



## د تجارتی محاکماتو اصول اصول

## د قضایي روزنی کورس کورس آموزش قضایي

خپرندويه: د افغانستان د عدلی او قضایي  
منتشرشده تو سط: پروژه امور عدلی  
وقضایي افغانستان  
کابل، افغانستان  
چارو پروژه  
کابل، افغانستان





# د تجارتی محکماتو اصول اصول محاکمات تجارتی

## د قضایي روزنی کورس کورس آموزش قضایي

مؤلفین:

شمس الرحمن "شمس"

مستشار دیوان امنیت عامه

قبلأً رئیس دیوان تجارتی استیناف

عبدالبصیر "فایز"

عضو مسلکی ریاست تدقیق و مطالعات

داکتر نجیب الله "جانباز"

مشاور آموزش های قضایي

پروژه امور عدلی و قضایي افغانستان

دیزاین:

سید فرهاد هاشمی

مسؤول تحقیکی نشرات

پروژه امور عدلی و قضایي افغانستان

ستره محکمه افغانستان استفاده از اين  
کورس را در برنامه های آموزش قضائي  
مورد تأیید قرار داده و بدین وسیله به

مؤلفین:

شمس الرحمن "شمس"

دعامه امنیت د دیوان مستشار

پخوا د استیناف تجارتی دیوان رئیس

عبدالبصیر "فایز"

د تدقیق او مطالعاتو د ریاست مسلکی غری

د اکتر نجیب الله "جانباز"

دقضایي روزنی مشاور

د افغانستان د عدلی او قضایي چارو پروژه

دیزاین:

سید فرهاد هاشمی

د نشراتو تحقیکی مسؤول

د افغانستان د عدلی او قضایي چارو پروژه

د افغانستان ستري محکمي نوموري  
کورس د قضائي روزنوي لپاره منظور  
کړي او له همدي کبله هفو ادارو ته

سازمان هائی که آموزش قضائی را حمایت میکنند اجازه داده شده است که این نسخه منتشر شده را مجدداً برای برنامه های آموزشی خود منتشر سازند. این کورس همچنان در آدرس های اینترنتی [www.supremecourt.gov.af](http://www.supremecourt.gov.af) و [www.afghanistantranslation.com](http://www.afghanistantranslation.com) قابل دسترسی میباشد.

چې په قضائي روزنو بوخت دي ،  
اجازه ورکول کېږي ترڅو دا خپره  
شوی نسخه تکثیر کړي او په  
خپلو قضائي روزنو کې ورڅه کار  
واخلي. نوموري کورس ته په  
[www.supremecourt.gov.af](http://www.supremecourt.gov.af)  
[www.afghanistantranslation.com](http://www.afghanistantranslation.com)  
انټرنټي پته هم لاس رسی کولاني شئ.

تاریخ نشر: سپتember ۲۰۰۸

د خپريدو نېټه: سپتember ۲۰۰۸

پروژه امور عدلی و قضائی افغانستان  
کابل، افغانستان

د افغانستان د عدلی او قضائی چارو پروژه  
کابل، افغانستان

پروژه امور عدی و قضائی افغانستان متعلق به USAID در طول سال های 2005-2008 میلادی در پهلوی اینکه به تدریس کورس های ستاز قضائی و تنظیم امور تریننگ های قضائی مساعدت مسکلی بعمل آورده در امر آموزش امور حقوقی و قضائی تا حد امکان سهولت های لازم را فراهم آورده است. یکی ازین سهولت ها تنظیم و تالیف کتب درسی و مدد درسی می باشد که تا اکنون آثار ذیل تهیه شده است:

- 1 اصول عمومی حقوق جزا
- 2 قانون جزا بخش خاص
- 3 وظیفه قاضی و پژوهش حقوقی
- 4 حقوق اساسی افغانستان و میثاق های بین المللی
- 5 اصول محاکمات تجاری
- 6 حقوق تجارت
- 7 اصول محاکمات جزائی
- 8 توضیحی بر قانون مدنی (حقوق فامیل) جلد اول

پروژه امور عدی و قضائی افغانستان نظر مقام عالی ستاد محکمه در مورد آثار فوق مطالبه نمود، بالا ترکیته عالی تعليمات قضائی در جلسه مؤرخ (1387/8/13) چنین تصویب بعمل آورد:

(در صورتی که هر کتاب از لحاظ متن و محتوی توسط سه نفر استاد که یکنفر آن منسوب ستاد محکمه ج.ا.ا باشد، ارزیابی، تدقیق و تائید گردد، در نشر و توزیع آن به کورس ستاز، کورس های آموزشی داخل خدمت و محاکم مانع وجود ندارد).  
بناسی از مصوبه فوق هر کتاب از جانب یک کمیته سه نفری متخصصین و محققین که یک نفرشان منسوب ستاد محکمه جمهوری اسلامی می باشد، مورد غور، ارزیابی و تدقیق قرار گرفت.

کتاب حاضر که تحت عنوان (**هصول تجارتی - تکاری**) بوسیله (**محمد مسیح الرحمن**) تالیف گردیده **بنیان نهاد** شد.

1- دکتور دلبر هاشمی

2- محمد علی رمنی

3- پوغیار شیرلاد فرید

کمیته موضوعات مندرج کتاب را مفید و مستند تشخیص نموده به نشر آن ابراز نظر نمودند.  
بنابران تجویز شد تا کتاب نشر گردد و علاوه از اینکه کورس ستاز قضائی و کورس های داخل خدمت، تمام قضايان در افغانستان، محاکم، فاکولته های حقوق و شرعيات، کتابخانه ها و وزارت خانه ها و دیگرسازمانهای ذیعلاقه مستفید گردد.

پروژه امور عدی و قضائی افغانستان بانشر این کتاب در آرزوی نظریات و پیشنهادات سازنده خوانندگان و مقامات مربوطه قرار دارد.

دکتور دلبر هاشمی

محمد علی رمنی  
پوغیار شیرلاد فرید

# فهرست محتویات

## صفحه

## محتویات

۱.....	مقدمه
۲.....	فصل اول : دعوی تجاری
۱- تعريف دعوی تجاری .....	
۲.....	۲- موضوع دعوی تجاری .....
۳.....	۳- طبیعت دعوی تجاری .....
۴.....	۴- دعوی و خصوصیت تجاری .....
۵.....	۵- شروط دعوی تجاری .....
۶.....	۶- قانون اصول محاکمات تجاری .....
۷.....	۷- ویژه گی های قانون اصول محاکمات تجاری .....
۸.....	۸- فرق قانون اصول محاکمات تجاری با قانون اصول محاکمات مدنی .....
۱۱.....	فصل دوم : صلاحیت ، صلاحیت بدون نوع بوده، صلاحیت موضوعی و صلاحیت حوزه وی .....
۱۱.....	۱- صلاحیت موضوعی .....
۱۳.....	۲- صلاحیت حوزه وی .....
۲۵.....	۳- تنازع صلاحیت .....
۲۶.....	فصل سوم : اسباب رد قضات محاکم تجاری .....
۲۶.....	۱- اسباب رد .....
۲۷.....	۲- طلب رد .....
۲۸.....	۳- میعاد طلب رد .....
۲۸.....	۴- اثر نقدیم طلب رد .....
۲۸.....	۵- تحقیق طلب رد و تصمیم آن .....
۲۹.....	۶- محاکمه ذیصلاح برای رسیدگی طلب رد .....
۲۹.....	۷- اعتراض بر تصمیم صادره به طلب رد .....
۳۰.....	فصل چهارم : اهلیت طرفین .....
۳۰.....	- شرط اول اهلیت .....
۳۰.....	- شرط دوم اهلیت .....
۳۲.....	فصل پنجم : صلاحیت وکلای طرفین و اصحاب دعوی .....
۳۵.....	صلاحیت های وکیل .....
۳۶.....	صلاحیت مؤکل .....
۳۸.....	فصل ششم : صلاحیت محاکمه و موقعیت اصحاب دعوی .....
۴۰.....	- اصلاح .....

## محتويات

### صفحة

٤٠.....	- چگونگی تقدیم طلب اصلاح.....
٤٢.....	<b>فصل هفتم : تدابیر احتیاطی و تامینات .....</b>
٤٢.....	الف - تدابیر احتیاطی.....
٤٥.....	ب - تامینات.....
٥٥.....	<b>فصل هشتم : ابلاغ .....</b>
٥٥.....	- مطلب اول احکام و شروط ابلاغ .....
٥٩.....	- مطلب دوم کیفیت ابلاغ .....
٦٣.....	<b>فصل نهم : اقامه دعوی تجاری در محاکم .....</b>
٦٣.....	۱- ثبت و اجرای دعوی .....
٦٤.....	۲- طرفین دعوی .....
٦٦.....	۳- آثار دعوی .....
٦٧ .....	<b>فصل دهم : اعتراضات ابتدایی .....</b>
٦٧ .....	الف : اعتراضات ابتدایی:.....
٦٩.....	ب : اعتراضات مربوط به اصل موضوع.....
٧٠ .....	<b>فصل یازدهم : دعوی مقابل .....</b>
٧١.....	<b>فصل دوازدهم : رسیدگی به دعوی در محکمه ابتدایی .....</b>
٧٣.....	<b>فصل سیزدهم : وسایل اثبات در دعوی تجاری .....</b>
٧٣.....	- شهادت .....
٧٩.....	- اسناد رسمی و غیررسمی .....
٨٢.....	- مراسلات برقی .....
٨٣.....	- دفاتر تجاری .....
٨٣.....	- اسنادیکه نزد مقامات دولتی موجود باشد .....
٨٤.....	- اسناد به لسان اجنبی و یا خارجی .....
٨٥.....	- رد اسناد .....
٨٥.....	- بررسی مشبوهیت و جعلیت اسناد.....
٨٧.....	- ادعای جعلیت در مورد اسناد رسمی و غیر رسمی .....
٩٣.....	<b>فصل چهاردهم : اقرار.....</b>
٩٥.....	<b>فصل پانزدهم : نیابت قضائی .....</b>
٩٦.....	- رسیدگی به دلایل و ختم تحقیقات .....
٩٧.....	- اقرار، سند، شهادت .....
١٠٠ .....	- معنی بیان اسباب حکم و ضرورت آن .....
١٠٠ .....	- تسبیب کافی .....

## محتويات

### صفحة

۱۰۱.....	- عیوبیکه در اسباب سبب بطلان حکم نگردد
۱۰۱.....	- قصور در اسباب واقعی حکم
۱۰۲.....	الف : اثبات واقعی ناقص
۱۰۳.....	ب : اثبات واقعی غیر معین
۱۰۵.....	<b>فصل شانزدهم : تحریر احکام</b>
۱۰۶.....	- نص حکم
۱۰۶.....	- مندرجات نص حکم
۱۰۶.....	- خلاف ترتیب در مندرجات حکم
۱۰۷.....	- تاثیر نقصان در مندرجات حکم
۱۰۸.....	- نسخه های حکم
۱۰۹.....	- میعاد صدور حکم
۱۱۰.....	- ابلاغ حکم تجاری
۱۱۱.....	<b>فصل هفدهم : استیناف طلبی و تمیز طلبی</b>
۱۱۲.....	۱- حق استیناف خواهی
۱۱۲.....	۲- حالات عدم امکان استیناف طلبی
۱۱۴.....	۳- مدت استیناف طلبی ، ابلاغ
۱۱۵.....	۴- درخواست استیناف خواهی ، محتوی درخواست استیناف خواهی
۱۱۶.....	۵- حدود صلاحیت رسیدگی محاکمه استیناف
۱۱۷.....	۶- ختم رسیدگی محاکمه استیناف و ابلاغ
۱۱۹.....	- تمیز طلبی
۱۱۹.....	۱- احکام که قابل تمیز طلبی نمی باشد
۱۲۰.....	۲- تمیز طلبی در مورد قرار
۱۲۰.....	۳- مدت تمیز طلبی
۱۲۰.....	۴- شرایط درخواست تمیز طلبی
۱۲۱.....	۵- رسیدگی در تمیز
۱۲۱.....	۶- صلاحیت محاکمه تمیز در مورد نقض قرار و حکم محاکمه استیناف



## نگاهی به قانون اصول محاکمات تجاری

مقدمه:

از زمانی که خداوند انسان را آفرید تا ختم بقای حیات بشر، عدالت یگانه رویای بوده و میباشد که انسان خواستار آن است و بنیاد اساسی شریعت الهی را در زمین تشکیل میدهد و توجه افکار متفکرین را بخود جلب نموده است. عدالت به عنوان یگانه آرزو برای بشریت طور همیشه باقی خواهد ماند و کاروان بشریت را در راه توسعه و پیشرفت رهبری خواهد نمود، و عدالت است که تمدن‌ها را ساخته و از آن حراست بعمل آورده است. بزرگان و اشراف و اصحاب فکر در هر زمان و مکان در راه برآورده ساختن آن، شهادت و قربانی داده اند، البته تأمین عدالت بعد از فوت وقت آن معقول نخواهد بود زیرا در چنین حالت عدالت به ظلم نزدیکتر می‌باشد.

بناءً به دولت لزم است که عدالت را در جامعه با وضع قوانین موضوعی که هدف و محتویات آن متنضم عدل و برابری باشد، بدوش گیرد و راه رسیدن به آن شیوه و روش قوانین اجرائی‌وی در پرتو شرع میباشد، که بحیث وسیله قرار دارد و راه اصحاب حقوق در دعاوی حقوقی شان است. عدل که حق مسلم هر شهروند است، نباید به مثابه یک متاع باشد که از دسترس آنها بدور قرار داشته باشد، و قانون اصول محاکمات تجاری منتشره سال ۱۳۳۴ یکی از مبدأ اساسی برای اجرای عدالت به شمار

## دسوادگری د محاکمات تو د اصولو قانون ته یو نظر

سریزه:

له هغه وخت خخه چی خبنتن تعالي انسان پیدا کړ د بشر دژوند د پایینې تر پای پوري، عدالت او برابری یوه هيله وه اووي به چي انسان ئی غواړۍ او په ځمکه کي دالهي شریعت اساسی بنست جوروی او د متفکرو خیالاتو پاملنې ئی ځانته جلب کړیده، عدالت به دبشریت لپاره دیواخینې هيلې په توګه دتل لپاره پاتې شي او دپراختیا اوپر مختیا په لاره کې به دبشریت کاروان ته لارښودنه وکړي، عدالت دی چی تمدنونه ئې جوړ کړي او دهغو ساتنه ئی کړي ده. لویانو، اشرفو او دفکر خاوندانو په هر ځای او وخت کې دهغه دلاس ته راولپولو په لاره کې ځانونه شهیدان او قربانی ئې ورکړي ده. البته د وخت له لاسه ورکولو خخه وروسته به دعدالت تامین معقول نه وي، ځکه په دغه راز حالت کې عدالت ظلم ته نږدي کېږي.

له دي امله دولت ته لزم دی چې په ټولنه کې عدالت دهغو وضع شویو قوانینو سره سم چې موخه او محتوا ئې عدل او برابری وي، په خپله غاره واخلي. د اجرائیوی قوانینو لارو چارو ته درسیدو لار، دشرعی په رهنا کې موندل کېږي چې یوه وسیله بلل کېږي او په حقوقی دعواو کې د حقوقو د خاوندانو لاره ده. عدل چې د هيواو د هرتبعه خرگند حق دي. نه باید ديو متاع په خیروی چې لاس ورته ونه رسپې. د ۱۳۴۴ کال خپور شوی د سوداګری د محاکمات تو د اصولو قانون د عدالت او برابری د پاره یوه بنستیزه مبدأ شمیرل کېږي، له دي

میرود. لذا باید مورد نصوص آن از لحاظ وقت و تحول و نرمش همراه با صلاحیت نسبت به سایر قوانین متمایز باشد، تا قاضی در پرتو رویت آن حکم درست و صحیح را صادر نماید.

امله باید د نصوص مورد ئى د وخت او نرمولى په لحاظ د قوانینو د نسبت په صلاحیت سره یو له بله بیل وي، ترخو چې قاضی د هفو په رهنا کې سم او صحیح حکم صادر کړي.

## فصل اول دعوى تجارتى

**تعريف ددعوى تجارتى موضوع و طبیعت آن:**

### ۱- تعريف ددعوى تجارتى:

اصول محاکمات مدنی و اصول محاکمات تجارتی تعریف خاصی را از ددعوى ارایه نمی نمایند اما طبق ماده (۵) قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان دعوى به شکل عام یگانه وسیله است که قانون آنرا برای صاحب حق در رجوع به قضاۓ در تثبیت حق او و یا حمایت از آن اعطاء نموده است. بنابرین ددعوى تجارتی نیز یگانه وسیله بی است که قانون آنرا برای صاحب حق در رجوع به قضاۓ در تثبیت حق ناشی از معاملات تجارتی و یا حمایت آن اعطاء نموده است. بنابر این می توان گفت که ددعوى تجارتی بر مبنای اختلاف تجارتی دایر می گردد.

### ۲- موضوع ددعوى تجارتى:

فرق موضوع ددعوى تجارتی از ددعوى مدنی این است که محل اولی عمل تجارتی میباشد در حالیکه محل دومی اعمال مدنی، مانند بیع، شراء، و اجاره میباشد.

## لومړۍ فصل دسوداګرۍ دعواګانې

**دسوداګرۍ ددعوى تعریف، موضوع او طبیعت ئى :**

### ۱- دسوداګرۍ ددعوى تعریف:

دمدنی محاکماتو اصول او دسوداګرۍ محاکماتو اصول ددعوى کوم ځانګړې تعریف نه لري. خو دافغانستان دمدنی محاکماتو داصولو دقانون د پنځمي مادي له مخي، دعوى په عام ډول یواخینې وسیله ده چې قانون د حق څښتن ته دخپل حق دتثبیت او ملاتړ لپاره قضا ته په رجوع کولو کې ورکړي ده. له دي امله دسوداګرۍ دعوى هم هغه وسیله ده، چې قانون د حق خاوند ته دسوداګرۍ له معاملو څخه دمنځ ته راغلي حق په تثبیت او یا ملاتړ کې ورکړي ده. نو ویلې شو چې دسوداګرۍ دعوه، د سوداګرۍ د اختلاف له مخي پیدا کیږي.

### ۲- دسوداګرۍ ددعوى موضوع:

له مدنی دعوى څخه دسوداګرۍ ددعوى د موضوع توپیردادی چې لومړۍ مدنی عملونه لکه بیع، شراء او اجاره دی خودویم دسوداګرۍ عمل دي.

همچنان موضوع دعوی تجارتی در ذات خود به اساس غرض و هدف نیز از موضوع دعوی مدنی فرق دارد. گاهی منظور از آن الزام مدعی علیه به اجرای عقد ها و مقاوله ها و قرارداد بوده و گاهی امتناع از انجام یک عمل و یا ثبیت حق از حقوق و یا اثبات دین و یا ابراء از دین و یا افلاس مدیون میباشد.

### ۳- طبیعت دعوی تجارتی:

دعوی تجارتی از حق تجارتی فرق دارد و اساس آن این است که حق تجارتی از دعوی در سبب خویش فرق دارد، زیرا سبب حق، واقعه ایجاد کننده حق میباشد چه بر اساس قرارداد باشد و یا نص قانون و یا اراده منفرده، در حالیکه سبب دعوی تجارتی عبارت از تجاوز برحق و یا مبنای قانونی آن بوده، شروط و آثار آن تابع احکام قانونی میباشد که در وقت پیدایش حق نافذ است، در حالیکه شرایط و آثار دعوی تابع قانونی میباشد که در وقت اقامه دعوی نافذ است.

### ۴- دعوی و خصومت تجارتی:

طوریکه بیان گردید دعوی تجارتی یگانه وسیله ایست که قانون آنرا در مورد رجوع به قضاء در معامله تجارتی به منظور ثبیت حق و یا حمایت از آن برای صاحب حق اعطاء نموده است، خصومت تجارتی عبارت از مجموعه اجراتی است که در دعوی تجارتی از آغاز مطالبه قضائی تا صدور حکم تطبیق می گردد.

دغه راز دسوداگری ددعوی موضوع په خپل ذات کی دمدنی دعوی له موضوع خخه، دغرض او هدف پر بنسټ هم توپیر لري. کله تری موخه (هدف) د ترون د عقدونو او مقاولو په اجرا سره دمدعی علیه الزام وي او کله تری له یو عمل خخه پوه کول اویا له حقوقو خخه دیو حق تثبیت اویا د دین او ابرا اویا د مدیون د مفلس کیدو اثباتول وي.

### ۴- د سوداگری ددعوی طبیعت :

دسوداگری دعوی دسوداگری له حق خخه توپیر لري او بنسټئی دادی چی له دعوی خخه دسوداگری حق، په خپل سبب کی توپیر لري. ئکه دحق سبب د حق منځ ته راپرونىکي پیښه ده، که په هغه اساس چې ترون وي یا دقانون نص اویا ځانګړي (منفرد) ادھه، په داسی حال کی چې دسوداگری ددعوی سبب پر حق باندی تیری، یا ده ګه قانونی مينا وي چې شرطونه او نخښی ئی ده ګه قانونی احکامو تابع وي چې دحق دپیدا کیدو په وخت کی نافذ وي. حال داچې ددعوی شرایط او آثار ده ګه قانون تابع وي چې د دعوی دوراندي کولو په وخت کی نافذ دي.

### ۵- دعوی او دسوداگری دبنمنی :

لکه څنګه چې بیان شول دسوداگری دعوی هغه یواخینې وسیله ده چې قانون دحق د څښتن لپاره دحق د ثبیت او یا ملاتر په منظور د سوداگری په معاملو کې قضا ته د ورتگ په باب ورکړي ده. خود سوداگری دبنمنی ده ګه اجراتو مجموعه ده چې دسوداگری په دعوی کې دقضائی مطالبې له پیل خخه، د حکم تر صادریدو پوري تطبیق کیږي.

## ۵- شروط دعوی تجاری:

**الف: شروط دعوی تجاری:** شروط دعوی تجاری در شرط مصلحت منحصر میشود. اما شروط انعقاد خصوصت متعلق به اهليت اقامه کننده دعوی، فراهم شدن صفت تاجر، و تجاری بودن موضوع دعوی می باشد.

**ب: به زوال خصوصت زوال اجرت مرتب** میگردد بدون اينكه آن در دعوی تجاری حق، تاثيری گذاشته باشد. مدعی حق دارد دعوی خویش را در پيشگاه قضاe با از سر گرفتن اجرآت جدید تجدید نماید.

برای اينكه يك دعوی تجاری اقامه گردد، موجودیت شرایط ذیل حتمی می باشد:

- طرفین دعوی باید دارای اهليت کامل حقوق باشد.

- مدعی علیه حاضر باشد.

- مدعی علیه باید معلوم باشد.

- مدعی بها باید معلوم و معین باشد.

- دعوا باید مستعجل الثبوت نباشد.

- مدعی علیه ملزم به مدعی بها باشد.

- از اختلافات تجاری نشت کرده باشد.

قانون اصول محاکمات تجاری:

قانون اصول محاکمات تجاری عبارت از مجموعه قواعدی است که به تنظیم

## ۵- دسوداگری ددعوی شرطونه :

**الف: دسوداگری ددعوی شرطونه:** دسوداگری ددعوی شرطونه د مصلحت په شرط پوري تپلي دي، خودبنمني د پيداکيدو شرطونه ددعوی د اقامه کوونکي د اهليت، دسوداگر د صفت د منع ته راتلو او ددعوی د موضوع دسوداگری والي پوري اره لري.

**ب: د دبنمني** له منخه تلو سره د اجري د له منخه تلل مرتب كيري، بي له دي چي دحق په سوداگرize دعوه ئي اغيزه كري وي. مدعی حق لري خپله دعوه په قضاكي د نويو اجراتو په له سره پيل كولو سره تجدید كري.

ددي لپاره چي يوه سوداگرize دعوه پيل شي، د لاتدي شرایط موجودیت ته ارتیا شته :

- ددعوی دواړه لوري باید حقوقو په لحاظ بشپړه اهليت ولري.

- مدعی علیه حاضر وي.

- مدعی علیه باید خرگندوي.

- مدعی بها باید معلوم، تاکلي او يا تعیین شوي وي.

- دعوه باید سملاسي ثبوت ونه لري.

- مدعی علیه په مدعی بها باندي ملزم وي.

- له سوداگرize اختلافونو خخه پيدا شوي وي.

د سوداگری د محاکماتو د اصولو قانون:

د سوداگری د محاکماتو د اصولو قانون دهغو قواعدو له ټولنکي خخه عبارت دي چي د

اصول محاکماتی می‌پردازد، که صرف صلاحیت رسیدگی منازعات تجاری را دارد. قانون اصول محاکمات تجاری کدام معنی خاص نداشته اما بصورت عموم دعوی تجاری، رسیدگی به تمام اختلافاتی است که از معاملات تجاری ناشی نشست نموده، وظیفه محاکم ثلاثة تجاری بوده و تابع احکام این قانون است که در ماده اول قانون اصول محاکمات تجاری تصریح گردیده است. در ماده سوم قانون اصول محاکمات تجاری قواعد مبتنی برای اصول محاکمات تجاری، اصولنامه تجارت نافذه برج میزان ۱۳۳۶ که دارای ۹۴۵ ماده است، شناخته شده، چنانچه ماده متذکره چنین مشعر است.

«محاکم تجاری مکلف اند دعوی تجاری را مطابق اصولنامه تجارت و این قانون رسیدگی نمایند و اینجاست که فایده قانون اصول محاکمات تجاری در مورد ضمانت هائیکه راجع به حقوق اصحاب دعوی وضع مینماید، ظاهر میگردد. یعنی امریکه باعث اعتماد و اطمینان میگردد تا در میان خویش به معاملات تجاری روی آورده تا که منجر به شکوفائی حیات اقتصادی گردد و به هر اندازه که این قانون راه های حمایت از حق را آسان سازد، از پیچیدگی اجرآلت و زیادات مصارف دور باشد، به همان اندازه منجر به شکوفائی حیات اقتصادی میگردد.

### ویژه گی های قانون اصول محاکمات تجاری:

چنانچه از تعریف آن دانسته میشود این قانون از جمله قواعد تنظیم کننده است،

محاکماتی اصولو د سمون لپاره په کاربری او یوایی دسوداگریزو لاجو د اواری صلاحیت لري. دسوداگری د محاکماتو د اصولو قانون کومه خانگری مانا نه لري خو په عمومي توګه سوداگریزه دعوی، د ټولو هغو اختلافونو اوارول دي چي دسوداگری له معاملو خخه پیدا شوي وي. دا دسوداگری د دری گونو محکمو دنده ده او ددغه قانون د حکمونو تابع ده چي دسوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون په لومړي ماده کي ورته اشاره شویده. دسوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون په دريمه ماده کي دسوداگری د محاکماتو د اصولو په باب قواعد، د ۱۳۳۶ کال د میزان د میاشتی دسوداگری نافذه اصولنامه چي ۹۴۵ مادی لري پیژندل شوی ده چي یوه ماده ئی داسی خرگندوی.

(دسوداگری محکمی مکلفی دي چي دسوداگری دعوی، دسوداگری داصولنامي له مخي او ددغه قانون له مخي اواره کړي. له همدي امله دهغو ضمانتونو په باب چي ددعوي د خاوندانو د حقوقو په باب دسوداگری د محکمو د اصولو د قانون ګته په کي خرگندېږي ډاډ پیدا کېږي یعنی داکار د ډاډ وړ ګرځي چي په خپل مینځ کي دسوداگری معاملې وکړي، چي د اقتصادی ژوند د غورېیدو لامل و ګرځي. په هره اندازه چي دغه قانون له حق خخه دملاتې لاري اسانی کړي، د اجراتو د پیچلتیا او دلګښت د زیاتوالی مخه ونيسي، په هماغه اندازه د اقتصادی ژوند دغورېیدا امل کېږي .

### دسوداگری، د محاکماتو د اصولو د قانون خانگرني:

لکه خرنګه ئي چي له تعریف خخه خرگندېږي دغه قانون د تنظیموونکو قواعدو خخه ګنل

زیرا توجه قواعد آن به تنظیم امورات  
محاکم تجارتی و تعیین وظایف آن می باشد.  
ویژگی های قواعد آنرا میتوان قرار ذیل  
بیان نمود:

#### ۱- قواعد اصول محاکمات تجارتی شکلی میباشد.

در پهلوی آنچه که این قانون قواعد  
موضوعی را دربر دارد مانند قواعد که  
شروط انعقاد خصوصت و آثار مطالبه قضائی  
و غیره را مشخص می سازد، قواعد آن در  
مجموع قواعد شکلی است که افراد را به  
رعایت مواعده و اجرآت معینه ملزم ساخته و  
جزا را بر مخالفت آن در بر دارد.

#### بطور مثال ماده ۱۷ قانون اصول محاکمات تجارتی چنین صراحت دارد:

«طلب رد در یک ورقه بی که در آن اسباب  
رد به وضاحت و صراحت درج باشد از  
طرف مدعی و مدعی علیه که طالب رد  
است با اسناد لزمه به محکمه مربوط  
علی الاقل ۴۸ ساعت قبل از آغاز اولین  
جلسه رسیدگی به دعوی تقدیم میشود.  
این ورقه باید دارای تاریخ بوده و در آن  
مهر و یا نشان شصت و یا تصدیق هر دو  
نفر موجود باشد».

#### ۲- قواعد قانون اصول محاکمات تجارتی قوانين آمره است.

قواعد قانون بطور عام به دو نوع منقسم  
میگردد:

- قواعد آمره که برخلاف آن توافق  
جواز ندارد.

کیبری، خکه د هغه د قواعدو پاملننه  
دسوداگری د محاکمو د چارو سمون او دندنو  
تاکلو ته متوجه ده چی د قواعدو خانگرنی بی  
په لندی توګه بیانولای شو :

#### ۱- دسوداگری د محاکمو د اصولو قواعد شکلی بنه لري.

د دی ترڅنگ چی دغه قانون موضوعی قواعد  
لري لکه هغه قواعد چی د دېښني دېیدا کيدو  
شرطونه، د قضایي مطالبې آثار او نور  
مشخص کوي، قواعد ئې په ټولیزه توګه  
شکلی قواعد دي چی خلک تاکلو اجرالتو او  
مواعده ته ملزم کوي او د مخالفت په صورت  
کي ورته جزا تاکي.

#### د ساري په توګه، دسوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون ۱۷ ماده داسي صراحت لري :

«د رد غوبښنه په داسي یوه پانه کي چي په  
هغې کي د رد اسباب په خرگند ډول او  
صراحت سره ليکل شوي وي، د مدعی او  
مدعی علیه له خوا چي د رد غوبښنه کوي  
اړوندي محکمي ته د لزمو ستدونو سره لېتر  
لېږه ۴۸ ساعته ددعوي د خېرنې د لومړي  
غونډي مخکي وړاندي کيږي. دغه پانه باید  
نیته ولري او په هغې باندي باید ددواړو  
کسانو د ګوتې نخبنه یا تصدق موجود وي».

#### ۲- د سوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون قواعد آمره قوانین دي.

د قانون قواعد په عامه توګه په دوو ډولو  
ویشل کيږي :

- آمره قواعد چي پرخلاف ئې توافق  
نه وي.

### - قواعد مکمله که توافق بر خلاف آن جواز دارد.

قواعد اصول محاکمات تجاری از نوع اول است بدلیل اینکه توافق برخلاف آن جواز ندارد، زیرا هدفی را که قانون دنبال مینماید، مصلحت عامه میباشد و از همین جا این قواعد در مجموع ارتباط میگیرد به نظام عام، بناءً توافق برخلاف آن جواز ندارد و بر قاضی لازم است که حین بررسی آنرا رعایت نماید.

### فرق قانون اصول محاکمات تجاری با قانون اصول محاکمات مدنی:

قانون تجارت یک بخش مستقل و خاص بوده دارای ویژه‌گی‌ها و امتیازات مخصوص میباشد که آنرا از قانون مدنی جدا ساخته و حاکم بر روابطی است که اعمال تجاری را تنظیم مینماید، و به سبب تمایز آن در سرعت و نیاز آن به اسعار بانکی، بر عکس معاملات مدنی که به استمرار و دوام متمایز میباشد مانند رابطه بایع ملکیت و مشتری و یا رابطه مؤجر و مستأجر «کرایه گیرنده و کرایه دهنده». هم چنان معاملات تجاری مقتضی آن است که در بین اشخاص زیاد صورت گیرد. تاجریکه اموال را از خارج وارد مینمایند در مورد انواع و جنسیت و کیفیت اموال مذکور طبق مقاوله و شرط‌نامه منعقده، با نماینده تجاری صادر کننده توافق نماید، همان طوریکه قرارداد‌ها را با ناقل بحری و یا بری (خشکه) و یا هوائی و یا بانکی که قیمت پرداخت اموال را بدوش می‌گیرد عقد می‌نماید. هم چنان انتقال اموال را در میعاد معینه مشخص نموده و در خلال انتقال بیمه نماید و این روابط

### - بشپره قواعد چی پرخلاف ئی توافق جواز ولری.

دسوداگری د محاکماتو د اصولو قواعد لومړني بهه لري، په دي دليل چي پرخلاف ئي توافق جواز نه لري ځکه هفه هدف چي دغه قانون يې په مخکي لري عامه مصلحت دي. له همدي امله دغه قواعد په مجموع کي دعام نظم پوري ارتباط نيسسي، نوله دي امله ئي پرخلاف توافق جواز نه لري او قاضي ته لازم دي چي د خيرنې په وخت کي هفه رعایت کړي.

### د مدنی محاکماتو د اصولو له قانون سره د سوداگری د محاکماتو د اصولو دقانون توپير:

دسوداگری قانون یوه خپلواکه او ځانګړي څانګه ده، ځانګړي امتیازات او ځانګړي لري چي هفه له مدنی قانون خخه جلاکوي او پرهفواريکو واکمن يا بر لاسي دي چي سوداگری کړنې تنظيموي او په چتکي د دمني کولو او بانکي زيرمو ته دارتيا په سبب دمدنی معاملاتو په عکس چي استمرار او دوام ته متمایز دي لکه دملکيت د بایع او مشتری اړیکه اویاد موجر او مستأجر ((کرایه اخیستونکي او کرایه ورکونکي)) اړیکه. دغه راز دسوداگری معاملې ددي تقاضا کوي چي دزياتو کسانو په منځ کي ترسره شي. هفه سوداگر چي مالونه له بھر خخه واردوی ددغو مالونو د بنې، جنسیت او کیفیت په باب له صادر وونکي سوداگری استازی سره دشوي مقاولي او شرطnamي په باب موافقه وکړي، لکه څرنګه چي دوچي، سمندر او هوائي چلنډ دليپدونکي او بانکي څانګو سره چي دمالونو د ورکړي بيه په خپله غاره اخلي تړون لاسليک کوي. همدارنګه په ټاکلي موده کي دمالونو لېږدول مشخص کوي. او د انتقال په

قانون با یک دیگر تداخل و رابطه دارد.  
ملاحظه می شود که این امر نیازمند  
قواعد دقیق است.

به همین اساس قانونگذار لزム دید تا  
قانون خاص را راجع به اصول محاکمات  
تجاری وضع نماید که قواعد آن از  
قواعد اصول محاکمات مدنی تمایز  
باشد، و این فرقی است که طبیعت  
معاملات تجاری در ذات خود مقتضی آن  
است. چنانچه ماده اول و سوم قانون اصول  
محاکمات تجاری صراحت دارد که  
رسیدگی به اختلافات معاملات تجاری  
وظیفه محاکم ثالثه تجاری بوده و آنها  
مکلف اند به دعاوی تجاری طبق  
اصولنامه تجارت و قانون اصول محاکمات  
تجاری رسیدگی نمایند.

بحث خود را در سه باب طور ذیل تقسیم  
بندی مینمائیم:

۱- باب تمهیدی: نظام داد خواهی در مسائل  
تجاری.

۲- باب اول: کیفیت و اجرآت داد خواهی در  
پیشگاه محاکم تجاری.

۳- باب دوم: حکم در دعاوی تجاری و طرق  
اعتراض آن.

الف: نظام داد خواهی در مسائل  
تجاری:

البته قانون اساسی افغانستان حقوق  
شهروندان را حین رجوع به قضاۓ تضمین  
نموده و اینکه قانون باید راه های مراجعته به  
قضاۓ را بیان نماید کافی نبوده، باید قضاۓ  
به خصوص در مسائل تجاری بر اصولی

وخت کی ئی بیمه کوی چی دقانون دغه اړیکې  
 يوله بل سره تداخل او ارتباط لري. لیدل کېږي  
چې دا کار دقیقو او کړه قواعدوته اړتیا لري.

په همدي اساس قانون جوړونکي، لزム ولیدل  
چې دسوداګرۍ د محاکماتو د اصولو په باب  
حئانګرۍ قانون وضع کړي چې قواعد یې  
دمدني محاکماتو له اصولو خخه توپیر ولري  
او دا هغه توپیر دي چې دسوداګرۍ د تعاملاتو  
طبیعت ئې په خپل ذات کې غوبښنه کوی لکه  
څرنګه چې دسوداګرۍ محاکماتو د اصولو  
دقانون لوړې او دریمه ماده صراحت لري چې  
دسوداګرۍ د معاملاتو د اختلافونو خپرنه، د  
سوداګرۍ د دری ګونو محکمو دنده ده او  
هغوي مکلفي دي چې دسوداګرۍ د عوائکانو  
ته دسوداګرۍ د اصولنامې او د محاکماتو د  
اصولو دقانون سره سم رسیده ګې وکړي.

خپل بحث په دریو بابونوکې په لاندې  
توګه ویشو:

۱- مقدماتی یا سریز باب: دسوداګرۍ په  
مسایلو کې دعدالت غوبښني نظام.

۲- لوړې باب: دسوداګرۍ د محاکمو په  
وړاندې دعدالت غوبښني کیفیت او اجرات.

۳- دویم باب: دسوداګرۍ په دعوا ګانو کې  
حکم او د اعتراض لاري چاری ئې.

الف: دسوداګرۍ په مسایلو کې دعدالت  
غوبښني نظام:

البته دافغانستان اساسی قانون قضاته  
دورتګ په وخت کی داتباعو حقوق تضمین  
کړي دي او داچې قانون باید قضاته دورتګ  
لاري بیان کړي بسننه نه کوی قضا په تیره  
بیا دسوداګرۍ په مسایلو کې په اصولو ولاړه

استوار باشد که عدالت را تحقق بخشد و رجال قضاء در تحقیق عدالت از استعداد کافی برخوردار باشند تا بتوانند آنرا در روشنی قانون برآورده ساخته و در دعاوی به منظور رسیدگی و حکم در آن شروط لازمه فراهم شود.

اول: مبادی اساسی دعوی در مسایل تجارتی

دوم: رجال قضاء

سوم: نظریه دعوی

مبادی اساسی که نظام داد خواهی در مسایل تجارتی برآن استوار است.

- مساوات در پیشگاه محکمه: مساوات در پیشگاه قضاً از مهمترین مبادی است که نظام قضائی برآن استوار بوده، متضمن محکم عادله میباشد، چنانچه ماده ۱۴ قانون تشکیلات و صلاحیت محکم تصریح میدارد رسیدگی و اصدار حکم توسط محکم بر اساس اصل تساوی طرفین در برابر قانون و محکمه و رعایت عدالت و بی طرفی صورت می‌گیرد.

الف: هر شهروند و افراد جامعه حق رجوع به قضاء را داشته و این چیزی است که قوانین اساسی جهان منجمله قانون اساسی افغانستان آنرا تضمین نموده است.

ب: عدم تبعیض در میان داد خواهان «طرفین و اصحاب دعوی» و احترام گذاشتن به حق هر فرد جامعه حین رجوع به قضاء جهت تحصیل حقوقش. همان شیوه ای است که

وی، چی برابری تامین کری او دقتاً کارمندان باید دعدالت په تحقق موندلو کی له بشپړه و پتیا خخه برخمن وي، چې وکولای شی هغه دقانون په رینا کی تامین او په دعواګانو کی درسیده گی او حکم لپاره لازم شرطونه برابر شي.

لومړی: دسوداګری په مسالو کی ددعوی بنستیز مبادی.

دوم: دقتا کارمندان

دریم: ددعوی نظریه

هغه بنستیز مبادی چې دسوداګری په مسئلو کی پري د عدالت غوبنتني نظام تینګ وي.

- محکمی په وړاندی برابری: د قضا په وړاندی برابری هغه مهم ضرورت دي چې قضائی نظام پري استوار دي، د عادله محکمو ضمانت کوي لکه خرنګه چې د محکمو د تشکیلات او صلاحیت دقانون ۱۴ ماده تصریح کوي د محاکمو په واسطه د حکم صدور او رسیدگی د قانون او محکمی په وړاندی د دواړو خواو د برابری داصل او دعدالت او بی طرفی د په پام کی نیولو پرینست ترسره کېږي

الف: هر تبعه او د ټولنی افراد قضا ته د ورتگ حق لري او دا هغه خه دي چې د نړۍ اساسی قوانینو او له هغې جملې خخه د افغانستان اساسی قانون تضمین کړي دي.

ب: دعدالت غوبنتونکو ((دواړو خواو او ددعوی د اصحابو)) ترمنځ د توپیر نه کول او قضا ته دورتگ په وخت کې د ټولنی د هر فرد حق ته درناوی هماغه چلنډ دي چې اسلامی

شريعت اسلام به آن تاکید نموده، چنانچه خداوند متعال می فرمایند «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَأَيْتُمْ اللَّهُ سُورَةُ نِسَاءٍ آيَةً ۱۰۵».

ترجمه: ما این کتاب را به تو نازل کردیم تا میان مردم به موجب آنچه که الله به تو آموخته داوری نمائی.

بناءً در میان مردم در حین حکم کدام فرق به اعتبار اصل و یا مقام و یا عقیده وجود ندارد و این همان چیزی است که رسول اکرم (ص) آنرا انجام داده و عمل نموده است و ازوی تمام صحابه کرام پیروی نموده است.

حضرت عمر بن الخطاب (رض) در نامه که به قاضی خویش ابو موسی اشعری در کوفه فرستاده میگوید: با مردم در محضر قضاe رفتار و برخورد عادله و مساویانه نما تا که شخص شریف طمع و توقع التفات تورا نداشته باشد و شخص ضعیف و فقیر از عدالت تو مأیوس نگردد.

ازین نامه چنین نتیجه گیری مینماییم:

۱- میان مردم در پیشگاه قضاe به اساس، مقام، شخصیت و عقیده و مذهب تبعیض وجود ندارد.

۲- بالای همه اصحاب دعوی یک نوع اجرآت را تطبیق و برای همه شان عین ضمانت ها را متوفیر می سازد.

۳- به نظریه محاکم کدام اختصاصی وجود نداشته و برای هر داد خواه حق داده شده تا در پیشگاه قاضی عادی محاکمه گردد. همچنان در مورد عدم تبعیض میان افراد

شريعت پری تینگکار کرپی دی. لکه چی خدای (ج) فرمایلی دی: (انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله) دنسا دسوری ۱۰۵ آیت.

ثیاره: موږ دغه کتاب په تانازل کړ، تر خو دخلکو په مینځ کې ده ګه خه په موجب چې الله پاک تاته در زده کرپی دی قضاوټ وکړي.

له دي امله د حکم په وخت کې دخلکو ترمنځ داصل يا مقام اویا د عقیدي د اصل په اعتبار کوم توپیرو جود نلري او دا هماغه خه دی چې رسول اکرم (ص) هغه سرته رسولی دی او عمل بې پری کرپی دی او له هغه خخه تولو صحابه کرامو پیروی کړي ۵۵.

حضرت عمر بن الخطاب (رض) په خپل هغه لیک کی چې خپل قاضی ابو موسی اشعری ته ئی کوفی ته استولی و، وایی: د قضا په وړاندی له خلکو سره عادله او برابر چلنډ وکړه چې پتمن سړی ستا د پاملنی طمعه او توقع ونکړي او کمزوره او بی وژلي سړی ستا له عدالت نه نا امیده نشي.

له دغه لیک خخه داسی نتیجه ترلاسه کوو :

۱- د قضا په وړاندی دخلکو ترمنځ د مقام، شخصیت، عقیدی او مذهب پربنسته توپیرنشته.

۲- ددعوی په تولو اصحابو باندی یودول اجرآت تطبیق او تولو ته عین ضمانتونه متوجه کوي.

۳- د محاکمو په نظر به کوم ځانګړه توب وجود نلري او هر حق غوبښتونکي ته حق ورکړشوی چې د قاضی په وړاندی په عادی توګه محاکمه شي. دغه راز د تولونی دافرادو

جامعه می‌توان از ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان یاد آور گردید. ماده مذکور چنان بیان میدارد: هر نوع تعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان مننوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجايب مساوی می باشند.

#### - مجانی بودن قضاء:

قضاء یک حق تضمین شده بدون تمايز برای همه مردم میباشد قطع نظر از مقام و امکانات ایشان، امریکه آسان نمودن و فراهم ساختن آنرا برای مردم بخاطریکه یک خدمت عامه است حتمی می سازد، که اصحاب دعوى در مقابل آن مکلف به پرداخت حق الزحمه نیستند در غیر آن شخص فقیر ازین حق محروم خواهد شد. و بر دولت لازم است که حق الزحمه را از خزانه خود پردازد. این مبداء در شریعت اسلام و در نظام های جدید استقرار یافته است. با وجود آن قانون اصول محاکمات تجارتی در فصل اول باب پنجم در مورد مصارف اقامه دعوى و اعلانات تصریح نموده و لکن این مصارف به طوری موثر شده که هر دو اعتبار را در نظر گرفته است. اول احترام مبداء مجانية بودن قضاء، دوم ضرورت خود داری از سوء استفاده از حق داد خواهی.

ترمنج دتوپیر دنشتوالی په باب کولای شو دافغانستان داساسی قانون د ۲۲ مادی یادونه وکرو، دغه ماده داسی بیانوی: دافغانستان اتباع په عمومي توګه بنځي او نارينه دقانون په وړاندی برابر حقوق او وجيبي لري .

#### - دقضا و پرياتوب :

قضا دېولو خلکو لپاره د امکاناتو په نظرکي نه درلودو سره له توپير پرته یو تضمین شوي حق دي هغه حق چي ديو عامه خدمت په خاطر دخلکو لپاره اسان تيابرا بروي چي دعوا کونکي ده ګي په وړاندی دحق الزحمي په ورکولو مکلف نه دي اوکه داسی نه وي نويو بیوزلی شخص به له دغه حق خخه بي برخي شوي و. په دولت لازم دي چي حق الزحمه له خپلی خزانی خخه ورکړي. دغه کار داسلام په شریعت اویه نویو نظامونو کي استقرار موندلی دي سره له دي دسودا ګرۍ دمحاکمو داصولو قانون دلومړي فصل په پنځم باب کي ددعوي داقامي او داعلاناتو دلګښتونو په باب تصریح راغلی دي خود ګه لګښتونه په داسی ډول اغیزمن شوي چي دواړه اعتباره یې په پام کي نیولي دي. لومړي دقضا دورېياتوب دمبدا درناوی، دویم دعدالت غوبښني دحق دناوړه ګتې اخیستني خخه ډډه کول.

## فصل دوم

### صلاحیت

صلاحیت بد و نوع بوده صلاحیت موضوعی و صلاحیت حوزه وی:

۱- صلاحیت موضوعی: قضایای تجارتی به اساس قوانین خاص اصولنامه تجارت و

## دویم فصل

### واک

واک دوه ډوله دی موضوعی واک او حوزوی واک:

۱- موضوعی واک: سودا ګریزی قضایای وی دسودا ګری داصولنامه دخانګرو قوانینو

اصول محاکمات تجارتی حل و فصل میگردد و تا زمانیکه درین دو نوع قانون خاص، صراحت موجود باشد، بدیگر قوانین موضوعه استناد کرده نمیتوانیم و هکذا مرجع حل و فصل قضایای تجارتی منوط به محاکم اختصاصی بوده که محاکم نواحی و ولسوالی ها صلاحیت حل و فصل قضایای تجارتی را نداشته و ندارند. در تشکیل ریاست های محاکم استیناف ولایات درجه اول و هشت زون به اساس تشکیل جدید قانون تشکیل و صلاحیت، محاکم تجارتی در مرحله ابتدائی و استینافی موجود بوده که قضایی تجارتی را حل و فصل مینمایند و در ولایاتی که دیوان تجارتی در تشکیل جدید وجود ندارد، صلاحیت حل و فصل قضایی تجارتی در مرحله ابتدائی به محاکم شهری ریاست استیناف همان ولایت تفویض گردیده و مرحله استینافی آن بدیوان های تجارتی استیناف های زون مربوط آن احواله شده است.

محاکم نواحی و ولسوالی صلاحیت حل و فصل قضایای تجارتی را نداشته، اگر کدام قضیه تجارتی به محاکم نواحی و ولسوالی ها احالة میگردد، بعد از تشخیص موضوع در صورتیکه صبغه و ماهیت تجارتی داشته باشد، هئیت قضائی در مرحله ابتدائی در مورد، قرار عدم صلاحیت را اصدار نموده و قضیه را غرض فیصله به محکمه ذیصلاح ارجاع میداردند. هکذا اگر کدام موضوع و یا قضیه عادی که دعوی رقبه و ملکیت در آن مطرح باشد. به محاکم تجارتی ارجاع گردد که رسیدگی به آن، مطابق قانون به محاکم عادی و یا مرجع اداری متعلق باشد، محکمه تجارتی قرار عدم صلاحیت رسیدگی قضیه را اتخاذ و قضیه را به محکمه ذیصلاح گسیل میدارد. درین مورد ماده پنجم قانون

اوسدادگری دمحاکماتو داصولو پرینستی اواریپی اوترهفه وخت چی دخانگری قانون په دغو دوو ډولونو کی صراحت موجود وي، په نوروموضوعه قوانینیو باندی استناد نشو کولانی اوهمدارنگه دسوداگری دقاضایاو دحل و فصل مرجع په ځانګړو محاکمپوری اړه لري چې دناحیو او ولسوالیو محکمی دسوداگری دقاضایاو دحل و فصل واک نلري. د تشکیل او صلاحیت دقانون، دنوی تشکیل له مخي دلومړی درجه ولایتونو او اتو زونونو داستیناف دمحکمو دریاستونو په تشکیل کي، د سوداگری محکمی په لومړنی اوستینافی پړاو کي موجودي دي، چې دسوداگری قضایاوی حل و فصل کوي اوپه هغه ولایتونو کي چې په نوي تشکیل کي دسوداگری دیوان وجود نلري دسوداگری دقاضایاو دحل و فصل واک په لومړی پړاو کي ده معه ولایت داستیناف دریاست بناري محاکمو ته سپارل کېږي اوستینافی پړاو یې دمربوط زون دایستنافونو دسوداگری دیوانونو ته احاله شوي دي.

دناحیو او ولسوالیو محکمی دسوداگری دقاضایاو دحل و فصل واک نلري که کومه سوداگری قضیه دناحیو او ولسوالیو محکمو ته احاله کېږي، د موضوع له تشخیص وروسته په هغه صورت کي چې دسوداگری صبغه او ماهیت ولري قضایي هیات په لومړي پړاو کي د بې واکي، قرارصادروي او قضیه دپریکړي لپاره واکمني محکمي ته استوي. دغه راز که کومه عادي موضوع یا قضیه چې درقبی او ملکیت دعوه په کي طرحه شوي وي دسوداگری محاکمو ته دي راجع شي چې رسیدگي ورته دقانون له مخي، عادي محکمو اويا اداري مرجع پوري تړلې وي، دسوداگری محکمه دقاضیي درسیدگي، عدم صلاحیت قرارنیسي او قضیه واکمني محکمی ته استوي. په دې باب دسوداگری، دمحاکماتو داصولو دقانون پنځمه

### اصول محاکمات تجاری چنین مشعر است:

«اگر دعوی به یک محکمه تجاری محول و یا اقامه شود که رسیدگی به آن مطابق احکام این قانون به یک محکمه دیگر و یا یک مرجع اداری متعلق باشد محکمه مذکور باید قرار اتخاذ نماید که به رسیدگی آن موظف نمیباشد»

بطور مثال: اگر شخص ادعای کرایه و یا تخلیه دکان، اپارتمان و یا سرای خود را علیه مستاجر مینماید و مستأجر به مقابل ادعای مؤجر اظهار میدارد که ملکیت رقبه همین دکان، اپارتمان و یا سرای را به اساس سند رسمی و یا سند غیر رسمی از نزد مدعی به بیع قطعی خریداری نموده ام که فعلاً رقبه او امتیاز ملکیت تحت دعوی بخودم تعلق داشته، مدعی مذکور حق مطالبه تخلیه و کرایه را از من ندارد.

ازین معلوم میشود که اصلاً موضوع رقبه و ملکیت مطرح بوده تا زمانیکه ملکیت و رقبه ملکیت تحت ادعا، تثبیت نگردد، محاکم تجاری صلاحیت حل و فصل منافع و امتیاز آنرا نداشته نخست از همه موضوع را به محکمه ذیصلاح ارجاع تا موضوع رقبه و ملکیت مراحل محاکماتی خود را طی نماید. در صورتیکه مدعی علیه دعوی شراء خود را به اثبات برساند، مدعی حق مطالبه کرایه و تخلیه را کسب کرده نمیتواند. اگر ملکیت و رقبه مدعی بهما به مدعی تعلق گرفت، در آن وقت مدعی میتواند دعوی امتیاز و منافع و تخلیه را از محکمه تجاری مطالبه نماید.

صلاحیت حوزه‌ی: هدف از صلاحیت حوزه‌ی محاکم آن است که به اساس

### ماده داسی خرگندوی:

«که چیرته دعوه یوی سوداگریزی محکمی ته وسپارل شی اواقامه شی چی ددغه قانون داحکامو له مخی یی خیرنه یوی بلی محکمی او یا اداری مرجع پوري اره ولري. دغه محکمه باید قرار صدر کری چی دهفي دخیرني دنده نلري»

دساري په توګه: که یوڅوک دیومستاجر په وړاندې د دوکان، اپارتمان یا سرای دکرایي یا تسلو ادعا کوي دهمندي دوکان، اپارتمان یا سرای درقېي ملکیت یې درسمی یا غیررسمی سند پربنست له مدعی څخه په قطعی یاغوشه بیه اخیستی دي، چی اوس تردمعوی لادی ملکیت رقبه او امتیاز دده پوري اره لري دغه مدعی له مالک څخه دتخليي او کرایي غوبنتني حق نلري.

له دی څخه معلومېږي چی اصلاً رقبی او ملکیت موضوع مطرح ده، تر کوم وخت پوري چی ترادعا لادی ملکیت او د ملکیت رقبه تثبیت نشي، د سوداگری محکمی د هغود ګټو او امتیازاتو د حل و فصل واک نلري. تر تولو لومړی دی موضوع واکمنی محکمی ته راجع کړي ترڅو د رقبی او ملکیت موضوع څل محاکماتی پړونه ووهی. په هغه صورت کې چی مدعی علیه خپله د شراء دعوی اثبات ته ورسوی، مدعی د کرائی او تخلیي د غوبنتني حق ترلاسه کولی شي، که د مدعی بها ملکیت او رقبه په مدعی پوري وترپل شوه، هغه وخت مدعی کولی شي چی د سوداگری له محکمی څخه د امتیاز د منافع او تخلیي د دعوی مطالبه وکړي.

سیمه ییز واک: د محکمو د سیمه ییز واک هدف دا دی چی د جغرافیا یی موقعیت له مخی

موقعیت جغرافیوی، دولت برای محاکم وظیفه سپرده تا مطابق صلاحیت حوزه‌ی داده قضايا رسیدگی نماید. بناءً یکی از ضوابط اساسی توزیع سلطه و قدرت قضائی محاکم شاخص مکانی و جغرافیوی میباشد. که به اساس آن برای هر محکمه سلطه قضائی داده شده است و با همین سلطه محاکم میتوانند به قضایائیکه در یک دایره جغرافیوی معین واقع گردد، رسیدگی نمایند.

قانون این کار را به خاطر مصلحت مدعی و مدعی علیه در نظر گرفته تا اصحاب دعوی به محاکم نزدیکتر بوده، امکان دستیابی به عدالت بیشتر متصرور باشد و محاکم تابع حوزه قضائی خود بوده به امور و قضایای خارج حوزه قضائی خود صلاحیت رسیدگی را نداشته و ندارند. حوزه قضائی بر محکمه مشخص و معین بوده و در قضایای تجارتی صلاحیت رسیدگی به محاکم شهری استیناف تفویض گردیده که صلاحیت رسیدگی قضایای تجارتی حوزه قضائی استیناف ولایت را حائز بوده و هم قضایای تجارتی نواحی و ولسوالی ها در محکمه شهری مرکز استیناف و یا دیوان تجارتی رسیدگی میشود که حوزه قضائی تمام ساحت مرکز و ولسوالی هایا مربوط ریاست استیناف را دربر میگیرد.

قبلًا متذکر شدیم که ارتباط و تعلق منازعات تجارتی به محاکم تجارتی به موجب حکم قانون از جمله نظام عامه شمرده میشود بنابر آن محاکم و اصحاب دعوی حق مخالفت به آن را ندارند.

به این معنی اگر فرض کنیم اصحاب دعوی تجارتی به رسیدگی دعوی خویش در پیشگاه

دولت محکمو ته دنده ورکړي چې د سیمه بیز واک له مخي پیښی وخیرې له دی امله دمحکمو دقضایی برلاسی اوقدرت دویش داساسی ضوابطو خخه ئې یوځای او جغرافیا د چې دهغو له مخي هري محکمی ته قضایی برلاسی ورکړي شوی ده او محکمی په همدغه واک سره کولای شی دهغو قضایاو چې په یوی تاکلی جغرافیا یی حوزه کی واقع دي خیرنه وکړي .

قانون دغه کار دمدعی او مدعی علیه دصلحت په خاطر په نظر کی نیولي دي چې د دعوی خاوندان محکمو ته نېډي وي. عدالت ته دلاس بري امکانات زیات وي محکمی دڅلی قضایی حوزه کی مشخصی او خپلی قضایی حوزه کی او دسوداګری په تاکلی شوی دي او دسوداګری په قضایاو کی دولیت داستیناف سوداګری محکمو او یا د داستیناف بساري محکمو ته دخیرني واک سپارل شوی دي چې دولیت داستیناف دقضایی حوزی دسوداګری دقضایاو درسیدگی او خیرني واک لري او هم د داستیناف د مرکز په بساري محکمه کی او یا دسوداګری په دیوان کې دسوداګری قضایاو ته رسیدگی کېږي چې دمرکز او ولسوالیو یا داستیناف دریاست مربوط دټولو سیمو قضایی حوزه بلل کېږي .

مخکی مو یادونه وکړه چې دسوداګری محکمو ته دسوداګری د لاجو ارتباط او تعلق دقانون د حکم له مخي دعامه نظام له جملی خخه شمیرل کېږي له دی امله محکمی او ددعوی خاوندان له هغو سره دمخالفت حق نلري .

په دی معنی که فرض کړو چې دسوداګری ددعوی خاوندان دمدنی محکمو په وړاندی

محاکم مدنی رضائیت داشته باشند رضائیت آنها چون در مخالفت با نظام عامه قرار دارد غیر معتبر شمرده شده باید طبق آن عمل گردد. لهذا محاکم مدنی در همچو موارد مکلف به صدور قرار قضائی مبنی بر عدم صلاحیت و محول نمودن قضیه به محکمه ذیربیط میباشند؛ با درنظرداشت مسئله فوق الذکر باید سوالی را به ارتباط صلاحیت حوزه‌ی مطرح کرد و آن اینکه آیا صلاحیت حوزه‌ی مطرح از نظام عامه شمرده شده. محاکم مکلف به رسیدگی آن حتی در صورت عدم رضائیت اصحاب دعوی میباشند و یا اینکه از نظام عامه نبوده رضائیت طرفین دعوی در نظر گرفته میشود.

در این مورد ماده ۱۴ قانون اصول محاکمات تجاری چنین تصریح نموده است:

«اگر یکی از طرفین دعوی بر صلاحیت محکمه ایکه به دعوی رسیدگی میکند اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را به همان محکمه قبل ازینکه محکمه مذکور به رسیدگی اصل موضوع آغاز نماید تقدیم کند. در غیر آن چنین محسوب میشود که صلاحیت همان محکمه را قبول نموده است.

ازین ماده چنین معلوم میشود که برای محاکم اجازه رسیدگی دعاوی که صلاحیت رسیدگی آنرا از لحاظ حوزه‌ی ندارند در صورتیکه طرفین دعوی به آن رضائیت و موافقه داشته باشند، داده شده است. لهذا اعتراض معروض علیه در مورد عدم صلاحیت حوزه‌ی محکمه از نظام عامه شمرده نمیشود، زیرا قانون در وضع قواعد مربوط به صلاحیت حوزه‌ی مصلحت خاصی را رعایت نموده که عبارت از مصلحت مدعی علیه میباشد. بناءً اگر مدعی علیه

دخپلی دعوی دخیرپی رضایت ولری خرنگه چی رضایت یی دعامه نظام مخالفت دی معتبر نه بلل کیرپی او باید عمل پری ونشی. له دی امله په دغسی مواردو کی مدنی محکمی دصلاحیت دنشتوالی له مخی دقاضای قرار په صادریدو مکلفی دی او قضیه بایداروندی محکمی ته وسپاری. دپورتني مسالی په پام کی درلولدلوسره باید دحوزوی واک په ارتباط پونستنه طرحه کرو او هفه دا چی آیا دمحکمو حوزوی واک عامه نظام شمیرل کیرپی؟ محکمی آن ددعوی دخاوندانو دنه رضایت په صورت کی دهفو دخیرپی مکلفیت لری؟ اویا دا چی له عامه نظام خخه نه شمیرل کیرپی ددعوی ددواړو لوريو رضایت په پام کی نیول کیرپی.

په دی باب دسوداګری دمحاکماتو داصولو دقانون ۱۴ مادي خرگنده کړي ده:

«که چيرته ددعوی یو لوري دهفو محکمی په واک، چی ددعوی خیرپنه کوي اعتراض ولری باید خپل اعتراض له دی مخکی چی دغه محکمه داصلی موضوع خیرپنه پیل کړي خپل اعتراض ورته وړاندی کړي پرته له دی داسې ګنبل کیرپی چی دهماغی محکمی صلاحیت یی منلي دي.

له دی مادي خخه داسې معلومپې چی محکمو ته دهفو دعواو د خیرپی اجازه چی په حوزوی لحاظ یی دخیرپی واک ونلري، په هغه صورت کی چی ددعوی دواړه خواوی پری رضایت او موافقه ولری ورکړل شوی ده. له دی امله دمحکمی دحوزوی صلاحیت دنشتوالی په وړاندی دمعروض علیه اعتراض، له عامه نظام خخه نه شمیرل کیرپی، ؐکه قانون دحوزوی واک داروندو قواعدو په وضع کی خانګړی مصلحت په پام کی نیولی چی هغه دمدعی علیه مصلحت دی له دی امله که مدعی علیه

صلاحیت محکمه را که دعوی در آن تحت دوران باشد قبول نماید بعداً حق اعتراض وی سلب میشود. هم چنان در بعضی کشورها مانند فرانسه، طرفین حق دارند در معاملات تجاری در عقد خویش تفاهم نمایند، که صلاحیت رسیدگی قضیه به یک محکمه یی که در محل بود و باش مدعی و مدعی علیه واقع باشد، متعلق خواهد بود.

قانون اصول محاکمات تجاری  
صلاحیت حوزه‌ی را در فصل دوم  
باب اول از مواد ۶ الی ۱۵ تنظیم  
نموده است.

#### قاعده عمومی در مورد صلاحیت:

ماده ۶ قانون اصول محاکمات تجاری  
تصریح نموده.

«بادرنظر گرفتن احکام سایر مواد این فصل دعاوی تجاری در محکمه ای دایر میگردد که اقامت گاه قانونی مدعی علیه در حوزه قضائی آن واقع باشد. هرگاه مدعی علیه متعدد و موضوع دعوی واحد ویا موضوع متعدد، ولی به یک دیگر مربوط باشد، دعوی در محکمه ای که اقامتگاه یکی از مدعی علیهم در حوزه قضائی آن واقع باشد اقامه میشود.»

طبق نص فوق قانون گذار، در ارتباط به صلاحیت حوزه‌ی یک قاعده عمومی را وضع نموده که ماده هفتم اصول محاکمات تجاری در مورد اقامتگاه قانونی چنین بیان میدارد: اقامتگاه قانونی عبارت از محلی است که شخص با اراده خود برای سکونت دائمی خویش اختیار نموده باشد.

این قاعده قانونی اساس واصل برداشت مدعی علیه را تشکیل میدهد یعنی مدعی

دمحکمی صلاحیت چی دعوی پکی تردوران لاندی وی و منی و روسته یی داعتراض حق سلبپری. دغه راز په حینو هیوادو لکه فرانسه کی دواوه لوری حق لری دسوداگری دمعاملاتو په باب په خپل ترون کی سره تفاهم وکپی چی دقاضی دخیرنی واک هغی محکمی ته چی دمدعی او مدعی علیه داستوگنی په سیمه کی ده وسپاری.

دسوداگری دمحاکماتو داصولو قانون ددویم فصل په لومری باب کی دشپرمی مادی خخه ترینخلسی مادی پوری حوزوی واک تنظیم کپی دی.

#### دواک په باب عمومی قاعده:

دسوداگری دمحاکماتو داصولو دقانون شپرمی  
مادی خرگنده کپی :

«دغه فصل دنورو احکامو په پام کی نیولوسره دسوداگری دعواگانی په هغی محکمه کی دایریپری چی په قضایی حوزه کی یی دمدعی علیه قانونی استوگنخی موجود وی. کله که مدعی علیه زیات او ددعوی موضوع یوه وی اویا موضوع گانی زیاتی خو په یوی بلی پوری اربینی وی دعوه په هغی محکمکه کی چی دیوتن مدعی علیه استوگنخی ئی په قضایی حوزه کی واقع وی اقامه کیربی.»

د قانون جورونکی دبورتنی نص له مخی، دحوزوی واک په ارتباط یوه عمومی قاعده وضع شوی چی دقانونی استوگنخی په باب دسوداگری دمحکمو داصولو اوومه ماده داسی خرگندوی: قانونی استوگنخی هغه خای ته ویل کیربئ چی یوچاپه خپله اراده دخپلی دائمی استوگنکی لپاره حانگری کپی وی.

دغه قانونی قاعده دمدعی علیه دبرداشت بنست او اصل جوروی یعنی مدعی علیه اساساً

علیه اساساً برای الذمه شمرده میشود در مقابل مدعی، ممکن است در دعوی خود حقدار باشد یا خلاف حق، به همین خاطر باید مشقت سفر به محکمه را مُتقبل گردد. لهذا عدالت ایجاد نمیکند که مدعی علیه مکلف به سفر به محکمه محل اقامات مدعی جهت دفاع از خود گردد. قاعده کلی است که مدعی تابع مدعی علیه میباشد در صورتیکه دعوی در محکمه محل اقامات مدعی علیه که صلاحیت رسیدگی به دعوی را دارد ثبت گردد، همین محکمه طبق صراحت ماده ۹ قانون اصول محاکمات تجاری صلاحیت دارد تا به دعاوی متقابله که از طرف اصحاب دعوی در اثنای رسیدگی به اصل دعوی که از یک منشه بوده و باهم ارتباط داشته باشد، نیز رسیدگی نماید. ماده نهم چنین تصریح میدارد «محکمه ای که به رسیدگی اصل دعوی مجاز باشد صلاحیت دارد در باره دعوی متقابله نیز اصدر حکم نماید».

دعوی متقابل عبارت از دعوی ای است که در اثنای جریان خصومت و قبل از فیصله در ارتباط به موضوع دعوی اقامه میگردد و عین موضوع را با تغییر ویا زیادت ویا اضافه موضوع ویا سبب ویا اطراف آن به محکمه پیش مینماید. دعوی متقابل با دعوی اصل یکجا تعقیب میگردد.

در صورتیکه دعوی متقابل با دعوی اصل ارتباط نداشته باشد، دعوی جداگانه گفته میشود و ایجاد دعوی مجدد را مینماید.

اقامت گاه شامل دو عنصر بوده: مادی و معنوی:

۱- عنصر مادی: اساس آنرا اقامات بالفعل در یک محل معین که شخص به اراده خود برای سکونت دائمی خود اختیار نموده

برازمه شمیرل کیپی په مقابل کی مدعی امکان لري پخپله دعوي کي حقدار اوسي ياد حق خلاف، له همدي امله باید محکمي ته دسفر تکلیف باید ومنل شي. عدالت دا نه غواپري چي مدعی عليه دخپلي دفاع په خاطر دمدعی داستوگني دسيمي محکمي ته سفروکري. کلي قاعده ده چي مدعی دمدعی عليه تابع وي. په هفه صورت کي چي دعوه دمدعی عليه داستوگني دسيمي په محکمه کي چي ددعوي دخپري واک لري ثبت شي همدغه محکمه دسوداگري دمحاکماتو داصولو دقانون دنهمي مادي دصراحت له مخي واک لري چي هفه متقابله دعوه چي ددعوي ددواړولوريو په خوا داصلی دعوي دخپري په ترڅ کي چي منشه یې یوه وي اویوتربله ارتباط ولري هم رسیدگي وکري. نهمه ماده داسي تصریح کوي ((هفه محکمه چي داصلی دعوي دخپري جواز ولري، واک لري چي دبل لوري ددعوي په باره کي هم حکم صادرکري. »

متقابله دعوه هفه دعوه ده چي ددبسمني درجيان اوله پريکري خخه مخکي ددعوي دموضوع په ارتباط اقامه کيپي اوين موضوع په تغيير او زياتولي اويا دموضوع په اضافه والي اويا سبب او اطرافو سره یې محکمي ته وړاندي کوي. متقابله دعوه له اصلی دعوي سره یوځای تعقيبپري.

په هفه صورت کي چي متقابله دعوه له اصلی دعوي سره اريکه ونلري، جلا دعوه ورته ويل کيپي اوددويم ئل دعوي ایجاد کوي.

په استوگنخي کي دوه مادي او معنوی عناصر (توکي) موجود دي:

۱- مادي عنصر: چي بنسته یې په یو تاکلي خاي کي بالفعل استوگنه جوړوي چي یو چاپه خپلي آرادي سره د خپلي دائمي استوگني لپاره

تشکیل میدهد.

اختیار کری وی.

۲- عنصر معنوی: عنصر معنوی را نیت سکونت دائمی در محل تشکیل میدهد و محل شخص حکمی محلی است که مقر اداره مرکزی در آنجا موقعیت دارد. و هکذا محل اشخاص حقوقی در مواضعیکه نمایندگی های آن موقعیت داشته باشد و یا در محلیکه شرکت موقعیت داشته باشد، اقامه شده میتواند.

۲- معنی عنصر: معنی عنصر په یوه سیمه کی د دایمی استوګنی نیت ته وايی او د حکمی شخص ئای هغه ئای دی چې هلتہ د مرکزی اداری مرکز موقعیت ولري او همدارنگه د حقوقی اشخاصو ئای په هفو سیمو کی چې نمایندگی ئی پکی وی او یا په هغه سیمه کی چې شرکت په کی موقعیت ولري، اقامه کیدی شي.

### حالات استثنائی صلاحیت حوزه وی:

کسانیکه در خارج اقامت دارند و یا اقامت گاه شان معلوم نیست: هرگاه منازعه بین طرفینی برروز نماید که یکی از آنها در افغانستان اقامت گاه داشته باشد و دیگری در خارج افغانستان چه افغان باشد و یا خارجی، درین مورد ماده ۱۰ قانون اصول محاکمات تجاری تصریح مینماید که «بر علیه اشخاصیکه در افغانستان دارای اقامت گاه قانونی نیستند در محکمه که این گونه اشخاص در حوزه قضائی آن سکونت دارند دعوی اقامه میشود و اگر در افغانستان محل سکونت آنها هم معلوم شده نتواند دعوی در محکمه ای دایر میگردد که اموال مدعی علیه و یا تضمینات آن و یا شی متنازع فیه در حوزه قضائی آن موجود باشد والا در محکمه ابتدائیه تجاری کابل علیه شان دعوی اقامه شده متیواند».

در مورد این ماده قانون چند حالت قابل توضیح میباشد.

حالات اول:  
در صورتیکه مدعی علیه در افغانستان

### د سیمه ئیزی واکمنی ځانګړی حالات :

هغه کسان چې په بھر کی استوګنہ کوي او یائی د استوګنی ئای معلوم نه وی: په هغه صورت کی چې مدعی علیه په افغانستان کی وی، کله چې د دواړو غاوړ خخه لاجه پیدا شي چې یو لوري ئی په افغانستان کی استوګن وی اوبل لوري له افغانستان خخه بھر وی که افغان وی یا بھرنی، په دی باب دسوداګری د محاکماتو د اصولو د قانون ۱۰ ماده خرګندوی چې: (د هغو کسانو په وړاندی چې په افغانستان کی قانونی استوګنخای نلري په هغی محکمه کی چې دغه راز کسان ئی په حوزه کی استوګن وی دعوه اقامه کېږي اوکه په افغانستان کی ئی هم د استوګنی ئای معلوم نشي، دعوه په هغی محکمه کی دايرېږي چې د مدعی علیه مالونه یا د هغه تضمینات اویا د لاجې وړ شي د هغې په قضایي حوزه کی موجود وی او که داسی نه وی د کابل دسوداګری په لوړنې محکمه کی دهغه پر خلاف دعوه اقامه کیدای شي».

د قانون د دغې مادې په باب خو حالته د توضیح وړ دي.

لومړۍ حالت:  
په هغه صورت کی چې مدعی علیه په

سکونت داشته باشد، صلاحیت رسیدگی را محکمه ای دارد که محل سکونت مدعی در حوزه قضائی آن واقع است. مراد از محل سکونت درین جا اقامت گاه غیر دائمی شخص میباشد. فرق بین محل سکونت و اقامت گاه قانونی این است که اقامت گاه قانونی شامل دو عنصر مادی و معنوی میباشد یعنی هم سکونت در مکان مطرح است و هم نیت اقامت دائمی. در حالیکه محل سکونت تنها شامل عنصر مادی میباشد، یعنی اقامت دائمی در موردش وجود ندارد.

#### حالت دوم:

در صورتیکه مدعی علیه محل سکونت نداشته باشد ولی دارائی و یا تضمینات وی در دایره یکی از محاکم قرار داشته باشد.

چون هدف از اقامه دعوی علیه مدعی علیه، صدور حکم مبنی بر محکومیت وی میباشد تا ملزم به پرداخت پول و یا جنس گردد در هر دو حالت اگر مدعی علیه از پرداخت امتناع ورزد صاحب حق میتواند، حکم را بر دارائی های وی تنفيذ نماید «چون دارائی درین جا مطرح است» لهذا صلاحیت رسیدگی به دعوی به محکمه ئی داده می شود که دارائی های وی در حوزه قضائی آن قرار دارد.

قابل ذکر است که در قانون اصول محاکمات تجارتی در این مورد راجع به دارائی هاییکه منقول است و یا غیر منقول، ذکری بعمل نیامده ولی واقع الامر ایجاب میکند که دارائی های غیر منقول ثابت بوده امکان دارائی های غیر منقول ثابت بوده امکان تنفيذ حکم بالایش متصور است. در صورتیکه مدعی علیه از وجود ملکیت و دارائی خود انکار ورزد، اثبات آن بدoush

افغانستان کی استوکنه ولري، د رسیدگی واک هغه محکمه لري چي په قضائي حوزه کي ئي د مدعی د استوکني خاي وي، دلتہ داستوکني له خاي خخه هدف ديو چا غير دائمي استوکنه ده. داستوکني دئای او دقانوني استوکنخاي ترمنځ توپير په دي کي دي چي په قانوني استوکنخاي کي دوه مادي او معنوی عناصر شامل دي یعنی هم په ئای کي استوکنه مطرح ده او دائمي استوکني نيت. په داسي حال کي چي داستوکني په ئای کي یواخي مادي عنصر وجود لري یعنی د هغه په مورد کي دائمي استوکنه وجود نلري.

#### دويم حالت:

په هغه صورت کي چي مدعی علیه د استوکني خای ونه لري خوشتمي او تضمینات ئي دکومي محکمي په دایره کي ثبت وي.

خرنگه چي د مدعی علیه په وړاندي ددعوي اقامه دده پرمحکومیت باندي د حکم صادریدل دي چي د پيسو یا جنس په ورکړي ملزم شي. په دواړو حالاتو کي که مدعی علیه له ورکړي خخه ډډه وکړي د حق خاوند کولاهي شي چي په شتمنيو ئي حکم نافذ کړي (خرنگه چي دلتہ شتمني مطرح ده) نو ددعوي د خېړني واک هغې محکمي ته ورکول کېږي چي په قضائي حوزه کي ئي شتمني موجوده وي

د يادوني وړ ده چي په دی باب دسوداګري د محاکماتو د اصولو په قانون کي دهفو شتمنيو په باب چي دليبدوني وړ وي او یا غير منقوله بنې ولري، يادونه نه ده شوي خو په واقعيت کي ددي ايجا ب کوي چي شتمني غير منقول وي، خکه غير منقوله شتمني ثابته وي په هغې باندي د حکم د تنفيذ امكان موجود وي. په هغه صورت کي چي مدعی علیه دخپل ملکيت او شتمني خخه انکار وکړي، اثبات به

مدعی خواهد بود.

یعنی دمدعی پرغاره وی.

#### حالت سوم:

در صورتیکه مدعی علیه محل سکونت معین نداشته و یا در دایره یکی از محاکم دارائی و تضمینات وی وجود نداشته باشد ولی شی مورد منازعه در دایره یکی از محاکم قرار داشته باشد، قانون شی مورد منازعه را اساس در تعیین محاکمه ذیصلاح قرار داده است.

در صورتیکه شی مورد منازعه متعدد و در حوزه قضائی چندین محاکمه قرار داشته باشد یکی از محاکم که در دایره آن جزء از اشیای مورد نزاع قرار دارد، صلاحیت رسیدگی بدعوی را خواهد داشت.

#### حالت چهارم:

در صورت عدم وجود حالات فوق الذکر یعنی حالتی که در آن هیچ یک از عناصر فوق الذکر وجود نداشته باشد، قانون محاکمه ابتدائیه تجاری کابل را با خاطر اینکه در پایتحت قرار دارد، محاکمه ذیصلاح خوانده است.

قانون اصول محاکمات تجاری در اخیر ماده ۱۰ بعدم موجودیت یکی از حالات فوق الذکر اشاره نموده است که درین صورت محاکمه ابتدائیه تجاری کابل صلاحیت رسیدگی بدعوی را دارد صرف نظر از تابعیت شخص چه افغان باشد یا خارجی.

نص ماده مذکور یعنی ماده ۱۰ مطابق ماده ۶۱ قانون مرافعات مدنی و تجاری مصر میباشد که اینک محتوی آنرا ذکر مینمایم. در صورتیکه مدعی علیه در مصر اقامت گاه و محل سکونت نداشته باشد، صلاحیت رسیدگی برای محاکمه ئی میباشد که در

#### درین حالت:

په هغه صورت کی چی مدعی علیه د استوگنی تاکلی یئحای ونلری او یائی په کومه محکمه کی شتمنی او تضمینات نه وی خود لاجی وړ شی د کومی محکمی په دایره کی موجود وی، قانون د لاجی وړ شی د واکمنی محکمی په تاکنه کی اساس بللي دي.

په هغه صورت کی چی دلنجی وړ شی زیات شمیر او د خو محکمو په قضائی حوزو کی قرار ولري له هغه خخه به هغه محکمه ددعوی د خیرپنی صلاحیت ولري چی دهی په دایره کی د لاجی وړ شیانو یوه برخه موجوده وی.

#### څلورم حالت:

د یادو شویو حالتو دنشتوالی په صورت کی یعنی هغه حالت کی چی په هغه کی د یادو شویو عناصر و هیچ یو وجود ونلری قانون د کابل دسوداګری لومړنی محکمه ددعوی د په پلازمینه کی واقع ده واکمنه محکمه بللي ده.

دسوداګری د محاکماتو د اصولو قانون د لسمی مادی په پای کی د یادو شویو حالتو، نه موجودیت ته اشاره کړي چی په دی صورت کی د کابل دسوداګری لومړنی محکمه ددعوی د خیرپنی والک لری پرته له دی چی د شخص تابعیت په پام کی ونیول شی چی افغان دی یا بهرنی.

د دغی مادی نص یعنی لسمه ماده د مصد د مدنی او سوداګری د مرافعاتو دقانون له ۶۱ مادی سره سم دی چی دادی محتوی ئی تاسو ته لیکو:- په هغه صورت کی چی په مصر کی مدعی علیه استوگنی او د استوگنی محل ونلری د خیرپنی والک د هغی محکمی دی چی

حوزه قضائی آن اقامت گاه و یا محل سکونت مدعی واقع باشد. در صورتیکه مدعی نیز دارای اقامت گاه و یا محل سکونت نباشد، صلاحیت رسیدگی را محکمه قاهره خواهد داشت.

صلاحیت محکمه ایکه در حوزه قضائی آن محل عقد و یا اجرای قرارداد صورت گرفته باشد:

هر چند اساساً محکمه ای دارای صلاحیت حوزه‌ی میباشد که اقامت گاه مدعی علیه در حوزه قضائی آن واقع است ولی قانون گذار استثناءً بخاطر رعایت ایجابات و مقتضیات تجارت صلاحیت رسیدگی بدعاوی را برای محاکم دیگری نیز اعطای نموده است. لهذا بخاطر تطبیق ماده ۸ قانون اصول محاکمات تجارتی محکمه ای که در حوزه آن محل عقد و یا اجرای عقد واقع است، صلاحیت رسیدگی بدعاوی را دارد.

در ماده ۸ چنین آمده است «در محکمه ای که محل عقد یا اجرای عقد قرارداد در حوزه قضائی آن واقع است میتوان دعوا را اقامه نمود، مشروط بر اینکه مدعی علیه و یا وکیل قانونی او در حین اقامه دعوا در آن حوزه سکونت داشته باشد.

قانون افغانستان برای تطبیق این قاعده شرطی را وضع نموده که عبارت است از سکونت مدعی و یا وکیل قانونی او در دایره محکمه در اثنای اقامه دعوا. در صورتیکه شخص عدم موجودیت این شرط را ادعا داشته باشد، باید در مورد دلیل ارائه نماید.

دهفي په قضائي حوزه کي دمدعوي استوګنهخي اويا د استوګني محل واقع دي. په هغه صورت کي چي مدعوي هم داستوګني ئاي اويا د استوګني محل ونلي د خيرني واک به دقاوري محکمه پر غاره ولري.

دهفي محکمي واک چې په قضائي حوزه کي ئي د ترون دلاسلیک یا اجرا ئاي واقع دي:

که خه هم اساساً هغه محکمه د حوزوي واک لرونکي ده ، چې د مدعوي عليه استوګنهخي ئي په قضائي حوزه کي واقع دي خو قانون جوروونکي په استثنائي توګه سوداگري دغوبتنو او ايجاباتو د رعایت په خاطر ديوی دعوي د خيرني واک نورو محکمو ته هم ورکړي ده. نو د سوداگري د محاکماتو د اصولو د قانون د اتمي مادي د تطبیق په خاطر هغه محکمه چې دهفي په حوزه کي د لاسليک ئاي یا د ترون د اجرا ئاي واقع دي ددعوي د خيرني واک لري.

په اتمه ماده کي داسي ليکل شوي دي (په هغه محکمه کي چې دلاسلیک ئاي یا د ترون ئاي هلته دهفي په قضائي حوزه کي واقع وي کولاني شې چې دعوي اقامه کړي، په دي شرط چې مدعوي عليه یا قانوني وکيل ئي ددعوي د اقامي په وخت کي په همغه حوزه کي استوګنه ولري.

ددغي قاعدي د تطبیق لپاره دافغانستان قانون شرط وضع کړي چې د دعوي داقامي په وخت کي د محکمي په دایره کي دمدعوي يا دهفه دقانوني وکيل استوګنه ده. په هغه صورت کي چې یو خوک ددغه شرط دنه موجودیت ادعا ولري باید په دي برخه کي دلیل وړاندی کړي.

**منازعاتیکه بین شرکا و شرکت و یا بین خود  
شرکا واقع میگردد:**

قانون اصول محاکمات تجاری درین مورد  
قاعده خاص را وضع نموده است.

از نص ماده ۱۲ قانون اصول محاکمات  
تجاری چنین معلوم میشود که دعوی  
اشخاص ثالث علیه شرکت و یا دعاوی  
شرکت بالای اشخاص ثالث و دعاوی شرکاء  
علیه شرکت از رهگذر مواردیکه با  
معاملات شرکت ارتباط ندارد، از تطبیق  
ماده ۱۲ مستثنی بوده و در مورد قواعد  
عمومی مربوط به صلاحیت محاکم، تطبیق  
میگردد.

ولی منازعاتیکه بین شرکت و اعضاء و یا  
بین اعضا و شرکت از رهگذر معاملات  
شرکت و یا بین اعضاء باهم دیگر در مورد  
معاملات شرکت باشد، توسط محکمه ایکه  
مقر و موقعیت قانونی شرکت در حوزه  
قضائی آن واقع است، حل و فصل میگردد،  
مشروط بر اینکه شریک بودن شریک در شرکت  
مورد منازعه نباشد. هدف قانون گذار از  
تعین صلاحیت برای محکمی که مقر شرکت  
در حوزه قضائی آنها واقع است، این بوده که  
احیاناً در دعوی که مربوط به معاملات  
شرکت میباشد ضرورت ایجاد میکند تا  
دفاتر و اسناد شرکت بررسی گردد. محکمه‌ای  
که به مقر شرکت نزدیکتر است، میتواند  
بدون تکلیف و ضیاع وقت از عهده آن برآید.

**بخاطر تطبیق ماده ۱۲ قانون اصول  
محاکمات تجاری چندین شرط وجود دارد  
که ذیلاً بیان میگردد:**

۱- شرکت چه تجاری باشد و یا مدنی باید  
شخصیت حکمی قانونی داشته باشد.

**هجه لاجی چی دشیرکانو او شرکت اویا پخپله  
دشیرکانو ترمنج پیدا کیپی:**

په دی باب د سوداگری د محاکماتو د اصولو  
قانون خانگی قاعده وضع کری ده.

دسوداگری د محاکماتو د اصولو دقانون ۱۲  
مادی له نص خخه داسی معلومیپی چی  
دشیرکت پرخلاف دریم کس دعوه اویا په دریم  
شخص یا اشخاص دشیرکت دعوه او دشیرکت  
پرخلاف دشیرکانو دعوی، دهفو مواردو له  
مخی چی دشیرکت له معاملو سره اریکه نلری  
۱۲ مادی له تطبیق خخه مستثنی دی او د  
محکمو د واک مربوط دعمومی قواعدو په باب  
د تطبیق وړ دی.

خو هجه لاجی چی د شرکت او غریبو اویا د غریبو  
او شرکت ترمنج د شرکت د معاملو له مخی اویا  
د غریبو ترمنج یو تربله دشیرکت د معاملو په  
ارتباط وي، دهفي محکمی له خوا چی دشیرکت  
مرکز او قانونی موقعیت په کی واقع وي حل  
وفصل کیپی، په دی شرط چی په شرکت کي  
دشیریک، شریک والی تر لاجی لادی نه وي.  
دهفو محکمو لپاره چی د هغه به قضائی حوزه  
کی ئی مرکز واقع دی دقانون جور وونکی هدف  
دادی چی که کله په هغې دعوه کی چی دشیرکت  
د معاملو پوري اړوندوی ضرورت پیدا کیپی  
چی دشیرکت دفترونه او سندونه وخیړل شي.  
هجه محکمہ چی دشیرکت مقر ته نبدي وي کولائي  
شي بي له کوم تکلیف او دوخت له ضایع کيدو  
پرته د دغه کار له عهدي خخه ووئي.

دسوداگری د محاکماتو د اصولو دقانون ۱۲  
مادی د تطبیق په خاطر خو شرطونه شته چی  
لادی بیانیپی:

۱- شرکت که سوداگریزوي یا مدنی باید  
قانونی حکمی شخصیت ولري.

۲- اداره شرکت مقر و اقامتگاه داشته باشد و شرکت های که دارای مقر نیستند ازین ماده مستثنی می باشند.

۳- دعوی متعلق به اداره و یا معاملات شرکت باشد.

۴- شرکت برقرار بوده و یا در حالت تصفیه قرار داشته باشد.

۵- حیثیت و شخصیت شریک مورد نزاع نباشد.

**تعدد نمایندگی های شرکت ها و یا افراد حقیقی و حکمی:**

قانون اصول محاکمات تجاری د رخصوص تاجران حکمی و حقیقی ایکه دارای نمایندگی های متعدد هستند، قاعده خاصی را وضع نموده است.

**ماده ۱۱** قانون اصول محاکمات تجاری اقامه دعوی را در محکمه ایکه اقامت گاه مدعی در حوزه قضائی آن واقع است، جایز شمرده و هم چنان برای مدعی علیه اجازه داده است در محکمه ایکه نمایندگی تجاری در حوزه آن واقع است، اقامه دعوی نماید به شرطی که دعوی متعلق به معاملات همان نمایندگی باشد و دعاوی افلاس را ازین امر مستثنی دانسته است.

**ماده ۱۱:** هرگاه شخص حقیقی یا حقوقی در موضع مختلف دارای نمایندگی ها باشد، دعوی ناشی از معاملات یکی از نمایندگی ها در محکمه اقامت گاه خود شخص حقیقی و یا حقوقی و یا در محکمه ای که نمایندگی مذکور در حوزه قضائی آن واقع است دائراً شده می تواند. دعاوی افلاس ازین امر

۲- دشراکت اداره باید مرکز او استوکنخی ولری او هغه شرکتونه چی مرکز ونلری له دی مادی خخه مستثنی دی.

۳- دعوه په اداری اویا دشراکت دمعاملو پوري اره ولری.

۴- شرکت پرخپل ئای وی یا دتصفیي په حالت کی وی.

۵- دشريك حيثيرت او شخصيت تر لاتجي لاتدي نه وی.

**دشراکتونو د نمایندگيو اویا حقیقی او حکمی افرادو زیاتوالی:**

دسوداگری د محاکماتو د اصولو قانون دهفو حکمی او حقیقی سوداگرو په باب چی زیاتی نمایندگی ولری ھانگری قاعده وضع کرپی ده.

دسوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون ۱۱ ماده په هغی محکمه کی ددعوی پیل کول چی په قضائی حوزه کی ئی دمدعی استوکنخی واقع وی جایز بللي او همدارنگه دمدعی علیه لپاره ئی اجازه ورکرپی په هغه محکمه کی چی په حوزه کی ئی دسوداگری نمایندگی وی ددعوی اقامه وکرپی، په دی شرط چی دعوه د هماغی نمایندگی د معاملو پوري اره ولری او د مفلسي دعوي یی ددي امر خخه مستثنی بللي ده.

**۱۱ ماده:** کله که یو حقیقی یا حقوقی شخص په بیلا بیلو ھایونو کی نمایندگی ولری، دکومی یوی نمایندگی له معاملاتو خخه پیدا شوي دعوی پخپله دحقیقی یا حقوقی شخص داستوکنخی په محکمه کی اویا په هغی محکمه کی چی نمایندگی ئی دهغی په قضائي حوزه کی واقع وی جوربیدلی شي. دمفلسي

مستثنی است.

### صلاحیت رسیدگی به دعاوی متعلق به مقاولات بیمه:

قانون اصول محاکمات تجاری در مورد رسیدگی به مقاولات بیمه، قاعده خاصی را وضع نموده است. ماده ۱۳ قانون اصول محاکمات تجاری دو حالت اقامه دعوی جبران خسarde ناشی از مقاولات بیمه را تفکیک نموده است.

#### حالت اول:

در صورتی که دارایی بیمه شده غیر منقول باشد، صلاحیت رسیدگی به دعاوی را محکمه ای دارا می باشد که در حوزه قضائی اش دارایی مذکور قرار داشته باشد.

#### حالت دوم:

در صورتی که دارایی بیمه شده منقول باشد.

در این حالت صلاحیت رسیدگی بدعاوی، متعلق به محکمه ای است که در حوزه قضائی اش خساره بوقوع پیوسته و یا محکمه ای که مقاوله بیمه در یک محل واقع در حوزه قضائی آن خاتمه بپذیرد.

حکمت و فلسفه استثناء نمودن این موضوع از قاعده عمومی، حمایت از استفاده کننده گان از مقاوله بیمه میباشد. لذا توجه صورت گرفته تا بیمه کننده متحمل تکالیف سفر و انتقال به محکمه ایکه اداره شرکت بیمه در حوزه قضائی آن واقع است، نگردد.

ولی استثنای مذکور منحصر به دعوای جبران خساره میباشد، یعنی خساره ایکه به مدعی در خصوص شی بیمه شده ذریعه مقاوله بیمه

دعوی لد دغه کار خخه بیلی دی.

### دبيمي ديرونونو اروندو دعواگانو ته د خيرپني واك:

دسوداگری د محاکماتو د اصولو قانون، دبیمي د تردونونو د خیرپني په باب خانگری قاعده وضع کړي ده. د سوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون ۱۳ مادي د بیمي ده تردون خخه دمنځ ته راغلي تاوان د جبران د دعوي د اقامي دوه حالته تفکيک يا بيل کړي دی.

#### لومړۍ حالت:

په هغه صورت کي چي بیمه شوي شتمني غیر منقوله وي د دعوي د خيرپني واك هغه محکمه لري چي په قضائي حوزه کي ئي نوموري شتمني موجوده وي.

#### دوييم حالت:

په هغه صورت کي چي بیمه شوي شتمني د انتقال وړ وي.

په دي حالت کي د دعوي د خيرپني واك په هغې محکمي پوري اړه پيدا کوي چي په قضائي حوزه کي ئي زيان منځ ته راغلي وي اويا په هغه محکمه کي چي د بیمي ترپون د هغې قضائي حوزي په یوه سيمه کي پاي ته ورسېږي .

له عمومي قاعدي خخه د دغې موضوع د استثنى کولو حکمت او فلسفه، دبیمي د مقاولي له استفاده کوونکو خخه ملاتړ دي. له دي امله دي ته پاملنې شوي چي بیمه شوي داسي یوی محکمي ته د سفر او انتقال تکلیف ونه زغمي چي دبیمي د شرکت اداره د هغې په قضائي حوزه کي واقع وي.

خو دغه استثنى د زيان د جبران د دعوي پوري اړه لري، یعنې هغه زيان چي مدعوي ته دبیمه شوي شي په برخه کي دبیمي د ترپون په ذریعه

عاید گردد. لهذا اگر موضوع دعوی را فسخ مقاوله و یا بطلان آن به هر سببی که باشد تشکیل دهد، این قاعده تطبیق نمی‌گردد.

### تنازع صلاحیت:

حسب احکام قانون، محکمه ایکه در مورد صلاحیت رسیدگی دعوی بالایش اعتراض صورت میگیرد، مکلف است دعوی را به محکمه ذیصلاح محول نماید و یا شخصاً تشخیص نماید که قانوناً صلاحیت رسیدگی دعوی را ندارد. قانون اصول محاکمات تجاری محکمه یی را که قضیه برایش محول گردیده، مکلف میداند که در صورت وجود اعتراض و یا تشخیص عدم صلاحیت رسیدگی قضیه، بعدم صلاحیت تصمیم اتخاذ و قضیه را به محکمه ذیصلاح احواله نماید.

هم چنان برایش صلاحیت داده که اگر خواسته باشد، اعتراض یکی از اصحاب دعوی را که به صورت غیر قانونی صورت گرفته و موجه به نظر نرسد، رد نموده و به دعوی رسیده گی نماید و یا اینکه اعتراض را وارد دانسته قرار عدم صلاحیت خود را در خصوص صادر نماید. مکلفیت محکمه موصوف بدین معنی است که حق اعتراض طرفین بالای حکم صادر شده در مورد احواله ساقط میگردد ولی هرگاه برای طرفین قضیه ثابت گردد که تصمیم احواله دوسيه خلاف قانون است، میتوانند بالای تصمیم محکمه در محکمه فوقانی اعتراض نمایند. درین صورت یا اینکه اعتراض از طرف محکمه فوقانی پذیرفته میشود و تصمیم احواله قضیه ملغی قرار داده میشود و دعوی دوباره به محکمه اولی احواله میگردد و یا اینکه اعتراض را مؤجه ندانسته، تصمیم محکمه اولی مبنی بر عدم

ورسیبی نو په دی توگه که ددعوی موضوع په هر سبب چی وي د ترون فسخه کیدل یا باطلیدل و دغه قاعده د تطبیق ورنه ده.

### دواک کشمکش یا لاتجه:

دقانون د حکمونو له مخي هげ محکمه چي ددعوی د خیرني دواک په برخه کي پري اعتراض كيري، مکلفه ده چي دعوی واکمني محکمي ته وړاندي کړي اوبيا په خپله تشخيص کړي چي دقانون له مخي ددعوی د خيرني واک نلري، د سوداګرۍ د محاکماتو د اصولو قانون هげ محکمه چي قضیه ورته سپارل شويده مکلفه بولي چي داعتراض د موجوديت اوبيا د قضيي د خيرني دواک دنشتولاليد تشخيص په صورت کي دي د عدم صلاحیت تصمیم ونیسي او قضیه دی واکمنی محکمي ته وړاندي کړي.

دغه راز واک ئي ورکړي چي که غوبنتي ئي وي، ددعوی د خاوندانو د کوم یو اعتراض چي په غير قانوني توگه شوي وي او په نظر بنه رانشي رد کړي او د دعوی خيرني پيل کړي اوبيا داچي اعتراض وارد وبولي او په دی باب د بې واکي قرار صادر کړي. د دغې محکمي مکلفيت په دی مانا دي چي د احالې په باب په صادر شوي حکم باندي ددواړو لوريو د اعتراض حق له مينځه ځي خو کله که د قضيي ددواړو لوريو ته ثابته شي چي د دوسيي د احالې ياسپارلو تصميم دقانون خلاف دي، کولي شي په پورتنې محکمه کي دلومړي محکمي پر تصميم باندي اعتراض وکړي. په دي صورت کي یا داچي اعتراض د پورتنې محکمي له خوا منل کېږي او د قضيي د احالې تصميم لغوه کېږي او د عوه د دويم خل لپاره لومړنې محکمي ته وړاندي کېږي اوبيا داچي اعتراض موجه ونه بولي دواک دنشتولالي په باب دلومړنې محکمي

صلاحیت درست و مؤجه پنداشته میشود و به اساس آن محکمه دومی که قضیه برایش محول گردیده، به دعوی رسیدگی مینماید.

در قانون اصول محاکمات تجارتی برای محاکمی که دعوی محول میگردد، صلاحیت داده شده تا در مورد صلاحیت حوزه‌ی خود در خصوص قضیه محلال‌یها تحقیق و بررسی ابتدائی نماید. حتی اگر احواله بخاطر صلاحیت بوجود می‌آید، قانون مذکور در ماده ۱۵ تصریح نموده است که چنین مشعر است. هرگاه در مورد رسیدگی به یک دعوی و شمول آن در صلاحیت قضائی بین محاکم تجارتی اختلاف نظر واقع شود، تعین محکمه صلاحیت دار وظیفه محکمه تمیز تجارتی میباشد.

تصمیم گتور بلل کیرپی او دهغی له مخي دويمه محکمه چي قضیه ورته سپارله شویده ددعوي په خیرنه پیل کوي.

دسوداگری د محاکماتو د اصولو په قانون کي دهغو محکمو لپاره چي دعوه ورته سپارله کیرپی، والک ورکړ شوي چي د محلال‌یها قضیي په باب دخپل حوزوي صلاحیت په برخه کي لومړني خیرنه وکړي. آن که احاله د صلاحیت په خاطر منځ ته راخې، دغه قانون په ۱۵ ماده کي خرګنده کړي چي داسي وايسي: کله که ديوی دعوي د خيرني او په قضائي صلاحیت کي دهغی دشمول په باب دنظر اختلاف راشي، دواكمني محکمي تاکل، دسوداگری د تمیز د محکمي دنده شميرل کیرپی

### فصل سوم اسباب رد قضات محاکم تجارتی

به منظور حفظ مظہر بی طرفی که قاضی در برابر اصحاب دعوی بدان مکلف می باشد و بخاطر تأمین اینکه قاضی حکم خود را بدون تحت تاثیر قرار گرفتن از عوامل بیرونی صادر نماید، قانون گذار احکام رد قضات را وضع نموده و آنرا در قانون اصول محاکمات تجارتی در ماده ۱۶ الی ۲۲ باب اول بیان نموده، که قرار ذیل شرح میگردد.

اول اسباب رد: اسباب رد قضات محاکم تجارتی در ماده ۱۶ قانون اصول محاکمات تجارتی چنین آمده است:

### درېم فصل دسوداگری د محکمو د قضیانو درد اسباب

ددعوي د دوارو لوريو په وراندي د قضي دي بطرفي د خرګندي د ساتني په منظور چي د قضائي مکلفيت دي او ددي کار د تامين لپاره چي قاضي دبیرونی عواملو تر اغیزي لاندی دراتلو پرته خپل حکم صادر کړي قانون جورونکي د قضیانو رد احکام وضع کړي او هغه یې دسوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون له ۱۶ مادي خخه تر لومړنيو ۲۲ بابو پوري بیان کړي چي په لاندی دول شرحه کیرپی:

لومړۍ د رد باب: د سوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون په ۱۶ ماده کي، د سوداگری د محکمو د قضیانو رد د اسبابو په باره کي داسي ويل شویدي:

۱- اگر دعوی به شخص یکی از اعضاء، زوجه او و یا یکی از اقارب درجه اول و یا دوم او مربوط باشد.

۲- اگر در دعوی بحیث وصی و یا وکیل، مادر، دختر و نواسه باشد.

اقارب درجه دوم عبارت اند از اجداد، کاکا، برادر، خواهر، اولاد برادر و خواهر، خسر، خشو، برادر و خواهر زوجه.

۳- اگر در دعوی بحیث وصی و یا وکیل یکی از طرفین باشد.

۴- اگر در موضوع دعوی بحیث عضو محکمه، حکم، اهل خبره یا شاهد قرار گرفته و اظهار عقیده کرده باشد.

۵- اگر بین عضو محکمه و یکی از اصحاب دعوی در محکمه دیگری دعوی حقوقی و جزائی دایر باشد و یا بر وجود خصوصت بین شان قرایین قاطعه یا دلایل مثبت موجود باشد.

## دوم طلب رد:

طلب رد باید ضمیمه درخواست که در آن اسباب رد بهوضاحت و صراحة درج شده باشد، از طرف یکی از اصحاب دعوی که طالب رد است و یا وکیل قانونی شان با استناد لازمه به محکمه مربوط، علی الاقل ۴۸ ساعت قبل از آغاز اولین جلسه رسیدگی بدعوی تقدیم شود. این ورقه باید دارای تاریخ بوده و در آن مهر و یا نشان شصت و یا تصدیق دو نفر موجود باشد. ماده ۱۷

۱- که دعوی دغیری په یو شخص، بنجی اویا دهغی د لومری یا دویمی درجی خپلوانو په یو کس پوری مربوطه وي.

۲- که په دعوه کي دوصي اویا وکيل دمور، لور او لمسي په توگه وي.

دویمه درجه خپلوان دنیکه، کاکا، ورور، خور، دخور او ورور ماشومان، خسر، خوابنی، دبنجی ورور او خور دي.

۳- که په دعوه کي ديو ارخ دوصي یا وکيل په توگه وي.

۴- که ددعوي په موضوع کي د محکمي دغري، حکم، اهل خبره یا شاهد په توگه وي او خپله عقیده ئي خرگنده کري وي.

۵- که چيرته د محکمي دغري اوددعوي دلوري ديو کس ترمنځ په بله محکمه کي حقوقی او جزائی دعوه شوي وي اویا ددوی ددبمنی په شتوالي باندي غوخ قرایين او مثبت دلایل موجود وي.

## دویم د رد طلب:

در رد طلب باید له هغه وړاندیز سره ضمیمه وي چې په هغه کي په خرگنده توگه او صراحة سره، د رد اسباب درج شوي وي او ددعوي دلوري له یو تن خخه چې د رد غوبښنه کوي اویا دهغه د قانوني وکیل په لزمو سندونوسره اړوندي محکمي ته لېټر لېټر ددعوي د خیړنی د لومری غونډي له پیل خخه ۴۸ ساعته مخکي وړاندی شي. دغه وړاندیز باید تاریخ ولري او په هغې کي باید دوو تنو مهر یا د ګوتی نخبه او یا تصدیق موجود وي (۱۷ ماده)

### دریم: د رد غوبنتني موده:

باید طلب قبل از تقدیم اعتراض و دفاعیه تقدیم گردد، در غیر آن حق مذکور ساقط میشود.

### چهارم: اثر تقدیم طلب رد:

به اثر تقدیم درخواست و یا اعتراض طلب رد، رسیدگی به اصل دعوی متوقف میشود تا زمانیکه محکمه مربوط در مورد تقدیم درخواست و یا اعتراض طلب رد اتخاذ تصمیم نماید.

به خاطر جلوگیری از تعطیل سیر دعوی شخصی را که عمدآ طلب رد را انجام داده است و طلب ردش پذیرفته نه شده است، از طرف محکمه به پرداخت ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ افغانی طور جریمه محکوم میگردد.

### حکم ماده:

قانون اصول محاکمات تجاری در مورد جریمه متذکره مانع آن نمی گردد که قاضی دعوی جبران خساره را ارائه نماید.

### پنجم: تحقیق طلب رد و تصمیم آن:

اگر عضو محکمه اسباب رد را که به او راجع شده است طبق احکام این قانون موجه یافت، مکلف است از اشتراك در رسیدگی بدعوى خودداری نماید و آن را کتاباً به محکمه اطلاع دهد (ماده ۱۸).

اما در صورتیکه قاضی در اسباب رد منازعه نمود و آنرا موجه ندانست، محکمه

باید غوبنتنه د اعتراض او دفاعیي خخه مخکی وشی پرته له هغې دغه حق ساقط گرئي.

### خلورم: د رد غوبنتني دوراندي کولو اغيزه:

د ردغوبنتني د ورانديز يا اعتراض د وراندي کولوله مخي داصلی دعوي خيرنه درول کيږي، تر هغه وخته پوري چي اړوندې محکمه درد غوبنتني د ورانديز او یا اعتراض د وراندي کولو په باب تصميم ونيسي.

ددعوي دبهير د خنډولو د مخنيوي په خاطر هغه خوک چي په قصدي توګه ئي د رد غوبنتنه کري ده او د رد غوبنتنه يې مثل شوي نه ده، د محکمي له خواله ۱۰۰۰ خخه تر ۲۰۰۰ افغانيو پوري په جريمه محکوميږي.

### د مادي حکم:

د سوداګري د محاکماتو د اصولو قانون د ذکر شوي جريمي په باب ددي خنډ نه گرئي چي قاضي د تاوان د جبرانلو دعوه وراندي کري.

### پنځم: درد غوبنتني خيرنه او تصميم يې:

که د محکمي غړي د رد هغه اسباب چي هغه ته راجع شوي دي، ددغه قانون د احکامو له مخي بهتر وبلل مکلف دي چي ددعوي په خيرنه کي له برخې اخیستو خخه هډه وکړي او په لیکلې توګه محکمي ته خبر ورکړي (۱۸ ماده).

خو په هغه صورت کي چي قاضي په اسباب کي، دلاجې د رد غوبنتنه وکړه او هغه ئي بنې

مربوط در اولین جلسه قبل از رسیدگی به اصل دعوی بالای طلب رد غور نموده، تصمیم خود را در مورد قبول و یا رد صادر مینماید.

### ششم: محاکمه ذیصلاح برای رسیدگی طلب رد:

محاکمه ذیصلاح برای غور و رسیدگی طلب رد همان محاکمه ای است که اصل دعوی در پیشگاه آن مورد رسیدگی قرار میگیرد. هیأت محاکمه به استثنای عضویکه رد آن مطالبه شده است، در مورد رد عضو مذکور قرار اتخاذ مینمایند. (ماده ۱۸)

اگر هیئت قضائی محاکمه بدون عضویکه ردش طلب گردیده نصاب قانونی را تکمیل نمیکرده، در طلب رد توسط محاکمه بالاتر مورد غور قرار میگیرد. (ماده ۱۹)

هرگاه رد تمام قضاط محاکمه ابتدائیه مطالبه گردد، طلب رد به محاکمه استیناف تقدیم میگردد، و هرگاه رد تمام قضاط محاکمه استیناف مطالبه گردد، طلب رد به محاکمه تمیز ارایه میگردد تا در مورد غور نماید. و هرگاه رد یکی از مشاورین دیوان تمیز مطالبه گردد، درخواست را دیوان دیگر مورد غور قرار میدهد. طلب رد تمام اعضای محاکمه تمیز جواز ندارد.

### هفتم: اعتراض بر تصمیم صادره به طلب رد:

به اساس حکم ماده ۲۲ قانون اصول محاکمات تجارتی، تمام قرارهاییکه از طرف محاکمه در مورد رد صادر میگردد قابل

ونه بلله اپوندۀ محاکمه په رد غوبنتني باندي داصل دعوي له خيرني مخکي په لومړي غونډه کي غور کوي، د منلو یا ردولو په باب خپل تصميم نيسسي

### شپږم: محاکمه او د رد غوبنتني د خيرني لپاره اصلاح:

د رد غوبنتني د خيرني او غور لپاره واکمنه محاکمه هماوغه محاکمه ده چې په هغې کي په اصل دعوي باندي خيرنه کېږي. د محاکمي هيات دهغه غري پرته چې درد غوبنتنه ئي شويند، د دغه غري د رد په باب قرار صادروي (۱۸ ماده)

که د محاکمي قضائي هيات له هغه غري پرته چې درد غوبنتنه ئي شويند قانوني نصاب نه بشپړ کاوه، په رد غوبنتنه باندي د لوړي محاکمي له خوا غور کېږي (۱۹ ماده)

کله که د لوړني محاکمي د ټولو قاضيانو درد غوبنتنه وشي، د رد غوبنتنه د استیناف محاکمي ته وړاندي کېږي او کله که د استیناف د محاکمي د ټولو قاضيانو درد غوبنتنه وشي، د رد غوبنتنه د تمیز محاکمي ته وړاندي کېږي چې غور پري وکړي. او کله که د تمیز د دیوان د کوم سلاکار د رد غوبنتنه وشي، وړاندیز دبل دیوان له خوا تر غور لادی نیول کېږي، د تمیز محاکمي د ټولو غريو د رد غوبنتنه جواز نلري.

### اوم: د رد غوبنتني د مصادري په تصميم باندي اعتراض:

د سوداګرۍ د محاکماتو د اصولو دقانون د ۲۲ مادي د احکامو په بیانولو سره، ټول هغه قرارونه چې د محاکمي له خوا درد په برخه کي

دوران استیناف و تمیز نبوده نهائی و  
قطعی میباشد.

صادریبی، د استیناف او تمیز د محکمود  
دوران و پنهانی غوخ او وروستی دی.

## فصل چهارم اهلیت طرفین

**اـهـلـیـتـ دـادـخـواـهـیـ اـصـحـابـ  
دـعـوـیـ:**

ماده ۸ اصولنامه تجارت افغانستان: هر شخص اعم از افراد و شرکت ها که حایز اهلیت تجارتی بوده بنام خود به یک و یا چند معامله تجارتی اشتغال ورزیده و این شغل را پیشه معتاد قرار دهد تاجر شمرده میشود. قانون تجارت افغانستان برای فراهم شدن صفت تاجر دو شرط را وضع نموده است:

### شرط اول اهلیت:

قانون مذکور برای هر فرد یکه سن ۱۸ سالگی را تکمیل و برای تصرفات حقوقی اش از حیث شخصیت و نوع تجارت موانع قانونی موجود نباشد، اجازه تجارت را داده است. ماده ۴ قانون مذکور.

### شرط دوم اهلیت:

اعمال تجارتی را بحیث حرفة و پیشه قرار دادن، یعنی شخصیکه فعالیت های تجارتی را بحیث یک پیشه و حرفة معتاد قرار داده، صفت تاجر را کسب مینماید.

قانون اصول محاکمات تجارتی اهلیت دادخواهی را در ماده های ۲۳-۲۵ تنظیم نموده است.

## خلورم فصل د دعوي د دوارو لوريو اهلیت

**دـدعـويـ دـدـوارـوـ لـوريـوـ دـعـدـالـتـ غـوبـتـنـيـ  
اـهـلـیـتـ:**

د افغانستان دسوداگری د اصولنامی ۸ ماده: هر خوک که هفه افراد وی یا شرکتونه چی دسوداگری اهلیت ولری، په خپل نوم په یوی یا خود سوداگری په پیشو بوخت وی او دغه شغل خپل روبدی کسب و گرخوی سوداگر بلل کیږي. د افغانستان د سوداگری قانون د سوداگر دصفت دبرا برولو لپاره دوه شرطه وضع کړي دي:

### د اهلیت لومنې شرط:

دغه قانون د هر فرد لپاره چې داتلس کلنی عمرئی بشپړ کړي وی او د خپل حقوقی تصرفاتو لپاره د شخصیت او د سوداگری د خنګوالی په لحظه قانونی خنډونه ونلري دسوداگری اجازه ورکړي شوي ده. (ددغه قانون ۴ ماده)

### د اهلیت دویم شرط:

د سوداگری عملونه د حرفي او پیشی په توګه غوره کول دي، یعنی هفه خوک چی دسوداگری فعالیتونه ئی د یوی او بدبی پیشی او حرفي په توګه غوره کړي وی د سوداگر صفت ترلاسه کوي.

دسوداگری د محاکماتو د اصولو قانون دعدالت غوبتنی اهلیت په خپل ۲۳-۲۵ مادو کې تنظیم کړي دي.

قانون برای همه افراد حق مراجعه را منحیث یک وسیله قانونی بخاطر مطالبه حق اعطاء نموده، ولی بخاطر تطبیق قواعد عمومی باید انجام هر نوع عمل اجرآت در پیشگاه محاکم و یا ارایه دفاع در اثنای رسیدگی بدعوی، باید دو شرط موجود باشد. یکی حق تمثیل و دیگری مصلحت.

در صورتیکه اقامه کننده دعوی صاحب حق باشد در مورد وی هردو شرط یعنی تمثیل و مصلحت موجود میگردد.

ولی اگر اقامه کننده دعوی شخص دیگری غیر از صاحب حق باشد یعنی وکیل قانونی تعین باشد، درین صورت وکیل صاحب حق نبوده بلکه مؤکل صاحب حق محسوب میگردد و وکیل تمثیل کننده در دعوی میباشد، در همین جاست که مصلحت از تمثیل جدا نمیشود. در چنین موارد مدعی مکلف است تمثیل و کالت خود را به نمایندگی از شخصیکه بنامش اقامه دعوی نموده ثابت نماید مانند اینکه اقامه کننده دعوی وصی قاصرالأهلیت و یا شخص حکمی باشد، درین حالت باید حایز حق و کالت باشد. چنانچه قانوناً وجود صفت اهلیت و تمثیل در خصوص اقامه کننده دعوی لازم و ضروری است.

همچنان هردو شرط مذکور در خصوص کسیکه دفاع را در پیشگاه محکمہ تقدیم مینماید و یا بحیث مدعی علیه قرار میگیرد، مطرح میباشد.

قانون اصول محاکمات تجارتی در مواد ۲۳-۲۵ وجود اهلیت و مکلفیت قانونی را در مورد طرفیکه تقاضا و خواهش هر نوع اجرآت را در پیشگاه محکمہ داشته

قانون ټولو افرادو ته د مراجعي حق، د حق غوبښني په خاطر ديوی قانوني وسيلي په توګه ورکړي دي، خود عمومي قواعدو د تطبیق په خاطر باید د محاکمو په وړاندي د اجراتو هر دول عمل اویا ددعوي د خپري په بهير کي ددفاع وړاندي کول په دوو شرطونو ترسه شي، یو د تمثیل حق اوبل د مصلحت حق.

په هغه صورت کي چي ددعوي وړاندي کوونکي د حق څښتن وي دده په باب دواړه شرطونه یعنی تمثیل او مصلحت موجودېږي.

خو که چيرته ددعوي وړاندي کوونکي د حق له څښتن نه غير بل څوک وي، یعنی قانوني وکیل تاکل شوي وي، په دی صورت کي وکیل د حق څښتن نه دي، بلکي موکل د حق خاوند بلل کېږي او وکیل په دعوي کي تمثيلونکي بلل کېږي له همدي امله مصلحت له تمثیل خخه جلا کېږي په دغه راز مواردو کي مدعی مکلف دی خپل تمثیل او وکالت دغه چا په نمایندگي چي دغه په نامه ئي دعوه اقامه کړي ثابت کړي په دی ډول چي ددعوي اقامه کوونکي وصي يا داهليت نيمګري اویا حکمي شخص وي. په دی حالت کي باید د وکالت حق ولري. لکه چي په قانوني توګه ددعوي د اقامه کوونکي لپاره د اهلیت او تمثیل د صفت شتوالي لازم او ضروري دي.

دغه راز دواړه ياد شوي شرطونه د هغه چا په باب چي د محکمی په وړاندي دفاع وړاندي کوي او ياد مدعی علیه په حیث درېږي مطرح دي.

د سوداګری د محاکماتو د اصولو قوانین په ۲۳-۲۵ مادو کي دغه لوري په باب چي د محکمی په وړاندي د هر ډول اجراتو هيله او غوبښنه ولري د قانوني اهلیت او

باشد، لازم شمرده است. شروطی که برای اهلیت دادخواهی لازم گردانیده شده است عبارت اند:

**۱- عقل- بلوغ- غیر محجور**  
 بودن: بناءً اگر شرطی از شروط مذکور فاقد گردد، شخص اهلیت دادخواهی خود را از دست خواهد داد. قانون در مورد اهلیت طرفین و اصحاب دعوی یک قاعده را وضع نموده که اهلیت حالت اصلی است. مکلف به اثبات اهلیت کسی است که خلاف آنرا ادعا نماید. قانون ۲۵ اصول محاکمات تجارتی در ماده ۲۵ بیان میدارد اشخاص حقیقی که خود اهلیت اقامه دعوی را ندارند و همچنان اشخاص حقوقی چه عمومی باشد و یا خصوصی مانند (محجور، صغیر و اشخاص حقوقی و حکمی به شمول دوایر رسمی و تصدی های دولتی و شاروالی ها و یا شرکت ها)، توسط ممثل قانونی شان صفت مدعی و مدعی علیه را در محاکمه احراز می کنند.

س: چه اثری قانونی به اتخاذ اجرآت توسط شخص فاقد اهلیت مرتب میگردد؟

نتیجه این امر این است که اجرآت اتخاذ شده ملغی قرار می گیرد، زیرا اتخاذ کننده آن شروط قانونی را رعایت نکرده است.

### فصل پنجم صلاحیت و کلای طرفین و اصحاب دعوی

قانون اصول محاکمات تجارتی صلاحیت و کلای اصحاب دعوی، ممثلین قانونی و

مکلفیت شتوالی لازم بولی هفه شرطونه چی دعوی عدالت غوبنتنی داهلیت لپاره لازم دی عبارت دی له :

**۱- عقل- بلوغ او د محجوري خخه خلاص والي: له دي امله که له دغوه شرطونو خخه بوئي نه وي په هفه صورت کي به یو شخص دخپلي عدالت غوبنتنی اهلیت له لاسه ورکري قانون ددعوي ددواړو خواو او ددعوي دخوندانو د اهلیت په باب یوه قاعده وضع کري. چي اهلیت ئي اصلی حالت بللي دي او ده چه چا د اهلیت په ثابتولو مکلف دي چي د هغې پرخلاف ادعا کوي. دسوداګري د محاکماتو د اصولو قانون په ۲۵ ماده کي خرگندوي: هفه حقیقی کسان چي په خپله داهلیت ددعوي اقامه نلري او همدارنگه حقوقی کسان که عمومي وي یا خصوصي لکه (محجور، صغیر او درسمی دایرو، دولتي تصدیو، بشاروالیو او شرکتونو په شمول حقوقی او حکمی اشخاص) د خپل قانونی تمثیلونکي په واسطه په محکمو کي د مدعی او مدعی علیه صفت پیدا کوي.**

س: د اهلیت نه درلودونکي شخص په واسطه د اجرآت تو سره رسول خه قانوني اغيذه لري ؟

ددغه کار نتيجه داده چي سرته رسيدلي اجرآت لغوه کيږي. ټکه چي سرته رسونکي ئي قانوني شرایط په پام کي نه دي نيولي.

### پنځم فصل د دواړو لورو او د دعوي د خښتناو واك

دسوداګري د محاکماتو د اصولو قانون ددعوي د خښتناو وکيلانو، دقانوني

صلاحیت‌های مؤکلین را در ماده ۲۶-۳۳ تنظیم نموده است.

شخصیکه اهلیت و صلاحیت اقامه دعوی را در پیشگاه محکمه حائز باشد، میتواند که دعوی خود را شخصاً در پیشگاه محکمه تعقیب و یا دنبال نماید و نیز میتواند به منظور تعقیب و پیشبرد ادعای خود در پیشگاه محکمه، وکیل و یا مثل قانونی انتخاب و تعیین نماید. وکیل قانونی عیناً صلاحیت مؤکل را بعد از تفویض صلاحیت کسب نماید و ممثلین حقوقی و حکمی بشمول دوایر رسمی و یا شرکت‌های خصوصی نیز حائز این صلاحیت بوده در صورت که دولت مدعی و یا مدعی علیه قرار میگیرد، مثل قانونی و مدافعان حقوق عامه، ادارات قضایی دولت بوده که در چوکات وزارت عدلیه ایفای وظیفه نمینمایند.

ممثلین شرکت‌ها و تجارتخانه‌های خصوصی، مسؤولین و متصدی شرکت‌ها بوده، میتوانند شخصاً به نمایندگی از شخصیت حقوقی و حکمی خصوصی، دعوی را به پیشگاه محکمه تعقیب و دنبال نماید و هم صلاحیت دارند که توسط ممثلین و نماینده خویش آنرا تعقیب نمایند.

اسناد و شایق که از طرف مؤکل برای وکیل به منظور پیشبرد ادعای آن تفویض صلاحیت میگردد، ضمیمه اوراق محکمه بوده تا محکمه متیقن و مطمئن گردد که وکیل صلاحیت تعقیب دعوی را کسب نموده و هکذا شخصیت‌های حکمی و حقیقی بعوض و کالت خط مکاتیب رسمی را که از طرف مسؤولین اداره و یا آمرین صلاحیت دار ترتیب و امضاء میگردد، حیثیت وکالت قانونی را بخود کسب نموده و

ممثلین او موکلینو واک په ۳۳-۲۶ مواد و کی تنظیم کړي دي.

هغه خوک چې د محکمی په وړاندی ددعوی دوراندی کولو د اهلیت او صلاحیت لرونکی وي، کولانی شی خپله دعوی په خپله د محکمی په وړاندی تعقیب او یا پرمخ بوئی او هم کولانی شی په محکمہ کې د خپلی ادعا د پرمخ بیولو او تعقیب په منظور وکیل او یا قانونی مثل غوره او وتاکی. قانونی وکیل دواک له سپارني وروسته عیناً دموکل صلاحیت ترلاسه کوي او درسمی دایرو یا خصوصی شرکتونو په شمول حقوقی او حکمی ممثلین هم دهندگه واک خاوندان دی. په هغه صورت کې چې دولت دمدعی یا مدعی علیه په توګه دریېږي قانونی مثل او دعامه حقوقو مدافع دولت دقضایا او اداری دی چې دعدلیه وزارت په چوکات کې دنده سرته رسوی.

دشرکتونو او خصوصی تجارتخانو ممثلین، دشرکتونو مسؤولین او متصدیان دی او کولانی شی په خپله د خصوصی حقوقی او حکمی شخصیت په استازیتوب دعوه په محکمہ کې تعقیب او پرمخ بوئی او هم واک لري چې د خپلو ممثلین او استازیو په واسطه ئې پرمخ بوئی.

هغه سندونه او وثیقی چې دموکل له خوا وکیل ته دهغه دادعا د پرمخ بیولو په موخه دواک دسپارلو لپاره ورکول کېږي د محکمی له پابو سره ضمیمه دی ترڅو محکمہ ډاډ او باور پیدا کړي چې وکیل ددعوی د پرمخ بیولو واک ترلاسه کړي دی او همدارنګه دوکالت خط پرئای حکمی او حقیقی شخصیتونه، هغه رسمي مکتوبونه چې د اداری د مسؤولین او یا واک لرونکو آمرانو له خوا ترتیب او لسلیک کېږي خانته د قانونی

ممثلین دوایر رسمی و مؤسسات ملی میتوانند به اساس همان مکاتیب که برای شان تفویض صلاحیت گردیده، مکلفیت خود را انجام نمایند و مکاتیب ارسال شده نیز میباید ضم دوسيه بوده باشد، وکلای قانونی شخصیت های حقیقی در صورتیکه در وکالت خط های مرتبه، صلاحیت های اصلاح و یا ابراء برایش تفویض شده باشد، میتواند در جریان دعوی و محاکمه به اصلاح و یا ابرای قضیه تحت ادعا موافقه نموده، و قضیه را یک طرفه نمایند و یا میتوانند به موافقه طرفین به فیصله مرحله ابتدائی قناعت نموده، به موضوع خاتمه بخشنند.

اما ممثلین حقوق عامه و شخصیت های حکمی این صلاحیت را حائز نیستند که بحضور مؤسسات و ادارات دولتی مصالحه و یا ابراء نمایند. شخصیت های حکمی ممثلین و مدافعان حقوق عامه بوده و می توانند به منظور احقيق حقوق ملی سعی و تلاش نماید و نباید آنرا بضرر منافع حقوق عامه به اصلاح و یا ابراء خاتمه بخشنند. هکذا ممثلین حقوق عامه و شخصیت های حکمی نمیتوانند به فیصله های محاکم در مرحله ابتدائی و یا استینافی به ضرر دولت قناعت نمایند.

اگر به فیصله های محاکم ابتدائیه و یا استیناف از طرف ممثلین شخصیت حکمی قناعت هم صورت گرفته باشد، به منظور تأمین عدالت و حفظ منافع حقوق دولت و عدم ضیاع حقوق عامه، باید مراحل محاکماتی محاکم ثالثه را طی نماید.

وکالت حیثیت غوره کوی او درسمی دایرو او موسسو تمثیل کوونکی کولای شی دهماغه مکتوبونو پرینستی چی د واک سپارلو لپاره ورته سپارل شوی دی، خپل مکلفیت سرته ورسوی او استول شوی مکتوبونه هم باید له دوسيي سره یوئای وي. دحقیقي شخصیتونو قانونی وکیلان په هغه صورت کی چی په ترتیب شویو وکالت خطونو کی ورته داصلاح يا ابرا واک ورکړي شوی وي کولای شی ددعوي او محاکمي په بهير کي تزادعا لاندي قضيي داصلاح يا ابرا موافقه وکړي او قضيي یوی خوا ته کړي او یا کولای شی ددواړو لورو په موافقه د لوړنې پړاو په پريکړي قناعت وکړي او موضوع پای ته ورسوی.

خو دعامه حقوقو ممثلین او حکمی شخصیتونه دغه واک نلري چی ددولتي موسسو او ادارو په مخکي سوله اویا ابرا وکړي. حکمی شخصیتونه دعامه حقوقو تمثیلونکي او مدافع دي اوکولای شی چی دملی حقوقو د لاس ته ورولو لپاره هلی خلی وکړي او باید هغه دعامه حقوقو د ګټيو په تاوان اصلاح يا ابرا ونه کړي. دغه راز دعامه حقوقو ممثلین او حکمی شخصیتونه نشي کولی په لوړنې یا استینافی پړاو کي د محکمو په پريکړو باندي د دولت په زيانه باندي قناعت وکړي.

که د حکمی شخصیت د ممثلینو له خوا دلوړنیو یا استیناف د محکمو په پريکړو باندي قناعت هم شوی وي، باید دعدالت د تامین او د دولت د حقوقو د ګټيو دساتني په خاطر او دعامه حقوقو دنه زيانمن کيدو په خاطر، د دري ګونو محکمو محاکماتي پړاونه ووهی.

## دوكيل وакونه:

## عام واک او ئانگريي واک:

## صلاحیت های وکیل:

## صلاحیت عام و صلاحیت خاص:

**۱-صلاحیت عامه:** از طرف شخصیت های حقیقی که برای وکیل به منظور پیشبرد اموراتش تفویض صلاحیت میگردد، باید واضح باشد و صلاحیت های وکیل مشخص گردد، تا محکمه تشخیص نماید که وکیل تا کدام مرحله و یا کدام زمان صلاحیت را کسب نموده و خارج از صلاحیت نمیتواند دعوی را تعقیب و دنبال نمایند.

بطور مثال: اگر وکیل بدعوى و دفع دعوى الى مرحله ابتدائى تعين و توظيف باشد، نمیتواند قضيه را به اصلاح و يا ابراء خاتمه بخشد و يا اينكه دعوى را در مرحله استیناف و نهائى تعقیب نماید. در صورتى که برای وکیل از طرف مدعى صلاحیت عام و تام برای تعقیب دعوى الى فيصله محاکم ثلاته، و ابراء تفویض گردیده باشد، وکیل نمیتواند طبق صلاحیتى که برایش اعطا گردیده، عمل نماید.

**۲-صلاحیت خاص:** صلاحیت های که در موارد خاص برای وکیل از طرف مؤکل تفویض میگردد، وکیل نمیتواند خارج از صلاحیت معینه و تعیین شده عمل نماید و مکلف به محدودیت صلاحیت و مکلفیتی است که برایش داده شده است.

بطور مثال: اگر شخص به منظور حفاظت و سرپرستی و کرایه دادن و اخذ کرایه دکاکین و يا اپارتمان بحیث وکیل تعیین میگردد و صرف در موارد فوق برایش صلاحیت تفویض میگردد، نمیتواند خارج از حدود صلاحیت

**۱-عام واک:** د هغو حقیقی شخصیتونوله خوا چي يو وکیل ته دخپلو چارو دپرمخ بیولو لپاره واک ورکول کیرېي باید معجز او خرگندوي او دوكيل صلاحیتونه مشخص شي تر خو محکمه تشخیص کري چي وکیل تر کوم پراو او کوم وخت پوري واک ترانسه کري دي او له واک نه بھرنشي کولي دعوي پرمخ بوئي.

د ساري په توګه: که چيرته وکیل تر لومړني پراو پوري ددعوي او د دعوي ددفع په باب تاکل شوي او توظيف شوي وي. نشي کولي چي قضيه په اصلاح يا ابرا پاي ته ورسوی اويا داچي دعوي تر استیناف او وروستي پراو پوري تعقیب کري. په هغه صورت کي چي يو وکیل ته دمدعى له خوا ددری گونو محکمو دپریکري او ابرا پوري ددعوي د تعقیب لپاره بشپړه واک ورکري شوي وي وکیل کولائي شي دهغه صلاحیت له مخي چي ورکري شوي دي عمل وکري.

**۲-خانگريي واک:** هغه واکونه چي په ئانگريي مواردو کي يو وکیل ته دخپل موکل له خوا سپارل کيرېي، وکیل نشي کولي له تاکلي شوي صلاحیت بھر عمل وکري او دهغه صلاحیت او مکلفیت چوکات باید په پام کي ونيسي چي ورکري شوي دي.

د ساري په توګه: که چيرې يو خوک ددوکانونو يا اپارتمان دساتني او سرپرستي او په کرائي ورکولو او کرائي اخیستلو لپاره دوكيل په توګه تاکل کيرېي او یواخې په پورتنیو مواردو کي ورته واک سپارل کيرېي، نشي کولي د خپل

خویش به سرقفلی دکاکین و یا اپارتمان و یا بفروش آن اقدام نماید، در غیر آن چون عمل او خلاف حدود صلاحیت انجام یافته، اعتبار قانونی نداشته و ندارد.

**صلاحیت مؤکل و یا شخصیکه به منظور پیشبرد امور خود وکیل و ممثل قانونی توظیف مینماید:**

ماده ۲۹ قانون اصول محاکمات تجارتی صلاحیت مؤکل را در مورد عزل وکیل انتخابی اش چنین تصریح نموده: «اگر مؤکل خواسته باشد که وکیل خود را از وکالت کلاً و یا بعضًا عزل کند و یا وکیل بخواهد از وکالت استعفا نماید، آنها مکلف اند موضوع را سه روز قبل از دایر شدن جلسه معینه محکمه بطرف دیگر عقد وکالت و هم به محکمه مربوط ابلاغ نماید که در هر دو صورت مسئله عزل و استعفا باید در کتاب ضبط دعوى محکمه قید شود، در غیر از حالت فوق عزل و استعفا تنها وقتی نافذ شمرده میشود که رئیس محکمه دلایل عزل و استعفا را معقول دانسته به قید نمودن موضوع عزل و یا استعفا در کتاب ضبط دعوى امر دهد»

از ماده قانون چنین استنباط میگردد که مؤکل حق دارد هر زمانیکه خواسته باشد وکیل خود را کلاً و یا بعضًا در امور مندرجه صلاحیت تفویض شده اش سلب صلاحیت نموده و یا از وکالت کاملاً عزل نماید و این از صلاحیت قانونی مؤکل بوده و می تواند هر زمانیکه خواسته باشد وکیل خود را از وکالت عزل نماید و جریان را به طرف عقد و وکیل و محکمه مربوط باید اخبار نماید.

صلاحیت له حدودو بهر د اپارتمان یا دوکانونو په سرقفلی اویا په پلورلو لاس پوري کړي. په غیر له دی څرنګه چې دواک د حدودو خلاف ئی عمل کړي وي، قانونی اعتبار نه لري.

**دموکل یا هغه چا صلاحیت چې د خپلو چارو د پرمخ بیولو په منظور وکیل یا قانونی ممثل تاکی:**

دسوداګری د محاکماتو د اصولو دقانون ۱۹ مادی د موکل صلاحیت، دخپل انتخابی وکیل د ګوبنه کیدو په باب داسی بیان کړي دي: (که موکل وغواړي چې خپل وکیل له وکالت خخه په بشپړه توګه یا خه ناخه ګوبنه کړي یا وکیل وغواړي چې له وکالت خخه استعفا وکړي. هغوي مکلف دی موضوع دری ورځی مخکي د تاکلی غونډي له جوړیدو خخه دوکالت د تړون بلی لوري او هم اړوندي محکمي ته ابلاغ کړي چې په دواړو صورتو کې د ګوبنه کیدو او استعفا مسئله باید د محکمي ددعواګانو دثبت په کتاب کې قید شي. له پورتنې حالت نه غیر ګوبنه کیده او استعفا یوائي هغه وخت نافذ شمیر کېږي چې د محکمي رئیس د ګوبنه کیدو او استعفا دلایل معقول وبولي ددعوا د ضبط په کتاب کې د ګوبنه کیدو یا استعفا دموضوع دقید کیدو امر ورکړي)

د قانون له دغی مادی خخه داسی نتیجه ترلاسه کېږي چې موکل حق لري هر وخت چې وغواړي د سپارل شوی صلاحیت په مندرجو چارو کې په بشپړه توګه یا نیمګړی توګه خپل وکیل له واکه وباسی او یا یا له وکالت خخه په کامله توګه لري کړي. داکار دمتوکل قانونی صلاحیت شمیرل کېږي او کولاني شي هر وخت چې وغواړي خپل وکیل له وکالت خخه ګوبنه کړي او له جریان خخه د لاسلیک لوري، وکیل او اړونده محکمه خبره کړي.

وکیل هم عین صلاحیت را حایز بوده، هر زمانیکه خواسته باشد میتواند از وکالت استعفا خود را به محکمه مربوط تقديم داشته و مؤکل خود را در جریان قرار دهد. در هر دو حالت باید جریان به کتاب ضبط دعوى محکمه ثبت و قید گردد.

در حالاتی که وکیل عزل میگردد و یا از وظیفه اش استعفا مینماید، مدعی مکلفیت دارد که در ظرف مدت معینه تصمیم اتخاذ نماید که شخصاً دعوى خود را تعقیب مینماید و یا وکیل دیگر در مورد تعیین و توظیف مینماید. هکذا در صورتی که وکیل فوت میگردد، مؤکل نیز همین مکلفیت را داشته که به منظور پیشبرد دعوى اش، یا شخصاً آن را تعقیب نماید و یا وکیل دیگری در مورد توظیف نماید.

در صورت فوت مؤکل، صلاحیت وکیل مندرجه وکالت خط ترتیب شده بكلی از بین رفته و صلاحیت شان سلب میگردد. و کیل نمیتواند بعد از فوت مؤکل از صلاحیت مندرجه وکالت استفاده نماید، به فوت مؤکل صلاحیت وکیل سلب میگردد.

در مورد ترتیب وکالت خط های خارجی ماده ۳۲ قانون اصول محاکمات تجارتی چنین تصریح نموده است: «وکالت خط های که در خارج افغانستان ترتیب میشود در صورتی مدار اعتبار است که در یکی از نمایندگی های سیاسی و یا قونسلگری های افغانی ترتیب شده و یا مورد تصدیق آنها حسب اصول قرار گرفته باشد. و در هر دو صورت تصدیق شعبه مربوط وزارت امور خارجه افغانستان لزم است»

وکیل هم له عین واک خخه برخمن دی، هر وقت چی وغوارپی کولای شی له وکالت خخه اړوندی محکمی ته خپله استعفا وړاندی کړی او خپل موکل خبر کړی. په دواړو حالاتو کی باید جریان د محکمی د دعوى دضبط په کتاب کی ثبت او قید شی.

په هفو حالاتو کی چی وکیل ګوبنه کېږي اویا له خپلی دندی استعفا ورکوی مدغی مکلف دی چی د تاکلی مودی په ترڅ کی تصمیم ونیسی چی په خپله خپله دعوه تعقیبوي اویا په دی مورد کی بل وکیل تاکی او دنده ورته سپاری همدا راز په هغه صورت کی چی وکیل مری موکل هم همدا مکلفیت لري چی د خپلی دعوى د پرمخ بیولو لپاره یا هغه په خپله تعقیب کړی اویا په دی باب بل وکیل توظیف کړی.

دموکل د مرینی په صورت کی په ترتیب شوی وکالت خط کی دوکیل مندرج صلاحیت په بشپړه توګه له منځه ئی او واک یې سلب کېږي. وکیل نشي کولی د موکل له مرینی وروسته دوکالت له مندرج واک خخه ګته واخلي، دموکل په مرینی سره دوکیل صلاحیت پای ته رسیری.

د بهرنیو وکالت خطونو د ترتیب په باب دسوډاګری د محاکماتو د اصولو د قانون ۳۲ ماده داسی خرگندوی (هغه وکالت خطونه چی له افغانستان نه بهر جوړیو، په هغه صورت کی د اعتبار وړدی چی په یوی افغاني سیاسي یا قونسلگری نمایندگیو کی جوړ شوی وی اویا د اصولو له مخی د هفو له خوا تصدیق شوی وی. په دواړو صورتونو کی د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت د اړوندي خانګی تصدیق لزمندی).

يعني تمام وکالت خط های که در خارج از افغانستان ترتیب میگردد، باید از طرف نمایندگی های سیاسی و یا قونسلگری و مسؤولین سفارت مهر و امضاء گردیده و از طرف وزارت امور خارجه افغانستان مهر و امضاء مسؤول سفارت و یا قونسل تصدیق و تائید گردد. در این صورت عیناً مانند وکالت خط های داخلی حائز اهمیت و اعتبار بوده، وکیل مندرجہ وکالت مرتبه خارج افغانستان میتواند بعد از ترتیب قبولی محتویات وکالت خط، در یکی از محاکم افغانستان از آن استفاده نماید.

يعني ټول هغه وکالت خطونه چې له افغانستان نه بهر ترتیبیږي باید د سیاسی یا قونسلگری نمایندگیو او دسفارت دمسوولینو له خوا مهر او لاسليک شی او د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت له لاری د سفارت دمسوول یا قونسل مهر او لاسليک تصدیق او تائید شی. په دی صورت کې عیناً د داخلی وکالت خطونو په خیر د اعتبار او اهمیت خخه برخمن دی. له افغانستان نه بهر د مرتبه وکالت مندرج وکیل کولای شي د وکالت خط د محتویاتو د منل کیدو وروسته، د افغانستان په یوه محاکمه کی تری ګته و اخلي.

## فصل ششم

### صلاحیت محاکمه و موقعیت اصحاب دعوى

در مورد صلاحیت های محاکمه و موقف آن در برابر مطالبات مدعی ماده ۳۶-۳۴ قانون اصول محاکمات تجارتی چنین صراحت دارد.

«محاکمه مقید به ادعا و دفاع طرفین و اصحاب دعوى است و نمیتواند از مقدار مدعى به اضافه تر و یا نسبت به مطلبی که اظهار نه شده است حکم صادر کند.

نظر به تحقیق موضوع و بر اساس دلایل تقدیم شده اصدار حکم به کمتر از مدعى به جائز است» ماده ۳۴

در ماده متذکره موقف و صلاحیت محاکمه محدود گردیده، یعنی محاکمه مقید و مکلف به ادعا و مدافعت اصحاب دعوى بوده، به چیزیکه از طرف مدعی مطالبه گردیده است

## شپږم فصل

### د محکمي واک او د دعوى د خبنتنانو موقعیت

د مدعى دغوبتنو په وړاندی د محکمی د واکنو او دریځ په باب د سوداګری د محاکماتو د اصولو د قانون ۲۴ او ۳۶ مادی داسې صراحت لري.

(محاکمه ددواړو خواو او ددعوى د خبنتنانو په ادعا او دفاع مقیده ده او نشی کولای د مدعى له اندازی خخه زیات او یا دهغه مطلب په باب چې نه دی خرگند شوي حکم صادر کړي.

د موضوع د خیرپنی له نظره او دوراندی شویو دلیلونو پر بنسته د حکم صادریدل له مدعى خخه په کمه اندازه جائز دی. (۳۴ ماده).

په دغه ماده کی د محکمی دریځ او واک محدود شوي دی یعنی محاکمه ددعوى د خبنتنانو دعا او دفاع ګانوباندی مقیده ده. په هغه خه چې د مدعى له خوائي غوبښنه

مکلفیت داشته، و نمیتواند به اضافه تراز مطالبات مدعی اصدار حکم نماید و یا به چیزیکه از طرف مدعی مطالبه نگردیده است حکم صورت بگیرد. محاکم مقید به مطالبه و ادعای مدعی بوده و میباشد.

اما محکمه میتواند بعداز بررسی قضیه به جزء از مطالبات و یا کمتر از مطالبات مدعی اصدار حکم نماید و این در حالتی صورت میگیرد که مدعی یک قسمت از مطالبات خود را در پیشگاه قضاe ثابت مینماید و یک قسمت دیگری را که مطالبه نموده است، نمیتواند به اثبات رساند. درین حالت محکمه به چیزیکه در پیشگاه محکمه از طرف مدعی ثابت میگردد، اصدار حکم مینماید و در مورد قسمت باقی مانده آن که ثابت نشده، بعدم اثبات تصمیم اتخاذ مینماید.

بطور مثال: اگر شخص ادعای مبلغ ده لک افغانی را بالای مدعی علیه مینماید و در جریان محاکمه مبلغ پنج لک افغانی را ثابت مینماید و مبلغ باقی مانده آن به اثبات نمیرسد، محکمه به تادیه مبلغ پنج لک افغانی بالای محکوم علیه اصدار حکم مینمایند. اما محکمه نمیتواند در مقابل مطالبه مبلغ ده لک افغانی به اضافه از مبلغ ده لک افغانی که مطالبه شده، اصدار حکم نماید.

هکذا قانون محکمه را مقید نموده تا نتواند طرفین را رهنمائی نموده و به خطر اظهارات شان و خطر دلایل و اسنادیکه ارایه میدارند، ملتفت سازد و یا آنها را رهنمائی نماید. قاضی مطلق بی طرف بوده و مکلف میباشد که در برابر اصحاب دعوی بی طرفی خویش را حفظ نماید، تا از طرف اصحاب

شویده باید مکلف اوسی او نشی کولی د مدعی له غوبنتنو خخه زیات حکم صادر کرپی اویا په هغه خه حکم صادر کرپی چی د مدعی له خوائی غوبنتنه نه ده شوی، محکمی د مدعی په غوبنتني او ادعا مقیدی وی او دی.

خو محکمه کولای شی د قضیي له خیپنی وروسته دمدعی دغوبنتنو د یوی برخی یا له غوبنتني خخه د کمی برخی په باب حکم صادر کرپی او داپه داسی حالت کی کیبری چی مدعی د خپلو غوبنتنو یوه برخه د قضا په وراندی ثابتوي اوبله برخه چی د هغی غوبنتنه بی کرپی ده نشی کولی چی په ثبوت ورسوی. په دی حالت کی محکمه دهغه خه په باب چی دمدعی له خوا د محکمی په وراندی ثابتیری حکم صادر روی او دپاتی برخی په باب یی چی ثابته شوی نه ده داثبات دنشتولی تصمیم نیول کیبری.

دساري په توګه: که یو خوک په مدعی عليه باندی دلس لکه افغانیو ادعا کوی او د محکمی په بهیر کی پنځه لکه افغانی ثابتوي او پاتی پیسی یی په اثبات نه رسیبی محکمه په محکوم علیه باندی د پنځو لکو افغانیو د ورکرپی حکم صادر روی، خو محکمه نشی کولای دلس لکو افغانیو دغوبنتني په وراندی له لسو لکو خخه چی غوبنتنه یی شوی ده د زیاتو پیسوا حکم صادر کرپی.

دغه راز قانون محکمه مقیده کرپی ده، چی ونه کولای شی دواړو لورو ته لارښونه وکرپی او هغوي د خپلو خرگندونو، دلیلونو او هغو سندونو خطرونونو ته متوجه کرپی چی وراندی کوی یی اویا هغوي ته لارښې؛ قاضی په غوڅه توګه بی طرفه دی اوملکف دی چی ددعوی کوونکو په وراندی خپله بی طرفی وساتی،

دعوى مورد اعتراض قرار نگيرد و اگر کدام ابهام در ادعا و مدافعت موجود ميباشد، به منظور روشن شدن قضيه و اطمینان خاطر ميتواند از طرفين در مورد توضيحات بخواهند و ادعا و ملاحظات را مرفوع نمایند.

**اصلاح :** اصلاح عبارت از يك نوع نظام قضائي است که به منظور حل منازعات بين افراد بكار برده ميشود. قانون اصول محاکمات تجارتی اين موضوع را در فصل هفتم باب اول در ماده ۳۷ الى ۴۱ ذکر نموده است. چنانچه ماده ۳۷ در مورد تصریح میدارد «طرفین دعوى می توانند معاملات متنازع فيه خود ها را در هر مرحله اي که باشد قبل از صدور حکم محکمة مربوطه تماماً و يا قسمماً بصورت مصالحت فيصله نمایند»

**چگونگی تقديم طلب اصلاح:** حسب هدایت ماده ۴۰ قانون مذکور محکمه مربوط صرف برای یکبار اصحاب دعوى را توصیه به اصلاح مینماید در صورتیکه طرفین دعوى از طریق اصلاح به حل و فصل موضوع مورد اختلاف موفق شوند، باید در ظرف مدتیکه از طرف محکمه تعین گردیده، صورت اصلاح خویش را به محکمه تقديم نمایند. محکمه مکلف است بدون کدام تصرفات به استناد اصلاح خط مذکور، حکم خود را در موضوع صادر نماید. اگر اصلاح ذریعه وکلای اصلاحی حسب ماده ۳۸ بعمل آمده باشد، در اصلاح خطی که به محکمه سپرده میشود ا مضاء مهر و يا نشان صفت وکلای اصلاحی حتمی است. (ماده ۳۸) به طرفین اجازه میدهد که برای صورت گرفتن اصلاح يا خود داخل مذاکره گرددند و يا اينکه برای اين منظور

ترخود دعوى د دواپو لوريو خخه ترا اعتراض لادي رانشي. که چيرته په ادعا او دفاع گانو کي کوم ابهام موجود وي، د قضيي دروبانه کولو او دداده ورکونی په خاطر کولاي شى ددواپو لوريو خخه په دي باب توضيحات وغوارپي، ادعا او ملاحظات له منخه يوسى.

**اصلاح :** اصلاً ديو ډول قضائي نظام خخه عبارت ده چي د افرادو ترمنځ د لاجو د حل لپاره په کار اچول کيري. د سوداگري د محاکماتو د اصولو قانون دغه موضوع داوم فصل په لومړي باب کي له ۳۷ مادې خخه تر ۴۱ مادې پوري ياده کري ده. لکه چې ۳۷ ماده په دي باب خرګندوي : (ددعوى دواپه لوري کولي شي په خپل منځ کي د لاجي وړ معاملې په هر پراو کي چې وي د اروندي محکمي د حکم له صدور خخه مخکي تولی او يا یوه برخه يې په سوله ئيزه توګه حل کري)

**د اصلاح غونبنتني د وړاندي کولو خرنګوالې:** د دغه قانون د ۴۰ مادې د سپارښتنې له مخې اړوندې محکمه یواخې دیوئل لپاره د ددعوى لورو ته د اصلاح سپارښتنې کوي. په هغه صورت کي چې د ددعوى دواپه خواوي د اصلاح له لاري د اختلاف وړ موضوع په حل و فصل بريالي شي. باید دهغى مودې په ترڅ کې چې د محکمي له خوا تاکل شوي ده. خپله صورت اصلاح محکمي ته وړاندي کري. محکمه مکلفه ده چې د دغه اصلاح په استناد د کوم ډول تصرفاتو پرته د موضوع په باب خپل حکم صادر کري. که اصلاح د ۳۸ مادې له مخې د اصلاحاتو دوکيلانو په ذریعه شوي وي. د اصلاح هغه خط چې محکمي ته سپارل کېږي د اصلاحاتو د وکيلانو لاسليک اويا د ګوتې نېبان حتمي دي .(ماده ۳۸) دواپه خواو ته اجازه ورکوي چې د اصلاح کيدو لپاره يا په خپله خبری پيل کري اويا داچې ددي کار لپاره

وکلای اصلاحی انتخاب و به محکمه معرفی نمایند.

تنفیذ اصلاح: طرفین دعوی و یا وکلای شان در خلال مدت که محکمه برای شان مهلت داده، میتوانند اعمال صلح را انجام دهند. هرگاه طرفین از طریق اصلاح به حل و فصل موضوع متنازع فیه موفق نشوند، محکمه باید موضوع را بی جهت معطل نماید به مجردیکه به مشاهده رسید که طرفین حاضر به اصلاح نمیباشند، باید عدم موافقت جانبین به کتاب ظبط دعوی قید و ثبت گردیده و به موضوع رسیده گی قانونی صورت گرفته و در مورد از طرف محکمه حکم صادر گردد.

سوالی که مطرح می گردد مبنی بر اینست که آیا به طرفین دعوی جواز دارد که در صورت رد اصلاح بین شان، باز هم درخواست خود را راجع به اصلاح به همان محکمه و یا محکمه فوقانی تقدیم نمایند؟

قانون درین باره کدام قید برای تکرار درخواست اصلاح نگذاشته، لهذا جائز است که این امر در صورت توافق طرف مقابل، مربوط به رأی قاضی باشد.

برای حل و فصل منازعات تجارتی دو طریقه وجود دارد:

۱- طریقه فیصله های تجارتی که اکثراً اجرات آن در قانون اصول محاکمات تجارتی تنظیم گردیده است.

۲- طریقه حکمیت که در فصل یازدهم در باب دوم این قانون ذکر است.

داصلاحاتو وکیلان انتخاب او محکمی ته معرفی کری.

داصلاح تنفیذ: ددعوی دواوه خواوی یا بی وکیلان د هغی مودی په ترڅ کی چی محکمی ورته مهلت ورکړی دی کولاني شی دسولي ګونی سرته ورسوی. کله که دواوه خواوی داصلاح له لاری د لاتجی وړ موضوع په حل و فصل بريالي نشي. محکمه باید بی جهته موضوع ونه ځنډوی. کله چې ولیدل شول چې دواوه لوری اصلاح ته حاضری نه دی باید ددواړو لوریو نه موافقه ددعوی د ضبط په کتاب کی قید اوثبت شی. موضوع په قانونی توګه وڅړل شی اوپه دی باب د محکمی له خوا حکم صادر شی.

هغه پونتنه چې طرحه کېږي په دی باب ده چې آیا ددعوی دواوه لوری جواز لري چې ددعوی ترمنځ داصلاح د رد په صورت کی بیا هم هماګی محکمی یا لوری محکمی ته داصلاح په باب خپل وړاندیز وړاندی کړی؟

قانون په دی باب د اصلاح د وړاندیز د تکرار لپاره کوم قید نه دی اینې نو جایزه ده چې دکار د مقابل لوری د موافقی په صورت کی دقاضی د رای پوري مربوط ووي.

د سوداګری د لاتجو دحل وفصل لپاره دوه لاری شته :

۱- د سوداګری د پریکړو طریقه چې اجرات بی زیاتره وخت د سوداګری د محاکماتو د اصولو په قانون کی تنظیم شوی دی.

۲- د حکمیت طریقه چې د دغه قانون د یوولسم فصل په دویم باب کی یی یادونه شوی ده.

اشخاصیکه اهلیت اقامه دعوی را دارند، در مورد حل و فصل اختلافات خود ولواینکه در محاکم تجاری اقامه شده و یانه شده باشد، میتوانند قبل از صدور حکم محکمه به حکمیت یک و یا چند نفر مراجعه نمایند.

هم چنان طرفین و اصحاب دعوی میتوانند در اصل عقد و یا به موجب قرارداد و مقاوله جداگانه متعهد شوند که در حال حدوث و بروز اختلاف بین شان به حکمیت مراجعه کنند. احیاناً اگر طرفین عقد به حکمیت در اصل عقد اتفاق ننمایند، می‌توانند بعد از بروز نزاع بین شان حکم را تعیین نمایند. این اتفاق را بنام وسیقه خاص تحکیم یاد می‌کنند.

### فصل هفتم تدابیر احتیاطی و تأمینات

الف: تدابیر احتیاطی: قانون اصول محاکمات تجاری از ماده ۷۷-۴۲ قانون مذکور تدابیر احتیاطی و تأمینات تجاری را تنظیم نموده است.

تدابیر احتیاطی عبارت از تجویز و تصمیم محکمه بوده، قبل ازینکه به رسیده گی اصل موضوع اقدام بعمل آید، به منظور دفع ضرر بطرفین دعوی و حفاظت شی متنازع فیه و جلوگیری از اتلاف حقوق اصحاب دعوی، از طرف محکمه مربوط در مورد تصمیم لزم اتخاذ میگردد.

هفه کسان چی ددعوی د اقامه کولو اهلیت لری. د خپلو اختلافونو دحل او فصل په باب که خه هم چی دسوداگری په محکموکی وراندی شوی وی اویا نه وی وراندی شوی کولایی شی د محکمی د حکم له صدور نه محکی دیو یا خو تنو حکمیت ته مراجعه وکپی.

دغه راز دواره لوری او ددعوی خبتنان کولایی شی د تپون داصل اویا دقرارداد او جلا مقاولی له مخی ژمنه وکپی چی ددوی ترمنج د اختلافونو دپیدا کیدواو منج ته راتلو په صورت کی به حکمیت ته مراجعه وکپی کله که دعقد دواره لوری د عقد په اصل کی د حکمیت په باب د نظر یو والی ونه لری کولایی شی د لاجی د منج ته راتلو وروسته حکم وتاکی. دغه اتفاق ته دتحکیم یا تینگبنت خانگپی وثیقه وایی.

### اوومه فصل احتیاطی تدبیرونه او تأمینات

الف: احتیاطی تدبیرونه: دسوداگری دمحاکماتو داصلو قانون له ۴۲ مادی خخه تر ۷۷ مادی پوری احتیاطی تدبیرونه او دسوداگری تأمینات تنظیم کپی دی.

احتیاطی تدبیرونه د محکمی له تجویز او تصمیم خخه عبادت دی، مخکی له دی چی داصل موضوع خیرپی ته اقدام وشی. ددعوی ددوارو لوریو د زیان د له منجه ورلوا، د لاجی ور پی د ساتنی او ددعوی د خبتنانو حقوق د ضایع کیدو د مخنیوی لپاره د اروندي محکمی له خوا په دی باب لزم تصمیم نیول کپری.

## ٤٢ ماده داسی خرگندوی:

## در ماده ٤٢ چنان تصريح میدارد:

«محکمه مجاز است که در اثر تقاضای یکی از طرفین قبل و بعد از اقامه دعوی نسبت به اتخاذ هر نوع تدابیری که برای حفاظت یک شی متنازع فیه لازم باشد قرار صادر کند».

بطور مثال: در صورتیکه مؤجر ادعای تادیه کرایه و یا تخلیه دکان خویش را علیه مستاجر اقامه نماید و در جریان دعوی و یا قبل از آن دکان تحت استجاره را مؤجر قفل زده مسدود نماید، به منظور جلوگیری از اتلاف جنس و اموال داخل دکان، محکمه میتواند به اثر تقاضای مستاجر قبل ازینکه به اصل دعوی رسیدگی نمایند به منظور باز کردن دکان تحت اجاره تصمیم اتخاذ و قرار صادر نماید، تا نخست از همه دکان باز گردد و به مستأجر تسلیم داده شود. اگر مؤجر کدام ادعای تخلیه را داشته باشد، میتواند از طریق مراجع مربوط طبق هدایت قانون دعوی خود را تعقیب نماید.

و یا اینکه یکی از طرفین میوه تازه را از خارج وارد نماید و موضوع منجر به دعوی گردد در صورتیکه محکمه اصل موضوع دعوی را تحت بررسی قرار دهد، میوه و شی متنازع فیه سریع الفساد بوده تلف میگردد و خساره بطرفین وارد می گردد.

در این حالت به اثر تقاضای یکی از طرفین و اصحاب دعوی، محکمه باید قبل از رسیدگی به اصل موضوع در حصه فروش میوه متنازع فیه، تصمیم و تجویز اتخاذ و

((محکمه اجازه لری چی ددوارو لو ریو د یو ارخ د غوبنتنی له مخی ددعوی له وراندی کولونه مخکی او وروسته، دهر ډول هفو تدبیرونو دنیولو په نسبت چی د لاجی وړ یوشی د ساتني لپاره لازم وي قرار صادر کړي.))

د ساري په توګه: په هغه صورت کي چی مؤجر د مستاجر په وراندی د څیل دوکان دکرایي یا خوشی کولو ادعا وکړي او ددعوی په بهېر کي اویا له هغی نه مخکی مستاجر تر استجاری لاندی دوکان ته قفل ورواقوی او ویسي تری، ددوکان دنه د جنس او مالونو د له منځه تللو د مخنيوي په منظور محکمه کولای شی دمستاجر د غوبنتنی له مخی مخکی له دی چی اصل دعوه وڅېړي داجاري لاندی دوکان دپرانستلو لپاره تصمیم ونیسي او قرار صادر کړي چی تر ټولو لومړي دوکان پرانستل شی او مستاجر ته وسپارل شی. که چيرته مؤجر د تشولو کومه ادعا ولري، کولای شی داروندو مراجعو له لاری د قانون دسپارښتنی له مخی خپله دعوه تعقیب کړي

او یا دا چی د دواړو خواو نه یو لوری له بهرنه تازه میوه وارد کړي او موضوع ددی لامل شی په هغه صورت کي چی محکمه ددعوی د موضوع اصل تر خیړنی لاندی ونیسي، میوه او د لاجی وړ شیء د چېک فاسدوالی سره مخامنځ کېږي، له منځه ئی او دواړو لو ریو ته زیان رسیږي.

په دي حالت کي ددعوی دیو لو ری دغوبنتنی له مخی محکمه باید داصل موضوع له خیړنی مخکی د لاجی وړ میوی دپلورلو په برخه کي تصمیم او تجویز ونیسي،

میوه را بفروش رسانیده پول آنرا به یکی از بانک‌ها طور امانت قرار داده بعداً به اصل موضوع رسیدگی بعمل آید تا ضرر متوجه اصحاب دعوی نگردیده و جنس متنازع فیه زایع و تلف نگردد.

در صورتیکه نزد محکمه ثابت گردد که اجرای تدابیر احتیاطی در یک موضوع دیگر سهل‌تر و یا کم مصرف تر و یا سریع‌تر انجام می‌یابد، درین حالت میتواند به محکمه تجاری همان محل نیابت قضائی اعطاء نموده تا در مورد تدابیر احتیاطی، تصمیم اتخاذ نماید. ماده ۴۳

مطالبه تدابیر احتیاطی وابسته به تقدیم درخواست به محکمه میباشد و محکمه بدون مطالبه یکی از اصحاب دعوی نمیتواند در مورد تصمیم اتخاذ نماید. به مجرد وصول درخواست و یا مطالبه تدابیر احتیاطی، محکمه فوراً طرف مقابل را جلب و احضار نموده در مورد تصمیم اتخاذ مینماید و اگر طرف مقابل حاضر نگردد، به منظور حمایت از حقوق مدعی و در حالات مستعجل به منظور جلوگیری از اتلاف شی متنازع فیه، محکمه میتواند در غیاب طرف مقابل در مورد تدابیر احتیاطی، تصمیم اتخاذ نماید.

تصامیم و قرار‌های متعلق به تدابیر احتیاطی در مورد تحت مراقبت گرفتن اموال منقول و غیر منقول و یا دیگر تجاویزی که اتخاذ میگردد، از طرف ارگانهای اجرائی‌یوی تطبیق و عملی میگردد. اما تطبیق و اجرای سایر تدابیر احتیاطی که عبارت از تضمین و یا تعهد کتبی و یا فروش جنس متنازع فیه به اثر مزایده و داوطلبی باشد، به یکی از اعضاء و مامورین محکمه و یا هردو بصورت

میوه و پلوری او پیسی یی په یو بانک کی د امانت په توګه واچوی، وروسته داصلی موضوع خپنه پیل کړي چې د دعوی خاوندانو ته زیان ونه رسیبې او د لاتجی وړ جنس ضایع اوله منځه لړ نشي.

کله چې محکمی ته ثابت‌هه شی چې په یوه بله موضوع کی د احتیاطی تدبیرونو سرته رسول اسان او یا کم لګښت اویا چتمک سرته رسیبې باید په دی حالت کی د هماغی سیمی د سوداګری محکمی ته قضایی نیابت ورکړی شی چې د احتیاطی تدبیرونو په باب تصمیم ونیسي (۴۳ ماده)

د احتیاطی تدبیرونو غوبښته محکمی ته دوراندیز دوراندی کولو پوری اړه لری او محکمه د دعوی د خبېتناونو دیو تن له غوبښته پرته، نشی کولای په دی باب تصمیم غوبښتن لیک له رسیدو سره سم محکمه په سملاسی توګه مقابل لوری جلب او احضاروی او په دی باره کی تصمیم نیسي او که مقابل لوری حاضر نه شي، دمدغه د حقوقو دملاتر په منظور او په بېرنیو حالاتو کی د لاتجی وړ شی د له منځه تللو د مخنيوی لپاره محکمه کولای شی د مقابل لوری په غیاب کی د احتیاطی تدبیرونو په باب تصمیم ونیسي.

د منقولو او غیر منقولو مالونو تر خارنی لادی نیولو په باب د احتیاطی تدبیرونو اړوند تړونو نه اویا نور تجویزونه چې نیول کېږي، اجرائی‌یوی ارگانونو له خوا تطبیق او عملی کېږي خودنورو احتیاطی تدبیرونو تطبیق او اجرا چې لیکلې ژمنه یا تصمیم اویا د مزايدی او داوطلبی له مخی دلاتجی وړ جنس پلورل وی، د محکمی یو مامور یا غړی اویا دواړو ته په ګډه سپارل کیدی

## مشترک محلول شده می‌تواند. ماده ۱۵

شی. (۱۵ ماده)

اوراق تدابیر احتیاطی به دو سیه ضم میگردد که عندالضرورت ازان استفاده بعمل می‌آید. هکذا به اثر مطالبه تدابیر احتیاطی، جنس متنازع فیه از طرف محمکه تحت بلاک و مراقبت قرار گرفته، تصرفات طرفین معطل قرار گرفته، تا اصل موضوع فیصله و خاتمه یابد، تا باشد در آینده کدام نزاع بین اصحاب دعوی صورت نگیرد.

### ب: تأمینات:

تدابیر احتیاطی به دو شکل صورت می‌پذیرد یکی تدابیر احتیاطی بدون تادیه تأمینات و یکی به اساس تأمینات نسبت مطالبه یکی از طرفین و اصحاب دعوی. درین بخش می‌پردازیم به تدابیر احتیاطی به اساس تأمینات که از طرف یکی از اصحاب دعوی مطالبه میگردد. چنانچه ماده ۴۹ قانون اصول محاکمات تجارتی در مورد چنین تذکر داده است.

"محاکم تجارتی صلاحیت دارد به منظور جبران خسارات مالی طرف مقابل، اشخاص ثالث و تأدیه محصول و مصارف محکمه راجع به اخذ تأمینات عندالایجاب قرار اتخاذ نماید"

از ماده مذکور معلوم میشود که گرفتن تأمینات به منظور جبران خسارات مالی طرف مقابل و یا اشخاص ثالث که در مورد ذینفع بوده و سبب ضرر میگردد و یا تأدیه محصول و مصارف محکمه صورت می‌پذیرد.

د احتیاطی تدبیرونو پانی له دوسیی سره یوخاری کیپی چی د ضرورت په وخت کی ترى کار اخیستل کیدای شی. دغه رازد احتیاطی تدبیرونو دغوبنی له امله دلنجی وړ جنس، د محکمی له خوا بلاک او تر خارنی لندی نیول کیپی. ددواړو لورو لاس وهنی پای ته رسول کیپی تر خو چی اصل موضوع پای ته ورسیپی چی په راتلونکی کی ددعوی کوونکو ترمنځ کومه لانجه منع ته رانشی.

### ب: تأمینات :

احتیاطی تدبیرونه په دوو بنوصورت نیسي یوله تامینات پورته احتیاطی تدبیرونه اویل ددعوی ددواړو لوريو خخه دیو دغوبنی په نسبت تأمینات چی د دعوی د خبتنانو دیو له خوا یې غوبننې کیپی لکه چی په دی باب دسوداګری د محکماتو د اصولو دقانون ۴۹ ماده داسی خرگندوی.

(د سوداګری محکمی واک لری چی د مقابل لوری دمالی زیان د جبران په خاطر د دریمگهري شخص او د تامیناتو د اخیستلو په باب د محکمی د محصول او لکبست د تأدیه په خاطر د اړتیا له مخی قرار صادر کړي.

له نوموري مادی خخه معلوم پی چی د مقابل لوری اویا دریم شخص له خوا دمالی تاوان د جبران لپاره چی په ګته کی شریک وی او د تاوان سبب کیپی او یا د محکمی د محصول او لکبستونو دورکړي په خاطر تأمینات اخستل کیپی.

**الف: تأمینات که به یک دعوی داده میشود:**

پول نقد، اسهام تجاری، اسناد قرضه، اموال منقول و غیر منقول، ضمانت خطهای بانک های معتبر و ارایه ضامن به اساس سند رسمی و قانونی، از جمله تأمینات بشمار رفته و بحیث تأمینات پذیرفته میشود. به اساس ماده ۵۲ مطالبه تأمینات به مجرد اقامه دعوی و یا در جریان دعوی باید بعمل آید. مطالبه تأمینات بعد از اعلام ختم محاکمه امکان ندارد.

مطالبه تأمینات قبل از اقامه دعوی وقتی صورت گرفته و تحقیق پیدا میکند که ادعا مستند به سند رسمی اقامه شده باشد، و اگر کدام اسناد رسمی موجود نباشد، درخواست تأمینات قبل از اقامه دعوی اعتبار ندارد. بر حسب ماده ۵۱ مطالبه تأمینات اعم از اتباع خارجی که در افغانستان اقامتگاه قانونی ندارند، نیز مکلف اند مطابق ماده (۵۰) تأمینات بدھند. قابل تذکر است که این حکم در باره کسانی که در جریان محاکمه اقامتگاه خود را خارج از افغانستان نقل میدهند، نیز تطبیق میگردد.

اگر در مدت معینه ای که از طرف محمکه تعین میگردد، از جانب مطالبه کننده تأمینات، تضمین معینه داده نشود، چنان محسوب میگردد که مطالبه کننده از مطالبه تأمینات منصرف گردیده است. (ماده ۵۴)

**ب: حکم محکمه راجع به تأمینات:**

اصولاً حکم محکمه راجع به تأمینات به طرف

**الف: هげ تأمینات چی یوی دعوی ته ورکول کېږي :**

نغدي پيسې، سوداګریزی وندۍ، دپورو نو سندونه، منقول او غیر منقول مالونه، د معتبرو بانکونو ضمانت خطونه او درسمی او قانونی سند پرینست د ضامن وراندی کول، د تأمیناتوله جملی خخه شميرل کېږي او د تأمیناتو په توګه منل کېږي. د ۵۲ مادی له مخی د تأمیناتو غوبښني ددعوی د اقامه کيدو سره سم اویا ددعوی په بهير کي باید منځ ته راشې. د محاکمي دپای ته رسیدو له اعلام وروسته د تأمیناتو غوبښنه امکان نه لري.

ددعوی له اقامی مخکی د تأمیناتو غوبښنه هげ وخت کېږي او تحقق پیدا کوي چې رسمی سندته مستنده ادعا اقامه شوی وی او که چيرته رسمی اسناد موجود نه وي، د تأمیناتو وړاندیز ددعوی له اقامی نه مخکی اعتبار نه لري. د (۵۱) مادی له مخی په عمومي توګه بهرنې اتابع چې په افغانستان کي قانوني استوګنځای نه لري هم مکلف دي چې د (۵۱) مادی له مخی تأمینات ورکړي. د يادونی وړ ده چې دا حکم دهفو کسانو په باب چې د محاکمي په بهير کي خپل استوګنځای له افغانستان نه بهر ليږدو، هم تطبیق کېږي.

که په هげ تاکلي موده کي چې د محکمی له خوا تاکل کېږي، د تأمیناتو د غوبښونکي له خوا تاکلي تضمین ورنه کړي شي. داسې ګنل کېږي چې مطالبه کوونکي د تأمیناتوله غوبښني خخه تير شوي دي. (۵۴ ماده)

**ب: د تأمیناتو په باب د محکمی حکم :**

د تأمیناتو په باب د محکمی حکم اصولاً

مقابل ابلاغ می گردد و بعداً آنرا تحت اجرا قرار میدهند، اما در صورتیکه ابلاغ آن فوراً امکان نداشته باشد و یا تاخیر حکم تأمینات سبب خساره و یا اتلاف تأمینات مطالبه شده گردد، درین صورت اولاً حکم تأمین عملی گردیده و بعداً عمل ابلاغ صورت می گیرد، تا سبب خساره و یا اتلاف تأمینات مطالبه نگردد. (ماده ۵۵) اما در صورتیکه علل و موجبه تأمینات مرفوع گردد، محکمه به اساس درخواست تأمینات دهنده، به رفع تأمینات تصمیم اتخاذ مینماید و در صورتیکه صدور حکم به ابطال اصل ادعای مدعی تأمین بعمل آید، تأمینات طبعاً مرفوع گردیده و از بین میروند. (ماده ۵۶)

تمام احکام و تصامیمی که از طرف محکمه در مورد قبول و یا رد تأمینات صدور می یابد، نهائی بوده ایجاب استیناف و تمیز را نمی نماید. (ماده ۵۷)

به اساس ماده ۵۸ در صورتیکه درخواست کننده تأمینات به اساس حکم محکمه محکوم به بطلان دعوی شود، طرف مقابل میتواند خساراتی را که از عمل تأمین براو داده شده، از جانب مقابل مطالبه کند.

اگر دعوی درخواست کننده تأمینات به اساس حکم محکمه به بطلان مواجه میگردد و اگر بخاطر تأمین به جانب مقابل خسارات از مدرک تأمین عاید میگردد، میتواند از شخص درخواست کننده تأمینات جبران خساره خود را مطالبه نماید.

اختلافاتیکه مربوط به تأمینات از طرفین و اصحاب دعوی به میان می آید، محکمه که

مقابلی لوری ته ابلاغیگری او و روسته یی تر اجرا لاتدی نیسی. خو په هغه صورت کی چی ابلاغ ئی په سملاسی توگه امکان ونه لری اویا د تأمیناتو د حکم چنہ یدل د غوبنتل شویو تأمیناتو د تلف کیدو یا تاوان سبب شی، په دی صورت کی لومړی د تأمین حکم عملی کېږي او وروسته د ابلاغ عمل تحقق پیدا کوي چی د تاوان یا د تأمیناتو د زیانمن کیدو سبب ونه غوبنتل شی. (۵۵ ماده) خو په هغه صورت کی چی د تأمیناتو علتونه او موجبه له منځه لاره شی، محکمه د تأمین کوونکی د وړاندیز له مخی، د تأمیناتو د رفع کولو تصمیم نیسی او په هغه صورت کی چی د حکم صدور د مدعی دادعا د اصل د باطلیدو لامل شی تأمینات په طبیعی توگه له منځه هی (۵۶ ماده).

تول حکمونه او تصمیمونه چی د محکمی له خوا د تأمیناتو د منلو یا ردولو په باب صادریگری، وروستی بنه لری د استیناف او تمیز غوبنتنه نه کوي (۵۷ ماده)

د ۵۸ مادی له مخی په هغه صورت کی چی د تأمیناتو وړاندیز کوونکی د محکمی په حکم ددعوی په باطلیدو محکوم شی، مقابل لوری کولایی شی هغه تاوانونه چی د تأمین د عمل له مخی ورته ورکړی شوی دی د مقابل لوری خخه وغواړي.

که د تأمیناتو د وړاندیز کوونکی ددعوی د محکمی د حکم له مخی له بطلان سره مخامنخ شی او که چيرته د تأمین په خاطر مقابل لوری ته د تأمین له درکه زیان رسپړی، کولایی شی د تأمیناتو له درخواست کوونکی شخص خخه د رسیدلی زیان د جبران غوبنتنه وکړي.

هغه اختلافونه چی ددعوی ددواړو لوريو له خوا د تأمیناتو په اړوند منځ ته رائی

صلاحیت رسیدگی اصل دعوی را دارد  
صلاحیت حل و فصل اختلافات را که  
ناشی از تأمینات میباشد نیز حایز است.  
(ماده ۵۹)

هفه محکمه چی داصل دعوی د خیرپنی  
صلاحیت لری دهفو اختلافونو د اواری  
صلاحیت هم لری چی له تامیناتو خخه پیدا  
شوی دی (۵۹ ماده)

### تأمینات معین و غیر معین:

۱- تأمینات معین: اگر تأمینات مطالبه شده  
که تحت تضمین و مراقبت قرار می گیرد  
عین معین باشد، تحت مراقبت گرفتن آن  
ممکن باشد (مثلاً اموال غیر منقول و یا پول  
نقد دریکی از بانک ها که از طرف محکمه  
تحت تضمین و نظارت گرفته میتواند)،  
محکمه نمیتواند چیزدیگری را عوض آن  
تحت تضمین و مراقبت قرار دهد (ماده ۶۰)

۲- تأمینات غیر معین: در صورتیکه  
تأمینات مطالبه شده معین نبوده (پول نقد  
جنس اموال منقول و غیر منقول نباشد که  
تحت بلاک و مراقبت قرار گرفته بتواند به  
مثل مفاد سهم و یا مالیکه از خارج وارد  
میگردد و مشخص شده نتواند)، محکمه  
میتواند معادل قیمت تأمینات را از سایر  
اموال مدعی علیه و یا مدعی تحت مراقبت  
قرار دهد. (ماده ۶۱)

اگر به اساس تأمینات مطالبه شده خساره  
بطرف مقابل وارد میگردد، از همین جنس و  
مالیکه تحت مراقبت قرار گرفته، جبران  
میگردد. همچنان قابل تذکر است که در مورد  
ضمانت خط ها ماده ۶۲ تصریح میدارد که  
در صورت متعدد بودن ضامن، هریک باید  
صریحاً در ضمانت خط های خویش  
مشخص نمایند که چی مقدار از تأمینات را  
ضمانت کرده اند.

### تاکلی او نا تاکلی تامینات:

۱- تاکلی تامینات: که چیرته غوبنتل شوی  
تامینات چی تر تضمین او خارنی لاندی رائی  
تاکلی وی، تر خارنی لاندی نیول یی ممکن  
دی، د ساری په توګه: (غیر منقول مالونه او  
نگدي پيسې په يوبانک کي د محکمي له خوا  
تر تضمین او خارنی لاندی نیولي شی) محکمه  
نشی کولی د هفو پرخای بل شی تر تضمین او  
خارنی لاندی ونيسي (۶۰ ماده)

۲- نا تاکلی تامینات: په هفه صورت کی چی  
غوبنتل شوی تامینات تاکلی نه وی (نگدي  
پيسې، جنس، منقول او غیر منقول مالونه نه  
وی چی تر بلاک او خارنی لاندی ونيول شی لکه  
ديوی وندي گتيه او یاهuge مال چی له بهرنه  
وارديږي او مشخص نشي، محکمه کولي شی  
د تاميناتو د بيي معادل يا انډول د مدعی عليه  
يا مدعی له نورو مالونو خخه تر خارنی او  
مراقبت لاندی ونيسي (۶۱ ماده)

که چیرته دغوبنتل شویو تامیناتو له مخی  
مقابل لوری ته تاوان رسپړي، له همدغه جنس  
او مال خخه چی تر خارنی لاندی دي، باید  
جبران شی. دغه راز د یادونی وړ ده چی د  
ضمانت خطونو په باب ۶۲ ماده خرگندوي چي  
د ضامنانيو دزياتولي په صورت کي هر یو باید  
په خرگنده په خپلو ضمانت خطونو کي  
مشخصه کړي چی د خومره تامیناتو  
ضمانت یې کړي دي.

اشخاص ذیل بدون موافقه جانب مقابل  
بحیث ضامن قبول شده نمیتوانند:

- مامورین دولت و شاروالی ها.
- اشخاص یکه مصوّنیت وظیفوی  
دارند.
- وكلای دعوی برای مؤکلین.

اشخاص فوق بدون موافقه طرف مقابل بحیث  
ضامن به منظور تادیه تأمینات تعیین شده  
نمیتوانند، اما اگر طرف مقابل موافقه داشته  
باشد و ضمانت شانرا بپذیرد کدام مانع  
ندارد، و شخص یکه جهت تأمینات ضامن  
میدهد، باید ضامن را در محکمه حاضر  
کرده تا در پیشگاه قضا ضمانت خود را  
اظهار نماید و یا ضمانت خط اصولی و  
رسمی ترتیب نموده به محکمه تقدیم نماید.

هم چنان کسی که ضمانت میدهد، یعنی  
ضامن دهنده مکلف است که اعتبار مالی  
ضمانت خود را در محکمه ای که ضمانت  
خط ترتیب شده است، ثابت نماید. از ماده  
مذکور چنین بر می آید که صرف ضمانت  
شخصی مورد قبول است که اعتبار مالی  
داشته باشد.

**هم چنان قانون تصریح میدارد که:**

در صورتیکه یکی از بانگها و یا شرکت های  
تجارتی معتبر که اعتبار تجارتی شان حفظ  
باشد، متهم و یا مفلس نبوده، دارائی داشته  
باشد، تأمینات را ضمانت نماید، امضاء و یا  
مهر بانک و یا شرکت مذکور نزد محکمه  
معروف باشد، ترتیب ضمانت خط رسمی و  
اصولی ضرورت نبوده صرف مهر و امضاء آن  
بحیث یک سند مدار اعتبار ضمانت قبول

د مقابل لوری له موافقی پرته لندی کسان  
دضامن په توګه منل کیدای نشي :

- دولت او بناروالیو مامورین.
- هغه کسان چې وظیفوی خوندي توب یا  
مصوّنیت لري.
- د موکيلنو لپاره ددعوي وکilan.

پورتنی کسان د مقابل لوری له موافقی پرته  
د تأمیناتو د ورکړي په منظور دضامن په توګه  
تاکل کیدای نشي خو که مقابل لوری موافقه  
ولري او ضمانت یې ومنی کوم خنډ پکي نشه  
او هغه خوک چې د تأمیناتو لپاره ضامن  
ورکوي، باید ضامن محکمي ته حاضر کړي  
چې دقسا په وراندی خپل ضمانت خرگند کړي  
اويا اصولي او رسمي ضمانت خط ترتیب کړي  
او محکمي ته یې وراندی کړي.

دغه راز هغه خوک چې ضمانت ورکوي، یعنی  
ضامن ورکونکي مکلف دی چې دخپل ضامن  
مالی اعتبار په هغی محکمه کي چې ضمانت  
خط پکي جوړ شوي دی ثابت کړي له دغې  
مادی خخه داسي خرگندېږي چې یواخي هغه  
شخص دضمانت دمنلو وړ دی چې مالي  
اعتبار ولري.

**دغه راز قانون تصریح کړي ده چې :**

په هغه صورت کي چې یو معتبر سوداګریز  
بانک یا شرکت چې دسوداګری اعتبار یې ساتل  
شوی وی، تورن اویا مفلس نه وی، شتمني  
ولري، د تأمیناتو ضمانت وکړي د محکمي په  
وراندی دیادشوی بانک یا شرکت لاسليک یا  
مهر خرگندوی په دې باب درسمی او اصولی  
ضمانت خط د جورولو اړتیا نشته یواخي د  
هغومهر او لاسليک د ضمانت د اعتبار وړ سند

### شده میتواند (ماده ۶۴)

### په توګه منل کیدای شي (۶۴ ماده)

در صورتی که برای ترتیب ضمانت خط،  
ضامن شخصاً به محکمه حاضر گردیده و در  
کتاب ضبط دعوی به خط و کتابت خود  
تضمين خط را تحریر شست و امضاء  
مینماید، این ضمانت خط حکم ضمانت خط  
رسمی را دارد (ماده ۶۵)، در غیر آن ترتیب  
ضمانت خط از طریق طی مراحل قانونی  
صورت می گیرد.

### اموال غیر منقول تحت تأمین و مکلفیت های دفتر محکمه:

۱- در صورتیکه اموال غیر منقول از طرف  
محکمه تحت تأمین و مراقبت قرار داده  
میشود، اجرآت ذیل باید از جانب دفتر  
محکمه صورت گیرد.

۱- شهرت مکمل و سایر مشخصات تأمین  
دهنده را به دفتر محکمه ثبت نماید.

۲- اندازه و مقدار تأمینات که تعین گردیده  
مشخص گردد.

۳- نوعیت، جنسیت و سایر مشخصات و  
خصوصیات اموالی که تحت نظرارت و  
مراقبت گرفته شده است، همه را ثبت و قید  
نموده با حکم محکمه مربوط در ظرف دو روز  
بعد از تاریخ ابلاغ، به ارگانهای اجرائیوی  
اطلاع دهنده، تا طبق تصمیم محکمه، اجرآت  
قانونی را در مورد مرعی بدارند. (ماده ۶۶)

### درمورد تحت مراقبت گرفتن اموال غیر منقول:

- مهر و لاك کردن اموال غیر منقول که تحت  
تأمین و مراقبت قرار گرفته است.

په هغه صورت کی چې ضمانت خط د جورولو  
لپاره، ضامن په خپله محکمی ته حاضر شي او  
د دعوی د ضبط په کتاب کی په خپل لیک او  
لیکنی سره تضمين خط ولیکی، گوته پري  
ولگوی او لاسلیک یې کري، دغه ضمانت خط  
درسمی ضمانت خط حکم لري. (۶۵ ماده) پرته  
له دی د ضمانت خط جورول د قانونی پراونو  
له وهلو وروسته صورت مومي.

### د محکمی د دفتر د تامین او مکلفیتونو لندی غیر منقول مالونه :

۱- په هغه صورت کی چې غیر منقول مالونه  
د محکمی له خوا تر تامین او خارنی لندی  
نیول کېږي د محکمی د دفتر له خوا باید لندی  
اجراات ترسره شي.

۱- د محکمی په دفتر کې د تامینوونکي  
 بشپړ شهرت او نوری خانګرني ثبت شي.

۲- د تامیناتو اندازه او مقدار مشخص  
شي.

۳- د هغو مالونو خرنګوالي، جنسیت او نوري  
خانګرتياوي چې تر خارنی لندی نیول شوي،  
تول ثبت او قید کړي د اړوندي محکمی په  
حکم د ابلاغ له نیټې خخه د دوو ورڅو په ترڅ  
کې اجرائیوی اړگانونو ته خبر ورکړي چې د  
محکمی د تصمیم له مخې په دی باب قانونی  
اجراات وکړي (۶۶ ماده)

### دغیرو منقولو مالونو تر خارنی لندی نیول:

- د هغو غیر منقولو مالونو مهر او لاك کول  
چې تر تامین او خارنی لندی نیول شوي.

- سپردن اموال و اشیای غیر منقول که تحت مراقبت قرار میگیرد به یکی از اصحاب و یا شخص ثالث به اساس ضمانت خط رسمی و یا غیر رسمی به اساس لزوم دید محکمه مربوط

- مهر و لاك نمودن حجره تجاری و گدام های تجاری و تحت بلاک و مراقبت گرفتن اموال آن.

#### در مورد تحت مراقبت گرفتن اموال منقول:

- مهر و لاك نمودن دفاتر و گدام های تجاری که اموال منقول در آنجا موجود باشد تحت بلاک و مراقبت قرار میگردد.

- پول نقديکه در بانک ها موجود باشد تحت مراقبت قرار گرفته و شخص تأمین دهنده ممنوع التصرف قرار میگیرد.

- اسهام نقدی شخصیکه اموال آن تحت تأمین و مراقبت قرار گرفته، تحت مراقبت قرار داده میشود. به منظور بررسی اموال منقول شخصیکه تحت تأمین و مراقبت قرار گرفته باشد، به اساس قرار قضائی و تجویز محکمه مربوط، هیئت سه نفری از طرف محکمه توظیف میگردد. هیئت مذکور عبارت از یکنفر عضو محکمه، منشی محکمه و مدیر ناحیه مربوط بوده که از طرف محکمه تعین و توظیف میگرددند، تا بحضور داشت طرفین اموال منقول تضمین دهنده را فهرست نموده و بطور مشرح به لست موجودی اموال منقول درج نمایند. اگر طرفین هم حاضر نباشد، هیئت

- دهغو غیر منقولو مالونو او شیانو سپارل چی تر خارنی لاندی نیول کیربی ددعوی یوی لوری اویا دریمگری شخص ته د اپوندی محکمی د لزم دید له مخی په رسمی یا غیر رسمی ضمانت خط سره.

- د سوداگری د خونی او د سوداگری د گودامونو مهر و لاك کول او دهغو د مالونو بلاک کول او تر خارنی لاندی نیول.

#### د منقولو مالونو تر خارنی لاندی نیول:

- د هغو سوداگریزو دفترونو او گودامونو مهر و لاك کول چی هلتہ د لیردونی وړ مالونه موجود وي، د بلاک او خارنی لاندی نیول کیربی.

- هغه نغدي پیسي چي په بانکونو کي موجود وي تر خارنی لاندی نیول کیربی او تامینوونکي شخص له تصرف نه منع کیربی.

- دهغه چا نغدي وندی چی مالونه یې تر تامین او خارنی لاندی نیول شویدی، تر خارنی او مراقبت لاندی نیول کیربی. د هغه چا د منقولو مالونو د خیرنی په منظور چی تر تامین او خارنی لاندی وي، د اپوندی محکمی د قضائی قرار او تجویز پر بنسټ، د محکمی له خوا یو دری کسیز هیأت ته دنده ورکول کیربی. په دغه هیأت کی د محکمی یو غږی د محکمی منشی او د اپوندی اداری مدیر شامل وي، چی د محکمی له خوا تاکل کیربی او دنده ورته سپارل کیربی، ترڅو د دواړو لورو په شتون سره تضمین شوی منقول مالونه فهرست کړي او په تشریحی توګه ئی د مالونو د موجودی په لست کی درج کړي. که چيرته دواړه لوری هم حاضر نه وي، د محکمی غوره

منتخبه محکمه میتواند، در غیاب طرفین اموال غیر منقول را بررسی و درج فهرست نموده و آنرا مهر و لک نماید.

### مسئولیت محافظت و نگهداری اشیاء و اموال تحت مراقبت:

۱- مسئولین امنیتی حوزه مربوط ای که اموال و اجناس تحت مراقبت آن قرار گرفته، مسئولیت محافظت آنرا بدoush دارند.

۲- سرای دارها و چوکیدارهای گدام های تجاری و یا محافظین سرای های که اموال و اشیاء در آنجا جا بجا گردیده، مکلفیت محافظت آنرا بدoush دارند.

- اشخاص فوق الذکر نظر به مکلفیت و ایجابات وظیفوی مؤظف به محافظت و نگهداری اشیاء و اموالی اند که از طرف هیئت منتخبه محکمه مهر و لک گردیده و بدون استیزان و اجازه محکمه هیچ مرجع، صلاحیت شکستاندن مهر و لک اموال و اشیائی که از طرف محکمه تحت مراقبت گرفته شده نداشته و ندارند. مراجع و یا اشخاصیکه بدون حکم و استیزان محکمه مرتکب چنین عمل گردند و بدون حکم محکمه به شکستاندن مهر و لک اموال تحت مراقبت مبادرت ورزند، علاوه بر اینکه مورد تعقیب عدلی قرار میگیرند، از طرف محکمه تجاری مربوط محکوم به جبران خساره وارد نیز میشوند. (ماده ۷۰)

### تحت مراقبت گرفتن اموال قابل اتلاف:

تحت مراقبت گرفتن اموال و اجناس سریع الفساد و یا اشیائی که به مرور زمان

شوي هيأت كولي شى، د دواپو لوريو په غياب كى غيرمنقول مالونه و خيرپى، په فهرست كى ئې درج كپى او هغه مهر و لک كپى.

### د خارنى لاتدى شيانو او مالونو دسانى مسؤوليت :

۱- دهغى اپوندى حوزى امنیتی مسئولین چى مالونه او جنسونه يى تر خارنى لاتدى وي، دهغۇ د ساتنى مسؤول دى.

۲- د سوداگرى د گودامونوسـ راي والا او خوکيداران اويا دهغۇ سرايىونو ساتونكى چى مالونه اوشيان پكى ئاي پرئا شويدى، دهغۇ د ساتنى مکلفیت پر غارە لرى.

- پورتني كسان د وظيفوى مکلفيتونو او غوبىتنو له مخي د هغو مالونو اوشيانو په ساتنه موظف دى چى د محكمى دغوره شوي هييات له خوا مهر و لک شوي او د محكمى له اجازى پرته هىچ مرجع دهغۇ مالونو اوشيانو دمهر و لک دماتولو صلاحىت نه لرى چى د محكمى له خوا تر خارنى لاتدى ن يول شويدى. هغه مرجع اويا كسان چى د محكمى د حکم او اجازى پرته ددغە راز عمل مرتکب شى او د محکمی د حکم پرته تر خارنى لاتدى مالونو دمهر و لک په ماتولو لاس پوري كپى برسيره پر دى چى تر عدلې تعقىب لاتدى ن يول كىپى د اپوندى سوداگریزى محکمی له خوا درسىدلە تاوان په پورە كولو محکومىپى. (ماده ۷۰)

### د تلف ور مالونو تر خارنى لاتدى ن يول :

دهغۇ مالونو او جنسونو تر خارنى لاتدى ن يول چى ژرافاسدىپى اويا هغو شيانو چى د وخت په

ماهیت و ارزش خود را از دست بدهد جواز ندارد. مثلاً اگر شخصی میوه تازه و یا ادویه در ملتون را تحت مراقبت قرار بدهد، اشیای متذکره به سپری شدن میعاد ماهیت و ارزش خود را از دست میدهد. تحت مراقبت گرفتن همچو اموال اعتبار قانونی ندارد. این گونه اموال توسط هیئت سه نفری که در ماده ۶۹ ذکر گردیده است، به فروش رسیده و قیمت آن تحت مراقبت گرفته می شود. (ماده ۷۱)

در تمام مواردیکه اشیاء و یا اموال تحت مراقبت قرار میگیرد، اموال منقول باشد و یا غیر منقول، احتمال اتلاف آن متصور باشد و یا موجب تنزیل قیمت گردد، هر یک از طرفین حق و صلاحیت مطالبه فروش آنرا از طرف محکمه مربوط دارند. اگر یک طرف به فروش آن موافق نباشد و اگر ضرری از عدم فروش آن عاید گردد و آنرا شخصاً متحمل گردد، طبق نظریه او عمل صورت خواهد گرفت و ضرر متوجه شخص مذکور خواهد شد.

(ماده ۷۲)

### تحت تأمین قرار دادن اموال غیر و پیامدهای آن:

در صورتیکه یک شخص ملکیت غیر را تحت تأمین و مراقبت قرار دهد و آنرا مال خود وانمود نماید و اصل مالک مال در جریان نبوده و از موضوع آگاهی نداشته باشد، و نسبت به تحت مراقبت گرفتن اموال مذکور از طرف محکمه اجرآت صورت گرفته باشد، مطالبه کننده تأمینات مسئول خسارات واردہ به صاحب مال نبوده، بلکه صاحب مال از رهگذر خساره تنها به شخصیکه مال اورا بحیث مال شخص خود معرفی نموده و تحت مراقبت داده است، رجوع کرده

تیریدو سره خپل ماهیت او ارزبنت له لاسه ورکوی جواز نه لری. د ساری په توګه که خوک تازه میوه یا ددرملتون درمل تر خارنی او مراقبت لاندی ونیسی دغه شیان د وخت په تیریدو سره خپل ماهیت او ارزبنت له لاسه ورکوی. ددغه راز مالونو تر خارنی لاندی نیول قانونی اعتبار نه لری. دغه راز مالونه دهله دری کسیز هیات په واسطه چې په ۶۹ مادی کی یی یادونه شوی پلورل کیپری اوییه یی تر خارنی لاندی نیول کیپری. (۷۱ ماده)

په تولو مواردو کی چې شیان او مالونه پکی تر خارنی لاندی نیول کیپری منقول وی که غیر منقول، چې د له منځه تلو اټکل یی کیپری اویایی دبیی د راتیتیدو لامل گرخی، د دواړو لوريو خخه هر یویی له اړوندي محکمی خخه د پلورلو دغوبنستني حق او واک لری. که یو لوری یی د پلورلو سره موافق نه وی اویا که دنه پلورلو له درکه یی زیان پیښ شی او هغه په خپله وزغمی، دهله دنظریي له مخي به عمل وشي او تاوان به یاد شوی شخص ته متوجه وی. (۷۲ ماده)

### د غیره مالونو د تأمین لاندی راوستل او پایلی یی :

په هغه صورت کی چې یو خوک دبل چا ملکیت تر تأمین او خارنی لاندی راوړی او هغه خپل مال و بولی او د مال اصلی مالک خبر نه وی او د موضوع اطلاع ورته نه وی ورکړی شوی او د دغه مالونو د خارنی لاندی نیولو په نسبت د محکمی له خوا اجرات ترسره شوی وی، د تأمیناتو غوبنستونکی د مال څښتن ته درسیدلی تاوان مسؤول نه دي، بلکی مال دزیان له مخي یواخې په هغه چا پوره چې دهله مال یی دخپل شخصی مال په توګه معرفی کړی او تر خارنی لاندی یی نیولی رجوع کولي

(ماده ۷۳) شی.

(ماده ۷۳) میتواند.

اگر اموالیکه تحت مراقبت قرار داده میشود تحت تصرف اشخاص ثالث قرار داشته باشد، (مراد از اشخاص ثالث اشخاصی است که غیر از طرفین و اصحاب دعوی باشند) و یا موضوع مراقبت عبارت از حق و طلبی باشد که شخص تامین دهنده بر شخص ثالث چنین حق را داشته باشد، درین حالت محکمه راجع به تحت مراقبت گرفتن اموال شخص ثالث، جریان را برایش رسماً ابلاغ و از نزدش رسید اخذ میگردد و موضوع فوراً به شخصیکه اموال و اشیاء خود را تحت تأمین قرار داده است، ابلاغ می گردد. (ماده ۷۴)

هرگاه شخص ثالث از وجود اشیاء و یا اموال تحت تضمین و مراقبت قسماً و یا کلآنکار باشد، باید در ظرف دو روز بعد از تاریخ ابلاغ حکم مراقبت، مراتب را به محکمه ای که حکم مراقبت را صادر نموده، اطلاع دهد و در غیر آن مسئول پرداخت طلب و یا تسليم مال خواهد بود.

هر گاه درخواست کننده تأمینات در جریان محکمه ثابت نماید که اشیاء و اموال شخص ثالث که تحت مراقبت قرار گرفته موجود بوده، و شخص ثالث خلاف حقیقت از موجودیت آن انکار نموده است و یا اینکه از تسليیم مال و یا طلب که در نزد او موجود بوده امتناع ورزد، به اساس حکم محکمه مربوط عین مال و یا معادل آن از اموال شخص ثالث گرفته خواهد شد. در صورتیکه اموال موجود نگردد، تا زمانیکه شخص ثالث حقوق زایع شده را جبران ننماید، به حکم محکمه

که چیرته هفه مالونه چی تر خارنی لاندی نیول کیبری د دریم شخص تر تصرف لاندی وی (له دریم شخص خخه هدف هفه اشخاص دی چی ددعوی ددواپو خواو او دعوی کوونکو خخه غیر وی) اویا دخارنی موضوع له هفه حق او طلب خخه وی چی تامینونکی شخص په دریمگری شخص باندی دغه راز حق ولری، په دی حالت کی محکمه د دریمگری شخص دمالونو دمراقبت لاندی کولو په باب ورته په رسمي توگه دجريان خبر ورکوی او له هفه نه رسید ترلاسه کیبری او د موضوع په باب په سملاسی توگه هفه چاته خبر ورکول کیبری چی خپل مالونه او شیان یی تر تامین لاندی اینبی وی. (ماده ۷۴)

کله که دریم شخص د تضمین لاندی شیانو او مالونو خخه لبیا دیر انکاروکری باید دخارنی د حکم دابلاغ له نیتیی نه دوه ورخی وروسته مراتب هفی محکمی ته چی د خارنی حکم یی صادر کری ورسوی پرته له دی به د مال د ورکری یا سپارلو مسؤول وی.

کله که د تامیناتو وراندیز کوونکی دمحکمی په بهیر کی ثابتکری چی د دریمگری شخص شیان او مالونه چی تر خارنی لاندی نیول شوی موجود دی او دریمگری شخص د حقیقت خلاف د هفو له موجودیت خخه انکار کری دی اویا داچی دمال له سپارلو اویا طلب چی له ده سره موجود دی چده وکری، د اروندي محکمی د حکم پر بنست به له دریمگری شخص خخه عین مال یا دهجه (اندول) واخیستل شی. په هفه صورت کی چی مالونه موجود نشی، تر هفه وخت پوری چی د ریمگری شخص له منځه تللى حقوق جبران نه کری، داوندی محکمی

مربوط تحت نظارت و توقيف قرار خواهد  
گرفت. (ماده ۷۶)

### حق تقدیم درخواست کننده تأمینات:

درخواست کننده تأمینات در استفاده طلب  
خواش در مورد مالیکه تحت مراقبت قرار  
گرفته است، نسبت به سایر طلبکاران حق  
تقدیم را دارد. زیرا وی اقدامات لازمه را  
برای حفظ حقوق خواش به عمل آورده است.  
(ماده ۷۷)

په حکم به تر خارنی او توقيف لادی ونيول  
شي. (۷ ماده)

### د تاميناتوود ورانديز کونکي د مخكيوالی حق

د تاميناتوود ورانديز کونکي دهغه مال په باب  
چي تر خارنی لادی دی له خپلي غوبنتني  
څخه په استفاده سره، د نورو طلب کارانو په  
پرتله د مخكيتوب حق لري، ئكه ده دخپلو  
حقوقو دساتني لپاره لزم اقدامات کري دي  
(۷۷ ماده)

## فصل هشتم ابلاغ

**مطلوب اول: احکام و شروط ابلاغ:**

**مطلوب دوم: کیفیت اتمام ابلاغ:**

احکام و شروط ابلاغ: ابلاغ قضائی عبارت از  
وسیله ای است که توسط آن یک شخص بر  
آنچه در دعوی صورت میگیرد آگاهی می  
یابد. اساس ابلاغ را از دیدگاه قانون نظریه  
روبرو شدن طرفین دعوی تشکیل میدهد.  
بخاطریکه اخذ هیچ نوع اجرآت علیه یک  
شخص بدون اعطأ فرصت دفاع برایش جواز  
ندارد. لهذا قانون ابلاغ به طرفین دعوی را  
قابل اهتمام زیادی دانسته است بنابر آن  
احکامی که بدون در نظر داشت ابلاغ صحیح  
صادر شده باشد حیثیت احکام و حجت را  
بین طرفین دعوی دارا نمی باشد.

احکام ابلاغ در باب اول فصل  
نهم قانون اصول محاکمات  
تجارتی از ماده ۷۸ الی ۹۳ بیان

## اټم فصل ابلاغ

**لومړي مطلب: د ابلاغ احکام او شرطونه**

**دویم مطلب: د ابلاغ د اتمام کیفیت**

د ابلاغ حکمونه او شرطونه: قضایی ابلاغ هغه  
وسیله ده چي دهغه په واسطه یو شخص په هغه  
څه خبرېږي چي په دعوی کي صورت مومي.  
دقانون له نظره د ابلاغ بنست ددعوي ددواړو  
لوريو مخامخ کيدل دي. له دي امله چي دي  
شخص په وړاندي هیڅ ډول اجرات هغه ته  
ددفعه د فرصت له ورکړي پرته جواز نه لري. له  
دي امله د ابلاغ قانون دواړو لوريو ته دعوی  
ذرياتي پاملنني وړ ګرځولي ده. له دي امله  
هغه احکام چي دصحیح ابلاغ په نظر کي  
درلودو پرته صادر شوي وي، ددعوي ددواړو  
خواو ترمنځ د احکام او حجت حیثیت نه لري.

د ابلاغ حکمونه د سوداګري د محاکماتو  
داصولو دقانون دنهم فصل په لومړي باب کي  
له ۷۸ مادي څخه تر ۹۳ مادي پوري بیان

شوي دي .

### اول: تعريف ابلاغ:

ابلاغ عبارت از اوراق اقامه دعوی است که شامل تعیین اجرآات اقامه دعوی میباشد اجرآات مذکور شامل اجرآات قبل از دوران و ثبت دعوی چون اخطار، تنبیه و اجرآات اساسی دعوی چون صورت دعوی و صورت اعتراض و اعتراض بالای احکام و قرار های محکمه، اجرآات جریان دعوی و اجرآات بعد از صدور حکم.

### دوم: خصوصیت ابلاغ:

۱- شکلی بودن آن: یکی از خصوصیت ابلاغ شکلی بودن آن است که کیفیت کتابت آن حتمی بوده و شامل بیانات خاص میباشد که ناقص بودن آن از نظر قانون جواز ندارد.

۲- کاغذ های رسمی میباشد: که توسط تحریرات رسمی از طرف مامور مؤظف نوشته و در آن درج شده است.

۳- ابلاغ در اصل باید از طرف صاحب مصلحت و یا وکیل او نوشته، خواهشات و مطالبات خود را در آن ثبت نموده به غرض تنفيذ و ابلاغ به جهت خاص می فرستد.

۴- خصوصیت مکانی: طبق ماده ۷۸ قانون اصول محاکمات تجاری، ابلاغ باید در مقر محکمه ای که دعوی واقع شده، از طرف مدعی و یا وکیل آن صورت گیرد، بخاطریکه همین محکمه تمام اجرآات ابلاغ را به عهده داشته و به مبلغ الیه قریب میباشد.

### لومپی: د ابلاغ تعريف :

ابلاغ ددعوی داقامي پانه ده چي په هغى كي ددعوی داقامي د اجرآاتو تعينول شامل دي. دغه اجرآات هغه اجرآات دى چى ددعوی دثبت له دوران خخه مخکي اجرآات لكه اخطار، تنبه او ددعوی اساسی اجرآات لكه صورت دعوی، صورت اعتراض، ددعوی د جريان اجرآات او د حکم له صادریدو خخه وروسته اجرآات پکي شامل دي.

### دويم: دابلاع خانگونه :

۱- شکلی والي يي: د ابلاغ يوه خانگونه دهغه شکلی والي دى چى دكتابت کيفيت يي حتمي دي او خانگوري بيانات پکي شامل دي چى دقانون له نظره دهغو ناقصوالی جواز نلري.

۲- رسمي کاغذونه: چي د گومارل شوي کارمند له خوا درسمی تحريراتو په واسطه ليکل شوي او په هغو کي درج شوي دي.

۳- ابلاغ په اصل کي باید دمصلحت خاوند يا دهغه دوكيل له خوا ولیکل شي، خپلى غوبنتي او هيلی په هغى کي ثبت کري او دتنفيذ او ابلاغ په خاطر يي خانگوري لوري ته واستوی.

۴- د خاي خانگونه: د سوداگري د محاکماتو داصولو دقانون د ۷۸ مادي له مخي، ابلاغ باید دهغى محکمی په مرکز کى چى دعوی پکي روانه ده. د مدعی يا دهغه دوكيل له خوا صورت ونيسي. ددي لپاره چي همدا محکمه دابلاع قول اجرآات په غاره لري او مبلغ الیه ته نبردي ده.

- |   |   |
|---|---|
| ۵- ورق ابلاغ شامل نکات ذیل میباشد.<br>ماده ۹۱ اصول محاکمات تجاری. | ۵- دابلاغ په پانه کي لاندي مطالب شامل دي<br>(دسوداګري د محاکماتو داصلو ۹۱ ماده) |
| - شهرت مکمل مبلغ الیه و بیانات شخص و آدرس وی                      | - دمبلغ الیه بشپړ شهرت او دهغه شخصي ويناوي او پته.                              |
| - بیان سبب استدعای وی.  | - دده د استدعا دسبب بیان  |
| - روز و ساعت حضور.  | - د حاضريدو ورخ او ساعت   |
| - نام محکمه و آدرس آن.  | - د محکمي نوم او آدرس يي  |
| - امضأ رئيس و محرر و مهر محکمه.                                   | - درئيس او محرر لسلیک او د محکمي مهر  |
| - نام مدعی  | - دمدعي نوم   |
| - جهت اصدار ابلاغ قسمیکه ذکر نمودیم.                              | - دابلاغ د صادریدو لوري لکه خنگه مو چې مخکي ياد کړ.                             |

ورق ابلاغ يك ورق شکلی است آنچه را که قانون تعیین نموده باید در برداشته باشد ولی قانون در مورد درج معلومات در ورقه ابلاغ، ترتیب معین را ارایه نکرده لهذا به هر شکلی که د رآن صورت ګیرد درست است.

### معلومات مندرج ماده ۹۱:

۱- نام مبلغ: لازم است که ورقه ابلاغ شامل نام مبلغ و معلومات شخصی و آدرس اقامات گاه وی باشد.

هدف از این معلومات تعیین مبلغ و تمیز معلومات آن از بین معلومات دیگریکه در ورقه ابلاغ است میباشد.

۲- نام مبلغ الیه: معلومات شخص و آدرس او: لازم است که ورقه ابلاغ شامل نام مبلغ الیه، آدرس و اقامات گاه او باشد. هدف از این معلومات تعیین مبلغ الیه و معلومات آن

دابلاغ پانه یوه شکلی پانه ده، هغه خه چې قانون تاکل بايد په هغې کي ليکلي وي خو قانون دابلاغ په پانه کي د معلوماتو دليکنۍ په باب کوم تاکلې ترتیب نه دي وړاندې کړي نو په هره بنې چې وشي سم دي

### د ۹۱ مادي مندرج معلومات :

۱- دمبلغ نوم: لازم دي چې دابلاغ په پانه کي د مبلغ نوم، دهغه شخصي معلومات، په او داستوکنې خاي شامل دي.

ددغو معلوماتو هدف دمبلغ تاکل او د نورو معلوماتو خخه دهغه د معلوماتو بيلول دي چې دابلاغ په پانه کي شته دي.

۲- دمبلغ الیه نوم: دهغه خپل معلومات او پته بي: لازم دي چې دابلاغ په پانه کي دمبلغ نوم، پته او استوکنځاي شامل وي، دددغو معلوماتو موخه دمبلغ الیه تاکل او دهغه معلوماتو له

از بین معلوماتی که در ورقه ابلاغ درج است، میباشد. در صورتیکه مبلغ الیه اهليت قانونی نداشه باشد پس لازم است که از ولی، وصی ویا وکیل و قیم او معلومات ذکر گردد.

۳- بیان سبب استدعای مبلغ الیه: لازم است ورقه ابلاغ شامل موضوعی باشد که مدعی بالای مدعی علیه در پیشگاه محکمه دعوی میکند و به ابلاغ رغبت دارد.

۴- روز، ساعت حضور، نام محکمه و آدرس آن لازم است که در ورقه ابلاغ شامل باشد. و هم چنان روز و ساعت حضور مبلغ الیه که رسیدگی در آن وقت صورت می گیرد، ذکر شود. هم چنان ضرور است که ورقه ابلاغ شامل نام محکمه ایکه موضوع را رسیدگی مینماید با ذکر آدرس و محل موقعیت آن باشد.

۵- امضا رئیس، محرر و مهر محکمه در ورقه ابلاغ باید درج باشد و امضا در اصل و کاپی ورقه باید صورت بگیرد، تا اینکه ورقه صفت و حیثیت رسمیت را پیدا کند.

۶- تاریخ تسلیمی ورقه ابلاغ به مبلغ الیه و تعداد نسخه های که تسلیمی آن حتمی میباشد.

ماده ۹۱ قانون صراحة دارد که اگر مدعی عليه متعدد باشد به اندازه آنها چاپ شود و اگر ورقه ابلاغ را یکی از مبلغ الیه تسلیم گردد، نیز کافی پنداشته میشود. در صورتیکه مدعی به کاپی ورق ابلاغ بی اعتمائی کند ورق کاپی شامل معلوماتی باشد که با معلومات ورقه اصل مغایرت

منخ خخه دده دمعلوماتو معلول دي. چي دابлаг په پانه کي درج دي. په هفه صورت کي چي مبلغ الیه قانونی اهليت ونه لري لازم دي چي دهجه دولي، وصي اویا وکیل او قیم معلومات بی درج شي.

۳- د مبلغ الیه د استدعا د بیان سبب: لازم دی چی دابlag په پانه کي هفه موضوع شامله وي چی مدعی په مدعی علیه باندي د محکمي په وراندي دعوي کوي او له ابلاغ سره مينه لري.

۴- دابlag په پانه کي لازم دي چی ورخ، ساعت، حاضریدل، دمحکمي نوم او پته يی شامل وي او همدارنگه ورخ، ساعت، دمبلغ علیه حضور چی هفه وخت خپنه پیل کيري ذکر شي. دغه راز لازم دي چی دابlag په پانه کي دهجي محکمي نوم هم شامل وي چی دموضوع خپنه کوي د پتي، ئاي او موقعیت يادونه يی هم ضروري ده.

۵- دابlag په پانه کي باید دمحکمي درئيس او محرر لاسليكونه او مهر درج وي او لاسليك د پاني په اصل او کاپي دوارو کي وشي تر خو چي پانه رسمیت حیثیت او صفت پیدا کري.

۶- مبلغ الیه ته دابlag دپاني دسپارلو نيتیه او دهغو نسخو شمير چي سپارل کيري حتمی دي.

د قانون ۹۱ ماده صراحة لري چي که مدعی عليه زیات وي دهغو دشمير په اندازه دی چاپ شی او که دابlag پانه یو مبلغ الیه تسلیم کري هم کافي بلل کيري، په هفه صورت کي چي مدعی دابlag دپانو دکاپي په وراندي بي پرواچي وکري او دکاپي پانه هفه معلومات ولري چي داصلی پانه له معلوماتو سره توپير

داشته باشد، درین صورت ورقه ابلاغ حیثیت خود را از دست میدهد (مثل محل محکمه و یا تاریخ جلسه)

۷- ورق ابلاغ را کدام شخص تسليم میشود:  
قانون اصول محاکمات تجاری در ماده های ۹۳-۹۱ این اشخاص را تعین نموده است.  
ورق ابلاغ باید به مبلغ الیه قسمیکه قانون صراحت دارد تسليم داده شود، و هدف از ابلاغ این است که شخص به محتوی ورق ابلاغ اطلاع یابد. و در اصل ابلاغ باید در اقامت گاه مبلغ الیه صورت گیرد. در صورتیکه مدعی علیه فاقد اهلیت قانونی باشد، ورق ابلاغ به ممثل قانونی آنها داده شود و در صورتیکه اشخاص حکمی باشند مانند ادارات دولتی و یا شرکت ها، ابلاغ به ممثلین و مسئولین شرکت ها و یا ممثلین حقوق عامه که عبارت از قضایای دولت است، داده میشود.

در صورتیکه طرفین و یا اصحاب دعوا وکیل قانونی داشته باشد. ابلاغ به وکلای قانونی شان صورت می گیرد خواه وکیل حقیقی باشد و یا حکمی.

### مطلوب سوم: کیفیت ابلاغ:

قانون کیفیت ابلاغ و اطلاع را در مورد مبلغ الیه تصریح نموده است به معنی اینکه ورقه ابلاغ یک نوع سند علیه آن میشود و ورق ابلاغ شرایط خود را نیز تکمیل نموده است مثل داشتن امضا رئیس و منشی و مهر محکمه که بعداً به محل مبلغ الیه صادر شود.

در صورتیکه شخص در اقامت گاهاش وجود نداشته باشد و یا از تسليمی آن اباء

ولري. په دی صورت کی دابلاغ پانه خپل ارزبنت له لاسه ورکوی (لکه دمحکمی ئای او دغونه‌ی نیته)

۷- دابلاغ پانی چاته سپارل کیربی: د سوداگری د محاکمات نو د اصولو قانون په ۹۱-۹۳ مادو کی دغه کسان په گوتە کری دی: دابلاغ پانه باید مبلغ الیه ته په هفه ډول وسپارل شي چي په قانون کی يی صراحت راغلي دی او دابلاغ موخه داده چي شخص دابلاغ دپاني په محتوي پوه شي او په اصل کي باید ابلاغ دمبلغ الیه په استوگنخی کي وشي. په هفه صورت کی چي مدعی علیه قانوني اهلیت ونلري، دابلاغ پانه يی باید قانوني ممثل ته ورکري شي او په هفه صورت کی چي اشخاص حکمی وي لکه دولتی اداری او شرکتونه د ابلاغ پانی دشرکتونو ممثلينو يا مسوولينو اويا دعامه حقوقو ممثلينو ته وسپارل شي.

په هفه صورت کی چي دواره لوري اويا دعوا کوونکي قانوني وکيل ولري، ابلاغ يی قانوني وکيلانو ته کيربی که هفه حقيقی وکيل وي يا حکمی .

### دریم مطلب: دابلاغ کیفیت :

دابلاغ دکیفیت قانون دمبلغ الیه په باب خبرتیا تصریح کری ده، په دی معنی چي دابلاغ پانه ده گه په وراندي یو ډول صحت دی او دابلاغ پانی هم خپل شرایط بشپړ کریدي، لکه د محکمی درئیس او منشی لاسلیک او مهر چي وروسته باید دمبلغ الیه ئای ته واستول شي.

په هفه صورت کی چي شخص په خپل استوگنخی کي نه وي اويا يي دورسپارلو څخه

ورزد ویا اقامت گاهی قانونی وی معلوم نباشد، پس در این حالت قانون مقررات خاصی را در ماده ۸۳ وضع نموده شامل چهار حالت است.

**حالت اول:**  
در صورتی که مدعی علیه اقامتگاه معلوم داشته باشد.

**حالت دوم:**  
در صورتی که محل اقامتگاه مدعی علیه ویا مبلغ الیه خارج از وطن باشد.

**حالت سوم:**  
در صورتی که مبلغ الیه اقامت گاه معین نداشته باشد.

**حالت چهارم:**  
در صورتی که مبلغ الیه متعدد باشد.

در صورتی که مبلغ الیه مسکن معین و معلوم داشته باشد و اجد شرایط قانونی باشد، درین صورت ما دو چیز را در نظر داریم.

#### ۱- توجیه ابلاغ به مبلغ الیه:

در صورت وجود مبلغ الیه در محل اقامتش، باید ورقه ابلاغ از طرف موظف ابلاغ به محل ثابت آن ارایه شود، و نسخه خاص که شامل موضوع دعوی و درخواست های مبلغ و محل محکمه که جلسه در آن دایر میگردد با شمول ساعات و تاریخ انعقاد آن، به مبلغ الیه داده شود، تا اینکه خود ویا وکیل وی در روز تعین شده بخاطر دفاع در پیشگاه محکمه حاضر شود. اگر مبلغ الیه به وقت و ميعاد معین به محکمه حاضر نشود ولی موانع حضور خود را به محکمه ابلاغ کند، درین

۶۴ه وکری او یا یی قانونی استوکنخی معلوم نه وی په دی حالت کی قانون په خپله ۸۳ ماده کی خانگری مقررات وضع کری چی خلور حالته لري .

**لومبری حالت:**  
په هغه صورت کی چی مدعی علیه معلوم استوکنخی ولري .

**دویم حالت:**  
په هغه صورت کی چی دمدعی علیه اویا مبلغ الیه د استوکنخای له هیواد نه بهر وی .

**دریم حالت:**  
په هغه صورت کی چی مبلغ الیه تاکلی استوکنخی ونلري .

**خلورم حالت:**  
په هغه صورت کی چی مبلغ الیه زیات وی .

په هغه صورت کی چی مبلغ الیه معلوم استوکنخی ولري او دقانونی شرایطه لرونکی وی، په دی صورت کی موبه دوه خیزه په نظر کی لرو .

#### ۱- مبلغ الیه ته دابلاغ توجیه :

د استوکنی په ئایی کی دمبلغ الیه د شتوالی په صورت کی باید دابلاغ پانه د ابلاغ دموظف شخص له خوا خپل ثابت ئای ته ورآندی شي او هغه خانگری نسخه چی دمبلغ ددعوی او ورآندیز او دهگی محکمی ئای چی غوندہ پکی جورپیری دهگی د جورپیدو د ساعتونو او تاریخ په شمول مبلغ الیه ته ورکری شي. تر خو چی په خپله یا ئی وکیل په تاکلی شوی ورخ د محکمی په ورآندی ددفاع په خاطر حاضر شي. که چيرته مبلغ الیه په تاکلی وخت محکمی ته حاضر نشي خو دخپل حضور خنډونه محکمی

صورت محکمه اختیار دارد که بعد از بررسی آنرا قبول ویا رد نماید. در هردو صورت دعوی جریان دارد.

## ۲- امتناع مبلغ الیه از تسليمی ورقه ابلاغ:

- در صورت امتناع مبلغ الیه از تسليمی ورقه ابلاغ، ورقه مذکور بار دیگر از طرف خبر رسان محکمه در حضور دو نفر از اهل گذر به مبلغ الیه ارایه میگردد، و در حالت امتناع موضوع مجدداً در ورق ابلاغ درج و بعد از امضاء دو نفر مذکور خبر رسان محکمه، ورقه به دفتر محکمه سپرده شده و قید میگردد. درین حالت مبلغ الیه به اساس امر محکمه از طرف قوه پولیس محل، جلب و احضار میگردد.

- در صورتیکه مبلغ الیه در خارج افغانستان مقیم باشد.

عمل ابلاغ در یک مملکت اجنبی به سلسله وزارت امور خارجه افغانستان ذریعه مقامات ذیربیط و ذیصلاح همان مملکت صورت میگیرد. (ماده ۸۴)

## حالت سوم: نبودن مسکن معین مبلغ الیه:

ابلاغ به کسانیکه اقامت گاه یا مسکن شان معلوم نباشد به شکل اعلان بعمل می آید.

ابلاغ به شکل اعلان به موجب قراریکه از طرف محکمه مربوطه با ذکر اسباب موجه صادر میگردد، تحت شرایط ذیل اجرا میشود:

ته ابلاغ کړي، په دي صورت کي محکمه واک لري چې له خیرنې وروسته هغه ومني اویا یې رد کړي، په دواړو حالاتو کي دعوي روانه وي.

## ۲- د ابلاغ پاني له تسليميدو خخه د مبلغ الیه دډه کول :

- د ابلاغ د پاني له تسليميدو خخه د مبلغ الیه دډه کولو په صورت کي. دغه پانه یوئل بیا د محکمي د خبر رسونکي له خوا د کوخي ددوو تنو په مخکي مبلغ الیه ته وړاندي کېږي، د ډډي کولو په حالت کي موضوع یوئل بیا د ابلاغ په پانه کي درج او د دوو یادو شویو کسانو او د محکمي د خبر رسونکي له لاسلیک وروسته د محکمي دفتر ته سپارل کېږي او قید کېږي. په دي حالت کي مبلغ الیه د محکمي دامر په بنستي د سيمی د پوليسي څوک له خوا جلب او احضار ګړي.

- په هغه صورت کي چې مبلغ الیه له افغانستان نه بهر میشت وي.

په یو پردي هیواد کي کي د ابلاغ کار د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت په واسطه د هماقه مملکت د اړوندو او واکمنو مقاماتو په ذریعه صورت مومي (۸۴ ماده)

## دریم حالت - مبلغ الیه د استوګنۍ د ئای نشتولالی :

ابلاغ هغو کسانو ته چې استوګنځای او سيمه بې معلومه نه دي داعلان په بنه کېږي،

داعلان په بنه ابلاغ ده ګه قرار له مخي چې د اړوندي محکمي له خوا د موجه سببونو په يادونی سره صادر ګې تر لاثدي شرایط اجرا کېږي:

- ابلاغ به دیوار محکمه نصب میشود و تا ختم میعاد ابلاغ باید در دیوار محکمه باشد.

- ابلاغ در جریده رسمی داخل حوزه قضایی محکمه ابلاغ گردد.

- در ابلاغ باید اسم و شهرت مکمله طرفین و اصحاب دعوی، مرجع صدور ابلاغ و اگر ابلاغ متضمن امر احضار باشد روز و ساعت آن نیز تحریر شود.

اگر در ابلاغ شروط سابقه متوفیر شود، اثر قانونی داشته، قسمیکه ماده ۸۸ قانون اصول محاکمات تجارتی صراحت دارد، درصورتیکه طرف مقابل متحمل مصارف ابلاغ ذریعه رادیو گردد، ورق ابلاغ ذریعه رادیو اعلان شده میتواند. ولی این اعلان محض به غرض تفہیم بوده، مدار اعتبار قانونی تنها اعلانی میباشد که طبق هدایت ماده ۸۶ این قانون صورت گرفته باشد.

#### حالت چهارم: متعدد بودن مبلغ الیه:

اگر مدعی علیه ویا مبلغ الیه متعدد باشد، ورق ابلاغ نیز متعدد بوده، یکی آن به دوسيه مربوط حفظ شده و متباقی آن به هریک از مبلغ الیه ابلاغ می گردد.

اشخاص غیر از مدعی و مدعی علیه که خارج حوزه قضایی محکمه در افغانستان مقیم باشد، محکمه ای که بدعاوی رسیدگی میکند، ورق ابلاغ را توسط محکمه محل اقامت شان طبق احکام این قانون به آنها می فرستد. محکمه مربوط ورق ابلاغ را در حالاتیکه لزم داند، به مصرف و موافقة

- ابلاغ دمحکمی په دیوال خپول کیرې او د ابلاغ دمودی تر پایی پوری باید د محکمی په دیوال خریدلی وي.

- ابلاغ دی د محکمی د قضایی حوزی دننه په رسمی جریده کی خپور شی.

- په ابلاغ کی باید ددواړو لورو او دعوی کونکو نومونه او بشپړه شهرت، د ابلاغ د صادریدو خای او که ابلاغ د حاضریدو دامر متضمن وي، ورخ او ساعت یې هم ولیکل شي.

که په ابلاغ کی سابقه شرطونه یاد شی، قانونی اغیزه لري لکه خرنګه چې دسوداکری دمحاکماتو د اصولو دقانون ۸۸۹ ماده خرگندوي: په هغه صورت کی چې مقابل لوري د راډیو په واسطه د ابلاغ لکښت ورکړي، د ابلاغ پانه په راډیو کی اعلانیدلی شي، خو دغه اعلان یواخی د تفہیم لپاره دي. قانونی اعتبار یواخی هغه اعلان لري چې د دغه قانون ۸۶ مادی له مخی ئی صورت موندلی وي.

#### څلورم حالت: د مبلغ الیه دشمیر زیاتوالی :

که مدعی علیه اویا مبلغ الیه زیات وي. د ابلاغ پانی هم زیاتی وي، یوه یې په اړوندې دوسيه کی ساتل کیرې او پاتی یې هر یو مبلغ الیه ته ابلاغ غیرې.

له مدعی او مدعی علیه خخه غیره کسان چې په افغانستان کی د محکمی له قضایی حوزی نه بهر استوګن وي، هغه محکمه چې دعوه خیږي د ابلاغ پانه د خپلی استوګنی دسیمی د محکمی په واسطه د دغه قانون د حکمونو له مخی هغوي ته استوی، اړوندې محکمه د ابلاغ پانه په هغو حالاتو کی چې لزمنې وبولي دهغه

طرفیکه ابلاغ به نفع او صورت میگیرد، توسط تلگرام (و یا دیگر وسائل اطلاعاتی) به اشخاص مذکور ابلاغ می نماید.

لوري په لګښت او موافقه چي ابلاغ يې په ګټه وي د تلگرام اویا نورو اطلاعاتي وسائلو په واسطه نومورو کسانو ته ابلاغوي.

## فصل نهم اقامة دعوى تجارتی در محاکم

قانون اصول محاکمات تجارتی اقامه دعوى را در محاکم ابتداییه در باب دوم فصل اول بیان نموده است که شامل موضوعات ذیل میباشد.

- ۱- تقدیم دعوى.
- ۲- طرفین دعوى.
- ۳- تحریر صورت دعوى و معلومات آن.
- ۴- آثار مرتبه دعوى.

### اول: ثبت و اجرآت دعوى:

درخواست اقامه دعوى در عريضة چاپی که برای مراجعه بد واير رسمي تعین گردیده، تحریر میشود. طبق هدایت مواد اصول محاکمات تجارتی، درخواست اقامه دعوى باید حاوی مطالب ذیل باشد.

۱- درخواست دعوى باید در ورق چاپی و رسمي تحریر گردد. (مادة ۱۰۶)

۲- در صورتیکه ورق و عريضة چاپی و رسمي نباشد، تکت سکوک دو افغانی به روی درخواست نصب گردد. (مادة ۱۰۶)

۳- درخواست اقامه دعوى معین و

## نهم فصل په محکموکي د سوداګرۍ ددعوي اقامه

دسوداګرۍ د محاکماتو د اصولو قانون په لوړنیو محکمو کي د ددعوي اقامه دلومړي فصل په دویم باب کي بیان کړي ده چي لاندی موضوع ګانی پکی شاملي دي :

- ۱- ددعوي وړاندي کول
- ۲- ددعوي لوري
- ۳- د صورت دعوى ليکنه او معلومات يې
- ۴- ددعوي مرتب آثار :

### اول: ددعوي ثبت او اجرآت:

ددعوي د وړاندي کولو وړانديز په هغه چاپي عريضه کي چي رسمي دايرو ته د مراجعي لپاره تاکل شوي ليکل کېږي. دسوداګرۍ د محاکماتو د اصولو د موادو د سپارښتنی له مخي ددعوي د وړاندي کولو وړانديز باید د لاندی مطالبو لرونکي وي :

۱- ددعوي وړانديز باید په چاپي او رسمي پانه کي ولیکل شي.

۲- په هغه صورت کي چي رسمي او چاپي پانه او عريضه نه وي په وړانديز باندی دي د دو افغانیو د سکوکو تکت و نسلول شي (۱۰۶ ماده)

۳- ددعوي وړانديز باید تاکلې او مشخص

مشخص باشد. شهرت مکمل اصحاب دعوی نمره و تاریخ تذکره، اقامتگاه، شغل، تعین مدعی بها، تاریخ درخواست و خلص ادعا.  
(ماده ۱۰۷)

۴- باید فوتوکاپی اسناد ضم عریضه شود.  
(ماده ۱۰۸)

۵- اگر درخواست اقامه دعوی ذریعه وکیل به محکمه تقديم گردیده باشد، وکالت خط نیز ضمیمه آن گردد. (ماده ۱۰۹)

منشی و مدیر تحریرات محکمه پس از وصول درخواست اقامه دعوی بلا فاصله آنرا در دفتر محکمه قید کرده، رسید محتوی شهرت مکمله طرفین، تاریخ تسليمی و تعداد اوراق منضمه آنرا به مدعی بدهد.  
(ماده ۱۱۰)

اگر درخواست اقامه دعوی مطابق احکام و شرایط مذکور ترتیب نیافته باشد، منشی محکمه در ظرف پنج روز از تاریخ وصول آن نواقص موضوع را به ملاحظه رئیس محکمه رسانیده، طبق هدایت رئیس محکمه درخواست مذکور را به غرض تکمیل نواقص به مدعی اعاده میکند.  
(ماده ۱۱۱)

#### دوم: طرفین دعوی:

در دعوی وجود دو شخص حتمی و ضروری میباشد.

۱- مدعی: مدعی شخصی است که حق را در پیشگاه محکمه باصلاحیت میخواهد.

۲- مدعی علیه: مدعی علیه شخصی است که حق از او خواسته میشود. ماده ۴ قانون

وی. ددعوی کوونکو بشپره شهرت، نمره او دتذکری نیته، استوگنخی، شغل، دمدعی بها تاکل، دوراندیز تاریخ اود ادعا لنپیز ولری.  
(ماده ۱۰۷)

۴- باید دسندونو فوتوکاپی له عریضی سره ضمیمه شی.  
(ماده ۱۰۸)

۵- که ددعوی د اقامی وراندیز دوکیل له خوا محکمی ته وراندی شوی وی، وکالت لیک هم باید ورسه یوخاری شی  
(ماده ۱۰۹)

دمحکمی منشی او د تحریراتو مدیر دی ددعوی دوراندیز دترلاسه کیدو وروسته بی له خنده هغه د محکمی په دفتر کی قید کړي. مدعی ته دی د محتوی ددواړو خواو د بشپره شهرت. دسپارنی د تاریخ او ورسه دیو خای شویو پانو رسید ورکړي  
(ماده ۱۱۰)

که چيرته ددعوی داقامه کولو وراندیز ددغو احکامو اوشا را یطو سره سه نه وی جوړ شوی. د محکمی منشی دی ده ګه د رسیدلو له نیته خخه تر پنځو ورڅو پوري موضوع د محکمی رئیس ته ورسوی. د محکمی درئیس د سپارښتنی له مخي ډله وراندیز د نیمگړتیاو د بشپړولو په غرض مدعی ته اعاده کېږي  
(ماده ۱۱۱)

#### دویم: ددعوی دواړه لوري :

په دعوی کي ددوو کسانو شتوالي حتمي او ضروري دي

۱- مدعی: مدعی هغه خوک دی چې دواکمنی محکمی په وراندی حق غواړي.

۲- مدعی علیه: هغه خوک دی چې حق تري غوبنستل کېږي (دمدنی محاکماتو د اصولو

اصول محاکمات مدنی در صورتیکه مدعی و مدعی علیه خودشان موجود باشد، اصلتاً دعوی خویش را تعقیب میدارند، اگر شخصاً طرفین دعوی موجود نباشد، وکلای قانونی آنها ویا ممثل قانونی شان به نیابت از آنها حق اقامه دعوی را دارند.

### ۳- درخواست اقامه دعوی و بیانات آن در ماده ۱۰۷ تذکر یافته است:

هدف ازین معلومات تعیین نمودن طرفین دعوی و از طرف دیگر نفی جهالت و توافر معلومات سابقه میباشد. اهمیت این معلومات در وقت ابلاغ و وصول آن برای مبلغ الیه بیشتر است.

### ۴- معلومات مربوط به اصل دعوی:

این معلومات ضروری و حتمی بوده، اگر درخواست اقامه دعوی شامل موضوعات نباشد، کدام فایده ندارد و اعلان آن نیز بی فایده می باشد معلومات مربوط به اصل استدعا جوهري میباشد و برای مبلغ الیه نیز مؤثر واقع میشود، تا اینکه وی پس از حاضر شدن در محکمه آماده گشته باشند و همچنان یک نوع مفکوره از دعوی برای قاضی میسر میگردد.

### ۵- تاریخ تقدیم درخواست به تحریرات محکمه:

اهمیت این بیان نشان دهنده این است، که دعوی از تاریخ اتخاذ قرار اقامه محسوب میگردد و همچنان آثار قانونی پیدا میکند، زمینه آنرا ایجاد می نماید که آیا درخواست به وقت معین خود تقدیم شده و یا نه.

دقانون ۴ ماده) په هغه صورت کي چي مدعی او مدعی علیه په خپله موجود وي د اصالت له مخي خپله دعوي پرمنج وري. که ددعوي دواوه خواوي موجودي نه وي دهغوي قانوني وکيلان اويا دهغوي قانوني ممثلين دهغوي په نیابت ددعوي د اقامه کولو جق لري.

### ۳- ددعوي داقامي و پرانديز او بیانونه يي (۱۰۷ ماده):

ددغو معلوماتو هدف ددعوي ددواړو لوريو تاکل او له بلې خوا د ناپوهی نفي کول او د معلوماتو زياتوالی دي. دددغو معلوماتو اهمیت مبلغ الیه ته دابلاغ او تراسه کولو په وخت کي زيات دي.

### ۴- ددعوي داصل پوري مربوط معلومات:

ددغه معلومات حتمي او ضروري دي که ددعوي داقامي په غوبتن لیک کي دغه معلومات نه وي کومه ګته نه لري او اعلان يي هم بي ګتبي دي د اصل استدعا پوري اړوند معلومات ضروري دي او په مبلغ الیه باندي هم اغیزمن واقع کېږي تر خو چي دي په محکمه کي له حاضریدو وروسته تیاري ونيسي او همدارنګه له دغه کار خخه د قاضي لپاره له دعوي خخه یو ډول مفکوره په لاس ورځي .

### ۵- د محکمي تحریراتو ته دغوبتن لیک دوراندي کولو نیټه:

ددغه بیان اهمیت ددي خرگندوي دي چي دعوي دقرار دنیولو له نیټه خخه اقامه بلل کېږي او قانوني آثار یا نخبني پیدا کوي. ددي زمينه منځ ته راوبري چي آیا غوبتن لیک په خپل تاکلي وخت و پراندي شوي دي یانه .

### سوم: آثار دعوی:

دعوی از تاریخ اتخاذ حسب بررسی هدایت (ماده ۱۰۵) قانون اصول محاکمات تجاری از طرف محکمه نسبت به دایر گردیدن آن و تادیه محصول معین اقامه شده محسوب میگردد و آثار قانونی خود را حصول می نماید. اهمیت دیگر آن اینست که از تاریخ تقدیم عريضه، سقوط حق و یا عدم سقوط حق محاسبه میگردد.

### صلاحیت محکمه و رسیدگی آن بدرخواست طرفین:

اصول محاکمات تجاری این موضوع را در ماده های ۳۶ الی ۳۴ تصریح نموده است. محکمه مقید به ادعا و دفاع طرفین است و نمیتواند از مقدار مدعی بها اضافه تر و یا نسبت به مطلبی که اظهار نشده است، حکم صادر کند. محکمه به جواب درخواست قضایای که از طرف مدعی به شکل صریح و قاطع تقدیم میگردد و هدف آن حمایت حق بوده، مطابق به احکام قانون اجرآت میکند. دعوی یک وسیله است برای خواستن حق که قانون آن را حمایه نموده و هدف از آن خواستن حکم قاضی در مورد تنفیذ آن میباشد.

در مورد هر آن درخواست و یا دفاع که به محکمه تقدیم میگردد و قابل تغییر نمی باشد و مدعی در مورد خواستار صدور حکم قاطع شود، برای محکمه لازم است که جواب آنرا برویت اسباب خاص ارائه نماید.

### صلاحیت مدعی در مورد تعقیب دعوی اش:

مدعی حق دارد بعد از اقامه دعوی هر

### دریم: ددعوی آثار یا نخبی:

دعوی د سوداگری د محاکماتو اصولو د قانون د ۱۰۵ مادی د سپاربنتنی له مخي. د محکمی له خوا دهغی د دایریدو او تاکلی محصول د ورکری په نسبت اقامه شوي بلل کیرپی او خپل قانونی آثار پیدا کوي. بل اهمیت ئی دادی چی دعیریضی د وراندی کولو له نیتی خخه د حق دسقوط یادنه سقوط حق محاسبه کیرپی.

### د محکمی واک او ددوارو لو رو دغوبتن لیک خیرنه:

دسوداگری د محاکماتو اصول دغه موضوع له ۳۴ مادی خخه تر ۳۶ مادی پوری خرگنده کرپی ده. محکمه ددوارو لو رو په ادعا او دفاع پوری مقیده ده او نشی کولی د مدعی بها له اندازی خخه زیات اویا دهغه مطلب په نسبت چی نه دی خرگنده شوی حکم صادر کرپی، محکمه دهغه قضایاو د وراندیز په حواب کی چی د مدعی له خوا په خرگنده ھول او غوشه توگه وراندی کیرپی او هدف یی د حق ملاترپ دی د قانون د احکامو له مخي اجرآت کوي. دعوی د حق غوبتنی لپاره یوه وسیله ده چی قانون ئی ملاترپ کرپی او هدف ئی د تنفیذ په باب د قاضی نه حق غوبتل دی.

دھر هغه غوبتن لیک یا دفاع په باب چی محکمی ته وراندی کیرپی او بدلون ورنه وي او مدعی دهغی په باب د غوخ حکم غوبتنه وکرپی، محکمی ته لزم دی چی د خانگرپو اسبابو له مخي یی حواب وراندی کرپی.

### ددعوی د تعقیب په باب د مدعی واک:

مدعی حق لری ددعوی له اقامی وروسته هر

زمانیکه خواسته باشد، دعوی خود را ترک نماید و مدعی قانوناً مکلف بدعاوی نمی باشد. اما در صورتیکه ترک دعواوی او مبنی بر سوء نیت و اذیت طرف مقابل تشخیص گردد، محکمه مکلف است به او اجازه ترک دعواوی را نداده، بلکه او را مکلف نماید تا دعواوی خود را تعقیب نماید و یا از دعواوی خود ابرآ داده منصرف گردد. اما در صورت ترک دعواوی مدعی به شرط مطالبه مدعی علیه، مکلف به جبران خساره وی می باشد.

(۱۱۲) ماده

وخت چی وغواری خپله دعواوی ترک کرپی او مدعی په قانونی توګه په دعواوی مکلف نه دي. خو په هغه صورت کی چی ددعوی پرینسپ دل بي دمقابل لوري د ځورو لو سبب شی محکمه مکلفه ده چې ددعوی دپرینسپ دلوا اجازه ورنکرپی، بلکي پدي ئې مکلف کرپی چې خپله دعواوی تعقیب کړي او یا له څلي دعواوی خڅه ابرا ورکرپی او تير شي. خود ددعوی دترک په صرت کی مدعی ددعوی علیه دغونښتنی په شرط د تاوان په ورکولو مکلف دي.

(۱۱۲) ماده

### توسعه دعواوی بعد از اقامه آن:

به اساس حکم ماده ۱۱۲، توسعه دعواوی صرف در صورتی امکان دارد که مدعی علیه به آن موافقت نماید. در صورت عدم موافقت مدعی علیه، مدعی مجبور خواهد بود تا در مورد غیر موضوعی که در محکمه در مورد آن اقامه دعواوی صورت گرفته، اقامه دعواوی دیگر ارائه نماید.

د ۱۱۲ مادی د احکامو په بنست، د دعواوی پراختیا یواخی په هغه صورت کی امکان لري چې مدعی علیه ورسه موافقه وکړي. دمدعی علیه دنه موافقی په صورت کی به مدعی دي ته اړوي چې دهغې غیر موضوع په باب چې په محکمه کی دهغې په باب ددعوی اقامه شوي، دبلی دعواوی اقامه وړاندی کړي.

## فصل دهم اعتراضات ابتدایی

اعتراضات ابتدایی در بخش اعتراضات مربوط به اصل دعواوی از ماده ۱۱۴ الی ۱۲۱ قانون اصول محاکمات تجارتی در فصل دوم تنظیم گردیده است.

۱- اعتراضات ابتدایی: در صورتیکه از طرف يکى از اصحاب دعواوی قبل از رسیدگی به اصل موضوع، اعتراضات صورت گيرد، محکمه مکلف است قبل از ينكه به اصل

## لسمند لومړني اعتراضونه

په اصل دعواوی پوری اړوند د اعتراضونو په برخه کی لومړني اعتراضونه دسوداګرۍ د محاکماتو د اصولو د قانون له ۱۱۴ مادی خڅه تر ۱۲۱ مادی پوری په دویم فصل کی تنظیم شوي دي.

۱- لومړني اعتراضونه: په هغه صورت کی چې ددعوی کوونکو خڅه یو تن داصل موضوع له خیرنې مخکي اعتراض وکړي، محکمه مکلفه ده، مخکي له دي چې داصلې

دعوی رسیدگی نماید، اعتراضات ابتدایی را مرفوع نماید.

**الف: اعتراضات ابتدایی:**

در ماده ۱۱۴ قانون اصول محاکمات تجاری اعتراضات ابتدایی قرار ذیل تصريح گردیده است.

۱- ادعای عدم صلاحیت محاکمه: یعنی اینکه محاکمه در مورد حل و فصل قضیه ذیصلاح نمیباشد.

۲- ادعای عدم صلاحیت یا عدم اهلیت قانونی مدعی جهت اقامه دعوی.

۳- دعوی اقامه شده متوجه شخص مدعی علیه نمیباشد.

۴- ادعای اینکه همین دعوی قبل اقامه شده، مراحل خود را طی نموده و نسبت به آن حکم قطعی محاکمه صادر گردیده است.

۵- دعوی اقامه شده تحت قيد مرور زمان آمده است.

۶- عین دعوی اقامه شده در یک محاکمه دیگر تجاری تحت دوران قرار دارد.

۷- دعوی اقامه شده با یک دعوی دیگری که در یک محاکمه تجاری دیگر تحت دوران قرار دارد ارتباط داشته باید در آنجا فیصله گردد.

محاکمه در حالات مذکوره مکلف است قبل ازینکه به اصل موضوع رسیدگی نماید، اعتراضات ابتدایی مدعی علیه را تحت غور

دعوی خیرپنه پیل کری، لومرنی اعتراضونه له منحه یوسی.

**الف: لومرنی اعتراضونه:**

دسوداگری د محاکماتو د اصولو د قانون په ۱۱۴ ماده کی لومرنی اعتراضونه په لاندی ډول تصريح شوي دي.

۱- د محاکمي دواک نشتوالي: یعنی داچي محاکمه دقسيي د حل و فصل په باب د واک خاونده نه وي.

۲- ددعوي د اقامي په باب د مدععي د قانوني واک او اهلیت د نشتوالي ادعا.

۳- اقامه شوي دعوي په خپله مدععي علیه ته نه وي متوجه.

۴- دادعا چي همدا دعوي مخکي اقامه شوي، خپل پراونه يي وهلي او ده ګي په نسبت د محاکمي غوخ حکم صادر شويدي.

۵- اقامه شوي دعوي دز ماني قيد لاندی راغلي ده.

۶- همدغه اقامه شوي دعوي په یوه بله سوداگری محاکمه کی تر دوران لاندی ده باید هلتہ فيصله وشي.

۷- اقامه شوي دعوي له یوی بلی دعوي سره چي د سوداگری په بله محاکمه کی روانه وی ارتباط ولري، باید په هماگه ئای کی فيصله شی.

محاکمه په یادو شویو حالاتو کی مکلفه ده مخکي له دي چي اصلي موضوع و خيري د مدععي علیه لومرنی اعتراضونه تر غور لاندی

و رسیدگی قرار دهد. در صورت اثبات اعترافات ابتدایی و موجه بودن آن محکمه باید از رسیدگی به دعوی امتناع نموده قرار عدم رسیدگی بدعوی را صادر نماید و موضوع را به محکمه مربوطه آن احواله نماید هریک از طرفین که قرار محکمه علیه او صادر یافته، میتواند از تاریخ ابلاغ الی بیست یوم استیناف خواهی نماید.

اگر اعترافات ابتدایی قبل از رسیدگی به اصل دعوی صورت نگرفته باشد، حین رسیدگی به اصل دعوی و یا در جریان محکمه قابل سمع نمیباشد.

### ب: اعترافات مربوط به اصل موضوع:

در صورتی که مدعی علیه و یا وکیل قانونی موصوف اعترافات ابتدایی را تقدیم نکرده باشند، باید در ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ، دفاعیه اش را در دو نسخه ترتیب و تقدیم محکمه نماید. منشی محکمه یک نسخه آنرا به کتاب ضبط دعوی ثبت و نسخه دیگر را به موجب رسید بطرف مقابل تفویض می نماید و دفاعیه تقدیم شده را به مهر محکمه نشانی نموده ضم دوسيه مینماید و محتويات آن به کتاب ضبط دعوی ثبت و قيد میگردد.

در محاکم تجارتی ادعا و مدافعت اصحاب دعوی علی الاکثر برای سه مرتبه بین طرفین تعاطی میگردد و هر مرتبه که ادعا و مدافعت بین طرفین تعاطی میگردد، از طرف منشی محکمه ملاحظه گردیده، ضم دوسيه میگردد و محتويات آن به ترتیب به

ونیسي. د لومړنيو اعتراضونو د اثبات او موجه والي په صورت کي محکميه باید ددعوي له خپري خخه ډډه وکړي. ددعوي د نه خپري قرار صادر کړي او موضوع خپلي اړوندي محکمي ته احاله کړي، ددواړو خواو خخه هر یو چې ده ګه پر وړاندې د محکمي قرار صادر شوي، کولائي شي د ابلاغ له نيتېي خخه تر شلو ورڅو پوري د استیناف غوبښنه وکړي

که لومړني اعتراضونه داصلی دعوي له خپري خخه مخکي نه وي ترسره شوي. داصلی دعوي د خپري اويا دمحاکمي دجريان په وخت کي د اوريدو وړ نه دي.

### ب: په اصلی موضوع پوري اړوند اعتراضونه :

په هغه صورت کي چې مدعی علیه اویادده قانونی وکیل لومړني اعتراضونه نه وي وړاندې کړي باید د ابلاغ له نيتېي خخه تر پنځلسو ورڅو پوري دی خپله دفاعیه په دوو نسخو کي برابره او محکمي ته دی وړاندې کړي. د محکمي منشي دی یوه نسخه ددعوا د ضبط په کتاب کي ثبت اوبله نسخه دی ئې د رسید له مخې مقابل لوری ته ورکړي. او وړاندې شوي دفاعیه دی په محکمه کي مهر او په نښه کړي اوله دوسيي سره دی ضميمه کړي محتويات یې ددعوا ضبط په کتاب کي ثبت او قيد پړي.

په سوداګرۍ محکمو کي ددعوي د خاوند ادعا او مدافعت تر زياتي اندازې پوري درې خلې د اړوندولورو ترمنځ تعاطي کېږي او هر خلې چې ادعا او مدافعت د اړوندولورو ترمنځ تعاطي کېږي د محکمي د منشی له خوا ملاحظه کېږي، اوله دوسيي سره ضميمه کېږي او محتويات یې په ترتیب سره د محکمي

کتاب ضبط دعوی محکمه با استنادی که طرفین ارایه میدارند ثبت و قید میگردد. درین مورد مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون اصول محاکمات تجاری صراحت دارد.

ددعوی د ضبط په کتاب کی له هغو سندونو سره چی اړوندې لوري یې وړاندی کوي ثبت او قیدیږي. په دی باب د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۲۰ او ۱۲۱ مادی صراحت لري.

## فصل یازدهم دعوی متقابل

دعوی متقابل عبارت از آن دعوی ای است که مدعی عليه در مقابل دعوی مدعی مقابلاً اقامه دعوی نماید، یعنی مدعی عليه در مقام مدعی عليه متقابل قرار گیرد، در همچو حالات مدعی عليه حیثیت مدعی را احراز و کسب مینماید، مشروط بر اینکه دعوی متقابل با دعوی اصلی ازیک منشاء و مبداء باشد. در صورتی که دعوی متقابل با دعوی اصل ازیک منشاء نبوده باشد، محکمه نمیتواند با دعوی اصل آنرا تعقیب نماید، بلکه ایجاد دعوی مجدد و بررسی مجدد را مینماید.

دعوی متقابل علاوه بر دفع دعوی اصلی متضمن ادعای جدیدی بر عليه مدعی بوده یعنی علاوه ازین که به دفع دعوی مدعی می پردازد، ادعای متقابل عليه دعوی مدعی اقامه مینماید.

بطور مثال: شخصی ادعای جبران خساره شرکت را علیه مدعی علیه اقامه نموده، اما مدعی علیه علاوه بر اینکه جبران خساره را رد می نماید، ادعای تصفیه شرکت را به موافقه سهمداران شرکت علیه مدعی جبران خساره تقدیم میکند، که این ادعای متقابل مدعی

## یوولسم فصل متقابله دعوی

متقابله دعوی هغه دعوی ده چی مدعی عليه دمدعی ددعوی په مقابل کی دعوی اقامه کړی. یعنی مدعی علیه د متقابل پر خلاف دمدعی په مقام کی راشی په دغه شان حالاتو کی مدعی علیه د مدعی حیثیت پیدا کوي، په دی شرط چې متقابله دعوی په اصلی دعوی سره له یوی سرچینی او مبدا خخه وی. په هغه صورت کی چې متقابله دعوی داصل له دعوی سره له یوی سرچینی خخه نه وی، محکمه نه شي کولاهی ددعوی په اصل سره هغه تعقیب کړی. بلکې دبیا دعوی او دبیا خیرنی غوبنتنه کوي.

. متقابله دعوی د اصلی دعوی په دفع برسیره د مدعی پر خلاف د نوی دعوی ضمانت کوي یعنی برسیره پردی چې د مدعی ددعوی په دفع لاس پوری کوي د مدعی ددعوی پر خلاف متقابله ادعا اقامه کوي.

دمثال په ډول: یو شخص د مدعی علیه پر خلاف د شرکت د زیان جبیره کولو دادعا اقامه کوي، خو مدعی علیه برسیره پردی چې د تاوان جبیره ردوي، د شرکت د تصفیي ادعا د شرکت د ونډه والو په موافقه د مدعی علیه پر خلاف د تاوان جبیره وړاندی کوي. چې د مدعی علیه پر خلاف دغه متقابله ادعا ددعوی

علیه بالاصل دعوی ازیک منشاء و مبداء صورت گرفته است. اگر مدعی اصل دعوی خود را حسب هدایت ماده ۱۱۲ این قانون ترک نمود، مدعی متقابل میتواند دعوی خود را طبق احکام این قانون تعقیب وادامه دهد.

دعوی متقابل در مواد ۱۲۲ الی ۱۲۷ قانون اصول محاکمات تجارتی تنظیم گردیده است.

## فصل دوازدهم

### رسیدگی به دعوی در محکمه ابتدائیه

بعد از آنکه مدعی و مدعی علیه در مطابقت با احکام قانون ادعا و مدافعت خویش را حسب هدایت ماده ۱۲۱ این قانون تکمیل نمودند ادعا و مدافعت بین اصحاب دعوی به اندازه کافی تعاطی گردید رئیس محکمه روز تدویر جلسه قضائی را تعیین می نماید و طرفین را مكلف به حضور در روز معین به جلسه قضائی مینماید. بعد از تدویر جلسه قضائی محکمه در هر مرحله دعوی میتواند، طرفین و یا وکلای قانونی شانرا حسب هدایت ماده ۴۰ قانون اصول محاکمات تجارتی توصیه به صلح نماید.

در صورتیکه صلح از جانب طرفین صورت نگیرد، هیئت قضائی محکمه ادعا و مدافعت و اظهارات اصحاب دعوی را بالمواجه یکدیگر در مورد قضیه تحت ادعا استماع نموده، اسناد و مدارک طرفین را تحت غور و بررسی قرار داده، و در

له اصل سره له یوی مبدا او سرچینی خخه ترسره شوی ده. که چیری مدعی ددغه قانون د ۱۱۲ مادی له لاربسوونی سره سم خپله دعوی پریوری، متقابل مدعی کولای شی خپله دعوی ددغه قانون له حکمونو سره سم تعقیب او دوام ورکری.

متقابله دعوی د سوداگری، د محاکمات تو د اصولو دقانون له ۱۲۲ تر ۱۲۷ مادو کی تنظیم شوی ده.

## دولسم فصل

### په ابتدائیه محکمه کی ددعوی خیرنه

له هغه وروسته چی مدعی او مدعی علیه دقانون له حکمونو سره سم ددغه قانون د ۱۲۱ مادی له لاربسوونی سره سم خپله ادعا او مدافعت بشپر کړل ددعوا د خاوندانو ترمنځ ادعا او مدافعت په کافی اندازه تعاطی شول د محکمی رئیس د قضائی غونډی دجوړولو ورڅ تاکی او اړونده لوری په تاکلې ورڅ په قضائیه غونډه کی په ګډون مكلف کوي. د محکمی دقضائی غونډی له جوږيدو وروسته ددعوی په هر پراو کی کیدای شی اړونده لوری اویا قانونی وکیلان یی د سوداگری محکمود اصولو دقانون د ۴۰ مادی له لاربسوونی سره سم د سولې سپارښتنه وکړي.

په هغه صورت کی چی د اړوندو لورو ترمنځ سوله ونه شي، د محکمی قضائی هیات د اړوندو لورو په وړاندی تر ادعا لاندی قضیي په باب ددعوی د خاوندانو ادعا، مدافعت او خرګندونی واوري، د اړوندو لورو سندونه او مدارک تر غور او خیړنی لاندی ونیسي او د

صورت لزوم در مورد ابهامات دعوی و دفع طرفین از آنها توضیحات بخواهد، تا قضیه را همه جانبیه بررسی نماید. در صورتیکه نزد محکمه ثابت گردد که موضوع تحت ادعا به اندازه کافی مورد بحث و رسیدگی قرار گرفته و ایجاب غور و بررسی بیشتر را نمی نماید، زیرا مدارک و دلایل اثباتیه همه ارایه گردیده و کدام ابهامات و نواقص در ادعا و مدافعت م وجود نبوده و قضیه آماده حکم بوده ایجاب اصدر حکم را مینماید، در این صورت محکمه ختم تحقیق را بطرفین ابلاغ مینماید و از آن ها تعهد کتبی و احضاری گرفته که بتاريخ معینه غرض ابلاغ حکم به محکمه حاضر شوند و در مورد اصدر حکم مینماید.

در صورتیکه قضیه ایجاب غور بیشتر را نماید و ایجاب تحقیقات و معلومات بیشتر را نماید، طرفین را عندا ایجاب احضار و درباره قسمت های نا تکمیل توضیحات میخواهد.

اگر قضیه ایجاب ادای شهادت شهود و یا بررسی اسناد مورد استناد اصحاب دعوی را نماید، محکمه طبق احکام قانون میتواند، موضوع را بررسی و جریان محاکماتی را در روشنی قانون همه جانبیه تحت غور و بررسی قرار دهد. بعد از اکمال تحقیقات و بررسی همه جانبیه ولو چندین جلسات را در بر بگیرد، تحقیقات را تکمیل بعدها اصدار حکم مینماید. مواد ۱۲۸ الی ۱۳۰ قانون اصول محاکمات تجاری در مورد صراحت دارد.

اپتیا په صورت کی دی د اروندو لورو ددعوی او ددفع د ابهاماتو په باب له هفوی خخه توضیحات وغوارپی .چي قضیه په هرآرخیزه توگه و خیرپی. په هغه صورت کی چی محکمی ته ثابتیه شی چی ترادعا لاندی موضوع په کافی اندازه خیپل شوی ده اخباری ورباندي شوی دی او دزیات غور او خیرنی غوبنتنه نه کوی، ئکه تبول اثباتیه مدارک او دلایل ورباندی شوی دی او په ادعا او مدافعتو کی کوم نواقص او ابهامات نشته او قضیه حکم ته چمتو ده او د حکم د صادریدو غوبنتنه کوی. په دی صورت کی محکمه اروندو لورو ته د تحقیق پای ابلاغوی او له هفوی خخه لیکلی احضاری ژمنه اخلی چی په تاکلی نیتیه د محکمی دابلاع په مقصد محکمی ته حاضر شی. او په دی باب حکم صادرلو.

په هغه صورت کی چی قضیه دزیات غور غوبنتنه وکپی او دزیاتو تحقیقاتو او معلوماتو غوبنتنه وکپی ارونده لوری د اپتیا په وخت کی احضاروی اودنابشپرو برخو په باره کی دی توپیحات وغوارپی.

که چیری قضیه د شاهدانو د شهادت د ادا کولو او یا ددعوا د خاوندانو د استناد ور سندونو د خیرنی غوبنتنه وکپی محکمه د قانون له حکمونوسره سم کولانی شی، موضوع و خیرپی او محاکماتی جریان د قانون په رنای کی په هرآرخیزه توگه ترغور او خیرنی لاندی ونیسی. دهارخیزو تحقیقاتو او خیرنی له بشپریدو وروسته که خه هم خو غونله ونیسی، تحقیقات بشپر او وروسته حکم صادرلو. په دی باب د سوداگری محاکماتو د اصولو دقانون له ۱۲۸ تر ۱۳۰ مادی صراحت لری.

## فصل سیزدهم

### وسایل اثبات در دعوی تجاری

وسایل اثبات و یا اسباب حکم در دعاوی تجاری عبارتند از اقرار، شهادت و اسناد. اینک هر یک را به طور جداگانه بررسی مینماییم.

اول: شهادت: شهادت که در واقع عبارت از اظهار یک خبر به لفظ اشهد است، در پیشگاه قضا از جمله وسایل اثبات بوده و در دعاوی تجاری نیز بکار میروند و هریک از طرفین دعوی میتوانند از آن به نفع خویش استفاده نماید. اصحاب دعوی در صورت تمسک به شهود، مکلف اند حین تقدیم دعوی خویش به محکمه، اسمای شهود خود را با شهرت مکمله، آدرس و تعداد آنها را به محکمه معرفی نمایند. تمسک کننده شهود نمیتواند هنگام رسیدگی بدعوی شهود جدید و یا شهود دیگری را غیر از اشخاصیکه قبلاً به محکمه معرفی نموده، احضار نماید.

هکذا محکمه حین رسیدگی بدعوی، طرف تمسک به شهادت را مکلف میدارد همه و یا بعضی از شهود معرفی شده را که محکمه انتخاب نموده، به تاریخ که تعیین گردیده احضار نماید. در صورت لزوم محکمه میتواند شهودی را که معرفی گردیده جلب و احضار نموده و شهادت شان را بحضورداشت اصحاب دعوی سمع نمایند. در صورتیکه شاهدان در حوزه قضائی محکمه دیگری اقامت داشته باشند و احضار شان غرض ادائی شهادت برای شهود و یا اصحاب دعوی

## دیار لسم فصل د سوداگری په دعوی کي د اثبات وسایل

د سوداگری په دعوی کي د اثبات وسایل او یا د حکم سبونه عبارت دي له: اقرار، شهادت او اسنادو خخه چي دادی هر یو بي په جلا جلا توګه خيرو.

لومړۍ: شهادت: شهادت چې په حقیقت کې د اشهد په لفظ دیو خبر له اظهار خخه عبارت دی، د قضایه وړاندی د اثبات دوسایلو له جملی خخه دی او د سوداگری دعوی کې هم کارول کېږي. او ددعوی هر یو لوري کولي، شی له هغه خخه په خپله ګټه استفاده وکړي. ددعوی خاوندان په شهودو د تمسک په صورت کې، مکلف دی محکمی ته د خپلی دعوی د وړاندی کولو په وخت کې د خپلو شاهدانو نومونه په بشپړ شهرت، پتي او شمیر سره یې محکمی ته معرفی کړي. د شهودو تمسک کوونکی نشي کولي ددعوی د خیرپنې په وخت کې له هغو اشخاصو پرته چې پخوا یې محکمی ته معرفی کړي دی نوی شهود اویا نور شهود احضار کړي.

دغه راز محکمه ددعوی د خیرپنې په وخت کې په شهادت د تمسک لوري مکلف کوي. ټول اویا ځینې معرفی شوی شهود چې محکمی انتخاب کړي دی په هغې نیته چې تاکل شوی ده احضار کړي. د لزوم په صورت کې محکمه کولي شي هغه شهود چې معرفی شوی دی جلب او احضار کړي. او ددعوی د خاوندانو په وړاندی شهادت یې واوري. په هغه صورت کې چې شاهدان دبلی محکمی په قضائیه حوزه کې استوګنه ولري اویا دشهادت د ادا کولو په مقصد احضارول یې د شهودو اویا ددعوی د

مشکل باشد و یا امکان آمدن شان متصرور نباشد، محکمه ای که به دعوی رسیدگی میکند، میتواند به محکمه محل اقامات شاهدان نیابت قضائی تفویض نموده تا نیابتآ شهادت شهود را استماع نموده و اظهارات شان را ثبت و نتیجه را به محکمه که به اصل دعوی رسیدگی مینماید، رسمآ اطلاع بدهد. جریان شهادت شهود در مواد ۱۳۱ الی ۱۴۳ قانون اصول محاکمات تجارتی تنظیم گردیده است.

**۲- شرایط شهود:** در مطابقت به ماده ۱۳۳ قانون اصول محاکمات تجارتی، در دعاوی تجارتی شاهد باید دارای شرایط ذیل باشد:

- عاقل باشد (شهادت مجنون، معتهوه، جواز ندارد).

- عمر او کمتر از ۱۸ سال نباشد (تحمل شهادت را داشته باشد).

- محجور نباشد و به غرض ادائی دین تحت حجر قرار نگرفته باشد.

- قبل از ادائی شهادت مرتكب جنایت نگردیده باشد.

- با کسیکه به مفاد او ادائی شهادت میکند علاقه زوجیت، قرابت درجه اول و دوم نداشته باشد. خادم و مخدوم نبوده و تأمین معیشتیش بدوش او نباشد.

- با کسیکه علیه او ادائی شهادت میکند چنان خصوصیت سابقه نداشته باشد که بر وجود آن دلیل و اسناد موجود باشد.

خاوندانو لپاره سخت وی اویا د راتگ امکان بی متصرور نه وی، هفه محکمه چی دعوی خیرپی، کولانی شی د شاهدانو د استوگنی د ئای محکمی ته قضائی نیابت ورکپی. او په نیابت سره دشهود شهادت واوری او اظهارات یی ثبت او د نتیجي په باب یی په رسمي ډول هغې محکمی ته چې ددعوی اصل خیرپی، خبر ورکپی. دشهود دشهادت جریان د سوداګری محاکماتو د اصولو دقانون له ۱۴۳ تر ۱۳۱ مادو کې تنظیم شوي دي.

**۲- دشهود شرطونه:** دسوداګری محاکماتو د اصولو دقانون له ۱۳۳ مادی سره سم په سوداګری دعوی کى شاهد باید دغه شرطونه ولري.

- عاقل وی د مجنون او معتهوه، شهادت جواز نه لری)

- عمر یی له اتلسو کلونو خخه کم نه وی (د شهادت تحمل ولری)

- محجور نه وی او ددین د ادا کولو په مقصد تر حجز لاندی نه وی نیویل شوی

- د شهادت له ادا کولو مخکی د جنایت مرتكب نه وی شوی.

- له هفه شخص سره چی دده په گته شهادت ادا کوی د زوجیت، علاقه، لومړی او دویمه درجه قرابت ونه لری. خادم او مخدوم نه وی او د معیشت تامینویل دده په غاړه نه وی.

- له هفه شخص سره چی دده پرخلاف شهادت ادا کوی دددېمنی داسې سابقه ونه لری چې دده په وجودباندی دلیل او سناد موجود وی.

- بین شاهد و شخصیکه علیه او ادای شهادت مینماید، دعوی جزائی و یا حقوقی در کدام محاکمه دایر نباشد. شاهد در صورت نداشتن شرایط ذیل نمی‌تواند ادای شهادت نماید.

**۳- رد شهود:** در صورتیکه شاهد دارای شرایط هفت گانه فوق نباشد و از طرف اصحاب دعوی معرفی گردد، هریک از طرفین دعوی میتوانند حسب هدایت ماده ۱۳۳ شاهد را رد نمایند.

این صلاحیت در صورتی به طرفین دعوی داده میشود که دلایل موجه و مستند مبنی به رد شاهد در دست داشته باشد و به محاکمه ارائه نماید. در صورتیکه دلایل رد مورد تأیید محاکمه واقع گردد، شهادت شاهد را سمع کرده نمیتواند و اگر رد شاهد به اثر تقاضای یکی از طرفین دعوی قناعت محاکمه را فراهم نکند، دلایل رد را قبول نکرده به استماع شهود می‌پردازد (مواد ۱۳۳ الی ۱۳۵ قانون اصول محاکمات تجارت).

**۴- استماع شهود:** در صورت تعدد شهود، شهادت هر شاهد در جلسه قضائی بحضور داشت اصحاب دعوی متضرر و بدون حضور شاهد دیگر از طرف محاکمه استماع میگردد و محاکمه نمیتواند در شهادت شهود تصرف نماید و یا شهود را به بعضی جملات که اظهار آن لازم بوده، رهنمائی و یا ملتفت سازد و یا اینکه شهود را به اشتباه اش متوجه نماید.

قانون حکم می‌نماید که شهادت به خط و کتابت شخص شاهد به کتاب ضبط دعوی محاکمه قید و ثبت گردد و به امضاء

- د هفه شاهد او شخص ترمنح چی دده پرخلاف شهادت ادا کوی په کومه محاکمه کی جزایی او یا حقوقی دعوی دایره شوی نه وی. شاهد ددغنو شرایط د نه لرلو په صورت کی نشی کولانی شهادت ادا کړي.

**۳- د شهودورد:** په هفه صورت کی چی شاهد دغه اووه ګونی شرطونه ولری او ددعوی د خاوند له خوا معرفی شي، ددعوی هر یو لوری کولانی شي د ۱۳۳ مادی له لارښوونی سره سه شاهد رد کړي.

دغه صلاحیت په هفه صورت کی ددعوی لورو ته ورکول کېږي چی دشاهد دردولو په باب موجه او مستند دلایل په لاس کی ولری او محکمی ته یې وړاندی کړي. په هفه صورت کی چی د رد دلایل د محکمی د تأیید وړ وګرځی، دشاهد شهادت نه شي اوريدلی او که چیري دشاهد رد ددعوی د یوه لوری په غوبښته د محکمی دقناعت وړونه ګرځی، د رد دلایل نه مني او دشهودو شهادت اوري (د سوداګری محاکماتو د اصولو دقانون ۱۳۳ تر ۱۳۵ مادی).

**۴- دشهودو د شهادت اوريدل:** دشهودو د شمير دزياتولي په صورت کی دهر شاهد شهادت په قضائي غونډه کی د زيانمن ددعوی د خاوندانو په وړاندی او د بل شاهد له حضور پرته د محکمی له خوا اوريدل کېږي او محکمه نشی کولانی دشهودو په شهادت کی تصرف وکړي. او یا شهود په ځينو جملو چي اظهار یې لازم دی رهنمايي او یا ملتفت کړي او یا داچې شهود خپلی اشتباه ته متوجه کړي.

قانون حکم کوي چي شهادت دی په خپله د شاهد په خط او کتابت د محکمی ددعوی د ضبط په کتاب کی قید او ثبت شي. او د هفه

شاهدیکه ادای شهادت نموده رسانیده شود و اگر شاهد سواد نداشته باشد، شهادت مذکور عیناً بدون کدام تصرفات از طرف منشی محکمه در کتاب ضبط دعوی قید و ثبت گردیده و برایش قرائت گردد که کدام تغییرات در آن صورت نگرفته باشد. بعد از قناعت و متین شدن آن در ذیل شهادت مهر و یا نشان شست او به تصدیق دو نفر گرفته شود.

شهود مکلف اند قبل از ادای شهادت شهرت مکمل، آدرس و محل سکونت و عدم ارتباط و خصوصیت خود را با اصحاب دعوی، بطور مفصل اظهار نمایند و در ورق شهادت از طرف شاهد و یا منشی محکمه درج گردد و نیز متذکر شود و تعهد نماید که تمام حقایق را عند الله بدون کم و کاست، بی طرفانه بیان مینماید.

رئیس محکمه باید قبل از ادای شهادت به شهود، مجازاتی را که قانون برای شهادت ناحق تعیین و مقرر نموده، خاطر نشان نماید و شاهد را متوجه مجازات دنیوی و اخروی شهادت ناحق نماید (مواد ۱۳۶ الی ۱۳۹ قانون اصول محاکمات تجاری).

#### ۵- تشخیص درجه اهمیت شهادت:

تشخیص درجه اهمیت، ارزش و تأثیر شهادت در حل و فصل قضایای تجاری و اثبات آن به اساس شهادت شهود، از صلاحیت محکمه بوده که صلاحیت شهود را در قضیه وارد میدانند و یا خیر.

در صورتیکه شهادت شهود مطابق به دعوی

شاهد لسلیک دی پکی و اخستل شی چی شهادت یی ادا کری دی او که چیری شاهد سواد و نه لری، ددی شهادت کت مت له تصرفاتو پرته د محکمی د منشی له خوا ددعوی دضبط په کتاب کی قید او ثبیبری. او ورته لوستل کیری چی کوم بدلونونه پکی نه وی راغلی. دهقه له قناعت او متین کیدو وروسته د شهادت په پانه کی مهر او یا دده د گوتی نبنه ددو و تنو په تصدیق اخستل کیری.

شهود مکلف دی د شهادت له ادا کولو مخکی خپل بشپر شهادت، پته او د استونگنی ظای او ددعوی له خاوندانو سره خپل نه ارتباط او خصوصیت، په مفصل چول اظهار کری او د شاهد او یا د محکمی د منشی له خوا دی د شهادت په پانه کی ولیکل شی او هم یادونه وکری او زمنه وکری چی تول حقایق عند الله له کمنبت او زیاتوالی پرته، په بیطرفانه چول بیانوی.

د محکمی رئیس باید د شهادت له ادا کولو مخکی شهودو ته هغه مجازات چی قانون د ناحق شهادت لپاره تاکلی دی، خرگند کری. او شاهد د ناحق شهادت دنیوی او اخروی مجازاتو ته متوجه کری (د سوداگری، محاکماتو د اصولو د قانون ۱۲۶ تر ۱۳۹ مادی).

#### ۵- دشہادت د اهمیت درجی تشخیص:

د سوداگری قضیویه حل و فصل کی د شهادت د اهمیت، ارزښت او اغیزی درجی تشخیص او د شهود د شهادت له مخی دهفو اثباتول، د محکمی صلاحیت دی چی د شهودو صلاحیت په قضیه کی وارد بولی او که خنگه.

په هغه صورت کی چی د شهودو شهادت

صورت گرفته، شرایط شهادت حسب قانون رعایت گردیده و کدام خلاء در شهادت رونما نگردد و از طرف هیئت قضائی محکمه تجاری به شهادت صحه گذاشته شده و مورد تائید قرار گیرد، محکمه به اساس شهادت شهود در قضیه اصدار حکم مینمایند.

اگر شهادت مطابق دعوی نبوده و از طرف هیئت قضائی محکمه مورد تائید قرار نگیرد، شاهدان را رد نموده و مدعی را مکلف به ارایه شهود دیگر مینماید. در محاکم تجاری مدعی میتواند تا سه مرتبه شهود خود را احضار نماید، بشرطیکه شهود متفاوت باشد.

در هر مرتبه غیر از شهود اولی شاهدان دیگری را معرفی نمایند به شرطی که در عرضه ابتدائی و یادعوی خود شهرت شانرا ذکر نموده باشد، مدعی نمیتواند شهودی را که در عرضه ابتدائی و صورت دعوی خود معرفی نکرده باشد، ارایه نماید.

هکذا در مواردیکه مدعی نسبت به ادعایش سند قانونی و مدار اعتبار ارایه نماید، دفاع طرف مقابل یعنی مدعی علیه بدون داشتن سند مدار اعتبار، به اساس شهادت قابل سمع نبوده و نمیباشد. ادعای مستند به سند، ایجاب دفع مستند به سند را مینماید. مدعی علیه نمیتواند بدون سند مدار اعتبار ادعای مستند به سند مدعی را به اساس شهادت شهود رد نماید.

هیچ یک از طرفین دعوی نمی توانند در جریان ادای شهادت شاهدان در جلسه قضائی، اظهارات و شهادت شاهدان را تحسین و یا تقبیح نمایند و یا آنها را به

له دعوا سره سه ترسره شوی وی، له قانون سره سه د شهادت شرایط رعایت شی او په شهادت کی کومه خلاونه لیدل شی او د سوداگری، محکمی دقضائی هیات له خوا شهادت تائید شی محکمه دشهود د شهادت له مخی په قضیه کی حکم صادر وی.

که چیری شهادت له دعوا سره سمون ونه لری او د محکمی دقضائی هیات له خوا د تائید ور ونه گرئی شاهدان ردی او مدعی د نورو شهودو په وراندی کولو مکلف کوی. په سوداگری، محکمو کی مدعی کولای شی تر دری خلو پوری خپل شهود خرگند کپری. په دی شرط چی شهود متفاوت وی.

هر خلی دی له لومرنیو شهودو پرته نور شاهدان معرفی کپری په دی شرط چی په لومرنی عرضه اویا په خپله دعوی کی یی خپل شهرت لیکلی وی. مدعی نشی کولای هفه شهود چی په ابتدائی عرضه او صورت دعوی کی معرفی کپری وی، وراندی کپری.

دغه راز په هفو مواردو کی چی مدعی د خپلی ادعا په نسبت قانونی او د اعتبار ور سند وراندی کپری، دمقابل لوری یعنی دمدعی علیه دفاع داعتبار ور سند له لرلو پرته، د شهادت له مخی داوریدو ورنه ده، په سند مستند ادعا، په سند د مستندی دفع غوبنتنه کوی. مدعی علیه نشی کولای له اعتبار ور سند پرته د مدعی په سند مستنده ادعا د شهودو دشهادت له مخی رده کپری.

ددعوی هیچ یولوری نشی کولای په قضایی غونه کی دشاهدانو د شهادت د ادا کولو په جریان کی د شاهدانو خرگندونی او شهادت تحسین او یا وغندی او یا هفوی خپلی خطأ او

خطای شان متوجه نموده رهنمائی نمایند و یا آنها را از اظهارات شان مانع ساخته و تهدید نماید. هریک از طرفین دعوی که به چنین عمل با وجود اخطار رئیس محکمه، مبادرت ورزد از جلسه قضائی اخراج میگردد.

در صورتیکه شاهد به زبان پشتو و یا دری آشنائی نداشته باشد و جریان شهادت را به صورت درست ادا کرده نتواند، ذریعه ترجمان معلومات و جواب صورت میگیرد.

در محاکم تجارتی حداقل تعداد شهود یکه ادای شهادت مینمایند و مبنای حکم محکمه قرار گرفته می توانند، دو نفر میباشد، یعنی در هر مرحله اقامه شهود، شهادت دو نفر استماع میگردد.

اگر مدعی استناد به سند نماید و طرف مقابل از سند انکار نموده و آنرا مربوط به خود ندانسته و یا جعلی وانمود کند، درین حالت شهود داخل سند اعتبار داشته، غیر از شاهدان داخل سند، مدعی دیگر شهود را ارایه کرده نمیتواند. (قانون اصول محاکمات تجارتی ماده ۱۴۰ الی ۱۴۳).

دوم اسناد: اسناد یکی از وسائل اثبات و یا اسباب حکم در قضایای تجارتی بشمار میروند.

(قانون اصول محاکمات تجارتی از ماده ۱۵۶ الی ۱۹۹).

اگر به طور دقیق به متن قانون اصول محاکمات تجارتی افغانستان دقت شود، درخواهیم یافت که اسناد بطور عموم به دو نوع بوده؛ اسناد رسمی و اسناد غیر رسمی

تیروتنی ته متوجه او رهنمایی کړي. اویا هغوي له خپلو اظهاراتو خخه منع کړي او تهدید یې کړي. ددعوا هر یو لوری چې د محکمی درئیس له اخطار سره سره په دغه شان عمل لاس پوري کړي له قضایي غونډي خخه ایستل کېږي.

په هغه صورت کې چې شاهد له پښتو او یا دری ژبې سره بلدیا ونه لری او دشهادت جریان په سمه توګه ادا نه کړای شی د ترجمان په واسطه معلومات اوڅواب وړاندی کېږي.

په سوداګری محکمو کې د هغو شهودوکم شمیر چې شهادت ادا کوي او د محکمی په حکم قرار اخستل کېږي، دوه تنه دی، یعنی دشهودو د اقامی په هر پراو کې، ددوو تنو شهادت اوریدل کېږي

که چیری مدعی په سند استناد وکړي او مقابل لوری له سند خخه انکاروکړي او هغه په خان پوری اړوند ونه بولی او یا جعلی وبولی، په دی حالت کې په سند کې داخل شهود اعتبار لری په سند کې له داخلو شاهدانو پرته، مدعی نور شهود نشي وړاندی کولي. (د سوداګری محاکماتو د اصولو قانون ۱۴۳ تا ۱۴۰ مادی)

دویم سندونه: اسناد په تجارتی قضیو کې د اثبات یووه وسیله اویا د حکم اسباب بلل کېږي.

(د سوداګری محاکماتو د اصولو قانون ۱۵۶ تا ۱۹۹ مادی).

که چیری په غور سره د افغانستان د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون متن ته دقت وشي دي نتیجې ته به ورسیب و چې اسناد په عمومی توګه دوه ډوله دی، رسمی اسناد او غیر رسمی

که در قضایای مدنی و تجارتی به آن استناد صورت میگیرد و طرفین مطالبات خویش را به اساس آن اقامه مینمایند.

در ساحه تجارت استناد عبارت از اوراقی است که به اساس آن یک فعالیت تجارتی ثبیت میگردد و اسباب حکم شناخته میشود.

استنادیکه در محاکم تجارتی به آن استناد صورت میگیرد و در محاکم تجارتی از جمله اسباب حکم بشمار میرود، قرار ذیل می باشد:

۱- استناد رسمی: استناد رسمی عبارت از استنادی است که از طرف مقامات ذیصلاح و یا محاکم و یا دیگر مراجع رسمی و ارگان های دولتی ترتیب یافته باشد و یا تصدیق گردد و در صورتی که خلاف آن ثابت نگردد، نزد محاکم تجارتی به حیث وسیله اثبات اعتبار دارد.

در صورتیکه استناد رسمی از طرف یکی از اصحاب دعوی رد و مورد قناعت قرار نگیرد، از مراجع مربوط نقل مصدق آن و یا تصدیق مراجع که سند را ترتیب نموده اند، مطالبه میگردد و اگر از طرف مراجع مربوط مثنی و یا نقل مصدق آن تصدیق گردد، و موکل آن موجود نباشد بحیث یک سند رسمی مدار حکم شناخته میشود. در صورت موجودیت مبطل و یا خلاف آن، سند مورد استناد ارزش و اهمیت خود را از دست میدهد، چنانچه در ماده ۱۶۱ قانون اصول محاکمات تجارتی تصریح گردیده است.

در صورتیکه برای اثبات یک ادعا در محاکم

اسناد. چی په مدنی او سوداگری قضیو کی په هغو باندی استناد کیری. او اپونده لوری خپل مطالبات دهغو له مخی اقامه کوی.

دسوداگری په ساحه کی استناد له هغو پابو خخه عبارت دی چی دهغو له مخی یو سوداگری فعالیت ثبیتیبری او د حکم سندونه پیژنجل کیرپی.

هغه استناد چی په سوداگری محکمو کی ورباندی استناد کیری او په سوداگری محکمو کی د حکم د سبیونو له جملی خخه شمیرل کیرپی په دی ډول دی:

۱- رسمی استناد: رسمی استناد له هغو استنادو خخه عبارت دی چی د واکمنو مقاماتو اویا محکمو اویا له نورو رسمی مراجعو او دولتی ارگانونو له خوا برابر شوی وی اویا تصدیق شی او که چیری دهغو پرخلاف ثابت نه شی سوداگری محکمو ته د اثبات دوسیلی په توګه اعتبار لري.

په هغه صورت کی چی رسمی استناد ددعوی دیوه لوری له خوارد او یا دقناعت وړونه گرئی له اپوندو مراجعو خخه یی مصدق نقل او یا دهغو مراجعو تصدیق چی سند یی برابر کپی دی، غوبنسل کیرپی او که چیری داروندو مراجعو له خوا مثنی اویا مصدق نقل یی تصدیق شی، او موکل یی موجود نه وی دیو رسمی سند په توګه د حکم وړ بلل کیرپی. د باطل کیدو اویا دهgue پرخلاف صورت کی، د استناد وړ سند خپل ارزښت او اهمیت له لاسه ورکوی، لکه خنگه چی د سوداگری محاکماتو د اصولو دقانون په ۱۶۱ ماده کی تصریح شوی دی.

په هغه صورت کی چی په سوداگری محکمو

تجارتی به دلایل معین و مشخص تخصیص یافته باشد، اثبات آن بدلایل دیگری صورت گرفته نمیتواند، یعنی ادعای مستند به سند ایجاب دفع مستند به سند را مینماید. اگر مدعی ادعای خود را مستند به سند ارایه و اقامه نماید، مدعی علیه نمیتواند دفع خود را به استناد شهود اقامه کند، اما مدعی علیه می تواند به اساس سند، دعوی مدعی را دفع نماید.

در بعضی حالات خاص که گرفتن سند ممکن نباشد، میتوان به شهود استناد کرد.

الف: در معاملات از قبیل حریق، تصادم.

ب: اموری که نظر به ایجاب و یا وضعیت طرفین، ترتیب و تنظیم سند در آن از تعامل و عرف نباشد.

ج: در حال وقوع حیله و اکراه.

هکذا در مواردی که دلایل و قرایین مثبته و قناعت بخش مبنی بر ضایع شدن سند در اثر یک حادثه ناگهانی و یا کدام اسباب مجبه و یا مفقود شدن سند موجود باشد، و عوامل متذکره از طرف صاحب سند تثبیت گردد، میتوان ذریعه شاهد دعوی را به اثبات رسانید.

۲- اسناد رسمی که در خارج افغانستان ترتیب یافته باشد:

اسنادی که در خارج افغانستان ترتیب میگردد، در صورتی مدار اعتبار شناخته میشود، که حسب هدایت ماده ۳۲ قانون اصول محاکمات تجارتی، در یکی از نماینده گی های سیاسی و یا قونسلگری های

کی دیوی ادعا د ثابتولو لپاره تاکلی او مشخص دلایل تخصیص شوی وی، اثباتول یی په نورودلایلو نشي ترسره کیدای، یعنی په سند مستنده ادعا، په سند دمستندی دفع غوبښنه کوی. که چیری مدعی چپله ادعا په سند مستنده وراندی او اقامه کړي، مدعی علیه نشي کولای چپله دفع دشهودو په استناد اقامه کړي خو مدعی علیه کولای شی دسند له مخی، د مدعی دعوی دفع کړي.

په ئینو خاصو حالاتو کی چې دسند اخستل ممکن نه وی کولای شو په شهودو استناد وکړو.

الف: د اور لګیدنی او تکر په شان معاملو کې.

ب: هغه چاری چې د اپوندو لورو د ایجاب او یا وضعیت له مخی، دسند برابرول او تنظیم پکی له تعامل او عرف خخه نه وی.

ج: د ټکنی او اکرا د رامنځته کيدو په حال کې.

دغه راز په هفو مواردو کې چې دیوی ناخاپی پیښی اویا د مجبه سببونو اویا د سند دبی درکه کيدو له امله د سند د ضایع کيدو په باب مثبت او قناعت بخښوونکی دلایل او قرایین موجود وی او ذکر شوی عوامل د سند دخاوند له خوا تثبیت شی، کولای شو د شاهد په واسطه دعوی ثابته کړو.

۲- هغه رسمی اسناد چې له افغانستان خخه په بھر کې:

هغه اسناد چې له افغانستان خخه په بھر کې برابرېږي په هغه صورت کې د اعتبار وړ بلل کېږي چې د سوداګری، محاکماتو د اصولو د قانون د ۳۲ مادی له لارښوونی سره سمد افغانستان په یوه سیاسی نمایندګي او یا

افغانستان که در آنجا اقامت دارند و توظیف میباشند، ترتیب یافته باشد و یا مورد تصدیق شان قرار گرفته باشد. در هر دو صورت سند مذکور باید از طرف شعبه مریوط وزارت امور خارجه افغانستان تصدیق گردد که مهر و امضاء قونسل را تصدیق نماید، در غیر آن حیثیت سند را به خود کسب نخواهد کرد. مواد ۱۵۶ الی ۱۶۲ قانون اصول محاکمات تجارتی.

**۳- اسناد غیر رسمی:** اسناد غیر رسمی عبارت از اسنادی است که به موافقه طرفین عقد تنظیم گردیده و تمام شرایط و مطالبات طرفین در آن درج باشد و طرفین آنرا صحت و امضاء نمایند.

در صورتیکه به صحت سند غیر رسمی از طرف اصحاب دعوی در محضر قضاۓ اعتراف صورت بگیرد و طرفین سند ارایه شده را صحت دانسته، تائید نمایند و یا صحت و امضاء مندرجہ سند را از خود دانسته تائید و تصدیق نمایند، سند مذکور حیثیت سند رسمی را بخود کسب نمینماید.

در مورد اسناد غیر رسمی که بین تاجر ان معمول است و به عنوان سند شناخته شده و بحیث وسیله اثبات بوده میتواند، ماده ۱۶۶ قانون اصول محاکمات تجارتی چنین صراحت دارد.

«اسناد غیر رسمی که بین تجار معمول و مروج باشد، نزد محاکم تجارتی مدار اعتبار است.»

قونسلگریو کی چی په هغه ئای کی اقامت لری او توظیف دی، برابر شوی وي. او یا دهغوي له خوا تصدیق شوی وي. په دواړو صورتونوکی دغه سند باید د افغانستان د بهرنیو چارو په وزارت پوری د اړوندي څانګي له خوا تصدیق شي. چې د قونسل مهر او لسلیک تصدیق کړي. له دې پرته به د سند حیثیت خان ته پیدا نه کړي. (سوداګرۍ محاکماتو د اصولو د قانون ۱۵۶-۱۶۲ مادي).

**۴- غیر رسمی اسناد:** غیر رسمی اسنادله هغو اسنادو خخه عبارت دی چې د لسلیک د اړوند لورو په موافقه تنظیم شوی وي او د اړوندو لورو تول شرطونه او مطالبات پکي ليکل شوی وي او اړوندله لوري هغه لسلیک کړي او ګوته پکي ولکوي.

په هغه صورت کې چې د قضایه محضر کې د دعوا د خاوندانو له خوا د غیر رسمی سند د صحت په باب اعتراف وشي او اړوندله لوري وړاندی شوی سند صحت و بولی، تائید یې کړي او یا په سند کې لګول شوی ګوته او لسلیک دخان و بولی، تائید او تصدیق یې کړي. دغه سند د رسمی سند حیثیت خان ته غوره کوي.

د هغو غیر رسمی اسنادو په باب چې د سوداګرۍ ترمنځ معمول دی او د سند په توګه پیژندل کېږي او د اثبات دوسیلې په توګه کیدای شي، د سوداګرۍ محاکماتو د اصولو د قانون ۱۶۶ ماده داسي صراحت لري.

(هغه غیر رسمی اسناد چې د سوداګرۍ ترمنځ معمول او مروج دی، سوداګرۍ محکموته د اعتبار وړ وي).

در اسناد غیر رسمی برآمدگی ها و خط گرفتگی ها در متن و یا حاشیه سند اعتبار نداشته و به آن استناد صورت گرفته نمیتواند، مگر اینکه برآمدگی ها از طرف سند دهنده تصدیق و امضاء شده باشد و یا در محضر قضاe برآمدگی ها را تصدیق و تائید نماید.

سوم: در مورد مراislات برقی: قانون اصول محاکمات تجارتی در ماده ۱۶۷ چنین تصریح نموده است.

«ورقه تلگرام تا زمانیکه مخالف آن به اصل به اثبات نرسد. نزد محاکم تجارتی اعتبار دارد. در حال اختلاف اصل آن که از طرف فرستنده امضاء شده، مدار اعتبار قرار داده میشود، مگر اینکه طرف مقابل ثابت کند که تلگرام جعلی است». در محاکم تجارتی اسناد غیر رسمی که بین تجار معمول بوده چه بروی کاغذ تنظیم یافته باشد و یا در فورم شرکت و یا تجارتخانه انعکاس یافته باشد، در صورتیکه مهر و امضاء مندرجه سند از طرف اهل خبره صحت تثبیت گردد، حیثیت سند قانونی را بخود کسب نمینماید.

البته در ماده ۱۶۷ به طور مشخص تنها از تلگرام نام برده شده است، در حالیکه امروز فکس و ایمیل مواردی اند که در معاملات تجارتی معمول بوده و در قانون مسکوت مانده است. بهتر است در مطابقت به اصل ماده ۱۶۷، قیاساً از آنها هم استفاده نمود. هکذا امروز به حیث یک عرف تجارتی از کمپیووتر، ایمیل و انترنیت استفاده میشود، بناءً میتوان در مطابقت به صراحة ماده (۱۶۶) قانون اصول محاکمات تجارتی و با رعایت

په غیر رسمی اسنادو کی په متن اویا حاشیه کی خط ایستل اویا د کربنی ایستل سند اعتبار له مینخه وری او په هفو استناد نشی کیدای. خوداچی ایستل شوی خط د سند ورکونکی له خوا تصدیق او لاسلیک شوی وی اویا د قضا په محضر کی ایستل شوی خط تصدیق او تائید کری.

دریم: دبرقی مراسلاتو په باب: د سوداگری محاکماتو داصولود قانون په ۱۶۷ ماده کی داسی خرگند شوی دی.

(د تلگرام پانه تر هفه وخته پوری چی داصل مخالف ثابت نه شی له سوداگری محاکمو سره اعتبار لری. د اختلاف په حال کی اصل یی چی د لیرونکی له خوا لاسلیک شوی ده، د اعتبار ور بلل کېږي. خوداچی مقابل لوری ثابته کړی چی تلگرام جعلی دی). په سوداگری محاکمو کی هفه غیر رسمی اسناد چې د سوداگرو ترمنځ معمول دی که د کاغذ پر مخ تنظیم شوی وی اویا د شرکت اویا د تجارتخانی په فورم کی منعکس شوی وی، په هفه صورت کی په سند کی لګول شوی مهر او لاسلیک داخل خبره له خوا صحت تثبیت شی، دقانونی سند حیثیت ئان ته غوره کوي.

البته په ۱۶۷ ماده کی په مشخص ډول یوازی د تلگرام یادونه شوی ده. په داسی حال کی چی نن ورڅ فکس او ایمل هفه موارد دی چې په سوداگری معاملو کی معمول دی او په قانون ۱۶۷ کی پری سکوت شوی دی. بسه به وی د ۱۶۷ مادی له اصل سره سم، په قیاسی ډول له هفو خخه هم استفاده وکړو. دغه راز نن ورڅ دیو سوداگری عرف په توګه له کمپیووتر، ایمل او انترنت خخه استفاده کېږي. له دی امله کولای شود تجارتی محاکماتو داصولود قانون د ۱۶۶ مادی له صراحة سره سم او ددغه قانون

ماده (۱۶۷) قانون متذکره از آن استفاده نمود.

چهارم: دفاتر تجارتی: دفاتر تجارتی نیز در محاکم به عنوان اسناد و وسیله اثبات شناخته میشود چنانچه درین مورد ماده (۱۶۸) قانون اصول محاکمات تجارتی چنین صراحت دارد.

اعتبار محتویات دفاتر تجارتی طبق احکام قانون تجارت محفوظ است.

ماده ۶۵ اصولنامه تجارت افغانستان دفتر تجارتی را چنین تعریف نموده است:

«هر تاجر مجبور است سه دفتر یعنی دفتر دارایی، دفتر کل و دفتر یومیه داشته باشد، علاوه بر این مجبور است مینوت تمام مکاتیب و تلگرامات واصل تمام تلگرامات و مکاتیب واردہ را بصورت منظم حفظ نماید»

پنجم: اسنادیکه نزد مقامات دولتی بوده باشد: اگر همچو اسناد از طرف یکی از اصحاب دعوی به حیث وسیله اثبات مطرح گردد و در دعاوی تجارتی نیازی به آنها احساس گردد، و طرفی که به همچو اسناد استناد مینماید، از ارایه آن اظهار عجز نماید و یا عاجز باشد، میتواند توسط محکمه آنرا مطالبه نماید و یا شخصاً محکمه به منظور روشن شدن قضیه و رسیدن به حقیقت، اسناد را رسماً از مراجع مربوط مطالبه کند. مصارف لزمن که به منظور ملاحظه و تطبیق یک سند از مراجع مربوط به محکمه خواسته میشود، به عهده شخصی

د ۱۶۷ مادی په رعایتولو سره ورخخه استفاده وکړو.

څلورم: سوداګری دفترونه: سوداګری دفترونه هم په محکمو کی د اسنادو او د اثبات د وسیلې په توګه پیژندل کېږي. لکه خنگه چې په دی باب د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۶۸ ماده داسی صراحت لري.

(د سوداګری دفترونو د محتویاتو اعتبار، د سوداګری دقانون له حکمونو سره سم محفوظ دي.)

د افغانستان دسوداګری د اصولنامی ۶۵ مادی سوداګری دفترونه داسی تحریف کړي دي.

(هر سوداګر مجبور دي دری دفترونه یعنی د دارایی دفتر، عمومی دفتر او ورخنی دفتر ولري، برسیره پردي مجبور دي د تولو لیکونو او تلگرامونو مینوت او د تولو واردہ تلگرامونو او لیکونو اصل په منظم ډول وساتي).

پنځم: هغه اسناد چې له دولتي مقاماتو سره وي: که چېري دغه شان اسناد ددعوي ديوه لوری په خوا د اثبات دوسیلې په توګه طرحه شي او په سوداګری دعواو کی ورته اړتیا احساس شي او هغه لوری چې په دغه شان اسنادو استناد کوي، له وړاندی کولو خخه يې حجز اظهار کړي اویا عاجز وي کولای شي د محکمي په واسطه هغه مطالبه کړي. اویا په څلله محکمه د قضیي د روښانه کيدو او حقیقت ته د رسیدو په مقصد اسناد په رسمي ډول له اړوندو مراجعو خخه مطالبه کړي. هغه لزمن لګښتونه چې ديو سند دكتني او تطبیق په مقصد له مربوط مراجعو خخه محکمي ته غوبنټل کېږي، د هغه شخص په غاره دي

می باشد که بر سند مذکور استناد نموده و یا رسمآ نقل مصدق آن از طرف محکمه از مراجع مربوط مطالبه میگردد.  
(ماده ۱۶۹)

ششم: اسناد به لسان اجنبی و یا خارجی: در صورتیکه طرفین دعوی یک سندی را که به لسان اجنبی و خارجی ترتیب یافته باشد، به محکمه ارایه نماید، مکلف است که ترجمه مصدق آنرا به لسان دری و پشتو توان اصل سند به محکمه تقدیم نمایند. در صورتی که ترجمه سند مذکور طرف قناعت جانب مقابل و یا محکمه قرار نگیرد، رسمآ از طرف محکمه به مصرف شخص ارایه کننده سند ترجمه میگردد.  
(ماده ۱۷۰).

طرفین دعوی در ادعا و مدافعت خویش به استنادیکه استناد مینمایند و یا مدعی راجع به اثبات ادعایش به هرنوع اسناد و مدارک اثباتیه که استناد میکند، باید نقل مصدق و یا اصل سند و یا تمام مدارک اثباتیه را از قبیل هرنوع اوراق و تلگرام و غیره مواردیکه مربوط به موضوع دعوی باشد، به محکمه ارایه نماید.

در صورت ضرورت به دفاتر تجاری، محکمه میتواند دفاتر تجاری اصحاب دعوی را مطالبه و تحت غور و بررسی قرار دهد.

رسیدگی به حسابات دفاتر تجاری و یا تصفیه آن، در مجلس قضائی بعمل می آید. اگر دفتر تجاری خارج حوزه قضائی محکمه مربوط باشد، رسیدگی به آن از طریق نیابت قضائی نیز صورت گرفته میتواند. هکذا رسیدگی به حسابات دفاتر تجاری به اساس

چی په دغه سند باندی استناد کوی اویا مصدق نقل یی په رسمي ډول د محکمی له خوا له مربوط مراجعو څخه مطالبه کېږي.  
(۱۶۹ ماده)

شپږم: په پردی اویا بهرنی ژبه اسناد: په هغه صورت کی چې د دعوا لوری یو سند چې په پردی او بهرنی ژبه برابر شوی وي، محکمی ته وړاندی کړي، مکلف دی چې د سند له اصل سره جوخت په پښتو او دری ژبو مصدقه ترجمه بې محکمی ته وړاندی کړي. په هغه صورت کی چې د دغه سند ترجمه د مقابل لوری اویا دمحکمی د قناعت وړونه ګرځی په رسمي ډول د محکمی له خوا د سند د وړاندی کوونکی شخص په لګښت ترجمه کېږي.  
(۱۷۰ ماده)

د دعوی لوری په خپلو ادعاو او مدافعتو کې په هغو اسنادو چې استناد کوی اویا مدعی په هر راز اسنادو او اثباتیه مدارکو د خپلی ادعا د ثابتولو په باب چې استناد کوی، باید د سند اویا د هر راز پانو او تلگرام په ګډون دټولو اثباتیه مدارکو مصدق نقل اویا د سند اصل او نور موارد چې ددعوی په موضوع پوری مربوط وي، محکمی ته وړاندی کړي.

سوداګرۍ دفترونو ته د ضرورت په صورت کې، محکمه کولای شي ددعوی د خاوندانو سوداګرۍ دفترونه مطالبه کړي او تر غور او خیړنی لاندی يې ونيسي .

د سوداګرۍ دفترونو د حسابونو خیړنې اویا تصفیه کول يې، په قضائی مجلس کې تر سره کېږي. که چېري سوداګرۍ دفترونه د مربوطی محکمی له قضائی حوزی څخه بهر وی خیړنې يې د قضائی نیابت له لاري هم ترسره کیدای شي. دغه راز د سوداګرۍ دفترونو د حسابونو

تجویز هیئت قضائی محکمه، توسط اهل خبره (یعنی اشخاص مسلکی) که عبارت از اتاق‌های تجارت و اشخاص مسلکی که در امور تصفیه و بیلانس تجربه کافی داشته باشند، صورت گرفته می‌تواند.  
مواد ۱۷۴-۱۷۵.

هفتم: رد اسناد: در صورتی‌که سند ارایه شده به شخصی‌که علیه او به آن استناد شده منسوب نبوده، و ارتباط نداشته باشد، شخص مذکور می‌تواند آن را رد نماید و بیان دارد که اصلاً سند به او ارتباط نداشته و دلیل الزام علیه وی نمی‌گردد. باید رد سند در اولین جوابیکه نسبت به سند ارایه شده داده می‌شود، بعمل بیاید. در صورتی‌که صاحب سند به موافقه جانب مقابل سند خود را استرداد نماید، مدعی نمی‌تواند به استناد همان سند رد شده در همان محکمه و یا کدام محکمه دیگر اقامه دعوی نماید، ولی اگر صاحب سند، سند خود را استرداد نکند و سند در دعوی مؤثر باشد، محکمه می‌تواند به اساس آن رسیدگی به عمل آورد.  
(ماده ۱۷۷).

#### بررسی مشبوهیت و جعلیت اسناد:

بررسی مشبوهیت و جعلیت اسناد و آثار آن در مطابقت به صراحت قانون اصول محاکمات تجارتی.

هر یک از طرفین دعوی می‌توانند ادعای جعلیت اسناد را در تمام مراحل جریان دعوی به محکمه تقدیم نمایند. اگر ادعای جعلیت اسناد در اثای جلسه محکم از طرف یکی از اصحاب دعوی بعمل آید، لزم است که چگونگی ادعای مدعی جعل، به

خیرنه د محکمی دقضایی هیات د تجویز له مخی، د اهل خبره (یعنی دهغو مسلکی اشخاصو) په واسطه چی د سوداگری خونی او هغه مسلکی اشخاص دی چی د تصفیي او بیلانس په چارو کی کافی تجربه ولري ..، ترسه کیدای شي. (۱۷۴-۱۷۵ مادي)

اووم: داسنادو رد: په هغه صورت کی چی ورآندی شوي سندپه هغه شخص پوري چي دده پرخلاف په هغه استناد شوي دي، منسوب نه وي او ارتباط ونه لري. دغه شخص کولاي شی هغه رد کړي. اوبيان کړي چې په اصل کي سند په ده پوري ارتباط نه لري او دده پرخلاف د الزام دلیل نه کېږي. باید دسناد رد په هغه لومړني څواب کی چې دورآندی شوي سند په نسبت ورکول کېږي، ترسه شي، په هغه صورت کی چې دسناد خاوند د مقابل لوري په موافقه خپل سند رد کړي، مدعی نشي کولاي د هماگه ردوی سند په استناد په هماگي محکمه اویا په کومه بله محکمه کی دعوا اقامه کړي. خو که چېږي د سند خاوند خپل سند استرداد نه کړي او سند په دعوا کی اغیزمن وي، محکمه کولاي شی دهغه له مخی خیرنه وکړي. (۱۷۷ ماده)

#### د اسنادو د مشبوهیت او جعلیت خیرنه:

د سوداگری محاکماتو د اصولو د قانون له صراحت سره سه د اسنادو د مشبوهیت او جعلیت او دهغو د اثارو خیرنه.

ددعوی هر یو لوري کولاي شی ددعوی د جریان په ټولو پراونوکی د اسنادو د جعلیت ادعا محکمی ته ورآندی کړي. که چېږي د محکمو دغونډي په وخت کي د اسنادو د جعلیت ادعا ددعوی دیو لوري له خوا ترسه شي، لزمه ده چې د جعل دمدعی د ادعا

کتاب ضبط دعوی قید و ثبت گردیده و به امضاء ادعا کننده و مدعی جعل رسانیده شود. اگر ادعا کننده جعل، اسناد و مدارک اثباتیه را راجع به جعلیت سند ارایه کرده توانست و مورد تائید محکمه واقع گردید، محکمه به جعلیت سند اصدار حکم مینماید.

در صورتیکه مدعی به سند مورد استناد خود تاکید نماید و از طرف جانب مقابل کدام اسناد و مدارک اثباتیه راجع به جعلیت آن ارایه نگردد، محکمه میتواند به صحت سند مذکور اصدر حکم نماید، صورت ادعای مدعی جعلیت به طرف مقابل او ابلاغ میگردد و طرف مذکور مکلف است که در ظرف ده روز کتاباً جواب بدهد که سند ارائه شده را مسترد میدارد و یا با استفاده از آن دوام میدهد. در صورت استرداد موافقت طرف مقابل شرط است.

(ماده ۱۸۰).

در قانون اصول محاکمات تجاری مورد جعلیت اسناد و یا ادعای جعلیت در مواد ۱۷۹ الی ۱۹۹ تنظیم گردیده است.

محکمه بعد از اصول دلایل جعلیت و یا ادعای جعلیت از طرف یکی از اصحاب دعوی در صورتیکه دعوی جعلیت در اصل دعوی تأثیر داشته باشد، قرار رسیدگی به دعوی جعلیت را صادر مینماید و اصل دعوی را معطل قرار میدهد، ادعای جعلیت در هر مرحله دعوی که صورت بگیرد، در صورتیکه در اصل دعوی مؤثر باشد و مبنی بر جعلیت اسناد، دلایل موجه و مثبته موجود باشد، محکمه را مکلف میسازد تا اصل دعوی را معطل قرار داده و دعوی جعلیت را تحت غور و ارزیابی قرار بدهد. اسنادیکه

خرنگوالی ددعوی د ضبط په کتاب کی قید اوثبتت شی او د ادعا کوونکی او د جعل د مدعی لسلیک پکی واخیستل شی. که چیری د جعل ادعا کوونکی، دسند د جعلیت په باب اثباتیه مدارک اواسناد و راندی کپری او د محکمی د تائید ور و گرخی، محکمه دسند په جعلیت حکم صادر روی.

په هغه صورت کی چی مدعی په خپل داستناد ور سندباندی تینگار وکری او د مقابل لوري له خوا دهغه د جعلیت په باب اثباتیه اسناد او مدارک وراندی نه شی، محکمه کولانی شی ددغه سند په صحت حکم صادر کری، د جعلیت د مدعی دادعا صورت مقابل لوري ته ابلاغیری او دغه لوري مکلف دی چی په لسو ورخو کی په لیکلی ډول څواب ورکړي چی وراندی شوی سند مستردوي اویا له هغه خخه په استفادی سره دوام ورکوي. د استرداد په صورت کی د مقابل لوري موافقه شرط ده.

(۱۸۰ ماده)

دسوداګری محاکماتو د اصولو په قانون کی د اسنادو د جعلیت اویا د جعلیت د ادعا مورد له ۱۷۹ تر ۱۹۹ مادو پوري تنظیم شوی دي.

محکمه ددعوی دیو لوري له خوا د جعلیت د دلایلو اویا د جعلیت دادعا له تراسه کولو وروسته په هغه صورت کی چی د جعلیت دعوی ددعوی په اصل کی اغیزه ونه لری د جعلیت ددعوی د خیرنی قرار صادر روی. او ددعوی اصل څندوی، د جعلیت ادعا ددعوی په هر پراو کی چی ترسره شی، په هغه صورت کی چی ددعوا په اصل کی اغیزمن وی او د اسنادو د جعلیت په باب موجه او مثبته دلایل موجود وی، محکمه مکلفه کوی چی ددعوی اصل معطل کپری او د جعلیت دعوی تر غور او خیرنی لندی ونیسي. هغه اسناد چی د

مورد ادعای جعلیت واقع شده و قرار میگیرد، ارایه کننده سند که به آن استناد نموده اصل سند را به دفتر محکمه تسلیم نموده، و از طرف هیئت قضائی محکمه ملاحظه و نشانی شد گردیده و بطور محفوظ در اوراق نگهداری میگردد، و به صاحب سند از طرف منشی محکمه رسیده داده میشود. مواد ۱۸۲ الی ۱۸۴ قانون اصول محاکمات تجارتی.

### ادعای جعلیت در مورد اسناد رسمی و غیر رسمی:

۱- ادعای جعلیت در مورد اسناد رسمی: در صورتیکه در مورد یک سند رسمی که از طرف ارگانهای دولتی ترتیب میگردد، ادعای جعلیت صورت بگیرد، محکمه مثنی و مصدق آنرا از مراجع مربوط رسماً مطالبه نموده به ملاحظه آن حل مطلب مینماید. در صورتیکه دلایل و قرایین مثبته و قناعت بخش، در مورد ضایع شدن و از بین رفتن سند در اثر یک حادثه ناگهانی و یا اسباب مجرمه موجود باشد و نزد محکمه ثابت گردد، در این حالت احکام مواد ۱۵۹ و ۱۶۰ قانون اصول محاکمات تجارتی رعایت میگردد، یعنی محکمه میتواند ذریعه شهود دعوی را به اثبات رساند؛ در غیر حالات فوق الذکر، محکمه به اساس مثنی و مصدق اسناد مورد استناد که از مراجع مربوط و ارگان های ذیریط بدست آورده است، رسیدگی بعمل می آورد.

۲- ادعای جعلیت سایر اسناد غیر رسمی: در مورد جعلیت اسناد غیر رسمی که ارایه کننده به آن استناد مینماید، اگر ادعای جعلیت صورت میگیرد و مدعی جعل از خط و کتابت، شصت و امضا مندرجہ سند ارایه

جعلیت دادعا مورد وگرخی، د سند و پاندی کوونکی چی په هغه باندی یی استناد کرپی دی دسند اصل د محکمی دفتر ته سپاری او د محکمی دقائی هیات له خوا ملاحظه اوپه نښه کېږي اوپه محفوظ ډول په پانو کی ساتل کېږي او د محکمی دمنشي له خوا دسند خاوندته رسیده ورکول کېږي. د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۸۲ تر ۱۸۴ مادي)

### درسمی او غیر رسمی اسنادو په باب د جعلیت ادعا:

۱- درسمی اسنادو په باب د جعلیت ادعا: په هغه صورت کی چې دیو رسمی سند په باب چې دولتی ارگانونو له خوا برابرېږي، د جعلیت ادعا وشي، محکمه مصدقه مثنی یی په رسمی ډول له مربوط مراجعو خخه مطالبه کوي او دهغى په ملاحظي سره مطلب حل کوي. په هغه صورت کی چې دیوی ناخاپي پیښی اویا د جبری اسبابو له امله د سند د ضایع کيدو اوله منځه تللو په باب مثبته او قناعت بخښونکی دلایل او قرایین موجود وي او محکمی ته ثابته شي په دغه حالت کی د سوداګری محکمود اصولو د قانون د ۱۵۹ او ۱۶۰ مادو حکمونه رعایتېږي. یعنی محکمه کولای شي د شهودو په واسطه دعوی ثابته کرپی له دغو حالاتو پرته، محکمه د استناد و پاسنادو د مثنی او مصدق له مخی چې له مربوط مراجعو او ارگانونو خخه یی ترلاسه کرپی دی، خېړنه کوي.

۲- د نورو غیر رسمی اسنادو د جعلیت ادعا: دهفو غیر رسمی اسنادو د جعلیت په باب چې و پاندی کوونکی ورباندی استناد کوي، که چېږي د جعلیت ادعا وشي او د جعل مدعی د مدعی د استناد و پاندی شویو سندونو کی

شده مورد استناد مدعی انکار نماید، درین حالت محاکمه به اساس شهادت شاهدان داخل سند ارایه شده، رسیدگی بعمل می‌آورد، و اگر در سند ارایه شده شهود موجود نباشد و سند صرف به امضاء و شصت طرفین مزین بوده و منعقد گردیده باشد، محاکمه میتواند خط و کتابت شصت و امضاء مندرجه سند ارایه شده را، به اساس نظر اهل خبره یعنی کریمنال تخنیک تثبیت و تشخیص نموده، بعد از نظریه اهل خبره به ملاحظه آن رسیدگی بعمل آورد، قرار جعلیت را در مورد اصدار نماید، در مورد استناد غیر رسمی که تحت ادعای جعلیت قرار گرفته شده باشد، احکام مواد ۱۸۹ و ۱۹۶ قانون اصول محاکمات تجارتی رعایت میگردد.

بعد از اصدار حکم در مورد جعلیت استناد و نوشههای که تحت ادعای جعلیت واقع شده، به شخص ارایه کننده سند، و یا مراجع و ارگانهای ذیربطر که سند از نزد شان بدست آمده، حسب هدایت ماده ۱۸۷ قانون اصول محاکمات تجارتی در مقابل رسید اعاده میگردد.

هیچ یک از مامورین و کارمندان محاکم تجارتی حق ندارند، از استناد و نوشههای که در مورد آنها دعوی جعلیت بعمل آمده باشد، به کسی مثنی و یا نقل مصدق آنرا بدهد، اما مامورین مذکور می‌توانند به اجازه رئیس محاکمه مثنی و نقل مصدق آنرا بدهد، بشرطی که در حاشیه مثنی تصریح نماید که در باره سند مذکور ادعای جعلیت صورت گرفته است (ماده ۱۸۹).

بعد ازینکه جعلیت یک سند در محاکم

له لیکل شوی خط، کتابت، گوتی او لاسلیک باندی انکار کوی په دی حالت کی محاکمه په وړاندی شوی سند کی د شاهدانو د شهادت له مخی خیرنی کوی. او که چیری په وړاندی شوی سند کی شهود موجود نه وی اوپه سند کی یوازی د اړوندو لورو لاسلیک او گوته لګول شوی وی، محاکمه کولای شی په وړاندی شوی سند کی لګول شوی گوته لاسلیک شوی خط اوکتابت د اهل خبره د نظر یعنی د کریمنال تخنیک له مخی تثبیت او تشخیص کړي. د اهل خبره له نظر وروسته د هغه په ملاحظه سره خیرنې کوی، په دی باب د جعلیت قرار صادروي، دهغو غیر رسمی سندونو په باب چې د جعلیت تر ادعا لاندی نیوں شوی وی، د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۸۹ او ۱۹۶ مادو حکمونه رعایتیږي.

د استنادو او دهغو لیکنو د جعلیت په باب د حکم له صادرولو وروسته چې د جعلیت تر ادعا لاندی راشی د سند وړاندی شوی شخص اویا مربوطو مراجعو او ارگانونو ته چې سند ورڅه تلاسه شوی دی، د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۸۷ مادی له لارښونی سره سم په مقابل کی رسید اعاده کېږي.

د سوداګری محاکمو هیڅ یو مامور او کارکوونکی حق نه لري له هغو استنادو او لیکنو خخه چې دهغو په باب د جعلیت دعوی شوی وی چاته مثنی اویا مصدق نقل یې ورکړي، خودغه مامورین کولای شی د محکمي درئیس په اجازه مثنی او مصدق نقل یې ورکړي، په دی شرط چې د مثنی په حاشیه کی تصریح کړي چې ددغه سند په باره کې د جعلیت ادعا شوی ده. (۱۸۹ ماده)

له هغه وروسته چې په سوداګری محاکمو کې

تجارتی به اثبات برسد، فاعلین و اشخاصیکه در ترتیب سند مذکور همکاری نموده و یا ادای شهادت نموده اند و یا کارمندانی که سند متذکره را ترتیب نموده اند، تحت تعقیب عدلی قرار میگیرند و در بخش جزائی، قضیه در مراجع مربوط تعقیب میشود (ماده ۱۹۰).

**۳- رسیدگی در موضوعات جعلیت اسناد:** در دعاوی تجارتی مشبوهیت و جعلیت اسناد در موارد آتی مطرح گردیده و آثار لازم به آن مرتب میشود. هر نوع برآمدگی و یا عباراتیکه بالای خط در متن و یا حاشیه آمده باشد و یا تحریر گردیده باشد. حکم بر آن مرتب شده نمیتواند، چنانچه ماده ۱۶۴ قانون اصول محاکمات تجارتی درین مورد چنین صراحة دارد «برآمدگی ها و یا عباراتیکه بالای خط گرفتگی ها در متن و یا حاشیه یک سند باشد اعتبار ندارد مگر اینکه آن قسمت ها به صورت جداگانه به تصدیق و امضاء سند دهنده رسیده باشد و یا در محضر محکمه برسد».

- هر نوع تغییر و تبدیل و برآمدگی و خط گرفتگی در اسناد اعتبار سند را از بین می برد، مگر اینکه از طرف مقابل به صحت آن تصدیق شده باشد، چنانچه درین مورد ماده ۱۶۵ قانون اصول محاکمات تجارتی چنین صراحة دارد «عباراتیکه از طرف داین در روی و یا ظهر یک سند دایر به رسید کلی و یا قسمی دین تحریر میگردد در صورتی معتبر است که دائن به صحت آن معتبر باشد»

- دقت در خط، امضاء، مهر و نشان شصت از نقطه نظر گل و تراشیدگی و خط گرفتگی

دیو سند جعلیت ثابت شی، فاعلین او هفه اشخاص چی ددغه سند په برابرلو کی یی همکاری کپی ده اویا یی شهادت ورکپی دی اویا هفه کارکونکی چی دغه سند یی برابر کپی دی، تر عدلی خارنی لاندی نیول کپری او په جزا یی برخه کی، قضیه په آروندو مراجعت کی تعقیبی بری. (۱۹۰ ماده)

**۴- د اسناد و د جعلیت په موضوعات کی خیرنه:** په سوداگری دعواو کی د اسنادو مشبوهیت او جعلیت په دغه مواردو کی طرحه کپری اولازم آثار ورته برابری بری هر راز خط ایستل اویا عبارتونه چی په متن اویا حاشیه کی په خط باندی وی اویا لیکل شوی وی. حکم ورباندی مرتبط کیدای نشی، لکه خنگه چی په دی باب د سوداگری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۶۴ ماده داسی صراحة لري: (خط ایستل اویا هفه عبارتونه چی دیو سند په متن او حاشیه کی په خط ایستلو باندی وی، اعتبار نه لری خوداچی دغه برخی په جلا توگه د سند ورکونکی له خوا تصدیق او لسلیک شوی وی. اویا د محکمی محضر ته ورسیپری)

- په اسنادو کی هر راز بدلون او تغیر او خط ایستل دسند اعتبار له منخه وری خوداچی د مقابل لوري له خوا صحت یی تصدیق شوی وی. لکه خنگه چی په دی باب د سوداگری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۶۵ ماده داسی صراحة لري. (هفه عبارتونه چی د داین له خوا د داین دکلی اویا قسمی رسید په باب دیو سند په مخ اویا خت کی لیکل شوی وی په هفه صورت کی معتبر دی چی داین ئی په صحت معتبر وی)

- د اسنادو د جعلیت د خیرنی په بهیر کی دسند په متن کی په خط، لسلیک، مهر او

و برآمدگی در متن سند و امثال آن، در جریان رسیدگی جعلیت اسناد ضروری و لازم میباشد.

- مطابقت خط و امضای سند متنازع فیه با خط و امضای اسناد مماثل آن که مزین به خط و کتابت و امضاء و شصت مدعی جعل صورت گرفته باشد، و مورد اطمینان و اعتماد محکمه قرار گیرد.

- تحقیق و معلومات نمودن از شهودیکه در جریان و موقع تحریر سند موجود بوده باشند و یا اشخاصی که در مورد سندیکه تحت ادعای جعلیت قرار گرفته، اطلاع داشته باشند. بعد از معلومات آنها صحت و سقم سند را تشخیص نموده در مورد تصمیم اتخاذ نماید.

- همچنان راجع به صحت و سقم سند معلومات از شهودیکه در سند متنازع فیه ادای شهادت نموده، امضاء نموده اند و یا اشخاصیکه سند مذکور بخط و کتابت شان تحریر یافته باشد و یا اشخاصیکه تحریر سند، امضاء و یا شصت گذاشتن طرفین قضیه و یا شهود و یا محرر سند را مشاهده نموده و دیده باشند و یا اشخاصیکه از اطلاعات و معلومات آنها کشف حقیقت روشن و ممکن باشد، به منظور صحت و سقم سند از طرف محکمه احضار و اظهارات شان در مورد استماع گردد، تا واقعیت روشن گردد. در مواد ۱۹۱ و ۱۹۲ قانون اصول محاکمات تجارتی جریان رسیدگی به جعلیت اسناد تصریح گردیده است.

- در مورد مطابقت خط، امضاء، مهر و

دگوتی په نبته کی د تراشولو، خط ایستلو او باطلولو له پلوه دقت او غور ضروري او لازم دی.

- دمایل اسنادو له خط او لسلیک سره د متنازع فیه دسند د خط او لسلیک مطابقت چی د جعل د مدعی په خط او کتابت، لسلیک او گوتو سره شوي وی او د محکمي د اعتماد او ډاډ وړ وګرخي.

- دهغو شهودو په باب تحقیق او معلومات چي د سند دلیکلو په وخت او جریان کی موجود وی اویا هغه اشخاص چی د هغه سند په باب چي د جعلیت ادعا ورباندي شوي ده معلومات ولري، د هغو له معلوماتو وروسته د سند صحت او سموالي تشخیص او په دي باب تصمیم ونیسي.

- دغه راز دسند د صحت او سموالي په باب له هغو شهودو خخه معلومات چي په متنازع فیه سند کی بی شهادت ورکري دی، او لسلیک بی پکي کري دی اویا هغه اشخاص چی دغه سند دهغوي په خط او کتابت لیکل شوي وی اویا هغه اشخاص چی د سند لیکل، د قضیي د اپوندو لورو اویا د شهودو اویا د سند د لیکونکی لسلیک اویا گوتو اینسودل بی لیدلي وی اویا هغه اشخاص چی دهغو له اطلاعات او معلوماتو خخه د حقیقت کشف روښانه او ممکن وی دسند د صحت او سموالي په مقصد د محکمي له خوا احضار او په دي باب دي ددوی اظهارات واوريدل شي. ترڅو واقعیت روښانه شي. په دي باب د سوداګري محکمو داصولو د قانون په ۱۹۱ او ۱۹۲ مادو کی د اسنادو د جعلیت د خیرپني جریان تصریح شوي دي.

- د اسنادو او لیکنو د خط، لسلیک، مهر او د

نشان شصت، اسناد و نوشته جاتی، اساس تطبیق قرار میگیرد، که طرفین در انتخاب آنها اختلاف نداشته باشند. در صورتیکه طرفین آنها موافقه نداشته و برخلاف نظر موجود باشد، نوشته جات آتی اساس تطبیق قرار داده میشود:

**الف: خط، امضا، مهر، نشان شصت در اسناد رسمی.**

**ب: خط، امضا، مهر و نشان شصتی که در اوراق مربوط به دعوی در حضور محکمه تحریر، امضاء، مهر و یا نشان شصت شده باشد.**

**ج: تحریر یا امضا اشخاص رسمی و کارکنان ادارات و مؤسسات ملی در نوشته های متعلق به امور مربوط و ادارات و مؤسسات مربوط مکلف اند طبق حکم ماده ۱۹۵) به اساس حکم محکمه، اسناد مورد نظر را به محکمه ارسال دارند.**

**د: اسناد عادی که به صحت خط، امضا، مهر و نشان شصت آن قبلًا اعتراف به عمل آمده باشد.**

در موارد فوق اگر طرفین موافق نبوده و اختلاف نظر موجود باشد، با آنهم اسناد مذکور نزد محکمه یک سند قانونی و مدار اعتبار بوده، ادعای مدعی جعل اعتبار قانونی نداشته و مورد قبول واقع نمیگردد. مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون اصول محاکمات تجاری.

اگر شخصیکه خط و کتابت سند، امضا و مهر و یا نشان شصت که به او

گوتی د نبیان د مطابقت په باب له هفو سندونو اولیکونو خخه کار اخستل کیری چی ارونده لوری دهغوه په انتخاب کی اختلاف ونه لري. په هغه صورت کی چی ارونده لوری په دی باب موافقه ونه لری اوبرخلاف نظر موجود وی د اساس لیکنه د استفادی وړ ګرئي.

**الف: په رسمي اسنادو کی خط، لسلیک، مهر، د ګوئی نبیه.**

**ب: هغه خط، لسلیک، مهر او د ګوتی نبیان چی په دعوی پوری په اروندو پانو کی د محکمی په وړاندی لیکل شوی وی لسلیک پکی شوی وی مهر او یا د ګوتی نبیان پکی اخیستل شوی وی.**

**ج: درسمی اشخاصو او د ادارو او ملي موسسو د کارکونکو تحریر یا لسلیک په مربوطو چارو او د اروندو ادارو او موسسو په اروندو لیکنو پوری مکلف دی د ۱۹۵ مادی له حکم سره سم د محکمی په حکم د نظر ور اسناد محکمی ته ولیری.**

**د: هغه عادي اسناد چی د هفو د خط، لسلیک، مهر او د ګوتی نبیان په صحت پخوا اعتراف شوی وی.**

په دغو مواردو کی که چیری ارونده لوری موافقه ونه لری او د نظر اختلاف موجود وی سره له دی هم دغه اسناد محکمی ته یو قانونی او د اعتبار وړ سند دی. د جعل د مدعی ادعا قانونی اعتبار نه لری او دمنلو وړ نه ګرئي. د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۱۹۳ او ۱۹۴ مادی.

که چیری هغه شخص چی د سند خط او کتابت، لسلیک او مهر او یا د ګوتی نبیان چی

نسبت داده میشود و ادعای جعلیت بالای آن صورت گیرد، حیات باشد، جهت اخذ نمونه کتابت، امضا و نشان شست از طرف محکمه احضار می گردد. در صورتیکه خط و کتابت و نمونه امضا و شست مندرجه سند ارایه شده را تائید نکند و آنرا از خود ندانسته جعلی وانمود کند، نمونه خط و کتابت و امضا و نشان مذکور از طرف محکمه اخذ و توسط اهل خبره در مورد صحت و سقم آن طالب معلومات میگردد، البته بعداز ابراز نظر اهل خبره، محکمه در مورد رسیدگی مقتضی را عملی مینماید.

- هرگاه اوراق و نوشته جات در یکی از ادارات دولتی و یا مؤسسات ملی قرار داشته باشد، به اساس هدایت و حکم محکمه، ادارات دولتی و مؤسسات ملی مکلف اند که اصل اوراق و نوشته جات را به محکمه ارسال نمایند. البته بعد از حل مطلب اوراق دوباره از طرف محکمه مربوط به مراجع ذیربسط ارسال خواهد شد.

- اگر اوراق و نوشته جات خارج حوزه قضائی محکمه که دعوی تحت غور و بررسی آن قرار داشته واقع باشد، و آوردن اوراق و نوشته جات به محکمه مربوط مشکل و مصارف گزار را ایجاد نماید، محکمه مربوط میتواند تطبیق لزم اسناد را درهمچو موارد از طریق نیابت قضائی انجام دهد؛ یعنی به محکمه ای که سند یا اوراق در حوزه قضائی آن واقع باشد، نیابت قضائی بدهد، تا قضیه را همه جانبی بررسی نموده و جریان را به محکمه که دعوی تحت غور و ارزیابی آن قرار دارد، رسمآ اطلاع و اطمینان دهد.

په هغه پوري نسبت ورکول کيږي او د جعلیت ادعا ورباندي وشي، زوندي وي د کتابت، لاسليک او د ګوتی دنبان د نموني د اخيستلو لپاره د محکمي له خوا احضارېږي. په هغه صورت کي چې په ورباندي شوي سند کي ليکل شوي خط او کتابت او دلاسليک او د ګوتی نمونه تاييد نه کړي او هغه د ئان ونه بولي، جعلي ئي وبنسي، دده د خط او کتابت او دلاسليک او د ګوتی دنبان نمونه د محکمي له خوا اخيستل کيږي او دا هل خبره په واسطه د هغه دصحت او سموالي په باب د معلوماتو غوبښنه کوي. البته د اهل خبره د نظر له اخستلو وروسته، محکمه په دي باب لرمي خيرني عملی کوي.

- که چيري پاني او ليکني په يوه دولتي اداره اويا ملي موسسه کي وي، د محکمي له لربسوني او حکم سره سم دولتي اداري او ملي موسسي مکلفي دي چې د پانو او د ليکنو اصل محکمي ته وليرې. البته د مطلب له حل کولو وروسته پاني بيرته د مربوطي محکمي له خوا اړوندو مراجعته لېبل کيږي.

- که چيري پاني او ليکني د محکمي له قضائي حوزي خخه بهر چې دعوي تر غور او خيرني لاندي ده، وي او مربوطي محکمي ته د پانو او ليکنو راول سخت وي او دزياتو لګښتونو غوبښنه وکړي، مربوطه محکمه کولاي شې په دغه شان مواردوکي د اسنادو لزم تطبیق د قضائي نیابت له لاري ترسره کړي. یعنی هغې محکمي ته چې سند یا پاني ئي په قضائي حوزه کي وي قضائي نیابت ورکري چې قضيه په هر اړخیزه توګه وڅيرې او د جريان په باب هغې محکمي ته چې دعوا یې تر غور او خيرني لاندي ده په رسمي توګه خبر او داه ورکړي.

- در صورتیکه تراشیدگی و امثال آن از قبیل برآمدگی و خط گرفتگی و غیره در یک سند موجود باشد، جریان به کتاب ضبط دعوی محکمه ثبت و قید میگردد و به امضا ارایه کننده سند رسانیده میشود، و اگر ارایه کننده سند از امضاء ابا ورزد و یا خود داری نماید، کیفیت به کتاب ضبط دعوی ثبت گردیده و در مورد سند طبق احکام قانون رسیدگی بعمل می آید.

- بعد از کسب قطعیت قرار و یا حکم محکمه راجع به جعلی بودن یک سند، خلاصه حکم در ذیل سند تحریر و سند مذکور از طرف محکمه ابطال میگردد مواد ۱۹۵-۱۹۹ قانون اصول محاکمات تجارتی.

- په هغه صورت کی چی په یو سند کی خط ایستل، توربل او باطل والی موجود وی جریان د محکمی ددعوی د ضبط په کتاب کی ثبت او قیدیپی او دسند د وراندی کونکی لاسلیک پکی اخیستل کیپی او که چیری د سند وراندی کونکی له لاسلیک خخه ډډه وکړي، کیفیت ددعوی د ضبط په کتاب کی ثبتیپی او دسند په باب د قانون له حکمونوسره سم خیبرني کیپی .

- دیو سند د جعلی والی په باب د محکمی د قرار اویا حکم د قطعیت له پیدا کولو وروسته د حکم لنډیز په سند کی لیکل کیپی او دغه سند د محکمی له خوا باطلیپی. د سوداګری محکمو د اصولو د قانون ۱۹۵-۱۹۹ مادی

## فصل چهاردهم «اقرار»

طوریکه میدانیم اقرار عبارت از اظهار خبری است که به نفع غیر و به ضرر خود در محضر قضاء صورت بگیرد. اقرار بحیث وسیله اثبات در دعاوی تجارتی اعتبار داشته و سبب حکم میگردد چنانچه ماده ۲۰۰ قانون اصول محاکمات تجارتی در مورد چنین صراحة دارد.

«هرگاه شخص اقرار به امری بنماید که حقی را بر علیه او تثبت میکند این اقرار او برای اثبات آن حق کافی شمرده میشود»

طوریکه مبرهن است اقرار از نظر محل به اقرار قضائی و اقرار غیر مجلس قضائی

## خوار لسم فصل «اقرار»

لکه خنگه چی پوهیپو، اقرار عبارت دی دیو خبر له اظهار خخه چی د قضا په محضر کی دبل چا په ګته او د ځان په ضرر ترسره کیپی. اقرار په سوداګری دعوا کی داثبات دوسيلى په توګه اعتبار لري او د حکم سبب کیپی. لکه خنگه چی د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون ۲۰۰ ماده په دی باب داسی صراحة لري .

(که چیری کوم شخص په داسی کار اقرار وکړي چی دده پرخلاف کوم حق تثبتیو دده دغه اقرار ددغه حق د اثبات لپاره کافی بلل کیپی.)

لکه خنگه چی خرگنده ده اقرار د ئای له پلوه په قضائی اقرار او د غیر قضائی مجلس په

منقسم گردیده است. اقرار قضائی عبارت از آن اقرار است که در محضر قضاً صورت گرفته و سبب حکم شناخته شده، در حالیکه اقرار غیر مجلس قضائی به اقراری اطلاق میگردد که در اوراق خارج از محکمه و مجلس قضائی صورت میگیرد، که طبیعتاً و ذاتاً سبب حکم شناخته نه شده مگر اینکه طبق مصراحت قانونی به اثبات برسد. اگر شخص خارج از مجلس قضائی و یا در اوراق به ادعای مدعی اقرار و اعتراف مینماید و آنرا در مجلس قضائی تائید مینماید، عیناً اقرار در محضر قضاة بوده و سبب حکم شناخته میشود، و اگر در مجلس قضائی از اقرار و اعتراف خارج مجلس قضائی و یا اوراق انکار مینماید، مدعی مکلف به اثبات آن بوده که طبق احکام و مصراحت قانون اصول محاکمات تجارتی در محضر قضاً اقرار آنرا به اثبات رساند، چنانچه در ماده ۲۰۱ قانون اصول محاکمات تصریح گردیده است. «اقرار اگر حین جریان دعوی در حضور محکمه و یا یکی از اوراقیکه به محکمه تقدیم میشود بعمل آید اقرار در محکمه بوده و مداراعتبار است. و اقراریکه در خارج محکمه بعمل آید معتبر شناخته شده نمیتواند مگر اینکه واقعیت آن طبق احکام این قانون به اثبات برسد».

اساساً اقرار وکیل اعتبار نداشته و فقط مقر به کسی اطلاق میگردد که حق مربوط به او باشد. اما اگر در وکالت خط تصریح یافته باشد، که اقرار وکیل عین اعتبار اقرار مؤکل را داشته و سبب حکم شناخته میشود، درهمچو حالات اقرار وکیل مانند اقرار مؤکل طبق احکام این قانون معتبر شناخته میشود.

اقرار ویشل شوی دی. قضائی اقرار له هغه اقرار خخه عبارت دی چی د قضا په محضر کی ترسره کیپری او د حکم سبب بلل کیپری. په داسی حال کی چی دغیر قضایی مجلس اقرار په هغه اقرار اطلاق کیپری چی له محکمی او له قضائی مجلس خخه بهر پانو کی ترسره کیپری چی طبیعتاً او ذاتاً د حکم سبب نه بلل کیپری خوداچی دقانونی مصراحتو له مخی ثابت شی. که چیری شخص له قضائی مجلس خخه بهر اویا په پانو کی د مدعی په قضائی مجلس کی اعتراف کوی او هغه په قضائی مجلس کی تائیدوی کت مت د قضا په محضر کی اقرار دی او د حکم سبب بلل کیپری. او که چیری په قضایی مجلس کی له قضائی مجلس او یا پانو خخه بهر اقرار او اعتراف کوی مدعی د هغو په اثباتلو مکلف دی چی د سوداگری محاکماتو د اصولو دقانون له حکمونو او مصراحتو سره سم د قضا په محضر کی اقرار بی ثابتوی لکه خنگه چی د محاکماتو د اصولو د قانون په ۲۰۱ ماده کی تصریح شوی ده. (که چیری اقرار د محکمی په حضور کی اویا په یوه پانه کی چی محکمی ته وранدی کیپری ددعوی په بهیر کی وشی په محکم کی اقرار دی او اعتبار لری او هغه اقرار چی له محکمی خخه بهر کیپری معتبر نشی بلل کیدای. خوداچی واقعیت بی ددغه قانون له حکمونوسره سم ثابت شی.)

په حقیقت کی د وکیل اقرار اعتبار نه لری اویواحی مقر په هغه چا اطلاق کیپری چی حق په ده پوری مربوط وي. خو که چیری په وکالت خط کی تصریح شوی وی چی د وکیل اقرار کت مت د موکل د اقرار اعتبار لری او د حکم سبب بلل کیپری. په دغه شان حالاتو کی د وکیل اقرار د موکل د اقرار په شان ددغه قانون له حکمونوسره سم معتبر بلل کیپری.

هکذا باید خاطر نشان کرد که اقرار باید مانند سایر اظهارات مربوط به دعوی، از طرف منشی محکمه در کتاب ضبط دعوی عیناً قید و ثبت گردیده و به امضاء مقر برسد. ماده ۲۰۳ و ۲۰۲ قانون اصول محاکمات تجارتی درین مورد صراحت دارد.

دغه راز باید خرگنده کرو چی اقرار باید په دعوی پوری د نورو مربوطو اظهاراتو په شان د محکمی دمنشی له خوا ددعوی ضبط په کتاب کی کت مټ قید اوثبت شی او د مقل لاسلیک پکی واخیستل شی.

## فصل پانزدهم نيابت قضائي

در موارديکه لازم دیده شود، رسيدگي بدليل و جمع آوري اسناد و مدارک اثباتيه و يا معلومات از دفاتر دولتي که اسناد يکي از اصحاب دعوی در آنجا ثبت و قيد گردیده باشد، و يا استماع شهوديکه احضار آن در محکمه که دعوی تحت غور و بررسی آن قرار داشته، مشکل تر و پر مصرف باشد، و يا معلومات از اهل خبره که در خارج حوزه قضائي محکمه که قضيه تحت غور شان قرار داشته و يا کدام اجرآت قانوني دیگر يکه در خارج حوزه قضائي محکمه که برویت اصل دعوی مكلف است، ضرورت احساس گردد، محکمه اي که دعوی تحت بررسی آن قرار داشته به منظور سهولت در امور اصحاب دعوی میتواند، به محکمه دیگر ولوکه خارج حوزه قضائي آن باشد، نيابت قضائي بدهد، تا اجرآت لازم را در زمينه بعمل آورده صورت مصدق آنرا به محکمه نيابت دهنده جنساً و بطور رسمي ارسال نماید، و يا شهادت شهود را به اساس نيابت قضائي استماع و جريان شهادت را بعداز ملاحظه شد هيئت قضائي جنساً و بطور رسمي به محکمه نيابت دهنده ارسال دارند.

## پنځلسه فصل قضائي نيابت

په هغو مواردو کي چي لازم ولidel شي ددلایلو خیپنه او د اثباتیه سندونو او مدارکو اویا له دولتي دفترنو خخه د معلوماتو راتولول چي د دعوی د یوه خاوند اسناد پکي ثبت او قيد شوي وي اویا د هغو شهودو دشهادت اوږيدل چي احضارول یې په هغې محکمه کي چي دعوا پکي تر غور او خیراني لاندی ده سخت او د لګښت غوبښتونکي وي اویا له اهل خبره خخه معلومات چي د هغې محکمي له قضائي حوزي خخه بهر چي قضيه یې تر غور لاندی ده اویا ګوم بل قانوني اجرآت چي د محکمي له قضائي حوزي خخه بهر چي ددعوی د اصل له مخې مكلف دی، ضرورت احساس شي، هغه محکمه چي دعوی یې تر خیراني لاندی ده په چارو کي د اسانтиاو په مقصد ددعوی خاوند کولاي شي بلي محکمي ته که خه هم له قضائي حوزي خخه یې بهروي، قضائي نيابت ورکړي. چي په دي باب لازم اجرآت وکړي مصدق صورت یې په رسمي ډول او جنساً نيابت ورکونکي محکمي ته وليرې. اویا د شهودو شهادت د قضائي نيابت له مخې واوري او د شهادت جريان د قضائي هيأت له ملاحظي وروسته جنساً او په رسمي ډول نيابت کونکي محکمي ته وليرې.

در صورتیکه لازم دیده شود که تحقیقات و اجرآت لازم در خارج افغانستان بعمل آید، و یا به استماع شهود و یا اسنادیکه در خارج افغانستان قید و ثبت باشد، ضرورت احساس گردد، محکمه مربوط میتواند به اساس معاہدات بین الدول و یا به اساس مقررات حقوقی بین الدول، به محکمه آن دول و مملکت که باید تحقیقات و اجرآت در خاک آن بعمل آید و یا از اسناد معلومات گردد و یا شهادت شهود استماع گردد، نیابت قضائی داده، تا در زمینه طبق مصراحت قانون در زمینه اجرآت نموده نقل مصدق و یا اصل آنرا بعداز ملاحظه هیئت قضائی، بطور رسمی به محکمه مربوط تجاری افغانی ارسال دارند. قانون اصول محاکمات تجاری نیابت قضائی را به منظور سهولت و مصرف کمتر برای اصحاب دعوی پیش بینی نموده است، و هکذا طرز رسیدگی در اجرای نیابت قضائی تابع قانون محل تحقیقات میباشد مواد ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ قانون اصول محاکمات تجاری آنرا تصریح نموده است.

### رسیدگی به دلایل و ختم تحقیقات:

اثبات، وظیفه کسی است که حق و یا حالتی را ادعا میکند. مدعی مکلف است چیزی را که ادعا مینماید، در محضر قضا به اثبات برساند.

اثبات بدلاط و مدارکی صورت میگیرد که در قانون اصول محاکمات ذکر گردیده است. با در نظر گرفتن سایر احکام این قانون، دلایل و مدارک که سبب اثبات حکم میگردد عبارت است:

په هغه صورت کي چې لازم ولیدل شي چې تحقیقات او لازم اجرآت له افغانستان خخه په بھر کي وشي او یا د شهودو د شهادت او ريدو او یا هفو اسنادو ته چې له افغانستان خخه په بھر کي قيد او ثبت وي، ضرورت احساس شى، مربوطه محکمه کولاني شى د دولتونو ترمنځ د تړونونو او یا د دولتونو ترمنځ حقوقی مقرراته له مخې د دغه دولتونو او مملکت محکمي ته چې باید په خاوره کي يې تحقیقات او اجرآت وشي او یا له اسنادو خخه معلومات تراسه شي. او یا د شهودو شهادت واوريدل شي، قضائي نیابت ورکوي چې په دې باب د قانون له مصریحاتو سره سم اجرآت وکړي، مصدق نقل او یا اصل يې د قضائي هيأت له ملاحظي وروسته په رسمي ډول د افغانستان مربوطي سوداګرۍ محکمي ته ولېږي. د سوداګرۍ محکماتو د اصولو قانون قضائي نیابت ددعوي خاوندانو ته د اسانتیاو او کم لګښت په مقصد اټکل کړي دي. او دغه راز دقضائي نیابت په اجرا کولو کې د خیرنې خرنګوالی د تحقیقاتو د ئایي د قانون تابع دي. د سوداګرۍ محکماتو د اصولو د قانون ۲۰۴ - ۲۰۵ او ۲۰۶ مادو هغه تصریح کړي دي.

### دلایلو خیرنې او د تحقیقاتو پای:

اثبات، د هغه چا دنده ده چې حق او یا د کوم حالت ادعاکوی. مدعی مکلف دی هغه خه چې ادعا یې کوي، دقضا په محضر کي ثابت کړي.

اثبات په هفو دلایلو او مدارکو کېږي چې د محکماتو د اصولو په قانون کې لیکل شوی وي. د دغه قانون د نورو حکمونو له په پام کې نیولو سره، هغه دلایل او مدارک چې د حکم د اثبات سبب کېږي عبارت دي له:

### الف- اقرار

#### ب - سند

#### ج - شهادت

یکی از دلایل اثبات حکم اقرار است که در محضر قضاً صورت بگیرد و اقرار در اسناد و خارج محضر قضاً، معنی اعتراف را داشته، در صورتیکه در محضر قضاً تائید و تصدیق گردد، مفهوم اقرار در محضر قضاً را دارد. اگر از اقراریکه به اسناد و اوراق صورت گیرد انکار به عمل آید، مدعی مکلف به اثبات آن طبق احکام قانون اصول محاکمات تجارتی میباشد.

در مورد اثبات یک ادعا محکمه میتواند در داخل حدود احکام قانون اصول محاکمات تجارتی بر عرف و عادات تجارتی اتكاء نماید. در امور تجارتی عرف و عادات تجارتی یکی از دلایل اثبات حکم را تشکیل میدهد، چنانچه عرف خاص بر عرف عام ترجیح داده میشود. عرف هر محل تابع همان محل بوده و عرف خصوصی بر عرف عمومی ترجیح داشته، چنانچه در موضوعات سرقفلی های دکاکین و اپارتمان ها چنین عرف جریان داشته و محکم بر اساس عرف محل، قضایای سرقفلی را حل و فصل مینمایند. عرف و عادات تجارتی یکی از دلایل اثبات حکم در قضایای تجارتی بشمار میروند.

چنانچه در مواد ۲۳۱-۲۳۲ و ۲۳۳ قانون اصول محاکمات تجارتی تصریح گردیده است.

#### ب - سند

#### ج - شهادت

د حکم د اثبات یو دلیل اقرار دی چی د قضا په محضر کی ترسره کیږی او په اسنادو او دقضاله محضر خخه بهر اقرار، د اعتراف مانا لري، په هغه صورت کی چی د قضا په محضر کی تائید او تصدیق شی، دقضاله محضرکی د اقرار مفهوم لري. که چیری له هغه اقرار خخه چی په اسنادو اوپانو کی وشی، انکار وشی، مدعی د سوداګری، محاکماتو د اصولو د قانون له حکمونوسره سم د هفو په اثباتولو مکلف دی.

ديویي اعدا د اثبات په باب محکمه کولای شی د سوداګری، محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو په حدودو کی په عرف او سوداګری عاداتو تکیه وکړي. په سوداګری چارو کی عرف او سوداګری، عادات د حکم د اثبات یو دلیل دی، لکه خنگه چی خاص عرف په عام عرف غوره بلل کیږی. د هر ئای عرف د هماګه ئای تابع دی او خصوصی عرف په عمومی عرف غوره والی لري، لکه خنگه چی ددوکانونو او اپارتمانونو د سرقفلیو په موضوعگانو کی دغه شان عرف جریان لري او محکمی د سیمی د عرف له مخي د سرقفلی قضیي حل و فصل کوي. سوداګری عرف او عادات په سوداګری قضیو کی د حکم د اثبات یو دلیل بلل کیږی.

لکه خنگه چی د سوداګری، محاکماتو د اصولو د قانون په ۲۳۱-۲۳۲ او ۲۳۳ مادو کی تصریح شوي دي.

محکمه تنها دلایل را مورد رسیدگی و تحت غور قضائی قرار میدهد که از طرف اصحاب دعوی ارایه شده باشد و خارج از ادعا و مدافعت اصحاب دعوی حق رسیدگی را نداشته و هیچ یک از طرفین دعوی را تلقین و رهنمائی، در مورد ارایه دلایل معینی کرده نمیتواند، اما بخاطر روشن شدن قضیه اگر محکمه برای توضیح موضوع در حین جریان محاکمه ضرورت احساس نماید، میتواند آن را از طریق استماع شهود، نظر اهل خبره و یا معلومات درباره اسنادی را که طرفین دعوی ارایه گردیده، از ارگانهای مربوط، بدست آورده و در مورد رسیدگی نماید. چنین اجرآت و معلومات تلقین و رهنمائی برای اصحاب دعوی نبوده، بلکه قضیه را روشن و حقایق را بر ملا مینماید.

رسیدگی بدلایل از طرف هیئت قضائی، در جلسه قضائی بعمل می آید و در صورتیکه حین رسیدگی بدلایل، ضرورت به اوراق بطرفین دعوی و یا یکی از اصحاب دعوی احساس گردد، محکمه میتواند طرفین را احضار و در مورد ابهامات که در ادعا و مدافعت موجود باشد، توضیح بخواهد. در مورد اعتراضی که از طرف اصحاب دعوی صورت گرفته باشد و در ادعا و مدافعت توضیح نگردد و ابهامات در آن موجود باشد، محکمه میتواند بخاطر روشنی موضوع، از طرفین توضیحات بخواهد تا ابهامات رفع گردد. چنین معلومات تلقین و رهنمائی بطرفین دعوی شمرده نمیشود. تماماً اسنادیکه اصحاب دعوی به محکمه ارایه میدارند چه اسناد رسمی باشد و یا غیر رسمی، از طرف هیئت قضائی ملاحظه گردیده به کتاب ضبط دعوی نقلأً ثبت

محکمه یوازی هفه دلایل تر قضائی غور او خیرنی لندی نیسی چی ددعوی دخاوندانو له خوا وراندی شوی وی او ددعوی دخاوندانو له ادعا او مدافعتو خخه بهر د خیرنی حق نه لری او ددعوی هیخ یو لوری د تاکلو دلایلو د وراندی کولو په باب تلقین او لاربسونه نشي کولانی. خود قضیي دروبنانه کيدو په خاطر که چيری محکمه د محاكمي په جريان کي د موضوع د خرگندولو لپاره ضرورت احساس کپي، کولانی شي هفه د شهودو د شهادت او د اهل خبره د نظر د اوريدو له لاري اويا د هفو اسنادو په باره کي په معلوماتو سره چي ددعوی دلورو له خوا وراندی شوی دی، له اروندو ارگانونو خخه ترلاسه کري اوبيه دي باب خیرنی وکپي. دغه شان اجرآت او معلومات ددعوی خاوندانو ته تلقين او لاربسونه نه ده، بلکي قضيه روبنانه او حقایق خرگندوی.

دلایلو خیرنه د قضائي هيات له خوا په قضائي غوندنه کي کيپري او په هفه صورت کي چي ددلایلو د خیرنی په وخت کي ددعوی د لورو اويا ددعوی ديو خاوند پانو ته ضرورت احساس شي، محکمه کولانی شي دواره لوري احضار او دهفو ابهاماتو په باب چي په ادعا او مدافعتو کي موجود وی وضاحت وغواري. د هفه اعتراض په باب چي ددعوی دخاوندانو له خوا شوی وی او په ادعا او مدافعتو کي خرگند شوي نه وی او ابهامات پکي موجود وی، محکمه کولانی شي د موضوع د روبنانولو په خاطر له اروندو لورو خخه توضیحات وغوارپي چي ابهامات لري شي. دغه شان معلومات ددعوی لورو ته تلقين او لاربسونه نه بلل کيپري. هفه تول اسناد چي ددعوی خاوندان بي محکمي ته وراندی کوي که رسمي اسناد اويا غير رسمي اسناد وی، دقضائي هيات له خوا ملاحظه کيپري او نقلأً ددعوی د ضبط په

گردیده، فوتوکاپی آن ضم اوراق گردیده و اصل آن در مقابل رسید به صاحبان سند مسترد میگردد.

بعداز استماع دلایل اصحاب دعوی و رفع اعتراضات طرفین دعوی و ارایه اسناد و یا استماع شهود، در صورتیکه دیگر کدام دلایل و یا اعتراض از طرف اصحاب دعوی موجود نباشد و ابهامات در ادعا و مدافعت اصحاب دعوی و جریان اوراق به نظر نرسد. محکمه ختم تحقیقات را بطرفین ابلاغ مینماید و از طرفین استحضاری اخذ نموده آنها را بروز معین غرض ابلاغ حکم به محکمه احضار نموده، و موضوع را به کتاب ضبط دعوی قید و ثبت نموده و بطرفین ابلاغ میدارد. محکمه مکلف است که در ظرف بیست روز بعد از تاریخ اعلام ختم تحقیقات، حکم خود را صادر و یک نقل فیصله را بطرفین تفویض نماید. چنانچه در مواد ۲۳۴ الی ۲۳۸ قانون اصول محاکمات تجاری جریان فوق تصریح گردیده است.

**ذکر اسباب حکم در مواد قانون اصول محاکمات تجاری:**

بيان اسباب حکم یک امر ضروری بوده و از جمله امور تشکیل دهنده حکم بشمار میرود. طوریکه قانون اصول محاکمات مدنی در ضمن معلومات اساسی که حکم برآن استوار است، در ماده ۲۷۲ برآن اشاره نموده است، و قانون اصول محاکمات تجاری هم عین مضمون را در ماده ۲۳۹ فقره ۷ تذکر داده و قانون اصول محاکمات مدنی در ماده

کتاب کی ثبییری، فوتوکاپی یی له پانو سره ضمیمه کیبری او اصل یی د رسید په مقابل کی د سندخاوندانو ته مسترد یېږي.

ددعوی د خاوندانو د دلایلو له اوريدو او ددعوی دلورو د اعتراضونو له منځه تللو او د سندونو له وړاندې کولو او یا د شهودو د شهادت له اوريدو وروسته، په هغه صورت کی چې د دعوی دخاوندانو له خوا کوم بل دلیل او یا اعتراض موجود نه وي او ددعواد خاوندانو په ادعا او مدافعت او دپانو په جریان کی ابهامات ونه لیدل شي. محکمه د تحقیقاتو پای اړوندو لورو ته ابلاغوی او له اړوندو لورو خخه استحضاری اخلي هغه په تاکلی ورڅ د حکم دابلاغولو په مقصد محکمی ته احضاروی او موضوع د دعوی د ضبط په کتاب کی قید او ثبتوی او اړوندولورو ته یې ابلاغوی، محکمه مکلفه ده چې د تحقیقاتو د پایی ته رسیدو د اعلام له نیټی خخه وروسته تر شلو ورڅو پوري، خپل حکم صادر او د پریکړي یو یو نقل اړوندو لورو ته ورکړي. لکه خنګه چې د سوداګری ۲۳۸\_۲۳۴ محاکماتو د اصولو دقانون په مادو کی دغه جریان روښانه شوي ۵ه .

**د سوداګری د محاکماتو د اصولو دقانون په مادو کی د حکم دسبیونو لیکل :**

د حکم دسبیونو بیانول یو ضروری کار دی او د حکم د جوړونکو چارو له جملی خخه بلل کیبری. لکه خنګه چې د مدنی محاکماتو د اصولو قانون دهغو اساسی معلوماتو په ترڅ کی چې حکم ورباندی تکیه لري، په ۲۷۲ ماده کی ورته اشاره شوي ۵ه. او د سوداګری محاکماتو د اصولو قانون هم کېت مې مضمون د ۲۳۹ مادی په اوومه فقره کی لیکل شوي دي او د مدنی محاکماتو د اصولو قانون په ۲۴۷

۲۴۷ با اشاره به آن چنین تصریح نموده است «فیصله محکمه باید قانونی و مستدل باشد».

### معنی بیان اسباب حکم و ضرورت آن:

منظور از بیان اسباب حکم، بیان دلایل واقعی و قانونی ای است. که قاضی حکم خویش را به آن بناء نموده است. اسباب حکم باید قبل از نص ذکر گردد. استدلال و دلایل محکمه باید واضح و مستند باشد. اهمیت بیان اسباب حکم در جلب اعتماد و اطمینان در نفوس طرفین دعوی ظاهر میشود، طوریکه هر یک از اصحاب دعوی میداند که حکم به کدام اساس صدور یافته، و در صورتیکه ملاحظه ای بالای حکم داشته باشد، از حق خود استفاده نموده بالای آن اعتراض نموده و محکمه فوقانی میتواند، اعتراض آنرا تحت غور و ارزیابی قرار دهد.

### تسبیب کافی:

به منظور تحقق اهدافی که بیان شد، اسباب حکم باید کافی باشد، به این معنی که محکمه قضاوت خویش را بر آنچه بناء نماید، که برای توجیه آن کافی بوده باشد. هرگاه محکمه این عمل را انجام دهد، به رد دلایل خصوم و درخواست های شان ملزم نمی باشد. بطور مثال در صورتیکه حکم مورد اعتراض از چگونگی عقد به این نتیجه رسیده باشد، که آن یک عقد بیع است که موضوع آن اشیای مستقل میباشد نه عقد شرکت و عبارت عقد هم به شکل درست، عین معنی را افاده نماید. لازم نیست که حکم بطور مستقلانه بالای دلایل معتبرض مبنی

ماده کی هفی ته په اشاری سره داسی خرگنده کپری ده (د محکمی پریکپری باید قانونی او مستدل وی)

### د حکم دسیبونو دیبان مانا او ضرورت یی:

د حکم دسیبونو دیبان هدف، دهغو ربتهینو او قانونی دلایلو بیانول دی چی قاضی خپل حکم د هفو له مخی صادر کپری دی. د حکم سیبونه باید له نص خخه مخکی ولیکل شی. د محکمی استدلال او دلایل باید خرگند او مستند وی د حکم دسیبونو دیبان ارزبنت ددعوی دلورو په نفوسو کی د اعتماد او ډاډ په جبلولو کی خرگندیرې، لکه خنگه چی ددعوی هر یو خاوند په دی پوهیې چی حکم په کوم اساس صادر شوی دی. او په هغه صورت کی چی په حکم باندی کومه ملاحظه ولرى له خپل حق خخه استفاده کوی او اعتراض ورباندی کوی اوپورتنی محکمه کولای شی اعتراض یی تر غور او خیرنی لاندی ونیسي.

### کافی تسبیب:

دهغو هدفونو دتحقق په مقصد چی بیان شول، د حکم سیبونه باید کافی وی، په دی مانا چی محکمه خپل قضاوت په هغه خه باندی وکپری چی د توجیه لپاره یی کافی وی. که چیری محکمه دغه عمل ترسره کپری د دبمنی د دلایلو او دخپللو غوبښتو په رد ولو ملزم نه ده. دمثال په ډول: په هغه صورت کی چی دلاسلیک په خرنگوالی باندی د اعتراض وړ حکم دی نتیجې ته رسیدلې وی چی هغه دیبع یو عقد دی چی موضوع یی مستقل شیان دی. نه دشرکت عقد او دعقد عبارت هم په سمه توګه کټ مټ مانا افاده کپری. لازمه نه ده چی حکم په مستقل ډول په دی باب چی دغه عقد د

بر اینکه عقد مذکور عقد شرکت نیست،  
رد گردد.

**عیوبیکه در اسباب سبب بطلان حکم  
نگردد:**

۱- زیادت در بیان اسباب: هرگاه اسباب حکم به ذات خود کافی باشد، زیادت بر آن بخاطر تاکید باکی نداشته، گرچه این زیادت از قدر حاجت اضافی باشد و یا گزارشات قانونی غلط باشد و یا ذکر ماده قانون باشد که بر واقعه منطبق نگردد، این نوع اسباب زمانیکه اسباب کافی دیگر وجود داشته باشد، حکم را معیوب نمی سازد. بطور مثال حکم رد دعوی ملکیت به استناد عجز مدعی از اثبات دعوایش، محکمه اضافه نموده اساس ملکیت مدعی علیه را مورد بررسی قرار دهد.

۲- احواله بر گزارش اهل خبره یا کارشناس، اوراق دعوی و یا اسباب حکم دیگر: درین مورد باید میان دو امر فرق گذاشت.

اول: اغفال اسباب حکم و یا معلومات مندرج آن حکم را باطل می سازد.

دوم: در بیان اسباب، احواله نمودن به گزارش اوراق و یا اسباب دیگری، حکم را باطل نمی سازد، بدلیل اینکه آنچه احواله شده متمم و یا مکمل حکم بشمار خواهد رفت.

- عیوب در اسباب که حکم را باطل می سازد.

- قصور در اسباب واقعی حکم:

شرکت عقد نه دی دمعترض په دلایلو باندی رد شی.

**هفه عیبونه چی په سببونو کی د حکم بطلان سبب نه شی :**

۱- دسببونو په بیان کی زیاتوالی: که چیری د حکم سببونه په خپل ذات کی کافی وی د تینگار په خاطر په هفه باندی زیاتوالی کوم باک نه لری، که خه هم دغه زیاتوالی د حاجت له اندازی خخه اضافی وی اویا قانونی روپوئونه غلط وی. اویا د قانون دمادی یادونه وی چی په پیبني باندی تطبیق نشی، دغه شان سببونه کله چی نور کافی اسبابیت ولری، حکم نه معیوبی، د مثال په چول: دخپلی دعوا له اثباتولو خخه د مدعی د حجز په استناد د ملکیت د دعوی د رد حکم محکمه اضافه کوی او د مدعی علیه د ملکیت اساس خیری.

۲- داهل خبره یا کاربیوه، ددعوا د پانو او یا د کوم بل حکم دسببونو په روپوت باندی احواله: په دی باب بایددوو کارونوترمنځ توپیر وکرو.

**لومړی:** د حکم د اسبابو اویا په هفه کی دلیکل شویو معلوماتو اغفال حکم باطلوی .

دویم: د اسبابو په بیانولو، د پانو اویا د نورو، اسبابو روپوت ته احواله کول، حکم نه باطلوی، په دی دلیل چی هفه خه چی احواله شوی دی د حکم بشپړونکی اویا مکمل به وبلل شی.

- په هفو اسبابو کی عیبونه چی حکم باطلوی.

- د حکم په ربتهینو اسبابو کی قصور.

### مفهوم آن:

منظور از آن بیان نامکمل وقایع دعوای بشکلی که حکم جهت توجیه دلایلی که قاضی آنرا بالای واقعه تطبیق نموده شامل عناصر واقعی ضروری نگردد، که از آن در اصطلاح حقوقی (عدم کفایت اسباب) تعبیر میگردد.

### مفهوم یعنی:

منظور یعنی په داسی ھول ددعوی د پینسو نامکمل بیان دی چې دهفو دلایلو د توجیه په لاره کی حکم، چې قاضی یعنی په پیبني باندی تطبیقوی په ضروری رښتینو عناصر و کی شامل نه شی. چې هغه په حقوقی اصطلاح کی (د اسبابو نه کفایت) تعبیریږي.

### اشکال آن:

#### اثبات واقعی ناقص:

۱- عدم جستجو از یک و یا چند عناصر واقعی ضروری جهت توجیه آنچه که به آن متوصل شده است میباشد.

حکمیکه به اثبات خطأ و ضرر اکتفاء میورزد بدون اینکه علاقه سبب را میان آنها بیان دارد.

حکمیکه بر علاوه فواید تاخیر اندازی، بدون اینکه سوء نیت مدیون را بیان دارد او را به جبران خساره ملزم سازد.

۲- عدم بیان منبع واقعه و ارایه دلیل بر ثبوت آن:

#### مثال های آن:

حکمیکه خطای متضرر را ثابت سازد و لیکن منبعی که این نتیجه را از آن بدست آورده، بیان نکند. حکمیکه به الزام یک شرکت به تنفيذ بند های عقد بالای یکی از وارد کننده گان منتهی شود بدون اینکه سند این التزام و منبع آنرا بیان دارد.

این حالت در نتیجه عدم فهم قاضی از

### بنی یعنی:

#### ناقص رښتینی اثبات :

۱- د هغه خه د توجیه لپاره چې ورباندی ئی لاس پوري کړی دي ديو اويا خو ضروري واقعی عناصر و نه پلتنه.

هغه حکم چې د خطأ او ضرر په اثبات اکتفا کوي پرته له دی چې ددوی ترمنځ د سبب علاقه بیان کړي.

هغه حکم چې د خنډولو په ګټو برسيره، بي له دی چې د مدیون ناوړه نیت بیان کړی هغه د تاوان په جبیره کولو ملزم کړي.

۲- د پینبني د منبع نه بیانول او دهغی په ثبوت باندی د دلیل ورباندی کول :

#### مثالونه یعنی:

هغه حکم چې ضرر رسونکی خطأ ثابته کړي خو هغه منبع چې دغه نتیجه بي ورڅه تراسه کړی ده، بیان نه کړي. هغه حکم چې په یو وارد وونکی باندی د عقد دیندونو په تنفيذ باندی ديو شرکت د الزام سبب شی بي له دی چې د دغه الزام سند او منبع یعنی بیان کړي.

دغه حالت د طرحه شوی شخړي په اساس

اساس نزاع مطروحه، و یا در اثر سنجش غلط که بررسی در یکی از نقاط نزاع از رسیدگی به نقطه دیگر آن کافی است، پیش می آید.

#### اثبات واقعی غیر معین:

۱- غموض اسباب و مهم بودن آن: منظور از عدم واضح بودن اسباب آن است، که بصورت یقین دلالت بر اساسی که محکمه قضاوت خویش را بر آن بنا نموده، نماید.

بطور مثال: در دعوی حسابی و یا قرارداد که از سوی مالک یک قطعه زمین علیه تکه دار ساختمان اقامه شده، مدعی قراردادی را پیش نماید که نشان دهنده تعهد بوده و مدعی علیه یک ورقه حسابی را از سوی هر دو طرف تقدیم و هر یک از ایشان بالای اسناد تقدیم شده طرف مقابل اعتراض نماید، محکمه به الزام مدعی به پرداخت پول قراردادی حکم نمود، بدون اینکه بیان نماید به اساس عقد حکم خویش را صادر نموده و یا به اساس ورقه حساب.

#### ۲- ذکر اسباب به شکل عام و یا مجلل:

طور مثال: محکمه در اسباب حکم خویش درج نماید که درخواست ها غیر موجه است و یا اینکه اعتبار ندارد و یا مدعی علیه مرتكب خطأ نه شده است، بدون وجود اسباب دیگری که آنرا تفسیر نماید.

۳- اکتفا به ذکر نص قانونی بدون تعین وقایع به شکل کافی که تطبیق این نص را توجیه نماید.

مثال آن: محکمه ثابت نماید که در مدعی

باندی د قاضی د نه پوهیدو په نتیجه کی اویا دهغه غلط سنجش له امله رامنځته کېږي چې د شخړی په یوه سیمه کی خیړنه بلی سیمي ته د خیړني دلیبدونی غیر کافي ده.

#### غیر معین رښتینی اثبات:

۱- د اسبابو غموض او مهموالی یې: د هغه د سببونو د نه خرګندوالی منظور دی چې په یقینی توګه په هغو اساساتو باندی دلالت ونه کېږي چې محکمی خپل قضاوت ورباندی کړي دی.

دمثال په ډول: په حسابی دعوی اویا قرارداد کی چې دیوی ټوتي ځمکی د خاوند له خوا د ودانۍ د تېکه دار پرخلاف اقامه شوي ده، مدعی یو قرارداد وړاندی کېږي چې دژمنې خرګندوی وی او مدعی علیه د حساب یوه پانه له دواړو لورو خخه وړاندی کړي او هر یو یې د مقابل لوري په وړاندی شویو سندونویاندی اعتراض وکړي. محکمی د مدعی په الزام د قراردادی د پیسو په ورکولو حکم وکړي، بې له دی چې بیان کړي د عقد له مخی خپل حکم صادر کړي اویا د حساب د پانی له مخی.

#### ۲- په عام اویا مجمل ډول د سببونو یادونه:

دمثال په ډول: محکمه د خپل حکم په اسبابو کی وليکي چې غونتن لیکونه غیر موجه دي اویا داچې اعتبار نه لري اویا مدعی علیه د خطأ مرتكب نه دي شوي، د کوم بل سبب له شتون پرته چې هغه تفسیر کړي.

۳- دقانونی نص په یادونی باندی اکتفا په کافی اندازه د وقایعو得 تاکنی پرته چې د ددغه نص تطبیق توجیه کړي.

مثال یې: محکمه ثابت کړي چې مدعی علیه

علیه مطابق ماده ۸ اصولنامه تجارتی صفت تاجر فراهم شده بدون بیان وقایع که سبب فراهم شدن شروط تاجر در مدعی علیه گردیده است، آنهم در حکم به عدم صلاحیت.

#### ۴- فقدان اسباب:

#### فرق بین قصور در اسباب و فقدان آن:

قصور در اسباب یک عیب موضوعی است، اما فقدان اسباب یک عیب شکلی است. در صورت اعتراض بخاطر فقدان اسباب نقش آن در بیان اسباب حکم و عدم آن خلاصه میشود. قطع نظر از قسمت قانونی حکم بر عکس در صورتیکه اعتراض به جهت قصور در بیان اسباب باشد درین بحث قسمت ارزش قانونی اسباب مبنی بر وجوده قصور مطرح میگردد.

اسباب فرضی یا وهمی: معنی اسباب فرضی آن است، که قاضی خودش واقعه را فرض نموده است و معنی اسباب وهمی آن است، که قاضی حکم خویش را بر اساس واقعه که وقوع آن موكد نیست، صادر نموده است.

مثال آن: حکم محکمه تجارتی بعدم صلاحیت در رسیدگی به نزاع میباشد، زیرا او شک دارد که مدعی علیه تاجر باشد و ماهیت دعوای تجارتی باشد و یا به احتمال اینکه معامله موضوع نزاع مدنی باشد.

فقدان جزئی اسباب: برای فقدان جزئی سه حالت وجود دارد.

ته د سوداگری اصولنامی له اتمی مادی سره سم دسوداگر صفت برابر شوی دی د پیښو له بیان پرته چی په مدعی علیه کی دسوداگر د شرطونو د برابریدو سبب شوی دی، هغه هم د نه صلاحیت په حکم کی.

#### ۴- دسبیونو نشتولی:

#### په سببونو اودهغو په نشتولی کی د قصور ترمنځ توپیر:

په سببونو کی قصور یو موضوعی عیب دی خود سببونو نشتولی یو شکلی عیب دی. دسببونو نشتولی په خاطرد اعتراض په صورت کی د حکم د سببونو په بیانولو او نه بیانولو کی رول یی خلاصه کېږي. د حکم د قانونی برخی له په پام کی نیولو پرته، بر عکس په هغه صورت کی چی اعتراض دسببونو په بیان کی د قصور له امله وی په دی بحث کی دسببونو د قانونی ارزښت برخه د قصور د وجوده له مخی طرحه کېږي.

فرضی یا وهمی سببونه: د فرضی سببونو مانا داده چی قاضی په خپله پیښه فرض کړي ده او د وهمی سببونو مانا داده چی قاضی خپل حکم ده ګډ پیښی له مخی صادر کړي دی چې رامنځته کیدل بی موكد نه دی.

مثال یې: د سوداگری محکمی حکم د شخري په خیرنه کی د صلاحیت نشتولی دی څکه دی شک لری چی مدعی علیه سوداگر وی او د سوداگری دعوای ماهیت ولري. اویا په دی احتمال چی معامله د مدنی شخري موضوع وی.

دسببونو لپه نشتولی: د جزئی نشتولی لپاره دری حالتونه شته.

۱- در صورتیکه بر یکی از درخواست های اصحاب دعوی طور مستقل رد صورت نگرفت و در درخواست رد که به آن استناد ورزیده شده مبهم و مجمل باشد، قانوناً رد اجمالی آن اسباب صحیح نمیباشد.

۲- در حکم خود از رد نمودن و دفع صحیح غفلت نماید و آن دفع طوری باشد که در صورتیکه تحقیق نماید، وجه نظر در دعوی را تغییر دهد. مانند عدم رد بر دفع بخاطر بودن عقد در منازعه ای که موضوع آن مطالبه تنفیذ بند های قرارداد باشد.

۳- عدم منطقی بودن اسباب (فساد در استدلال)

مفهوم آن: اسبابی که حکم قضاؤت خویش را بر آن بنا ساخته، منتج به نتیجه ای که حکم بر آن منتهی شده، نگردد.

مثال آن: حکمی که از پذیرفتن مدعی علیه مبنی بر تورید منقولات به مجرد عدم رد او به مکتوب های مدعی به تجدید عقد تورید بدست می آید. حکمی که منتهی شود به الزام مدعی علیه در مورد اجرای تعدیلات که مدعی در عقد مقاوله به اساس انجام این تعدیلات در عقد مقاوله سابق میان ایشان خواهان آن است.

۱- په هغه صورت کی چې ددعوی د خاوندانو په یو تن باندي په مستقل ډول رد ترسره نه شي او د رد په غوبنتن لیک کی چې ورباندي استناد شوي دي مبهم او مجمل وي، له قانون سره سم اجمالی رد یې صحیح سببونه نه دي.

۲- په خپل حکم کی په سمه توګه په روکلو او دفع کولو کی غفلت وکړي او دغه دفع داسی وي که چېري تحقیق وکړي په دعوی کی د نظر وجه بدله کړي. لکه په هغې شخړه کی د عقد د شتون په خاطر په دفع باندي نه رد چې موضوع بې دقرارداد دېدونو د تنفیذ غوبنتنه وي.

۳- دسببونو بي منطقی (په استدلال کي فساد)

مفهوم يې: هغه سببونه چې حکم خپل قضاؤت ورباندي کړي دي، د داسی نتيجي سبب نه شي چې حکم ئې سبب شوي دي.

مثال يې: هغه حکم چې د تورید د عقد په نوي کولود مدعی ليکونو ته د هغه له رد سره جوخت د منقولاتو د تورید په باب د مدعی علیه له منلو خخه ترلاسه کېږي. هغه حکم چې د هغو تعدیلاتو د اجرا کولو په باب د مدعی علیه د الزام سبب شي چې مدعی د مقاولي په عقد کي ددوی ترمنځ د پخوانی مقاولي په عقد کي د دغوغه تعدیلونو د ترسره کولو له مخې بې غوبنتونکي دي.

## فصل شانزدهم تحریرو احکام

نسخه اصلی حکم: ازینکه مسوده حکم را در بر نمیگیرد، مگر نص و اسباب آنرا، بناءً این امر مانع تحریر نسخه اصلی حکم نمیشود،

## شپار لسم فصل د حکمونو لیکل

د حکم اصلی نسخه: خرنګه چې مسوده حکم نه احتوا کوي، خونص او سببونه يې، له دي امله داکار د حکم داصلی نسخې د ليکلخنډه

که قانون ایجاب مینماید.

نه گرئی، چی قانون یی غوبتنه کوی.

**۱- نص حکم:** زبان حکم باید واضح و صريح و دقیق و بعيد از هر نوع تعقید و یا غموض و یا جهالت باشد، تا نزد متقاضیان و طرفین دعوی اشتباه را خلق ننماید، زیرا که حکم عنوان حقیقت است و از همین لحاظ باید نص حکم واضح و احتمال تاویل را نداشته باشد. نصوص قانونی اصول محاکمات تجارتی در ماده ۲۴۰ و همچنان قانون اصول محاکمات مدنی در ماده ۲۶۰ بر آن تائید نموده است.

**۱- د حکم ژبه:** د حکم ژبه باید واضح، صريح او دقیقه او له هر راز تعقیدهای غموض اویا جعالت خخه لری وی، ترخو متقاضایانو او ددعوی لورو ته اشتباه پیدا نه کرپی. حکمه چی حکم د حقیقت عنوان دی او په همدی لحاظ باید د حکم ژبه واضح وی او دتاویل احتمال ونه لری. د سوداگری محاکماتو د اصولو قانونی نصوص په ۲۴۰ ماده کی او دغه راز د مدنی محاکماتو د اصولو قانون په ۲۶۰ ماده کی داکار تائید کرپی دی.

**۲- مندرجان نص حکم:** ماده ۲۳۹ قانون اصول محاکمات تجارتی حاوی معلوماتی است که باید در حکم قضایی تجارتی به شکل ذیل فراهم گردد:

**۲- د حکم دنص مندرجات:** د سوداگری محاکماتو د اصولو د قانون ۲۳۹ ماده هفه معلومات لری چی باید د سوداگری قضیو په حکم کی په لاندی ډول برابر شی:

- اسماء و هویت کامل طرفین دعوی و یا وکلای قانونی شان.

- ددعوی د لورو او یا ده گویی د قانونی و کیلانو نومونه او بشپر هویت.

- تاریخ حکم.

- د حکم نیته :

- اسم محکمه صادر کننده حکم.

- اسمای رئیس و اعضای محکمه در ذیل حکم.

- د حکم د صادر وونکی محکمی نوم.

- په حکم کی د محکمی درئیس او غرو نومونه .

- موضوع دعوی و مطالبه اصحاب دعوی از محکمه.

- ددعوی موضوع اوله محکمی خخه د دعوی د خاوندانو مطالبه .

- خلاصه دلایل و مستندات هریک از طرفین دعوی.

- ددعوی ده ریو لوری د دلایلو او مستنداتو لنډیز

- دلایل مورد استناد محکمه در اصدر حکم.

- د حکم په صادر لوکی د محکمی د استناد وړ دلایل

- توضیح اینکه محصول صکوک و غیره مصارف محکمه بر ذمہ کدام یک از اصحاب دعوی بوده واضح گردد.

### ۳- خلاف ترتیب در مندرجات حکم را باطل نمی سازد:

ترتیب در مندرجات حکم در ماده ۲۳۹ قانون اصول محاکمات تجاری لزمی نمیباشد و بر مخالفت آن بطلان حکم مرتب نمیشود. بناء جائز است که محکمه دلایل واقعی و قانونی طرفین دعوی را در خلال بیان وقایع دعوی و یا در اسباب حکم بدون اینکه بکدام اشکالی مواجه گردد، تحریر نماید.

### ۴- تاثیر نقصان در مندرجات حکم:

بطلانیکه بر قصور واقعی در اسباب حکم باشد، از دو حالت بیرون نیست. اول اینکه قصور در اسباب حکم صورت گیرد، درین حالت مادامیکه بالای نتیجه صحیح که به آن منتهی شده تأثیر نداشته باشد، حکم را باطل نمی سازد. دوم اینکه نقص و یا خطأ در اسماء طرفین دعوی و صفات ایشان صورت گیرد، درین وقت مادامیکه در حقیقت طرف دعوی و با ارتباط بدعوی شک خلق نکند، حکم را باطل نمیکند.

در صورت اغفال از بیان اسمای قضاتیکه حکم را صادر نموده، اند بطلان مرتب نمیشود، اما خطای مادی در اسم یکی از ایشان موجب بطلان حکم نمیشود زیرا اصلاح آن از روی محضر جلسه ابلاغ حکم امکان پذیر است و محضر جلسه ابلاغ حکم یگانه

- ددی توضیح چی د صکوکو محصول او د محکمی نور لگبنتونه د دعوی د کوم یو خاوند پر ذمہ وی .

### ۳- په مندرجاتو کی د ترتیب خلاف حکم نه باطلوی :

د سوداگری، محاکماتو د اصولود قانون په ۲۳۹ ماده کی د حکم په مندرجاتو کی ترتیب لزمی دی. او ددی برخلاف د حکم بطلان نه مرتب کېږي. له دی امله جایزه د چی محکمه ددعوی د پیښو د بیانلو په بهیر کی اویا د حکم په سبیونو کی ددعوا دلورو ربنتینی او قانونی دلایل پرته له دی چی له کومی ستونزی سره مخامنځ شی، ولیکي .

### ۴- د حکم په مندرجاتو کی د نقصان اغیزه :

هغه بطلان چی د حکم په سبیونو کی په ربنتینی قصور باندی وی، له دوو حالتونو خخه بهر نه دی، لوړۍ داچې قصور د حکم په سبیونو کی کېږي، په دی حالت کی کله چی په هغې صحیح نتیجې باندی چې سبب شوي ئې ده، اغیزه ونه لري، حکم نه باطلوی دویم داچې ددعوی د لورو په نومونو اودهغوي په صفتونو کی نقص اویا خطأ وشي، په دی وخت کی کله چی په حقیقت کی ددعوی لوری او په دعوی پوری په ارتباط کی شک پیدا کړي، حکم نه باطلوی.

دهفو قاضیانو د نومونو له بیانلو خخه د اغفال په صورت کی چی حکم صادر روی حکم بی صادر کړي دی. د مرتب بطلان کېږي، خو دیوه لوری په نامه کی مادی خطأ د حکم د بطلان سبب نه کېږي ئکه اصلاح کول یې د حکم دا بلاغ دغونډې د محضر له مخی امکان منسونکي دی. او د حکم دا بلاغ د غونډې

مرجع قابل اعتماد در اصلاح این خطا است. طور مثال هرگاه حکم از بیان مکان محکمه که حکم را صادر نموده، عاری باشد این امر در صورتیکه اسم محکمه ای که حکم را صادر نموده ذکر شده باشد، بطلان حکم را مرتباً نمی‌سازد ولیکن هرگاه تاریخ صدور حکم ذکر نه شده باشد، درین صورت حکم باطل می‌شود، زیرا این تاریخ میعاد فوت اعتراض بر حکم را مشخص می‌سازد.

**سوال:** در صورتیکه رئیس محکمه یا کاتب آن بر حکم امضاء نکند حکم باطل می‌شود؟

**جواب:** بعضی‌ها به این نظر اند که حکم باطل می‌شود، زیرا که آن بحیث یک مکتوب رسمی صفت خویش را از امضاء رئیس و محرر محکمه کسب نماید. محکمه تمیز مصر به این نظر است که آنچه که حکم را باطل می‌سازد، عدم امضاء رئیس محکمه است نه محرر آن، زیرا حکم عمل قاضی بشمار می‌رود و عمل کاتب و یا محرر جز نقل آنچه که قاضی آنرا تدوین نموده بیشتر نمی‌باشد. نظریه محکمه تمیز مصر قابل تائید و قرین به صواب است.

**۵- نسخه‌های حکم:** نسخه اصلی حکم در کتاب ضبط دعوی محکمه حفظ می‌گردد و برای هیچ کس داده نمی‌شود و از همین رو از آن یک نسخه رسمی مطابق آن استخراج می‌گردد و این نسخه بر دو نوع است.

- یک نسخه آن بعد از قید و سجل خاص در محکمه و پرداخت محصلول و قیمت وثیقه در بدل رسید برای کسیکه

محضر ددغی خطابه اصلاح کولو کی د اعتماد و پر یوازنی مرجع ده. دمثال په ډول: که چیری حکم د محکمی د مکان له بیانولو خخه چی حکم یی صادر کړي دي، خلاص وي داکار په هغه صورت کي چې د هغې محکمی د نامه چی حکم یی صادر کړي دي یادونه شوي دي، د حکم بطلان منځ ته نه رائې. خو که چیري د حکم د صادرولو د نیټې یادونه نه وي شوي، په دي صورت کي حکم باطلیېږي. ټکه دغه نیټې په حکم باندی د اعتراض د فوت میعاد مشخص کوي.

**پوبستنه:** په هغه صورت کي چې د محکمی رئیس یا کاتب یی په حکم کی لاسلیک ونه کړي، حکم باطلیېږي؟

**څواب:** ئینی اشخاص په دي نظر دی چې حکم باطلیېږي ټکه چې هغه دیو رسمي مکتوب په توګه خپل صفت د محکمی درئیس او محرر له لاسلیک خخه ترلاسه کوي. د مصدق تمیز محکمه په دي نظر ده هغه خه چې حکم باطلوي، د محکمی درئیس نه لاسلیک دي نه د محرر، ټکه حکم د قاضی عمل بلل کېږي او د کاتب او یا د محرر عمل ده ګه خه د نقل له یوی برخې خخه زیات نه دي چې قاضی هغه تدوین کړي دي. د مصدق تمیز د محکمی نظریه د تائید و پر او صواب ته نژدي ده.

**۵- د حکم نسخی:** د حکم اصلی نسخه د محکمی ددعوی ضبط په کتاب کی ساتل کېږي او هیچا ته نه ورکول کېږي اوله همدي امله له هغې خخه کې مت یوه رسمي نسخه استخراجیې او دغه نسخه دو له ده.

- یوه نسخه یی په محکمه کی له خاص، قید او سجل او د محصلول او دوثيقې دېیې له ورکولو وروسته درسید په بدل کې هغه چاته

خواسته باشد داده میشود ماده ۲۴۴  
قانون اصول محاکمات تجاری آنرا تصریح  
نموده است.

- یک نسخه که در ذیل آن با لفظ تنفیذی  
نوشته شده است، این نسخه برای کسی داده  
میشود که تنفیذ حکم به نفع او باشد. در  
محاکم تجاری تعداد نسخه های حکم چار  
نسخه ترتیب میگردد، اصل آن در کتاب  
ضبط دعوی که بخط و کتابت قاضی را پرتر  
تحریر میگردد، و از آن چهار نقل بعد از  
اخذ محصول و صکوک ترتیب میگردد. در  
بدل قیمت معینه وثیقه به هریک از  
طرفین دعوی یک نقل تفویض گردیده و  
یک نقل ضم دوسيه شده، غرض غور  
استینافی به محکمه استیناف ارسال  
میگردد و یک نقل در محکمه ضم سوابق  
قضیه میگردد.

۶- ميعاد صدور حکم: ماده ۲۳۸ قانون  
اصول محاکمات تجاری تصریح  
مینماید، محکمه مکلف است که حکم  
خود را در خلال مدت بیست روز از  
تاریخ ختم محاکمه صادر، و فیصله را  
بعد از اخذ محصول و صکوک یعنی قیمت  
وثیقه فیصله، به هر دو طرف دعوی  
تسليم نماید.

هرگاه به ماده ۲۶۱ قانون اصول محاکمات  
مدنی نظر اندازیم، در می یابیم که لزوم  
ابلاغ حکم را برای طرفین دعوی بعد از  
انتهای محاکمه بدون تأخیر لازم گردانیده  
است، و باید حکم در خلال ده روز تنظیم و  
صادر گردد. قابل ذکر است که برای قانون  
گذار بهتر بود تا مدت اصدار حکم را در  
قانون اصول محاکمات تجاری مانند  
اصول محاکمات مدنی مدت ده یوم قید

ورکول کیری چی غوبتی بی وی. د سوداگری  
محاکماتو د اصولو د قانون ۲۴۴ ماده په دی  
باب صراحت لری .

- یوه نسخه چی په بسکتنی برخه کی بی په  
تنفیذی لفظ لیکلی شوی دی، دغه نسخه هفه  
چاته ورکول کیری چی د حکم تنفیذ د هفه په  
گته وی. په سوداگری محکمو کی د حکم د  
نسخو شمیر خلور نسخی برابربری، اصل یی  
ددعوا د ضبط په کتاب کی چی د قاضی په  
خط او کتابت لیکل کیری، او له هفه خخه د  
محصول او صکوکو له اخستلو وروسته خلور  
نقله برابربری د وثیقی د تاکلی بیی په بدل کی  
ددعوا هر یو لوری ته یو نقل ورکول کیری او  
یو نقل یی له دوسيي سره ضمیمه کیری او د  
استینافی غور په مقصد د استیناف محکمی  
ته لیپل کیری او یو نقل په محکمه کی د قضیي  
له سوابقو سره ضمیمه کیری .

۶- د حکم د صادرولو ميعاد: د سوداگری  
محاکماتو د اصولو د قانون ۲۳۸ ماده تصریح  
کوی، محکمه مکلفه ده چی خپل حکم د  
محاکمی د پایی ته رسیدو له نیتیی خخه  
وروسته د شلو ورخو په بهیر کی صادر کپی او  
پریکره دی د پریکره د محصول او صکوکو  
یعنی د وثیقی دبیی له اخستلو وروسته ددعوا  
دوارو لورو ته تسليم کپی .

که چیری د مدنی محاکماتو د اصولو د قانون  
په ۲۶۱ مادی باندی نظر واچوو، دی تنتیجي  
ته رسیب و چی د محاکمی له پایی ته رسیدو  
وروسته ددعوى لورو ته د حکم د ابلاغ اپتیا له  
خنده پرته لازمه بللی ده. او باید حکم په لسو  
ورخو کی تنظیم او صادر شی. د یادونی ور ده  
قانون جورونکی ته به غوره وی چی د حکم د  
صادرولو موده د سوداگری محاکماتو د  
اصولو په قانون کی د مدنی محاکمات د

می نمود. نظر به طبیعت خاص منازعات تجارتی و آنچه را که آن در سرعت نسبت به معاملات مدنی ایجاب مینماید تخفیف می نمود.

**۷- ابلاغ حکم تجارتی:** ماده ۲۴۵ قانون اصول محاکمات تجارتی به این منظور وضع شده تا ابلاغ و تسلیم احکام طبق مواد مندرج در فصل ابلاغ این قانون صورت گیرد. آنچه را که بهتر است به آن اشاره نماییم، عبارت از اثر ابلاغ احکام تجارتی است. بر ابلاغ احکام تجارتی مانند سایر احکام دو اثر مهم مرتب میشود.

- خروج دعوی از حوزه صلاحیت محکمه: با ابلاغ حکم و یا اصدار حکم در احکام حضوری، دعوی از حوزه صلاحیت محکمه خارج گردیده و اعتراض بر آن جواز ندارد، مگر بطريق اعتراضی که در قانون پیش بینی شده است، ولکن حالاتی وجود دارد که در آن بعد از صدور حکم و ابلاغ آن بطرفین دعوی، اعتراض به حکم جواز دارد.

سوال: آیا اصلاح و یا تفسیر حکم در قضایای تجارتی، بعد از صدور و یا ابلاغ حکم بر حسب شرایط و حالات جواز دارد؟ قاعده عمومی بر آن است که، برای محکمه جواز ندارد که بعداز صدور و یا ابلاغ حکم، (مطابق نص ماده ۲۶۲ اصول محاکمات مدنی) در آن تعديل به عمل آورد. لیکن دو حالت وجود دارد که در آن برای محکمه ای که حکم را صادر نموده، اجازه میدهد که با وجود صدور و ابلاغ آن، بار دیگر آنرا مورد غور و بررسی قرار دهد.

اصولو په شان لس ورئی قید شی. د سوداگری شخپو د خاص طبیعت او دهجه خه له مخی چی هغه د مدنی معاملاتو په نسبت چتکتیا کی ایجابوی، تخفیف راشی

**۷- د سوداگری، د حکم ابلاغ:** د سوداگری محاکماتو د اصولو دقانون ۲۴۵ ماده په دی مقصد وضع شوی د چی د حکم ابلاغ او سپارل ددغه قانون د ابلاغ په فصل کی له لیکل شویو مادو سره سم ترسره شی. هغه خه چی غوره ده اشاره ورته کوو، د سوداگری حکمونو د ابلاغ له اثر خخه عبارت دی. د سوداگری حکمونو ابلاغ د نورو حکمونو په شان دوه مهم اثار دی..

- د محکمی صلاحیت له حوزی خخه ددعوی خروج: په حضوری حکمونو کی د حکم په ابلاغ اویا د حکم په صادریدو سره، دعوی د محکمی صلاحیت له حوزی خخه خارجیبی او اعتراض ورباندی جواز نه لري، خود داسی اعتراض له لاری چی په قانون کی یی اتکل شوی دی داسی حالات شته چی په هغنو کی د حکم له صادریدو او ددعوی لورو ته دهجه له ابلاغ وروسته، په حکم اعتراض جواز نلري .

پونستنه: آیا په سوداگری قضیو کی د حکم اصلاح او یا تفسیر، د حکم له صادریدو اویا ابلاغ وروسته له شرایط اوحالاتو سره سم جواز لري؟ عمومی قاعده داده چی محکمی ته جواز نلري چی د حکم له صادریدو اویا ابلاغ وروسته د مدنی محاکماتو د اصولو دقانون د ۲۶۲ مادی له نص سره سم) په هغه کی تعديل راولی. خودوه حالته شته چی په هغنو کی هغی محکمی ته چی حکم یی صادر کړي دي، اجازه ورکوی چی دهجه له صادرولو او ابلاغ سره سره بیا ورباندی غور او خیرنه وکړي.

**حالت اولی اصلاح حکم: قانون برای محکمه ای که حکم را صادر نموده اصلاح آنچه را که از خطای مادی محض در آن واقع شده جواز داده است، چه خطای املائی باشد و یا انشائی و یا حسابی و آنهم از طرف هیئت قضائی و یا بنابر درخواست طرفین دعوی. این اصلاحات باید در دو نسخه اصلی حکم و در اصل آن که به کتاب ضبط دعوی ثبت گردیده، صورت گیرد. رئیس محکمه و کاتب جلسه طبق احکام ماده ۲۶۳ قانون اصول محاکمات مدنی بر آن امضاء نماید.**

**حالت دوم تفسیر حکم: قانون برای محکمه ایکه حکم را صادر نموده، جواز میدهد بنابر درخواست طرفین دعوی و اشکالات موجود در نص، حکم را تفسیر نماید و این تفسیر جز حکم اصلی پنداشته میشود و بر آنچه که بر حکم اصلی مرتب میشود، مرتب میگردد، به شرطی که حکم مذکور تنفیذ نه شده باشد ماده ۲۶۴ اصول محاکمات مدنی.**

**د حکم داصلاح لومپی حالت: قانون هغی محکمی ته چي حکم بی صادر کړی دی دهه خه د اصلاح اجازه ورکړي ده چي یوازي د مادی خطأ له امله پکي رامنځته شوي دي، که املائي خطأ وي اویا انشائي اویا حسابي او هغه هم د قضائي هييات له خوا اویا د دعوا دلورو په غوبښنه، دغه اصلاحات باید د حکم په دوو اصلی نسخو کي اوپه اصل کي بی د دعوی ضبط په کتاب کي ثبت شي، ترسه دشي. د محکمی رئیس او د ګونډی کاتب د مدنی محاکماتو د اصولو د قانون د ۲۶۳ مادی له حکمونو سره سم پکي لاسلیک وکړي.**

**دویم حالت د حکم تفسیر: قانون هغی محکمی ته چي حکم صادروي جواز ورکوي ددعوي دلورو په غوبښنه او په نص کي د موجودو ستونزو له مخي، حکم تفسیر کړي او دغه تفسیر د اصلی حکم یوه برخه بلل کېږي اوپه هغه خه باندي چي په اصلی حکم باندي برابرېږي، مرتب کېږي. په دی شرط چي دغه حکم تنفیذ شوي نه وي، د مدنی محاکماتو د اصولو د قانون د ۲۶۴ ماده.**

## فصل هفدهم استیناف طلبی و تمیز طلبی

قبل از بیان احکام مربوطه به استیناف طلبی قابل تذکر است که در اکثر کشور های جهان به منظور تأمین بهتر عدالت و به استثنای حالاتی که توسط قانون پیش‌بینی گردیده است، فیصله های محاکم ابتداییه قابل استیناف طلبی میباشد.

یکی از اهداف مهم مرافعه طلبی آن است تا زمینه برای طالبان عدالت فراهم گردد، تا در

## اوولسم فصل مرافعه غوبښنه او تمیز غوبښنه

په استیناف غوبښني پوري د مربوطو حکمونو له بیانولو مخکي دیادونی و پر ده چي د نړی په زیاترو هیوادونوکی په بنه توګه د عددالت د تامینولو په مقصد او له هغو حالتو پرته چي دقانون په واسطه ایکل شوي دي، د ابتدایه محکمو پريکړي د استیناف غوبښني وړ دي.

د استیناف غوبښني یو مهم هدف دادي چي عددالت غوبښتونکو ته زمینه برابروي. چي

صورت اشتباه و یا عدم رسیده گی در خور عدالت، محکمه استیناف بتواند این گونه نا رسانی هارا جبران نموده، عدالت را بصورت لزمه و در مطابقت با واقعیت عینی قضیه مورد نظر و احکام قوانین قابل تطبیق، تأمین نماید.

استیناف طلبی باید بر مبنای مشروعيت استوار بوده و هدف از آن سرگردانی طرف ذیحق نباشد و بمنظور جلوگیری از تأمین عدالت مورد استفاده قرار نگرفته، بلکه باید استوار بر دلایل موجه باشد.

#### ۱- حق استیناف خواهی:

ماده ۲۴۷ اصول محاکمات تجاری بیان میدارد که احکام صادره محاکم ابتداییه تجاری عموماً قابل استیناف طلبی است مگر در مواردی که قانون صراحتاً استثنای کرده باشد، یعنی در حالاتیکه حکم محکمه ابتداییه حیثیت حکم قطعی را دارا باشد.

از ماده متذکره میتوان استنباط نمود که استیناف طلبی برای طرفی که حکم محکمه ابتداییه برایش قابل قبول نباشد و از دلایل موجه مستفید باشد، یک حق می باشد و می تواند در صورت لزوم دید، از آن در مطابقت به احکام قانون استفاده به عمل آورد. همچنان ماده مذکور بیان میدارد که در مورد بعضی احکام محکمه ابتداییه، مرافعه طلبی امکان ندارد.

#### ۲- حالات عدم امکان استیناف طلبی:

در این مورد ماده ۲۴۸ حالات ذیل را تصریح میدارد:

دعدالت په برخه کی د اشتباه او یا نه خیرنی په صورت کی، استیناف محکمه و کولای شی دغه شان ناخوالی جبیره کړی او عدالت په لزمه توګه د نظر وړ قضیي له عیني واقعیتونو او د تطبیق وړ قوانینو له حکمونو سره سه تامین کړي.

مرافعه غوبنتنه باید د مشروعيت پر بنست تکیه ولری او هدف یې د اړوندو لورو للهاندی نه وي. او د عدالت د تامینولو د مخنيوی په مقصد تري استفاده ونه شي بلکي باید په موجه دلایلو باندی تکیه ولری.

#### ۱- دمرافعه غوبنتني حق:

د سوداګری د محاکماتو د اصولو دقانون ۲۴۷ ماده بیانوی چې د سوداګری ابتداییه محکمو له خوا صادر شوي حکمونه په عمومی ډول د استیناف غوبنتني وړ دي. خو په هغو موارد و کی چې قانون په صراحت سره استثنای کړي وي، یعنی په هغو حالاتوکی چې د ابتداییه محکمي حکم د قطعی حکم حیثیت ولری.

له دغی مادی سره کولای شو نتیجه واخلو چې استیناف غوبنتنه ده ګه لوري لپاره چې د ابتداییه محکمي حکم ورته د منلو وړ نه وي او له موجه دلایلو څخه مستفید وي یو حق دي او کولای شي دارتیا په صورت کی له هغه څخه د قانون له حکمونو سره سه استفاده وکړي. دغه راز دغه ماده بیانوی چې د ابتداییه محکمي د ئینو حکمونو په باب استیناف غوبنتنه امکان نه لري.

#### ۲- دمرافعه غوبنتني د نه امکان حالات:

په دې باب ۲۴۸ ماده دغه حالات خرگندوي.

- در صورت که حکم محکمه صرف در مورد محکومیت به پول بوده و مقدار آن از دوهزار افغانی کمتر باشد.

در این مورد میتوان گفت که هدف قانون گذار مبنی بر آن است که چون حکم مورد نظر، خسارة بزرگی به محکوم علیه وارد ننموده و صرف جنبه مالی ناچیز را دارا می باشد، بخاطر جلوگیری از ضیاء وقت طرفین دعوی، مصارف و همچنان جلوگیری از ازدیاد کار محاکم بصورت غیر موجه، جلوگیری به عمل آید.

- احکامی که مستند بر اقرار در حضور محکمه باشد.

این حالت به اساس دلایل منطقی قابل استیناف خواهی نمی باشد. زیرا طرفی که حکم محکمه برخلاف وی صادر گردیده، در مقابل محکمه به رضایت خویش و در حالت صحت عقل اقرار نموده و محکمه حکم خویش را مبنی بر اقرار صادر نموده است. پس اگر درین حالت به شخص مقرر اجازه استیناف خواهی داده شود، به معنی آن خواهد بود که اقرار وی از هرگونه اهمیت عاری میباشد.

- احکامی که بر اساس نظریه اصلاحی یا حکمیت در مطابقت با احکام اصول محاکمات تجارتی صادر شده باشد. قابل تذکر است که در حالت رجوع به حکمیت، طرفین قضیه میدانند که به اساس احکام قابل تطبیق در مورد حکمیت، حکم قطعی بوده و استیناف طلبی امکان ندارد. با مراجعه به حکمیت طرفین از استیناف خواهی خویش منصرف گردیده و هدف حل و فصل موضوع مورد منازعه در یک

- په هغه صورت کی چې د محکمی حکم یوازي په پيسود محکومیت په باب وي او اندازه يي له دوو زرو افغانیو خخه کمه وي.

په دی باب ویلي شو چې د قانون جوړونکي هدف دا دی خرنګه چې د نظر ور حکم محکوم علیه ته ستر زیان نه دي اړولي اویواخي ناخیز مالي اړخ لري، د دعوي دلورو د وخت د ضایع کيدو او لګښتونو د مخنيوی او دغه راز په غیر موجه ډول د محکمود کار د زیاتوالی له امله باید تری ۶۶ وشي.

- هغه حکمونو چې د محکمی په حضور کي په اقرار مستند وي.

دغه حالت د منطقی دلایلو له مخي د استیناف غوبنتني وړ نه دي، ځکه هغه لوري چې د محکمی حکم ده ګه پرخلاف صادر شوي دي، د محکمی په وړاندي په خپله خوبنې او د عقل د صحت په حالت کي اقرار کړي دي. او محکمی خپل حکم د اقرار له مخي صادر کړي دي نوکه چيري په دی حالت کي مقر شخص ته د استیناف غوبنتني اجازه ورکړاي شي، په دی مانا به وي چې اقرار يي له هر راز ارزښت خخه خلاص دي.

- هغه حکمونه چې د اصلاحی نظریي یا د حکمیت له مخي د سوداګری محاکماتو داصولو له حکمونسره سمه صادر شوي وي، دیادونې وړ ده چې حکمیت ته د رجوع په حالت کي د قضیي لوري په دی پوهیږي چې د حکمیت په باب د تطبیق ور حکمونو له مخي، حکم قطعی دی او مرافقه غوبنتنه امکان نه لري ، حکمیت ته په مراجعه سره اړوندې لوري له خپلی استیناف غوبنتني تیریږي او هدف په یو مناسب وخت کي د شخړي وړ

### موضوع حل و فصل دی.

فرصت مناسب می باشد.

در مورد اصلاح باید یاد آور گردید که اصلاح عبارت از راه حلی است که به تفاهم طرفین دعوی صورت گرفته و محکمه صرف آنرا به اساس فیصله خویش بدون کدام تصرف مورد تایید قرار میدهد.

### ۳- مدت استیناف طلبی:

طرفی که خواهان استیناف طلبی در مورد احکام و قرارهای محاکم ابتدائیه باشد، می تواند از تاریخ ابلاغ حکم و یا قرار مورد نظر، قبل از ختم مدت دوماه، درخواست استیناف خواهی خویش را به محکمه استیناف ذیصلاح تقدیم نماید. درصورتی که درخواست استیناف خواهی بعد از سپری شدن مدت دو ماه صورت گیرد، دعوی قابل استماع نبوده و محکمه استیناف در مورد، قرار در خواست و عدم استماع را صادر می کند. درین حالت حکم محکمه ابتدائیه قطعیت حاصل نموده و واجب التعامل می باشد. (ماده های ۲۵۱ و ۲۵۳).

### ۴- ابلاغ:

قراری که قبل تذکر بعمل آمد، مدت استیناف خواهی از زمان ابلاغ آغاز میگردد. در مطابقت به احکام ماده (۲۵۲)، ابلاغ به دونوع صورت گرفته میتواند:

یا اینکه طرفین دعوی و یا ممثلین قانونی آنها در محکمه حاضر بوده، درین صورت عمل ابلاغ و تفهیم در کتاب ضبط دعوی صورت گرفته و از ایشان استحضاری گرفته میشود.

اگر اشخاص مذکور در محکمه در موقع

داصلاح په باب باید یادونه وشی چی اصلاح د حل له هغی لاري خخه عبارت دی چی ددعوی دلورو په تفاهم ترسره کيربي او محکمه هغه له کوم تصرف پرته يوازي دخپلي پريکري له مخی تائيدوي.

### ۳- دمراهعه غوبنتني موده:

هغه لوري چي دابتدائيه محکمو د حکمونو او پريکرو په باب استیناف غوبنتونکي وي، کولاهي شي د نظر ور حکم اويا پريکري د ابلاغ له نيتبي خخه، ددو مياشتوله پايي ته رسيدو مخکي خپله استیناف غوبنتنه دمراهعي واكمني محکمي ته ورآندی کري. په هغه صورت کي چي استیناف غوبنتنه د دوو مياشتوله تيريدو وروسته وشی، دعوی داوريدو ور نه ده او مرافقه محکمي په دی باب د غوبنتني او نه او ريدو قرار صادروي. په دی حالت کي د ابتدائيه محکمي حکم قطعیت پيدا کوي او واجب التعامل دي. (۲۵۱- او ۲۵۳ مادي)

### ۴- ابلاغ:

هغه قرار چي مخکي يي یادونه وشوه، دمراهعه غوبنتني موده د ابلاغ له وخت خخه پيل کيربي. د ۲۵۲ مادي له حکمونوسره سم، ابلاغ په دوه ھوله ترسره کيداي شي:

يا داچي ددعوی لوري اويا قانوني ممثلين يي په محکمه کي حاضروي. په دی صورت کي د ابلاغ عمل او تفهیم ددعوی دضبط په کتاب کي ترسره کيربي او له هغوي خخه استحضاری اخستل کيربي.

كه چيري دغه اشخاص د ابلاغ په وخت کي په

ابلاغ حاضر نباشد و یا یکی از طرفین حاضر نباشد، درین صورت، عمل ابلاغ قرار احکام ماده های ۸۷، ۸۸ و ۸۹ اصول محاکمات تجاری صورت میگیرد. (به اساس اعلان توسط جراید، رادیو، و تعلیق اوراق ابلاغ‌الی ختم اعلان در دیوار محکمه، و توسط محکمه محل اقامات برای کسانی که خارج از افغانستان سکونت دارند).

#### ۵- درخواست استیناف خواهی:

قراری که قبلًا اشاره بعمل آمد، استیناف خواهی یک حق بوده، بنابر آن نمی تواند بدون درخواست صورت بپذیرد. به عباره دیگر رسیده گی به حکم محکمه ابتداییه از طرف محکمه مرافعه، به اثر درخواست یک و یا در بعضی حالات هر دو طرف قضیه صورت میگیرد و محکمه استیناف بدون آن حق رسیده گی متذکره را ندارد.

درخواست استیناف خواهی از طرف مدعی و مدعی علیه، وکلاه و یا نماینده گان قانون شان مستقیماً به محکمه استیناف تجاری تقدیم میگردد. (ماده ۲۴).

#### ۶- محتوى درخواست استیناف خواهی:

درخواست استیناف خواهی ایجاب می نماید که شهرت استیناف طلب، آدرس، اسم و شهرت و آدرس طرف مقابل، حکم و قراری که در مورد آن استیناف طلبی صورت گرفته، تاریخ ابلاغ حکم محکمه ابتداییه، اسم محکمه مذکور، شرح ادعا استیناف طلب، اعتراضات وی در مورد حکم محکمه ابتداییه، نقل اسناد مورد استناد و بالاخره

محکمه کی حاضر نه وی اویا یو لوري حاضر نه وی، په دی صورت کی دقرار دابلاغ عمل د سوداگری، محاکماتو د اصولو د قانون د ۸۹-۸۸-۸۷ مادو له حکمونوسره سم ترسره کيري (د جريدو او راديyo په واسطه د اعلان او د ابلاغ د پابنو د خپولو په موخي د محکمي په ديوال کي د اعلان تر پاي پوري او داقامت د ئاي د محکمي په واسطه هفو کسانو ته چى له افغانستان خخه په بهر کي استوگنه لري).

#### ۵- استیناف غوبنتنه:

لکه خنگه چي مخکي اشاره وشوه، استیناف غوبنتنه يو حق دی له دی امله نشي کيداي له غوبنتني پرته ترسره شى ..، په بل عبارت د استیناف محکمي له خوا د ابتدائيه محکمي د حکم خيرنه د قضيي ديوه لوري اویا په ځينو حالاتو کي ددواړو لورو په غوبنتنه ترسره کېږي او مرافعه محکمه له دی پرته د دغې خيرني حق نه لري.

د استیناف غوبنتني غوبنتن ليک د مدعى او مدعى علیه، وکيلانو اویا د هفوی د قانوني استازو له خوا په مستقيمه توګه سوداگری استیناف محکمي ته وړاندي کېږي. (۲۴ ماده)

#### ۶- د مرافعه غوبنتني محتوى:

مرافعه غوبنتنه ايجابوي چي د مرافعه غوبنتونکي شهرت، پته او د مقابل لوري نوم، شهرت او پته، حکم او هغه قرار چى ده ګه په باب استیناف غوبنتنه شوي ده، د ابتدائيه محکمي د حکم دابلاغ نيتیه، د دغې محکمي نوم، د استیناف غوبنتونکي د ادعا طرحه، د ابتدائيه محکمي د حکم په باب دده اعتراضونه، د استناد ور اسنادو نقل او په

اصل و یا مثنی حکم محکمه ابتدائیه را  
احتوا نماید. (ماده ۲۵۶)

از شرایط متذکره درخواست استیناف طلبی، می‌توان چنین تلقی نمود که قانون گذار با طرح شرایط متذکره و بالخصوص لزوم دید ادعاهای استیناف طلب، اعتراضات در مورد حکم محکمه ابتدائیه و اسناد مورد استناد، هدف دارد تا در حق استیناف خواهی سوء استفاده صورت نگیرد و مرافعه خواهی به دلال قانونی و حقوقی موجه و با استناد به اسناد لازمه باشد.

همچنان میتوان ملاحظه نمود که شرط تاریخ ابلاغ حکم محکمه ابتدائیه به منظور آن است که بررسی گردد که آیا استیناف خواهی در موعد قانونی صورت گرفته یا نه.

همچنان قابل تذکر است که بخاطر جلوگیری از استیناف طلبی های غیر موجه، به اساس حکم ماده ۲۵۸)، مجلس محکمه درخواست استیناف خواهی را بررسی نموده و قبل از آن که به اصل موضوع رسیده گی نماید، تصمیم اتخاذ مینماید که آیا دعوی قابل سمع می باشد و یا نه، در حالت دوم محکمه حکم بر عدم سمع می نماید.

#### ۷- حدود صلاحیت رسیدگی محکمه مرافعه:

محکمه استیناف نمی تواند به هیچ گونه ادعای جدیدی که قبلًا در مرحله ابتدائیه به عمل نیامده باشد، رسیدگی نماید. (ماده ۲۶۲)

پای کی د ابتدائیه محکمی د حکم اصل یا مثنی احتواکری. (۲۵۶ ماده)

د استیناف غوبتنی له دغو شرطونو خخه کولای شو داسی نتیجه تراسه کرو چي قانون جورونکي د دغو شرایط په طرحة کولو او په تيره بیا د استیناف غوبتنونکي د ادعاعو په لزوم دید، د ابتدائیه محکمی له حکم او د استناد ور اسنادو په باب اعتراضونسره، هدف لری چي د استیناف غوبتنی په حق کي ناوره استفاده ونه شي او استیناف غوبتنه په موجه قانوني او حقوقی دلایلو او دلارمو اسنادو په استناد وي.

دغه را ز کولای شو ملاحظه کرو چي د ابتدائیه محکمی د حکم دابلاغ د نیتی شرط په دی مقصد دی چي و خیرل شي آیا استیناف غوبتنه په قانونی موده کي شوي ده او که خنگه.

دغه را ز دیادونی ور ده چي د غیر موجه استیناف غوبتنو د مخنيوي په خاطرد ۲۵۸ مادی د حکمونو له مخي، د محکمی مجلس د استیناف غوبتنی لیک خیری او مخکي له دی چي اصلی موضوع و خیری، تصمیم نیسي چي آیا دعوی د اوریدو ور ده او که نه؟ په دویم حالت کي محکمه په نه اوریدو حکم صادروي.

#### ۷- د استیناف محکمی د خیرنی د صلاحیت حدود:

استیناف محکمه نشي کولای هیخ راز نوي ادعا چي پخوا په ابتدائیه پراوکی رامنخته شوي نه وي و خیری. (۲۶۲ ماده)

محکمه استیناف می‌تواند در صورتی که حکم محکمه ابتدائیه در مطابقت به احکام قانون باشد، آن را مورد تائید قرار دهد و در غیر آن حکم متذکره را نقض نموده و خود در مورد حکم جدید صادر نماید. صلاحیت رسیدگی محکمه استیناف می‌تواند شامل احوالی گردد که محکمه ابتدائیه در زمان رسیدگی، در حکم خویش راجع به برخی از ادعای طرفین دعوی سکوت اختیار نموده و یا اینکه وسائل اثباتیه جدید حین جریان رسیدگی مرافعه، از جانب اصحاب دعوی به محکمه استیناف ارائه گردد. (ماده ۲۶۴)

همچنان محکمه استیناف صلاحیت دارد تا در صورت سهو حساب، اشتباه در اعداد و یا از قلم ماندن بعضی ارقام و اقلامی که مورد حکم محکمه ابتدائیه بوده و به اثبات رسیده، به تصحیح و به تائید آن فیصله صادر نماید. ماده ۲۶۵

#### ۸- ختم رسیدگی محکمه استیناف و ابلاغ:

در صورت که موضوع متنازع فیه جهت اصدار فیصله واضح باشد و ایجاب استیضاحات و تحقیقات مزید را ننماید، محکمه استیناف ختم تحقیقات را اعلام نموده، روز و ساعتی را جهت ابلاغ حکم تعیین می‌نماید. به اساس ماده ۲۶۶، ابلاغ حکم در ظرف ده روز از تاریخ اعلام ختم تحقیقات صورت می‌گیرد.

محکمه استیناف در اتخاذ رأی، ابلاغ حکم و یا قرار مکلف به رعایت احکام مواد ۲۳۹ و ۲۴۵ مبنی بر بیان هویت طرفین، تاریخ حکم، اسم محکمه

مrafعه محکمه کولای شی په هغه صورت کی چی د ابتدائیه محکمی حکم د قانون له حکمونوسره سمون ولري، هغه تائید کړي، له دي پرته دغه حکم نقض کوي او په خپله په دي باب نوي حکم صادرولي. د استیناف محکمی د خپرنې په صلاحیت کي کیداي شی هغه احوال شامل شی چې ابتدائیه محکمی د خپرنې په وخت کې، د دعوا د لورو د خینو ادعاو په باب په خپل حکم کې چوپتا غوره کړي وي. اویا داچې د استیناف خپرنې په بهير کې د دعوی د خاوندانو له خوانوي اثباتیه وسائل استیناف محکمی ته وراندي شي. (۲۶۴ ماده)

دغه راز استیناف محکمه صلاحیت لري چې په حساب کي د سهوي، په اعدادو اویا د خینو ارقامو او اقامو د شميرني په صورت کي چې د ابتدائیه محکمی د حکم په باب دي او ثابته شی، تصحیح کړي او په تائید یې پریکره صادره کړي. (۲۶۵ ماده)

#### ۸- د استیناف محکمی د خپرنې پاي او ابلاغ:

په هغه صورت کي چې متنازع فیه موضوع د پریکړي د صادرولو لپاره خرگنده وي او دزیاتو استیضاحاتو او تحقیقاتو غوبښنه ونه کړي، استیناف محکمه د تحقیقاتو پای اعلاموي. د حکم د ابلاغ لپاره ورخ او ساعت تاکي، د ۲۶۶ مادي له مخي د حکم ابلاغ د تحقیقاتو د پاي ته رسیدو د اعلام له نیټي خخه وروسته په لسو ورحو کې ترسره کېږي.

استیناف محکمه د راي په اخیستلو، د حکم اویا قرار په ابلاغولو کي د اړوندو لورو د هویت دیيان، د حکم د نیټي، د استیناف محکمی د نامه، د محکمی درئیس او غرو د

مرافعه، اسم رئیس و اعضای محکمه، موضوع دعوای، ادعای طرف یا طرفین، خلاصه دلائل و استنادی که بر آن استناد گردیده بوده و بخلافه دلائل مورد استناد خویش را باید ارایه نموده و شرایط ابلاغ را رعایت نماید.

نومونو، د دعوی د موضوع، د دعوی دلوری یا لورو د ادعا او دهغو دلایلو او استناد د لندیز د بیانلو په باب چې په هفو باندی استناد شوی دی او په پای کی د خپل استناد وړ دلایلو په باب د ۲۳۹ او ۲۴۵ مادو د حکمونو په رعایتولو مکلف دی او د ابلاغ شرایط باید رعایت کړي.

**تمیز غوبنتنه:****تمیز طلبی:**

تصورت عموم در تمام کشورهای جهان محکمه دارای دو مرحله ابتدائیه و استیناف بوده و مرحله تمیز یک مرحله استثنائی می باشد. بدین معنی که محکمه تمیز احکام وقرارهای صادره از جانب محکمه استیناف را، صرف از نظر تطبیق قانون مورد بررسی قرار داده و خود در مورد حکم صادر ننموده، بلکه در صورت تخلف، احکام مربوط را نقض نموده و دوباره به محکمه مربوط راجع می سازد، تا در مورد تصحیح به عمل آید.

درصورتیکه احکام وقرارهای صادره در مطابقت با قوانین ذیربسط صورت گرفته باشد، محکمه تمیز آنها را مورد تائید قرار داده و بدین نحو، احکام وقرارهای مذکور قطعی و نهائی گردیده و واجب التعامل می گردد.

(ماده ۱۲۹ قانون اساسی)

### **۱- احکام که قابل تمیز طلبی نمی باشد:**

همان طوریکه بعضی احکام مورد استیناف طلبی قرار گرفته نمیتواند، احکامی نیز مورد تمیز طلبی قرار گرفته نمیتوانند. درین مورد می توان مشابهت زیادی را میان احکام غیر قابل استیناف طلبی و تمیز طلبی مشاهده نمود. به اساس ماده ۲۶۶، احکام صادره محکمه استیناف که صرف محکومیت به پول را در بر داشته و مبلغ از (۴۰۰۰) هزار افغانی بیشتر نباشد، احکام صادره و استوار بر اقرار در حضور محکمه، احکام مستند بر مصالحه و حکمیت قابل تمیز طلبی نمی باشد.

په عمومي توګه د نړي په ټولو هیوادونوکي محکمي دوه پړاونه ابتدائيه او استیناف لري او د تمیز پړاو یو استثنائي پړاو دی. په دي مانا چې د تمیز محکمه د استیناف محکمي له خوا صادر شوي حکمونه او قرارونه یواخي د قانون د تطبیق له پلوه خیری او په خپله په دي باب حکم نه صادروي، بلکي د سرغروني په صورت کي، مربوط حکمونه نقض کوي اوبيerteه يې مربوطي محکمي ته راجع کوي. چې په دي باب تصحیح رامنځته شي.

په هغه صورت کي چې صادر شوي حکمونه او قرارونه له اړوندو قوانينو سره سم ترسره شوي وي د تمیز محکمه هغه تائیدوي او په دي ترتیب دغه حکمونه او قرارونه قطعی او وروستي کېږي او واجب التعامل گرئي.

(د اساسی قانون ۱۲۹ ماده)

### **۱- هغه حکمونه چې د تمیز غوبنتني وړ نه دي:**

لکه خنگه چې ټینې حکمونه د استیناف غوبنتني وړ نه گرئي ټینې حکمونه هم د تمیز غوبنتني وړ نشي گرخیدايو. په دي باب کولاني شو دنه استیناف غوبنتني او تمیز غوبنتني د حکمونو ترمنځ زیات ورته والي ووینو (د ۲۶۶ مادي له مخي) د استیناف محکمي له خوا هغه صادر شوي حکمونه چې یوازي په پيسو محکومیت احتوا کوي او له څلورو زرو افغانیو خخه زیات نه وی د محکمي په حضور کي صادر شوي او په اقرار متکي حکمونه، په روغی جوړي او حکمیت مستند حکمونه د تمیز غوبنتني وړ نه دي.

در غیر این حالت احکامیکه از طرف  
محاکمه استیناف تجاری صادر  
میشود، قابل تمیز طلبی است (ماده  
۲۶۸).

#### ۲- تمیز طلبی در مورد قرار:

طبق احکام ماده ۲۷۰ اصول محاکمات  
تجاری به استثنای حالاتی که در  
ماده ۲۷۱ بیان گردیده است، هیچ  
قراری به تنها ی قابل تمیز طلبی  
نمی باشد.

ماده ۲۷۱ قرار های ذیل را به تنها ی قابل  
تمیز طلبی قرار داده است:

- قرار عدم صلاحیت رسیدگی از طرف  
محاکمه استیناف

- قرار عدم اهلیت یکی از اصحاب دعوی

- قرار رد دعوی و عدم استماع آن

- قرار عدم قبول اعتراض راجع به رد عضو  
محاکمه

#### ۳- مدت تمیز طبی:

ماده ۲۷۴ این مدت را از تاریخ ابلاغ  
حکم و یا قرار محکمه استیناف تجاری، یک  
ماه تعیین نموده است. در صورت عدم  
رعایت مدت مذکور، تمیز طلبی به هیچ  
صورت قابل قبول نبوده و پیامد آتی مبنی  
بر قطعیت و نهائی گردیدن حکم و یا  
قراری می باشد که طرف خواهان تمیز  
طلبی آن بوده است.

له دغه حالت پرته هفه حکمونه چی د  
سوداگری استیناف محکمی له خوا  
صادربری، د تمیز غوبنتنی ور دی (۲۶۸  
ماده).

#### ۲- دقرار په باب تمیز غوبنتنه:

د سوداگری محاکماتو داصلو د قانون د  
۲۷۰ مادي له حکمونوسره سم له هفو حالاتو  
پرته چی په ۲۷۱ ماده کی بیان شوی دی  
هیچ قرار په یوازیتوب سره د تمیز غوبنتنی  
ور نه دی.

۲۷۱ ماده دغه قرار ونه په یوازیتوب سره د  
تمیز غوبنتنی ور دی:

- دمرافعه محکمی له خوا د خیرنی د نه  
صلاحیت قرار.

- ددعوا دیوه خاوند د نه اهلیت قرار.

- ددعوا د- رد او د هغی د نه او ریدو قرار.

- د محکمی دغیری د رد په باب د اعتراض د  
نه منلو قرار.

#### ۳- د تمیز غوبنتنی موده:

۲۷۴ مادي دغه موده د سوداگری استیناف  
محکمی د حکم او یا قرار د ابلاغ له نیتی  
خخه، یوه میاشت تاکلی ده. ددغی مودی د نه  
رعايتولو په صورت کی د تمیز غوبنتنه په  
هیچ صورت د منلو ورنه ده او د حکم او یا  
قرار د قطعیت او وروستی کيدو په باب دغه  
پایلی لری چی یولوری په دی باب تمیز  
غوبنتونکی دی.

#### ۴- شرایط درخواست تمیز طلبی:

شرایط مذکور عین شرایطی می باشد که در مورد درخواست استیناف خواهی قابل تطبیق بوده و در احکام مواد ۲۵۴ الی ۲۵۹ اصول محاکمات تجارتی بیان گردیده است.

#### ۵- رسیدگی در تمیز:

رسیدگی از طرف محکمه تمیز به استثنای حالاتی که محکمه حضور اصحاب دعوی را لازم بداند، بدون احضار طرفین صورت میگیرد.

در صورتیکه محکمه طرفین را احضار نموده باشد، از آنها استفسارات لازمه را به عمل می آورد.

استفسارات و جوابات طرفین، در کتاب ضبط دعوی قید و به امضای جواب دهنده میرسد.

#### ۶- صلاحیت محکمه تمیز در مورد نقض قراری حکم محکمه استیناف:

طبق احکام ماده ۲۸۱ اصول محاکمات تجارتی، محکمه تمیز در حالات ذیل صلاحیت دارد تا حکم و یا قرار صادره از طرف محکمه استیناف را نقض نماید:

- حکم و یا قرار خلاف قوانینی که محکمه به رعایت آن مکلف باشد.

- تفسیر غلط مواد قرارداد منعقده میان طرفین از طرف محکمه.

#### ۴- د تمیز غوبنتنی شرطونه:

دغه شرطونه کت مت هغه شرطونه دي چي د استیناف غوبنتنی په باب د تطبیق وړ دي او د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون د ۲۵۹ تر ۲۵۴ مادو په حکمونوکي بیان شوي دي.

#### ۵- په تمیز کي خیرنه

د تمیز محکمي له خوا خیرنه له هغو حالاتو پرته چي محکمه ددعوی د خاوندانو شتون لازم و بولی د اړوندو لورو له احضارولو پرته ترسره کېږي.

په هغه صورت کي چي محکمي اړونده لوري احضار کړي وي له هغو خخه لازمي پوبنتنی کوي.

داروندو لورو ځوابونه او خرګندونی ددعوی دضبط په کتاب کي قیدېږي او د ځواب ورکونکي لاسلیک پکي اخستل کېږي.

#### ۶- د استیناف محکمي د حکم او قرار د نقض په باب د تمیز محکمي صلاحیت:

د سوداګری محاکماتو د اصولو د قانون د ۲۸۱ مادي له حکمونوسره سم، د تمیز محکمه په دغه حالاتو کي صلاحیت لري چي د استیناف محکمي له خوا صادر شوي حکم او یا قرار نقض کړي:

- د هغو قوانینو پر خلاف حکم او یا قرار چي محکمه یې په رعایتولو مکلفه وي.

- د محکمي له خوا داروندو لورو ترمنځ د لاسلیک شوي قرار داد د مادو غلط تفسیر.

- تضاد میان احکام و قرارهای محکمه استیناف در یک موضوع.

- رد دلائل ارائه شده طرفین بدون اسباب قانونی.

قراری که قبلاً بیان گردید، محکمه تمیز تجاری در صورت نقض قرار ویا حکم بر اساس دلائل فوق الذکر، دعوی را به محکمه استیناف جهت رسیدگی مجدد و تصحیح حکم و یا قرار ارجاع میدارد.

درین صورت محکمه استیناف مکلف به غور جدید در مورد بوده، در صورت وارد بودن اعتراضات محکمه تمیز، فیصله جدید و در صورت عدم موجه بودن آنها اعتراضات را با دلائل رد نموده، دوباره موضوع را به محکمه تمیز جهت رسیدگی ارجاع میدارد.

- په یوه موضوع کی د استیناف محکمی د حکمونو او قرارونو ترمنځ تضاد.

- له قانوني سببونو پرته د اړوندو لورو له خوا د وړاندي شویو دلایلورد.

لکه خنګه چې پخوا وویل شول، د سوداګری تمیز محکمه د دغو دلایلو له مخي د قرار اویا حکم د نقض په صورت کی دعوی د حکم یا قرار د بیا خیرنې او تصحیح لپاره استیناف محکمی ته وړاندي کوي.

په دی صورت کی استیناف محکمه په دی باب په بیا غور مکلفه ده، د تمیز محکمی د اعتراضونو د واردوالی په صورت کی، نوی پریکره او دهغود نه موجه والی په صورت کی اعتراضونه په دلایلو سره ردوي او موضوع بیا د خیرنې لپاره د تمیز محکمی ته وړاندي کوي.



# COMMERCIAL PROCEDURE LAW

## JUDICIAL TRAINING COURSE

**WRITTEN BY:**

Judge Shamsurahman Shams  
Advisor, Public Security Division  
Previously Head of Kabul Appellate Commercial Division

Abdul Basir Fayez  
Member of Research and Studies

Djanbaz Najib, Ph.D.  
Judicial Training Advisor  
Afghanistan Rule of Law Project

**DESIGNED BY:**

Syed Farhad Hashemi  
Publications Supervisory Technician  
Afghanistan Rule of Law Project

The Supreme Court has approved the use of this course in judicial training programs, and organizations supporting judicial training are hereby granted permission to reproduce, use, and distribute these materials in their training programs. The course is also available at [www.supremecourt.gov.af](http://www.supremecourt.gov.af) and [www.afghanistantranslation.com](http://www.afghanistantranslation.com)

Date of Publication: September 2008  
Afghanistan Rule of Law Project  
Kabul, Afghanistan







## COMMERCIAL PROCEDURE LAW

## JUDICIAL TRAINING COURSE

Published by the Afghanistan Rule of Law Project, Kabul, Afghanistan



**USAID**  
FROM THE AMERICAN PEOPLE

